

گرامر زبان آلمانی

ابتدائی و عالی

**GRAMMATIK
DER
DEUTSCHEN
SPRACHE**

دکتر نصر اللہ حریریان

گرامر زبان آلمانی

ابتدائی و عالی

GRAMMATIK DER DEUTSCHEN SPRACHE

Dr. N. Haririan

دکتر نصر الله حریریان

شامل ۱۴ بخش ، ۸۴ جدول ، سه تصویر و یک ضمیمه
حق چاپ و عکس برداری محفوظ است
از نشریات



مشخصات کتاب

- ☐ نام کتاب : گرامر زبان آلمانی
- ☐ مؤلف : دکتر نصرالله حریریان
- ☐ ناشر : انتشارات سکه
- ☐ تیراژ : سه هزار نسخه
- ☐ چاپ : چاپخانه پیروز
- ☐ چاپ : چهارم
- ☐ تاریخ انتشار : خرداد ماه ۱۳۶۶
- ☐ حق چاپ محفوظ است

بسمه تعالی

آقای دکتر نصرالله حریریان از سنین کودکی شوق و علاقه خاص به آموختن زبان آلمانی داشته و بتدریج تحصیلات خود را در دانشسرایعالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات آلمان پایان رسانیده‌اند. پدنبال این موفقیت بنابدموت دولت آلمان غربی برای ادامه تحصیل و گزینانیدن دوره دکترای ادبیات آلمانی مدت سه سال در آن کشور بمطالعه و تحصیل پرداخته‌اند. طی سالهای مزبور قطعات شعر بزبان آلمانی سروده و در روزنامه‌ها و مجلات آلمانی نشر داده‌اند و از گردآوری آن قطعات مجموعه‌جالبی تحت عنوان (*Kleine Gabe*) فراهم گردیده و بصاحبان ذوق تقدیم شده‌است.

پس از مراجعت بایران مدت دو سال در مؤسسه زبانهای خارجی وابسته بدانشکده ادبیات دانشگاه تهران بتدریس زبان آلمانی اشتغال داشته‌اند هر ساله تألیفات ذیقیمت و آموزنده برای ترویج و تعلیم زبان آلمانی از جمله « خودآموز جدید آلمانی » بدون معلم - « مکالمات روزمره آلمانی بفارسی » - « زبان آموز آلمانی » انتشار داده‌اند که هر یک نمونه‌ای از پشت کمر و ذوق سلیم آقای دکتر حریریان میباشد. اکنون باتالیف و انتشارات کاملی در باره گرامر زبان آلمانی بطور جامع (مراحل ابتدائی و عالی) قدم‌نویسی در طریق تعلیم و ارشاد دانش‌آموزان، دانشجویان و طالبان تحصیل زبان آلمانی برداشته‌اند که درخور تقدیر میباشد.

توفیق ایشانرا در این اقدام مؤثر فرهنگی از خداوند متعال خواستاریم.

دکتر عیسی سپهبندی

استاد دانشگاه تهران

و مدیر مؤسسه زبانهای خارجی

مقدمه

تاریخچه مختصر زبان آلمانی :

زبان آلمانی جزء گروه زبانهای ژرمنی است که در اصل مانند دیگر زبانهای هندو اروپائی ریشه‌ی سانسکریت دارد (زبان فارسی نیز جزو ایندسته از زبانهاست در زبان‌کنونی آلمانی تعداد زیادی لغات فارسی وجود دارد*) زبانهای ریشه ژرمنی که اکنون در اروپا بدان صحبت میشود غیر از زبان آلمانی، انگلیسی، سوئدی، نروژی، دانمارکی، ایسلندی و هلندی است که در آنها تعداد زیادی لغات مشترک با جزئی تغییر تلفظ و لهجه یافت میشود.

هر کس زبانی را می‌آموزد، می‌خواهد خواندن و صحبت کردن و شاید نوشتن آنرا یاد بگیرد ولی کمتر بتاریخچه آن زبان توجه دارد. یک نظر بتاریخچه زبان آلمانی میتواند آموزش آنرا سهلتر کند.

هر زبان‌زننده دستخوش تغییرات است، هم‌اکنون حماسه‌های *Beowulf* انگلیسی و سرودهای *Roland* فرانسوی بدون کتاب لغت دیگر قابل فهم نیستند. و همچنین است متن‌های قدیمی آلمانی *Hildebrandlied* و *Nibelungenlied* و اشعار تغزلی *Walter von Vogelweide* - حروف بیصدا و باصدا تغییراتی کرده‌اند و معانی بعضی از کلمات بکلی عوض شده است، بطوریکه علمی بنام زبان‌شناسی *Philologie* بوجود آمده است که با کمک علوم دیگر در جستجوی علت این تغییرات است. این تغییرات در زبان آلمانی دوبار صورت گرفته است. یکبار حدود یک هزار سال قبل از میلاد مسیح و بار دیگر ۵۰۰ تا ۶۵۰ سال بعد از میلاد. زبان‌کنونی آلمانی بنام *Neuhochdeutsch* نامیده میشود که در آن لغاتی از زبان لاتین و یونانی نیز وارد شده است که اکثر این لغات، لغات علمی میباشد.

در زبان آلمانی به آسانی میتوان کلمات را باهم ترکیب کرد و یا با کمک پسوند و پیشوند لغات جدیدی بنانهاد (بخش کلمه) و این از مزایای زبان آلمانی است.

درباره این کتاب :

بخش نخست کتاب شامل ترکیب و تلفظ حروف الفبای آلمانی است. کوشش کنید با صرف چند ساعت وقت این بخش را بدقت یاد بگیرید، اگر این کار را کردید یک سوم زحمت اولیه را کشیده‌اید، یعنی تمام کلمات و لغات آلمانی را بایداد گرفتن این بخش بدون

اشتباه قرائت خواهید کرد چون در زبان آلمانی تمام حروف و ترکیبات آن خوانده میشوند. کتاب شامل چهارده بخش و یک ضمیمه است. در هر بخش تا آنجا که ممکن بوده است جداولی داده شده و مطالب خلاصه گردیده است. مهمترین قسمت در آموزش زبان آلمانی خاتمه‌های صرف می باشد صرف حرف تعریف ها، صرف اسم، صرف صفت و صرف افعال را بدقت یاد بگیرید، جداول صرف را روی کاغذهای کوچک نقل کنید و همیشه با خود داشته باشید، هر جا که فرصتی دست داد، در راه، در اتوبوس، موقع خواب به آنها رجوع کنید و آنها را بخاطر بسپارید. با این مدت وقت کمتری برای یاد گرفتن صرف کرده اید. برای اینکه مطالب دستوری برای نوآموزان روشن تر شود نکات دستوری اول با ذکر مثال بفارسی تعریف شده است و این یادآوری ها کتاب را بصورت یک گرامر تطبیقی در آورده است، جملات و مثالها از متداول ترین مکالمات روزمره انتخاب شده است که باید یاد گرفتن آنها کمک شایانی به صحبت کردن زبان آلمانی میشود بالاخره کتاب با دو بخش که در حقیقت نتیجه تمام کتاب است بنام آیین جمله بندی و نگارش نامه پایان میابد. افعال قوی و بیقاعده نیز در آخر کتاب آورده شده است.

امید است کتاب حاضر برای دانشجویان و دانش پژوهان مفید واقع شود آنوقت است که مؤلف خود را خوشبخت میدانند و این آرزوی بر آورده شده من (نوشتن این کتاب) شمارا به هدف خویش که یاد گرفتن دقیق زبان آلمانی است نیز برساند.

دکتر نصرالله حریریان

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۸۵	وجه امری	۹	الفبای آلمانی
۹۰	اسم مفعول	۱۰	بخش نخست الفبای زبان آلمانی را چطور بخوانیم
۹۲	ماضی نقلی (حال کامل)	۲۱	تصویر مربوط به تلفظ
۹۳	ماضی بعید (گذشته کامل)	۲۳	بخش دوم حرف تعریف
۹۶	موارد استعمال اسم مفعول	۲۳	تشخیص حرف تعریفها
۱۰۱	ماضی نقلی و بعید افعال کمکی	۳۰	جمع اسامی
۱۰۳	افعال جداشدنی و افعال جدا نشدنی	۳۳	بخش سوم اسم
۱۰۹	افعال منعکسه (دو ضمیره)	۳۳	حالات اسم
۱۱۱	مستقبل يك (آینده استمراری)	۳۷	جدول صرف حرف تعریفها
۱۱۲	مستقبل دو (آینده کامل)	۳۸	صرف اسم
۱۱۷	مجهول	۴۵	خلاصه جدول صرف اسم
۱۱۷	زمان حال مجهول	۴۸	بخش چهارم صفت
۱۱۸	زمان گذشته مجهول	۴۹	صرف صفت
	ماضی نقلی مجهول	۵۴	جداول صرف صفت
	ماضی بعید مجهول	۵۵	توضیحات درباره صفت
۱۱۹	مستقبل ۱ و ۲ مجهول	۶۰	درجات صفت
۱۲۰	موارد استعمال مجهول		(صفت مادی، تفضیلی، مالی)
۱۲۹	وجه شرطی و التزامی	۶۸	جدول درجات قید
۱۳۲	مورد استعمال وجه شرطی	۷۲	بخش پنجم فعل
۱۴۰	نقل قول	۷۳	زمانهای فعل
۱۴۲	معنی زمانهای شرطی	۷۶	(مضارع) زمان حال ساده
۱۴۷	مصدر	۷۷	استفهام
۱۵۸	مفعول افعال	۷۸	نهی فعل
۱۵۸	افعال با مفعول صریح	۷۸	ماضی مطلق (گذشته ساده)
۱۶۲	افعال با مفعول بواسطه	۸۰	مضارع افعال قوی
۱۶۵	حروف اضافه مربوط به افعال	۸۱	فعل داشتن، بودن، شدن
۱۶۸	بخش ششم ضمیر	۸۲	افعال کمکی

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
بخش هشتم قید	۲۶۵	جدول صرف ضمائر شخصی	۱۶۸
درجات قید	۲۶۸	ضمائر ملکی	۱۷۱
انواع قیود	۲۶۸	ضمیر غیر شخصی (مجهول)	۱۷۳
نکات دیگر راجع به قیود	۲۷۷	ضمائر منعکسه (جدول صرف)	۱۷۵
بخش نهم حروف اضافه	۲۸۱	ضمائر استفهامی (ادوات استفهام)	۱۸۲
حروف اضافه بامفعول صریح (A.)	۲۸۱	wer که (جدول صرف)	
حروف اضافه بامفعول بواسطه (D.)	۲۸۹	was چه (جدول صرف)	
حروف اضافه با « و صریح	۳۰۷	ضمیر استفهامی (welch- کدام)	۱۸۶
« با حالت اضافه ملکی (G.)	۳۲۲	was für ein -	۱۹۰
بخش دهم حرف ربط	۳۲۸	ضمائر اشاره	۱۹۲
انواع حرف ربط	۳۲۹	ضمائر نسبی	۲۰۰
بخش یازدهم ندا و اصوات	۳۴۵	ضمائر ملکی	۲۰۸
اصوات حقیقی	۲۴۶	ضمائر نامعین	۲۱۴
اصوات غیر حقیقی	۲۴۸	بخش هفتم عدد	۲۴۱
بخش دوازدهم کلمه	۲۴۹	اعداد اصلی	۲۴۱
بزرگ و کوچک نویسی	۳۵۰	خواندن سال و سنه	۲۴۳
بنای کلمه	۳۵۲	شماره تلفن	۲۴۵
اشتقاق		سال و پول	۲۴۶
پسوندها	۳۵۴	ساعت و تعیین وقت	
ترکیب لغات	۳۶۳	حساب کردن	۲۴۹
پیشوندها	۳۶۹	عدد بعنوان اسم	۲۵۲
بخش سیزدهم آیین جمله بندی	۳۷۷	اعداد ترتیبی	۲۵۴
(نحو)		تعیین تاریخ روز و ماه	۲۵۷
بخش چهاردهم نامه نویسی	۴۰۷	اعداد کسری	۲۵۹
		اعداد نامعین	۲۶۱
		نکات دیگر راجع به اعداد	۲۶۳

الفباء آلمانی
«خط معمولی»

DAS DEUTSCHE ABC
(Normalschrift)

a A آ	b B ب	c C ث	d D د	e E ا
f F اف	g G گی	h H ها	i I ای	j J جیت
k K کا	l L ان	m M ام	n N ان	o O ا
p P پ	q Q کو	r R ار	s S اس	B B
t T ت	u U او	v V فا	w W و	x X ایکس
y Y اییلن	z Z زیت	ä Ä آ	ö Ö ا	ü Ü ی

1	2	3	4	5	6	7	8	9	0
1	2	3	4	5	6	7	8	9	0

برای تلفظ اعداد به بخش عددی مراجعه شود.

بخش نخست

الفبای زبان آلمانی را چگونه بخوانیم ؟

تلفظ و ترکیب حروف با صدا : A , E , I , O , U

A , a (ah*) «آ» بدو صورت کشیده و کوتاه تلفظ میشود :

Bad	(بآد)	حمام	۱- بصورت کشیده «ممدود»
Tag	(تاک)	روز	
Jahr	(یآر)	سال	
Waage	(وآک)	ترازو	

۲- بصورت کوتاه :

hat	(هات)	دارد
alt	(آلت)	پیر
Karte	(کارت)	نقشه، کارت

E , e (eh*) «ا» به سه صورت تلفظ میشود :

۱- بصورت کشیده :

gehen	(گهن)	رفتن
wer	(ور)	کی ، چه کسی
sehr	(زهر)	خیلی، زیاد
Meer	(مهر)	دریا

* اگر h بعد از حروف صدادار باشد حرف صدادار کشیده (ممدود) تلفظ میشود

۲- بصورت کوتاه مثل کسرۀ فارسی :

Geld (گِلْد) پول

Ente (اَنْت) مرغابی

Bett (بِت) تختخواب

Messer (مِسِر) چاقو

۳- در آخر کلمه همیشه تلفظ میشود : (کمی خفیف)

bitte (بِیت) خواهش میکنم

Sorge (زُرْگ) غم، غصه، گرفتاری

I, i (ih*) «ای» بدو صورت تلفظ میشود :

۱- بصورت کشیده :

wir (وِیر) ما

قبل از e و h نیز بصورت کشیده تلفظ میشود (i و h) تلفظ نمیشوند

hier (هیر) اینجا

Brief (بریف) نامه

Vieh (فیه) چاروا

۲- بصورت کوتاه :

Kind (کینْد) بچه

Gift (گِیْفْت) سم

Schiff (شِیف) کشتی

o , O (oh*) «اُ» بدو صورت کشیده و کوتاه تلفظ میشود :

۱- بصورت کشیده :

Lob	(لُب)	تمجید
Tor	(تر)	دروازه ، دیوانه
Ofen	(اِفَن)	بخاری
Sohn	(زَهَن)	پسر
Lohn	(لَهَن)	مزد

۲- بصورت کوتاه :

Post	(پَسْت)	پست
oft	(اَفْت)	اغلب
komm !	(کَم)	بیا !
Ost	(اَسْت)	غرب

U , u (uh*) «اُو» بدو صورت کشیده و کوتاه تلفظ میشود :

۱- بصورت کشیده :

Blut	(بِلُوت)	خون
gut	(گُوت)	خوب
Hut	(هُوت)	کلاه
Ruhm	(رُوهَم)	شهرت
Bruder	(بَرُودِر)	برادر

۲- بصورت کوتاه :

Kuss	(کُوس)	بوسه
------	----------	------

Hund	(هوند)	سگ
Butter	(بوتر)	کره
Turm	(تورم)	برج

تغییر صوتها :

با گذاشتن دو نقطه (..) Umlaut «اوملاوت» روی a , o , u تلفظ تغییر میکند:

آنها ä , ö , e تلفظ میشود

Männer	(منِر)	مردان
Mädchen	(مدشن)	دختر بچه
Kälte	(کَلِت)	سرما

ö , ö , o تلفظ میشود منتها موقع تلفظ لبها کمی جمع تر میشوند مثل (e) در زبان فرانسه « این صوت در زبان فارسی نیست »

Köpfe	(کِپف)	سرها
Götter	(گِتر)	خدایان
schön	(شِن)	زیبا، قشنگ

ü , ü , u تلفظ میشود منتها موقع تلفظ لبها کمی جمع تر میشوند (این صوت در زبان فارسی نیست)

fünf	(فونف)	پنج
Hütte	(هوت)	کلبه

dürfen (دورفِن) اجازداشتن

ترکیب حروف باصدا

از ترکیب دو حروف باصدا اصوات جدیدی بشرح زیر ساخته میشوند:

Ai , ai صدای «آی» میدهد

Mais (مَآیس) ذرت

Mui (مَآی) ماه مه

Ei , ei صدای «ای» میدهد

Eis (آیس) یخ

frei (فرای) آزاد

Au , au صدای «آو» میدهد (شبیه صدای گربه)

Haus (هاوس) خانه

Maus (ماوس) موش

صدای «آی» میدهد { Äu , äu
Eu , eu

Käufer (کَایفِر) خریدار

Häuser (هَایزِر) خانهها

Teufel (تَایفل) شیطان

Feuer (فَایِر) آتش

تلفظ و ترکیب حروف بی صدا

B , b (beh*) «ب» در اول کلمه صدای «ب» فارسی را میدهد :

Biene (بین) زنبور عسل

Bürste (بورست) ماهوت پاک‌کن

Brot (برت) نان

Blut (بلوت) خون

C , c (tseh) «ث» قبل از حروف صدادار صدای «ک» میدهد

Café (کافه) کافه

Ch , ch ۱- در اول کلمه قبل از e و i صدای «ش» خفیف میدهد

China (شینا) چین

Chemie (شیمی) شیمی

۲- قبل از حروف صدادار دیگر a , o , u صدای «گ» میدهد

Charakter (کاراکتر) منش

Choral (کُرال) سرود کلیسایی

Christ (کریست) عیسی مسیح

۳- بعد از a , o , u و au صدای «خ» میدهد

lachen (لاخن) خندیدن

Loch (لخ) سوراخ

Buch (بوخ) کتاب

brauchen (برآوخن) لازم داشتن

۴- بمداز e , i , ä , ö , ü , äu , eu صدای «ش» خفیف میدهد

feucht	(فُایشْت)	مرطوب
Bäuche	(بَایش)	شکمها
Bücher	(بوشِر)	کتابها
Köchin	(کُشین)	آشپز (زن)
Bäche	(بِشِر)	جویها
ich	(ایش)	من
echt	(اِشت)	اصل

۵- chs صدای (ks) «x» میدهد

Fuchs	(فُوکْس)	روباه
sechs	(زِکْس)	شش

D , d (deh*) «د» ۱- اول کلمه صدای «د» فارسی رامیندهد

Dorf	(دِرْف)	دهکده
dumm	(دُوم)	احمق

۲- در آخر کلمه و توأم با «t» نزدیک به «ت» تلفظ میشود و گاهی نیز مانند «ت» تلفظ میشود

Bad	(باد)	حمام «نزدیک به ت»
Stadt	(شتات)	شهر «ت»

F , f (eff**) «اف» مثل «ف» تلفظ میشود

fein	(فَاین)	حریف
schlafen	(شِلَافِن)	خوابیدن

G , g (geh*) «گ» ۱- صدای «گ» میدهد

gut (گوت) خوب

Garten (گارتن) باغ

۲- در آخر کلمه نزدیک به «گ» تلفظ میشود

Zug (تسوک) قطار

H , h (hah*) «ها» ۱- صدای «ه» میدهد

Hund (هوند) سگ

haben (هاین) داشتن

۲- بعد از حروف صدادار در صورتیکه حرف صدادار دیگری بعد از آن نباشد تلفظ

نمیشود و حرف صدادار کشیده تلفظ میشود

Hahn (هاهن) خروس، شیرآب

Schuh (شو) کفش

۳- بعد از حرف «t» تلفظ نمیشود

Theater (تآتر) تئاتر

J , j (jott*) «یت» صدای «ی» میدهد

Jahr (یار) سال

jeder (یدر) هرکس

jung (یونگ) جوان

K , k (kah) «کا» صدای «ک» میدهد

Kern (کرن) هسته

Karte (کارت) نقشه

ck مثل kk تلفظ میشود

dick	(دیک)	چاق، کلفت	L , l (ell**) «ال» صدای «ل» میدهد
lang	(لانگ)	دراز	M , m (emm**) «ام» صدای «م» میدهد
Mutter	(موتِر)	مادر	N , n (enn**) «ان» صدای «ن» میدهد
Nacht	(ناخت)	شب	P , p (peh) «پ» صدای «پ» میدهد
Post	(پست)	پست	Ph , ph مثل «ف» تلفظ میشود
Photo	(فتو)	عکس	Qu , qu (kuh*) «کو» همیشه با ll نوشته میشود و صدای «گو» میدهد
Quitte	(کویت)	به (میوه)	
Qual	(کوال)	رنج	R , r (err) «ار» صدای «ر» میدهد
reden	(ردن)	حرف زدن ، خطاب کردن	
Berg	(برگ)	کوه	S , s (ess) «اس» ۱- قبل از حروف صدادار صدای «ز» میدهد
Suppe	(زوپ)	سوپ	
Rose	(رز)	گل سرخ، رز	۲- انتهای کلمه صدای «س» میدهد
was	(واس)	چه	۳- ss همیشه «س» تلفظ میشود
Wasser	(واسر)	آب	

۴- Sch , sch صدای «ش» میدهد

Schule (شول) مدرسه

۵- tsch صدای «چ» میدهد

Deutschland (دویچ لاند) کشور آلمان

۶- Sp , sp مثل «ش وپ» توأماً تلفظ میشود (ش همیشه مجزوم است)

Spur (شپور) اثر

Sport (شپرت) ورزش

وگاهی مثل (س وپ) توأماً تلفظ میشود (س همیشه مجزوم است)

Knospe (کنسپ) غنچه

Hospital (هسپیتال) بیمارستان

۷- St , st! مثل «ش وت» توأماً تلفظ میشود (ش همیشه مجزوم است)

Staub (شتاوب) غبار، گرد

Stuhl (شتوهل) صندلی

وگاهی مثل «س وت» توأماً تلفظ میشود (س همیشه مجزوم است)

Fenster (فنستر) پنجره

Schwester (شوستر) خواهر

۱. T , t (teh*) «ت» مثل «ت» تلفظ میشود

Tisch (تیش) میز

Tuch (توخ) پارچه

v , v (fau) «فاو» ۱- مثل «ف F» تلفظ میشود

vier (فیر) چهار

Vater (فاتر) پدر

۲- در لغات اخذ از زبان فرانسه صدای «و» میدهد

Vase (واز) گلدان جای گل

W , w (weh*) «و» مثل «و» تلفظ میشود

Wagen (واگن) گاری، اتومبیل

Wetter (ونتر) آب و هوا

X , x (ikks**) «ایکس» مثل «کس» توأمأ تلفظ میشود

Taxi (تاکسی) تاکسی

Lux (لوکس) لوکس

Axt (آکست) تبر

Y , y (üppssilon) «اوپسیلن» این حرف هم جزء حروف صدا دار است و هم بیصدا

۱- در موقعیکه باصدا باشد صدای نزدیک به «ی» میدهد

Physik (فوزیک) فیزیک

Physiologie (فوزیولوگی) فیزیولوژی

۲- در موقعیکه حرف بیصدا باشد مثل «ی» تلفظ میشود

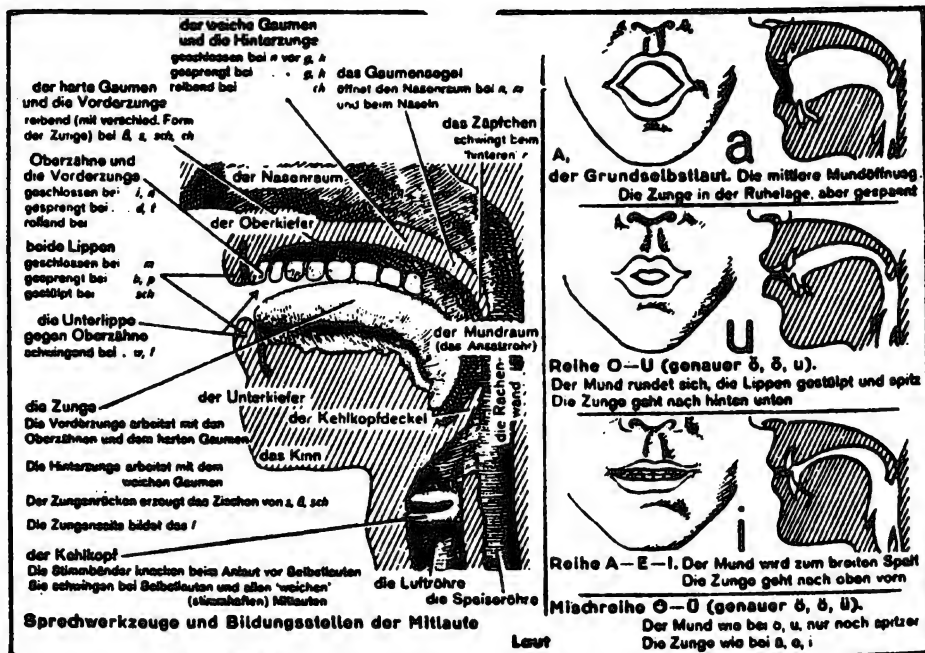
yard (یارد) یارد (مقیاس طول)

Yo-yo (یویو) یویو (اسباب بازی)

Z , z (tsett**) «تست» مثل «تست» تلفظ میشود (ت همیشه مجزوم است)

Zug (تسوک) قطار

Zoll (تسل) گمرک



در تصویر فوق محل تلفظ کلیه حروف الفبا با صدا و بیصدا و همچنین صوتهای

مربک در قسمتهای مختلف دهان و لب بدقت تعیین شده است

der weiche Gaumen und die Hinterzunge سق نرم وزبان کوچک
das Gaumensegel پشت سق das Zäpfchen حفره آخر سق
der harte Gaumen سق سخت (جلو) Oberzähne und die -
Vorderzunge دندانهای بالا و سر زبان beide Lippen دو لب
die Unterlippe gegen Oberzähne لب زیرین در مقابل دندانهای بالا
die Zunge زبان der Kehlkopf حلق der Mund -
raum فضای داخل دهان der Nasenraum فضای داخلی بینی
der Oberkiefer فك بالا der Unterkiefer فك پایین

انواع کلمات در زبان آلمانی به شرح زیر است

der Artikel	۱- حرف تعریف
das Substantiv	۲- اسم
das Adjektiv	۳- صفت
das Verb	۴- فعل
das Pronomen	۵- ضمیر
das Numerale	۶- عدد
das Adverb	۷- قید
die Präposition	۸- حرف اضافه
die Konjunktion	۹- حرف ربط
die Interjektion	۱۰- حرف ندا

بخش دوم

حرف تعریف der Artikel

اسم در زبان آلمانی دارای سه نوع حرف تعریف میباشد (۱) :

حرف تعریف‌های نامعین (۲) حرف تعریف‌های معین

der	برای اسامی مذکر	} die جمع	ein	مذکر	} جمع ندارد
die	« مؤنث »		eine	مؤنث	
das	« خنثی »		ein	خنثی	

تشخیص حرف تعریف‌ها :

الف) مذکرها :

۱- اسامیکه در طبیعت مذکر (نر) هستند دارای حرف تعریف «der مذکر»
و آنهاکه مؤنث (ماده) هستند دارای حرف تعریف «die مؤنث» میباشند

der Mann	مرد	die Frau	زن
der Ochse	گاو نر	die Kuh	مادگاو
der Bruder	برادر	die Schwester	خواهر

باستثنای :

das Fräulein	دوشیزه	das Weib	زن ، ماده
das Mädchen	دختر بچه		

(۱) در زبان فارسی حرف تعریف نداریم انتخاب حرف تعریف‌ها در زبان

آلمانی برای اسامی مختلف بطور کلی دلیل منطقی ندارد (۲) حرف تعریف‌های

نامعین بمعنی يك يا وحدت فارسی است کتابی - يك کتاب

۲- اسامی روزهای هفته دارای حرف تعریف مذکر **der** هستند :

der Sonntag	یکشنبه	der Donnerstag	پنجشنبه
der Montag	دوشنبه	der Freitag	جمعه
der Dienstag	سه‌شنبه	der Samstag	} شنبه
der Mittwoch	چهارشنبه	(der Sonnabend)	

۳- جهات آسمانی (اربعه) دارای حرف تعریف مذکر میباشد :

der Norden	شمال	der Westen	مغرب
der Süden	جنوب	der Osten	مشرق

۴- اسامی مختوم به : ... مذکر هستند

.... m	der Helm	کلاه خود
.... er*)	der Fleischer	قصاب
.... ig	der Honig	مسل
.... ich	der Teppich	فرش
.... ling	der Schmetterling	پروانه
.... en	der Braten	کباب
.... el *)	der Sessel	صندلی راحتی
s	der Schlips	کراوات

باستثنای :

der Ader	die Kugel	گلوله
-----------------	------------------	-------

* اسامیکه به **-er** ، **-el** - ختم میشوند اگر **er** و **el** جزء لغت اصلی باشد

اغلب دارای حرف تعریفهای دیگر غیر از مذکر هستند

die Schüssel	ظرف‌گود	die Trommel	طبل
die Butter	کره	das Siegel	لاک و مهر
das Wetter	آب و هوا	das Zimmer	اتاق

و همچنین اسم‌هاییکه به **-sel** ختم میشوند استثنا هستند

das Rätsel	معما
-------------------	------

die Nummer	نمره	die Schussel	ظرفگود
das Leben	زندگی	die Mutter	مادر

ب) مؤنث ها :

۱- اغلب اسامی رودخانه ها دارای حرف تعریف مؤنث هستند

die Elbe	رود الب	die Donau	رود دانوب
----------	---------	-----------	-----------

باستثنای :

der Reihn	رود رن	der Main	رود ماین
-----------	--------	----------	----------

۲- اسامی مختوم به نیز مؤنث هستند

..... e	die Rede	نطق ، خطابه
..... ei	die Reiterei	سوارکاری
..... t	die Schlacht	کشتار
..... te	die Röte	سرخی
..... ft	die Haft	اسیری ، گرفتاری
..... at	die Heimat	وطن
..... ut	die Wehmut	رنج
..... de	die Schande	ضرر ، خسران
..... end	die Jugend	جوانی
..... ung	die Zeitung	روزنامه
..... heit	die Gesundheit	سلامتی
..... keit	die Neuigkeit	تازگی ، نوظهور
..... schaft	die Gesellschaft	شرکت

باستثنای :

das Auge چشم der Hase خرگوش

der Löwe شیر (حيوان) : وغيره

۳- اسامی که به پسوندهای زیر که از زبان خارجی اخذ شده اند ختم شوند نیز مؤنث هستند

..... age	die Reportage	خبر
..... enz	die Lizenz	اجازه نامه
..... esse	die Delikatesse	ظرافت
..... ie	die Melodie	آهنگ
..... ik	die Politik	سیاست
..... tion	die Nation	ملت
..... tät	die Universität	دانشگاه

پ) خنثی ها :

۱- اغلب اسامی مناصر شیمیائی (فلزات، شبه فلزات) دارای حرف تعریف خنثی « das » میباشد

das Gold	طلا	das Blei	سرب
das Silber	نقره	das Eisen	آهن
das Nikel	نیکل	das Uran	اوران

۲- اسامی ممالك و شهرها

das Kanada	کانادا
das Paris	پاریس

باستثنای :

die Schweiz	سوئیس
die Türkei	ترکیه
die Vereinigtenstadten (U. S. A.)	آمریکا

۴- اسامی بچه حیوانات

das Kalb	گوساله	das Küken	جوجه
das Lamm	بره	das Fohlen	کره اسب

۵- اسامی که شامل جانداران ماده شود

das Huhn	مرغ	das Pferd	اسب
das Rind	گاومیش ماده	das Kamel	ماده شتر
das Schwein	ماده خوک		

۵- اسم مصدر (اسامی که از مصدر ساخته میشوند)

das Reisen	مسافرت	das Turnen	ورزش
------------	--------	------------	------

۶- اسامی که با Ge شروع شوند و به e خاتمه یابند (اسم جمع)

das Gebirge	کوهستان	das Gemüse	سبزیجات
-------------	---------	------------	---------

۷- اسامی مختوم به ... نیز خنثی هستند

..... sel	das Rätsel	معما
..... sal	das Schicksal	سرنوشت
..... nis	das Zeugnis	گواهینامه
..... tum	das Eigentum	ملك
..... chen	das Mädchen	دختر بچه
..... lein	das Fräulein	دوشیزه

باستثنای :

der Wechsel	تغییر ، تعویض	die Finsternis	تاریکی
der Reichtum	تمول	و غیره :	

چون برای تشخیص حرف تعریفها قانون کلی در زبان آلمانی وجود ندارد بایستی اسامی را با حرف تعریف آنها یاد گرفت تا در موقع جمله سازی دچار اشکال نشویم .

نکات دیگر را جمع به تشخیص حرف تعریفها :

بعضی از اسامی مذکر با وجودیکه دارای حرف تعریف **der** میباشند ولی شامل

هر دو جنس میشوند

der Gast	مهمان	der Lehrling	کارآموز
der Liebling	محبوب	der Minister	وزیر
der Star	ستاره سینما و تأثیر		

از اسامی مذکر میتوان با اضافه کردن **in** - با آخر آنها ، اسامی مؤنث

ساخت :

der Lehrer	معلم	die Lehrerin	خانم معلم
der Schüler	شاگرد مدرسه	die Schülerin	دختر مدرسه

ولی برای مشاغل عالیترا از همان لغت مذکر استفاده میشود

Frau Doktor Müller ist Professor an der Universität .

خانم دکتر مولر استاد دانشگاه است

وقتی **دو اسم** با هم ترکیب شوند حرف تعریف **اسم اصلی** (اسم دوم) حرف تعریف

اسم جدید است

die Bahn	راه	}	die Eisenbahn	راه آهن
das Eisen	آهن			
der Motor	موتور	}	das Motorboot	قایق موتوری
das Boot	قایق			

اسامی خلاصه شده حرف تعریف لغت اصلی را دارند

das Auto (das Automobil) اتومبیل

der PKW (der Personenkraftwagen) اتومبیل شخصی

اسامی که دارای دو حرف تعریف میباشند ، عده از اسامی دارای دو حرف

تعریف میباشند و معنی آنها و با حرف تعریفهای مختلف نیز مختلف است :

der See	دریاچه	die See	دریا
----------------	--------	----------------	------

der Erbe	کسیکه از اوارثی باقی ماند	die Erbe	ارث
der Verdienst	درآمد	das Verdienst	ممل اختصاصی
das Steuer	فرمان (اتومبیل و غیره)	die Steuer	مالیات
der Tau	شبنم	das Tau	طناب
der Tor	دیوانه	das Tor	دروازه
der Reis	برنج (خوراکی)	das Reis	شاخه کوچک
der Kiefer	فک	die Kiefer	درخت کاج
der Leiter	راهنما، هادی	die Leiter	نردبان

اسامی متر و لیتر دارای حرف تعریف مذکر و هم خنثی میباشند

der (das) Meter	متر	der (das) Liter	لیتر
------------------------	-----	------------------------	------

ولی کیلومتر و سانتیمتر فقط با حرف تعریف مذکر استعمال میشود

der Zentimeter	سانتیمتر	der Kilometer	کیلومتر
-----------------------	----------	----------------------	---------

لغت **Teil** نیز با دو حرف تعریف ولی با دو معنی میباشد

der Teil	قسمت جدا شده	das Oberteil	قسمت بالا (جدا نشده)
der Körperteil	قسمتی از بدن	der Vorteil	مزیت

بعضی از اسامی ممکن است با خاتمه **-en** , **-e** و با بدون آنها باشند با خاتمه

-e دارای حرف تعریف مؤنث و با خاتمه **-en** دارای حرف تعریف مذکر و یا خنثی میباشند

der Quell	}	چشمه	der Schurz	}	پیشبند
die Quelle			die Schürze		
das Rohr	}	لوله	das Eck	}	گوشه
die Röhre			die Ecke		
die Socke	}	جوراب	die Backe	}	گونه
der Socken			das Backen		
die Spalte	}	درز- قسمت			
der Spalt					

بعضی از اسامی ممکن است با خاتمه e - و یا n(e) و یا بدون آن استعمال شوند

ولی حرف تعریف آنها تغییر نکند

der Bub	}	پسر بچه	der Gesell	}	سیاح کارگر
der Bube			der Geselle		
der Friede	}	صلح	der Haufe	}	توده
der Frieden			der Haufen		
der Fels	}	تخته سنگ	der Fleck	}	لکه
der Felsen			der Flecken		
der Schreck	}	وحشت			
der Schrecken					

جمع اسامی: چنانکه قبلاً گفته شد حرف تعریف جمع برای هر سه نوع حرف تعریف

die میباشد با آخر اسم نیز خوانتمی اضافه میشود و گاهی حرف صدادار آن

نیز تغییر صوت (..) میدهد

انواع جمع بستن در زبان آلمانی شرح زیر است :

مفرد

جمع

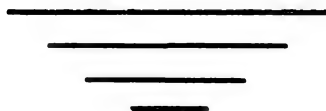
بدون خاتمه، دسته اول	{	a) der Engel (-) فرشته بدون (..) (a)	die Engel
		b) der Vogel (..e) با (ت) (b)	die Vögel
با خاتمه (e)، دسته دوم	{	a) der Berg (e) بدون (ل) (a)	die Berge
		b) der Baum (..e) با (ت) (b)	die Bäume
با خاتمه (er)، دسته سوم	{	a) das Kind(er) بدون (ر) (a)	die Kinder
		b) das Haus (..er) با (ر) (b)	die Häuser
با خاتمه (en یا n)، دسته چهارم		die Wiese	چمن die Wiesen

die Regel قاعده die Regeln
 das Auto اتومبیل die Autos
 باختامه (s) دسته پنجم

در زبان آلمانی اصولاً تغییرات جمع قاعده‌ای ندارد و تغییرات جمع را نیز مانند حرف تعریف‌ها بایستی با اسم یاد گرفت. قواعد زیر میتواند تسهیلاتی برای ما فراهم آورد

جمع	مفرد	تغییرات جمع	خاتمه اسم
die Knaben	پسر بچه	(n) der Knabe e
die Dekel	سریوش	(-) der Deckel el
die Reiter	سوارکار	(-) der Reiter ei
die Grobiane	مردخشن	(e) der Grobian ian
die Feiglinge	بی‌عرضه	(e) der Feigling ling
die Bäckereien	نانوائی	(en) die Bäckerei ei
die Dunkelheiten	تاریکی	(en) die Dunkelheit heit
die Dummheiten	احمق	(en) die Dummheit keit
die Lehrerinnen	خانم معلم	(nen) die Lehrerin	in
die Finsternisse	تاریکی	(se) die Finsternis nis
die Freundschaften	رفاقت	(en) die Freundschaft	schaft
die Zeitungen	روزنامه	(en) die Zeitung ung
die Mädchen	دختر بچه	(-) das Mädchen chen
die Fräulein	دوشیزه	(-) das Fräulein	lein

خاتمه/اسم	تغیرات جمع	مفرد	جمع
..... <i>sal</i>	(e)	das Schicksal سرنوشت	die Schicksale
..... <i>sel</i>	(-)	das Rätsel ممّا	die Rätsel
..... <i>teil</i>	(e)	das Urteil قضاوت	die Urteile
..... <i>tel</i>	(-)	das Viertel ربع	die Viertel
..... <i>tum (tümer)</i>		das Eigentum تملك	die Eigentümer



بخش سوم

Das Substantiv (Hauptwort) [اسم]

تعریف : اسم یا نام کلمه‌ای را گویند که انسان یا حیوان یا چیزی را بآن نامند . مانند :
مرد ، اسب ، درخت ، خوبی ، هوش

حالات اسم :

در زبان آلمانی اسم چهار حالت دارد :

۱- حالت فاعلیت «علامت اختصاری N.» (der Nominativ (Werfall))

این حالت در جواب «wer» کی، چه کسی برای اشخاص و یا «was» چه، چه چیز برای اشیاء واقع میشود

Wer arbeitet hier ?	کی اینجا کار میکند :	} برای شخص
Der Vater arbeitet hier .	پدر اینجا کار میکند	
Was steht im Garten ?	چه قرار دارد در باغ	} برای شیئی
Der Baum steht im Garten.	درخت در باغ قرار دارد	

در این حالت همیشه حرف تعریف اسم ثابت است، یعنی همان حرف تعریفی است که با اسم یاد گرفته ایم

۲- حالت اضافه ملکی «علامت اختصاری G.» (der Genitiv (Wesfall))

در زبان فارسی وقتی دو اسم را با اضافه کردن یک کسره بحرف آخر اسم اول به هم ربط دهیم اضافه ملکی ساخته میشود . در اطاق ، کتاب پدر و غیره ...

در زبان آلمانی

در زبان آلمانی این تغییر در حرف تعریف اسم مالک «اسم دوم» داده می شود.

الف- اگر حرف تعریف اسم مذکر و خنثی بود حرف تعریف آن تبدیل به *des* میشود و آخر اسم *s* یا *es* قبول میکند (قبول *es* در صورتی میباشد که تلفظ با *s* مشکل باشد.) در موارد استثنائی (اسامی ضعیف) در اسامی منکر با آخر اسم *(e)n* اضافه میشود

مذکر

خنثی

N. der -

das -

G. des - *(e)s « (e)n »*des - *(e) s*

das Buch des Vaters .

کتاب پدر

das Buch des Kindes .

کتاب بچه

der Hut des Soldaten .

کلاه سرباز (اسم ضعیف)

ب- در مورد اسامی مؤنث و حالت جمع حرف تعریف از *die* به *der* تبدیل میشود و آخر اسم خاتمه ای قبول نمیکند

مؤنث

جمع هر سه نوع

N. die -

die -

G. der -

der -

das Buch der Mutter

کتاب مادر

die Schule der Kinder

مدرسه بچه ها

این حالت همیشه در جواب « *wessen* مال کی ، مال چه » واقع میشود

Wessen Buch ist das ?

این کتاب کی است

das ist das Buch des Vaters (der Mutter)

این کتاب پدر (مادر) است

۳- حالت مفعول بواسطه « علامت اختصاری *D.* » (*der Dativ (Wemfall)*)

این حالت در جواب بکه « *wem* » واقع میشود بکه گفتی؟ به پدر، به مادر

در زبان آلمانی

در زبان آلمانی این تغییر (یعنی اضافه کردن به) با تغییر حرف تعریفها صورت میگیرد.

الف - اگر حرف تعریف اسم مذکر و یا خنثی باشد حرف تعریف تبدیل به **dem** میشود و اگر در حالت اضافه ملکی به آخر اسم **es** اضافه شده باشد مجازیم در این حالت با آخر اسم نیز **e** اضافه کنیم (اجباری نیست) در اسامی ضعیف با آخر اسم مانند اضافه ملکی **n(e)** اضافه میشود.

مذکر

خنثی

N. der -

das -

G. des - (e)s « (e)n »

des - (e)s

D. dem - (e) « (e)n »

dem - (e)

Ich sage dem Vater .

من میگویم به پدر

Ich sage dem Kind(e)

من میگویم به بچه

Ich sage dem Soldaten

من میگویم به سرباز (اسم ضعیف)

ب (در مورد اسامی مؤنث حرف تعریف die تبدیل به der میشود) مثل حالت

اضافه ملکی (و آخر اسم خاتمه ای قبول نمیکند. در حالت جمع حرف تعریف

تبدیل به den میشود و آخر اسم n قبول میکند) اگر آخر اسم در جمع n و

یا s قبول نکرده باشد)

مؤنث

جمع هر سه نوع

N. die -

die -

G. der -

der -

D. der -

den - + n

Ich sage der Mutter .

من میگویم به مادر

Ich sage den Kindern

من میگویم به بچه ها

« علامت اختصاری A. » (der Akkusativ (Wenfall)

(۴) حالت مفعول صریح یا مفعول بیواسطه

علامت این مفعول در زبان فارسی (را) میباشد. پدر را، بچه را، میز را
 در زبان آلمانی حرف تعریف اسامی مذکر تبدیل به den میشود و در اسامی مؤنث و خنثی
 و حالت جمع هیچگونه تغییر بحرف تعریف اسم داده نمیشود یعنی همان فرم
 حالت فاعلیت است در اسامی ضعیف مذکر با آخر اسم (e)n اضافه میشود

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع
N. der --	die --	das --	die --
G. des -- (e)s	der --	des -- (e)s	der --
D. dem -- (e)	der --	dem --	den -- +n
A. den -- «(e)n»	die --	das --	die --

* * * *

صرف اسامی Die Deklination der Substantive

چهار حالت اسم

1.) Naminativ (Werfall)

حالت فاعلیت (در جواب wer کی یا was چه واقع میشود)

2.) Genitiv (Wesfall)

حالت اضافه ملکی (در جواب wessen مال کی واقع میشود)

3.) Dativ (Wemfall)

حالت مفعول بیواسطه (در جواب wem بکه واقع میشود)

4.) Akkusativ (Wenfall)

حالت مفعول بیواسطه (در جواب wen که را یا was چه واقع میشود)

Wer arbeitet den ganzen Tag? der Vater

کی تمام روزگار میکند؟ پدر

Wessen Hut ist das? des Vaters

این کلاه کی است؟ مال پدر

Wem gehört der Hut? dem Vater

کلاه بکه تعلق دارد؟ به پدر

Wen lieben die Kinder? den Vater

چه کسی را بچه‌ها دوست دارند؟ پدر را

صرف حرف تعریفها:

حرف تعریفهای معین

مفرد			جمع هر سه نوع
مذکر	مؤنث	خنثی	
N. der	die	das	die
G. des	der	des	der
D. dem	der	dem	den
A. den	die	das	die

حرف تعریفهای نامعین

جمع ندارد

N. ein	eine	ein	—
G. eines	einer	eines	—
D. einem	einer	einem	—
A. einen	eine	ein	—

صرف اسم :

در جداول زیر بایستی دقت کافی در اضافه مفرد و حالت فاعلیت جمع داشت.
حالت مفعول بواسطه جمع همیشه n قبول میکند مگر اینکه اسم در جمع n قبول کند
و یا به n و s ختم شود

دسته اول (اسامی مذکر)

اسامی که در جمع خاتمه‌ای قبول نمیکنند

(s) (..) -	(a بدون Umlaut (..) (b با « (..) (صرف اول قوی)
------------	--

a) ohne Umlaut (..) بدون b) mit Umlaut (..) با

مفرد	N. der Engel فرشته	der Vater پدر
	G. des - s مال فرشته	des - s مال پدر
	D. dem - به فرشته	dem - به پدر
	A. den - فرشته‌ها	den - پدرها

* * * *

جمع	die Engel فرشته‌ها	die Väter پدرها
	der - مال فرشته‌ها	der - مال پدرها
	den - n به فرشته‌ها	den - n به پدرها
	die - فرشته‌ها را	die - پدرها را

(..) (-)

 دسته اول (اسامی مؤنث) (صرف اول قوی)

a) ohne Umlaut (..) بدون b) mit Umlaut (..) با

پیش نمی‌آید	مفرد	N. die Mutter	مادر
		G. der —	مال‌مادر
		D. der —	به‌مادر
		A. die —	مادر را

* * *

جمع	N. die Mütter	مادرها
	G. der —	مال‌مادرها
	D. den — n	به‌مادرها
	A. die —	مادرها

کلیه اسامی مؤنث در چهار حالت مفرد بدون تغییر است

دسته اول (اسامی خنثی) صرف اول قوی

a) ohne Umlaut (..) بدون b) mit Umlaut (..) با

مفرد	N. das Gitter	نرده	das Kloster	صومعه
	G. des — s	مال‌نرده	des — s	مال‌صومعه
	D. dem —	به‌نرده	dem —	به‌صومعه
	A. das —	نرد را	das —	صومعه را

* * * *

جمع اسامی خنثی در صفحه بعد

a) ohne Umlaut (..) بدون b) mit Umlaut (..) با

جمع

N. die Gitter	نرده‌ها	die Klöster	صومعه‌ها
G. der	- مال‌نرده‌ها	der	- مال‌صومعه‌ها
D. den	- n به‌نرده‌ها	den	- n به‌صومعه‌ها
A. die	- نرده‌ها را	die	- صومعه‌ها را

در اسامی خنثی حالت فاعلیت با مفعول صریح یکی است

es (e..e)

دسته دوم (اسامی منکر) صرف دوم قوی

a) ohne Umlaut (..) بدون b) mit Umlaut (..) با

مفرد

N. der Hund	سگ	der Sohn	پسر
G. des	- es مال‌سگ	des	- es مال‌پسر
D. dem	- (e) به‌سگ	dem	- (e) به‌پسر
A. den	- سگ‌ها را	den	- پسر را

جمع

N. die Hunde	سگ‌ها	die Söhne	پسر‌ها
G. der	- e مال‌سگ‌ها	der	- e مال‌پسر‌ها
D. den	- en به‌سگ‌ها	dem	- en به‌پسر‌ها
A. die	- e سگ‌ها را	den	- e پسر‌ها را

دسته دوم (اسامی مؤنث) صرف دوم قوی (e) (..-)

با (..) mit Umlaut b) بدون (..) ohne Umlaut a)

مفرد	N. die Wildnis	مکان خالی از سکنه	die Nacht	شب
	G. der	- « «	مال der	- مال شب
	D. der	- « «	به der	- به شب
	A. die	- مکان خالی از سکنه را	die	- شب را

* * * *

جمع	N. die Wildnisse	مکانهای خالی از سکنه	die Nächte	شبها
	G. der	- e	der - e	مال شبها
	D. den	- en	den - en	به شبها
	A. die	- e	die - e	شبها را

دسته دوم (اسامی خنثی) صرف اول قوی (es) (-)

با (..) mit Umlaut b) بدون (..) ohne Umlaut a)

مفرد	N. das Bein	ساق پا	
	G. des	- es	مال ساق پا
	D. dem	- (e)	به ساق پا
	A. das	-	ساق پا را

پیش نمی آید

* * * *

a) ohne Umlaut (..) بدون b) mit Umlaut (..) با

جمع

N. die Beine پاها

G. der - e پاها

D. den - en پاها

A. die - e پاها

(es)(...er)

دسته سوم (اسمی مذکر) صرف سوم قوی

a) ohne Umlaut (..) بدون b) mit Umlaut (..) با

مفرد

N. der Geist روح

G. des - es روح

D. dem - (e) به روح

A. den - روح را

der Mann مرد

des - es مرد

dem - (e) بمرد

den - مرد را

* * * *

جمع

N. die Geister ارواح

G. der - er ارواح

D. den - ern ارواح

A. die - er ارواح را

die Männer مردان

der - er مردان

den - ern مردان

die - er مردان را

اسمی مؤنث در این دسته صرف نمیشوند

دسته سوم (اسامی خنثی) صرف سوم قوی (es)(«er»)

a) ohne Umlaut بدون (..) b) mit Umlaut با (..)

مفرد	N. das Kind	بچه	das Haus	خانه
	G. des - es	مال بچه	des - es	مال خانه
	D. dem - (e)	به بچه	dem - (e)	به خانه
	A. das -	بچه را	das -	خانه را

* * * *

جمع	N. die Kinder	بچه ها	die Häuser	خانه ها
	G. der - er		der - er	
	D. den - ern		den - ern	
	A. die - er		die - er	

دسته چهارم (اسامی مذکر، مؤنث، خنثی) صرف مختلط (es)(«e»n)

مذکر مؤنث خنثی

مفرد	N. der Strahl	پرتو	die Frau	زن	das Auge	چشم
	G. des - (e)s		der -		des - s	
	D. dem - (e)		der -		dem -	
	A. den -		die -		das -	

* * * *

جمع اسامی مذکر، مؤنث، خنثی صرف مختلط در صفحه بعد

مذکر

مؤنث

خنثی

جمع

N. die Strahlen پرتوها die Frauen زنها die Augen چشمها

G. der — en der — en der — en

D. den — en den — en den — en

A. die — en die — en die — en

ایندهسته ازاسامی درجمع (..) قبول نمیکند

(«e»n)(«e»n)

دسته پنجم (اسامی مذکر) صرف ضعیف

a) ohne Umlaut (..) بدون

b) mit Umlaut (..) با

مفرد

N. der Knabe پسر بچهG. des — n مال پسر بچهD. dem — n به پسر بچهA. den — n پسر بچه را

پیش نمیآید

* * * *

جمع

N. die Knaben پسر بچه هاG. der — n مال پسر بچه هاD. den — n به پسر بچه هاA. die — n پسر بچه ها را

—

ایندهسته ازاسامی هیچوقت درجمع (..) قبول نمیکند

خلاصه جداول صرف اسم (در این جدول خاتمه‌ایکه اسم میگیرد نوشته شده است)

	صرف قوی	صرف ضعیف	صرف مختلط
مفرد	N. —	—	—
	G. — (e)s	— (e)n	— (e)s
	D. — (e)	— (e)n	— (e)
	A. —	— (e)n	—
جمع	۱ ۲ ۳		
	N. — — , e , er	— (e)n	— en
	G. — — , e , er	— (e)n	— en
	D. — n , en , ern	— (e)n	— en
	A. — — , e , er	— (e)n	— en

مختلط gemischt ضعیف schwach قوی stark

۱- اسمی که قوی صرف میشوند در اضافه مفرد (e)s و در جمع اول قوی بدون خاتمه، دوم قوی با خاتمه (e) و سوم قوی با خاتمه er میباشد و ممکن است در جمع نیز (..) قبول کنند

(e)s (_)

اول قوی

(e)s (_ e)

دوم قوی

(e)s (_ er)

سوم قوی

اسمی مؤنث که در صرف قوی صرف میشوند در چهار حالت مفرد بدون تغییر میماند. در این دسته اسمی مذکر و خنثی و مؤنث صرف میشوند

۲- اسمی که مختلط صرف میشود در اضافه مفرد (e)s و در جمع (e)n قبول میکنند
در این دسته فقط اسمی مذکر و خنثی صرف میشوند

(e)s (e)n

صرف مختلط

۳- اسمی که ضعیف صرف میشوند در اضافه مفرد (e)n و در جمع نیز (e)n قبول میکنند

در این دسته اسمی مذکر و مؤنث صرف میشوند

$\begin{pmatrix} n \\ en \end{pmatrix} \begin{pmatrix} n \\ en \end{pmatrix}$

صرف ضعیف

اسمی مؤنث که در این دسته صرف میشوند در چهار حالت مفرد بدون تغییر
میآیند

و اسمی مذکر بجز در حالت فاعلیت (N_o) در بقیه حالات مفرد و جمع (e)n قبول میکنند

دقت‌های لازم در مورد صرف اسم :

۱- کلیه اسمی مذکر و خنثی (بجز صرف ضعیف) در اضافه مفرد (e)s قبول میکنند. در صورتیکه تلفظ با s مشکل باشد (es) با آخر اسم میافزاییم. در این صورت اضافه کردن (e) با آخر اسم در مفعول بواسطه اختیاری است

۲- جمع بستن اسمی در زبان آلمانی قاعده کلی ندارد و بایستی تغییرات جمع را با اسم یاد گرفت

۳- اسمی که ضعیف صرف میشوند در مذکرها بایستی تغییرات اضافه ملکی را با اسم یاد گرفت

۴- در مفعول بواسطه جمع همیشه با آخر اسم (n) اضافه میشود. مگر اینکه خود اسم در جمع (e)n یا s قبول کرده باشد

تعداد اسامی مذکر که ضعیف صرف میشوند در زبان آلمانی زیاد نیست و
مهمترین آنها بشرح زیر است

der Affe(n)(n)	میمون	der Bote(n)(n)	قاصد
der Drache(n)(n)	اژدها	der Erbe(n)(n)	ارث گذارده
der Falke (n)(n)	عقاب بزرگ	der Heide (n)(n)	مرغزار
der Gatte (n)(n)	زوج	der Held (en)(en)	پهلوان
der Herr(n)(en)	آقا	der Narr(en)(en)	مجنون
der Gesell (en)(en)	همراه	der Soldat (en)(en)	سرباز
der Student(en)(en)	دانشجو	der Poet (en)(en)	شاعر
der Advokat(en)(en)	وکیل دعاوی	« Geograph(en)(en)	جغرافی دان
der Junge (n)(n)	پسر جوان	« Kranke (en)(en)	شخص مریض
		der Alte (n)(n)	پیر مرد

(و دیگر اسامی که از صفت ساخته میشوند)

اسامی زیر در اضافه مفرد بطور استثنائی (e)ns قبول میکنند و در بقیه حالات
مثل اسامی ضعیف صرف میشوند . یعنی (en) قبول میکنند

der Buchstabe(ns)(n)	حرف هجا	der Fels (ns)(en)	سخره
der Funke(ns)(n)	جرقه	der Friede (ns)(n)	صلح
der Gedanke (n)(sn)	فکر	der Glaube(ns)(n)	مقیده
der Haufe (ns)(n)	توده - انباشته	der Name(ns)(n)	اسم
der Wille (ns)(n)	خواست	das Herz*! (ns)(n)	قلب

لفت das Herz تنها اسم خنثی است که بطور استثنا ضعیف صرف میشود

مفرد	N. der Name	اسم، نام	das Herz	قلب
	G. des — ns		des — ens	
	D. dem — n		dem — en	
	A. den — n		das —	

* * * *

جمع	N. die Namen	نامها	die Herzen	قلبها
	G. der — n		der — en	
	D. den — n		den — en	
	A. die — n		die — en	

بخش چهارم

das Adjektiv (Beiwort)

صفت

تعریف : صفت کلمه ایست که حالت و چگونگی اسم را بیان کند : مرد بزرگ ، سنگ سفید ، کلمه اول را موصوف و کلمه دوم را صفت خوانند

در زبان آلمانی :

موارد اختلاف با زبان فارسی : ۱- صفت در زبان آلمانی همیشه قبل از موصوف می آید
فارسی : کتاب خوب ، آلمانی : خوب کتاب

۲- صفت در زبان آلمانی همیشه با موصوف در مفرد و جمع مطابقت میکند و تابع حرف تعریف اسم است .

۱- صرف صفت Deklination des Adjektivs

تغییرات صفت (گرفتن خوانم) را در چهار حالت مختلف و قتی که بصورت وصفی با اسم بیاید صرف صفت گویند. و در زبان آلمانی صفت وصفی سه نوع صرف میشود (۱)

- ۱- صرف ضعیف صفت « schwach »
- ۲- صرف قوی صفت « stark »
- ۳- صرف مختلط صفت « gemischt »

۱- صرف ضعیف صفت

در این حالت صفت همیشه بین حرف تعریف معین و کلماتی که مثل حرف تعریف معین صرف میشوند واقع میشود (۲) و در مفرد ها در حالت فاعلیت با آخر آن (e) و در جمع (en) اضافه میشود. در بقیه حالات هر جا که حرف تعریف تغییر پیدا کند با آخر صفت (en) و در جمع در تمام حالات (en) اضافه میشود

جدول صرف ضعیف صفت (با حرف تعریف معین و یا کلماتی مثل آن)

مفرد مذکر

N. der	- e	der liebe Vater	پدر عزیز
G. des	- en	des lieben Vaters	مال پدر عزیز
D. dem	- en	dem lieben Vater	به پدر عزیز
A. den	- en	den lieben Vater	پدر عزیز را

مفرد مؤنث

N. die	- e	die liebe Mutter	مادر عزیز
G. der	- en	der lieben Mutter	مال مادر عزیز
D. der	- en	der liben Mutter	به مادر عزیز
A. die	- en	die liebe Mutter	مادر عزیز را

- ۱- این نام گذاری هیچگونه دلیل ندارد فقط از نظر دسته بندی است
- ۲- این کلمات عبارتند از ضمائر اشاره (dieser این) (jener آن) و غیره در بخش ضمیر توضیح داده خواهد شد

مفرد خنثی

N. das - e	das liebe Kind	بچه مزین
G. des - en	des lieben Kindes	مال بچه مزین
D. dem - en	dem lieben Kind	به بچه مزین
A. das - e	das liebe Kind	بچه مزین را

جمع هر سه جنس

(بچه‌های مزین - مادرهای مزین - پدرهای مزین)

N. die - en	die lieben Väter ' Mütter ' Kinder
G. der - en	der lieben Väter ' Mütter ' Kinder
D. den - en	den lieben Vätern ' Müttern ' Kindern
A. die - en	die lieben Väter ' Mütter ' Kinder

صفت موقعیکه با کلمات زیر با اسم بیاید همان خاتمه صرف ضعیف را قبول

نیکند

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع هر سه جنس
dieser این	diese	dieses	diese
jener آن	jene	jenes	jene
solcher چنین	solche	solches	solche
welcher کدام	welche	welches	welche
mancher اغلب	manche	manches	manche

Kennen Sie diesen guten Mann ? این مرد را خوب میشناسید

Haben Sie jenes bekannte Buch gelesen ?

آن کتاب مشهور را خوانده‌اید

Welchen teuren Wein hast du gekauft ?

کدام شراب گرانی را خریده‌ای؟

Er liest jenes wichtige Buch .

او آن کتاب مهم را میخواند

۲- صرف قوی صفت

در این حالت صفت مثل حالت قبل پیش از اسم میآید منتها بدون حرف تعریف صرف میشود و در تمام چهار حالت آخر حرف تعریفها با آخر صفت اضافه میشود . ولی اضافه مفرد مذکر و خنثی بجای es با آخر صفت en اضافه میگردد.

جدول صرف قوی صفت | بدون حرف تعریف |

مفرد مذکر

N. (der) - er	guter Vater	پدر خوب
G. (des) - en !	guten Vaters	مال پدر خوب
D. (dem) - em	gutem Vater	به پدر خوب
A. (den) - en	guten Vater	پدر خوب را

مفرد مؤنث

N. (die) - e	gute Mutter	مادر خوب
G. (der) - er	guter Mutter	مال مادر خوب
D. (der) - er	guter Mutter	به مادر خوب
A. (die) - e	gute Mutter	مادر خوب را

مفرد خنثی

N. (das) - es	gutes Kind	بچه خوب
G. (des) - en !	guten Kindes	مال بچه خوب
D. (dem) - em	gutem Kinde	به بچه خوب
A. (das) - es	gutes Kind	بچه خوب را

جمع هر سه جنس

(بچه‌های خوب - پدرهای خوب - مادرهای خوب)

- N. (die) - e gutte Kinder Väter Mütter
 G. (der) - er guter Kinder Väter Mütter
 D. (den) - en guten Kindern Vätern Müttern
 A. (die) - e gute Kinder Väter Mutter

توضیح : این حالت در صورتی استعمال میشود که اسم بکلی نامعین باشد

ما شراب خوبی را نوشیدیم . Wir tranken guten Wein .

۴- صرف مختلط صفت

در این حالت صفت همیشه بین حرف تعریف نامعین و یا کلماتی مثل آن (ضمایر ملکی و «keine» هیچ) و اسم واقع میشود و در حالتیکه حرف تعریفها تغییر نمیکنند آخر حرف تعریفها با آخر صفت اضافه میشود (مثل صرف قوی) و در حالتیکه حرف تعریفها تغییر میکنند با آخر صفت (en) اضافه میشود (مثل صرف ضعیف) و از این جهت آنرا صرف مختلط گویند. در جمع در تمام حالات با آخر صفت (en) اضافه میشود .

جدول صرف مختلط صفت (با حرف تعریف نامعین یا کلماتی مثل آن)

مفرد مذکر

- | | | | |
|----------|------|--------------------|----------------|
| N. ein | - ei | ein guter Vater | یک پدر خوب |
| G. eines | - en | eines guten Vaters | مال یک پدر خوب |
| D. einem | - en | einem guten Vater | به یک پدر خوب |
| A. einen | - en | einen guten Vater | یک پدر خوب را |

مفرد مؤنث

N. eine — e	eine gute Mutter	يك مادر خوب
G. einer — en	einer guten Mutter	مال يك مادر خوب
D. einer — en	einer guten Mutter	به يك مادر خوب
A. eine — e	eine gute Mutter	يك مادر خوب را

مفرد خنثی

N. ein — es	ein gutes Kind	يك بچه خوب
G. eines — en	eines guten Kindes	مال يك بچه خوب
D. einem — en	einem guten Kinde	به يك بچه خوب
A. ein — es	ein gutes Kind	يك بچه خوب را

توضیح : در جمع حرف تعریف نامعین پیش نمیآید و صفت با ضمایر ملکی مثل صرف ضعیف صرف میشود

صفت در صورتیکه بصورت قید (با فعل بیاید) در مفرد (مذکر . مؤنث . خنثی) و جمع بدون تغییر میماند

der Vater ist gut	پدر خوب است
die Väter sind gut	پدران خوب اند
Er schreibt gut	او خوب مینویسد
Wir schreiben gut	ما خوب مینویسیم

جداول صرف صفت :

* صرف قوی صفت (بدون حرف تعریف)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع (هرسه جنس)
N. —er	—e	—es	—e
G. —en !	—er	—en !	—er
D. —em	—er	—em	—en
A. —en	—e	—es	—e

* صرف ضعیف صفت (با حرف تعریف معین و یا کلماتی مثل آن)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع (هرسه جنس)
N. der —e	die —e	das —e	die —en
G. des —en	der —en	des —en	der —en
D. dem —en	der —en	dem —en	den —en
A. den —en	die —e	das —e	die —en

* صرف مختلط صفت (با حرف تعریف نامعین و یا کلماتی مثل آن)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع (هرسه جنس)
N. ein —er	eine —e	ein —es	meine —en
G. eines —en	einer —en	eines —en	meiner —en
D. einem —en	einer —en	einem —en	meinen —en
A. einen —en	eine —e	ein —es	meine —en

* اسمیکه پس از صفت می آید مطابق جداول صرف اسم نیز صرف میشود

توضیحات و استثنایا در مورد صرف صفت :

در صورتیکه صفت به **el** - ختم شود با خاتمه حرف صدادار **e** - آخرین **e** - آن حذف میشود.

dunkel

تاریک

das dunkle Zimmer

اطاق تاریک

im dunklen Zimmer

در اطاق تاریک

و گاهی ممکن است **e** - حذف نشود ولی **e** - اضافه شده حذف شود

im dunklen Zimmer - im dunkeln Zimmer

همچنین ممکن است در صفاتی که به **er** - و **en** - ختم میشوند نیز **e** -

حذف شود، اگر خاتمه با حرف صدادار شروع شود. در صفاتی که به **er** - ختم میشوند خاتمه **en** - نیز ممکن است **e** - خود را از دست بدهد

bitter

تلخ

ein bitterer Kaffee**ein bittre Kaffee**

یک قهوه تلخ

einen bitteren Kaffee**einen bittren Kaffee****einen bittern Kaffee**

یک قهوه تلخ را

teuer

گران

ein teures Auto**ein teure Auto**

یک اتومبیل گران

eines teuren Auto**eines teuren Auto****eines teuern Auto**

مال یک اتومبیل گران

offen

باز

einer offenen Tür

einer offenen Tür

}

به يك در باز

einer offenen Tür

einer offenen Tür

}

مال (به) يك در باز

در hoch مرتفع. بلند موقع صرف - e - حذف میشود

das Haus ist hoch

خانه بلند است

اما

das hohe Haus

خانه مرتفع

ein hohes Haus

يك خانه مرتفع

بعضی از صفات در موقع صرف خاتمه‌ای نمیگیرند :

۱- صفاتی که از زبان‌های خارجی اخذ شده باشند و به -e- ختم میشوند، صرف قبول نمیکنند

Das Mädchen trug ein rosa Kleid

دختر لباس صورتی بتن داشت

Es hatte ein lila Band im Haar

او يك روبان نیلوفری بسر داشت

Auf dem Markt können Sie prima Obst kaufen

در بازار میتوانید میوه‌های عالی بخرید

۲- صفاتی که برای شهرها ساخته میشود و به -er- خاتمه می‌یابد، حرف اول

این صفات همیشه بزرگ نوشته میشود

die Frankfurter Strasse

در خیابان فرانکفورت

im Kölner Dom

در کلیسای بزرگ شهر کلن

در صورتیکه چند صفت بایک موصوف بیاید تمام صفات يك نوع خاتمه قبول میکنند

ein armer , alter Mann	يك مرد فقیر پیر
das grosse , neue Haus	خانه بزرگ جدید
gute , frische Luft	هوای تازه خوب

در صورتیکه چند صفت بدون حرف تعریف (قوی) با اسم ذکر
شوند صفاتیکه در مرحله دوم و یا بیشتر واقع میشوند خاتمه صرف ضعیف صفت را
میتوانند قبول کنند

Er sucht ein Zimmer mit fliessendem kalten und
warmen Wasser او يك اتاق با آب جاری سرد و گرم جستجو میکند

بعضی از صفات فقط بصورت قید استعمال میشوند و خاتمه ای قبول نمیکند

gram	مخالف	schuld	مقصر
allein	تنها	leid	متأسف در دناك
quitt	آزاد، مجرد	gewärtig	در انتظار
barfuss	پابرهنه		

در صورتیکه بخواهیم این صفات را بصورت صفت استعمال کنیم
بآخر آنها ig - اضافه میکنیم

Ich bin allein	من تنها هستم
Das ist seine alleinige Schuld	این تنها تقصیر او است
Die Angelegenheit ist mir leid	

موضوع باعث تأسف من است

Es ist eine leidige Angelegenheit.

این يك موضوع باعث تأسفی است .

Die Kinder waren barfuss بچه‌ها پابرهنه بودند

Barfüssige Kinder spielen vor dem Haus.

بچه‌های پابرهنه جلوی خانه بازی میکنند.

صفات مربوط ملیت ها موقعیکه بعنوان صفت استعمال میشود . نشانه

نسبت‌ها است

Das Werk dieses Malers hat typisch französische Züge.

اثر این نقاش بشکل کارهای فرانسوی است.

Wir haben spanische Studenten .

ما دانشجویان اسپانیائی داریم.

Ich lese ein englisches Buch .

من يك كتاب انگلیسی میخوانم.

Es ist ein Buch in deutscher Sprache .

این يك كتاب بزبان آلمانی است .

از قیود زمان میتوان با اضافه کردن ig - صفت تشکیل داد.

heute امروز gestern دیروز

Ist das heutige Zeitung oder die gestrige.

این روزنامه امروزی است یا دیروزی

vor قبل hier اینجا

Wir sahen uns vorige Woche.

ما همدیگر را هفته گذشته دیدیم

Er besuchte die hiesigen Museen.

او موزه های اینجائی را بازدید کرد

ولی اگر قید به (s -) ختم شده باشد در موقع ساختن صفت s حذف می شود.

قبلا ehemals آنوقت damals

Bei unseren *damaligen* Besprechungen war er nicht
anwesend. در مذاکرات آنوقتی ما او حاضر نبود

Die *ehemaligen* Besitzer dieses Hauses sind weggezogen
مالکین قبلی این خانه رفته اند (اسباب کشی کرده اند)

از قیود مکان با اضافه کردن er - با آخر آنها نیز میتوان صفات ساخت

vorn در جلو : Bitte benutzen Sie den *vorderen* Eingang.
خواهشمند است از در جلو وارد شوید (مورد استفاده قرار دهید)

aussen در خارج : Schon die *äussere* Form des Buches ge-
fällt mir همین شکل ظاهری (خارجی) کتاب بیسند من می آید

unter زیر : Wer wohnt hier in dem *unteren* Stockwerk?
کی در این طبقه پائینی سکونت دارد

innen در داخل : Der *innere* Hof dieses Schlosses ist sehr
schön حیاط داخلی این کاخ خیلی زیبا است.

anders سمت راست , links سمت چپ , دیگر , چیز دیگر
معمولا بصورت قید استعمال میشوند.

ولی اگر بخواهیم آنها را بصورت صفت استعمال کنیم s - از آخر آنها حذف
میشود .

die Glocke ist *rechts*. زنگ سمت راست است

Er gab mir die *rechte* Hand. او دست راست را بمن داد

Die erste Strasse *links*. اولین خیابان سمت چپ

Dort finden Sie das Geschäft auf der *rechten* Stras-
senseite. آنجا مغازه را سمت راست خیابان پیدا میکنید

Heute sind die Verhältnisse anders .

امروز وضع طور دیگری است.

Diese *anderen* Verhältnisse machen die Arbeit viel leichter .

این اوضاع دیگر کار را خیلی آسانتر میکند.

۲- درجات صفت (Komparation) des Adjektivs

تعریف : صفت از حیث درجه بر سه قسم است : صفت ساده، صفت تفضیلی، صفت عالی.

صفت ساده آنستکه بدون مقایسه با صفت دیگر بیان شود مانند :

arm	فقیر	jung	جوان
gut	خوب	alt	پیر

صفت تفضیلی آنستکه آنرا بایک صفت دیگر مقایسه کنند و علامت آن در فارسی قر است پیر تر ، خوب تر

صفت عالی آنستکه در مقایسه بین چند چیز یا مورد ، یک چیز یا مورد را بر همه برتر دارد

به-رام بهترین شاگردان است. دماوند مرتفع ترین کوههای ایران است.

در زبان آلمانی برای ساختن صفت تفضیلی با آخر صفت عادی -er و در صفت عالی با آخر صفت st اضافه میکنیم

billig	ارزان	billiger	ارزانتر	(der'die'das) billigst
schnell	سریع	schneller	سریعتر	(« « «) schnellst

اگر صفتی به : -z ، -x ، -st ، -sch ، -ss ، -s ، -tz ، -t ، -d

ختم شود در صفت عالی -est قبول نمیکند.

weit	دور	weiter	دورتر	(der'die'das)	weitest
frisch	تازه	frischer	تازه تر	(< < <)	frischest
fix	ثابت	fixer	ثابت تر	(< < <)	fixest
geschickt	باعرضه	geschickter	باعرضه تر	(< < <)	geschickter

استثنای این قاعده صفاتی هستند که به **isch** - ختم میشوند و یا صفاتی که از فعل مشتق میشوند.

malerisch بدیع

Das ist der **malerischste** Platz. این بدیعترین محل است

و همچنین اسم مفعول‌هایی که ریشه آنها به **i** - ختم شود

gefürchtet بد، بدخواه

Er ist der **gefürchtetste** Beamte in dieser Behörde.

او بدخواه‌ترین کارمندان این دستگاه است

اگر صفت به **-er** ، **-el** ، **-en** - ختم شود **-e** - در موقع تقضیلی حذف

میشود .

dunkel تاریک

Diese Strasse ist heute **dukler** als sonst .

این خیابان امروز تاریک‌تر از آنست که باید

trocken خشک

In diesem Sommer ist das Wetter **trockner** als im vorigen Jahr.

در این تابستان هوا خشک‌تر از سال پیش است

teuer گران

Im Winter ist das Obst **teurer** (teurer) als im Sommer

در زمستان میوه گران‌تر از تابستان است

صفاتیکه حرف صدا دار آنها u, o, a و au باشد در تفضیلی و عالی حرف صدادر آنها (oo) قبول میکنند.

alt	پیر	älter	پیرتر	(der'die'das) ältest
jung	جوان	jünger	جوانتر	(< < <) jüngst
dumm	احمق	dümmer	احمقتر	(< < <) dümmst

صفات زیر در تفضیلی و عالی حرف صدادر آنها (oo) قبول نمیکند .

bang	وحشت زده	blass	رنگ پریده
glatt	صاف	nass	تر
schmal	باریک	fromm	مقدس
rot	قرمز	gesund	سالم

صفت تفضیلی و عالی صفات زیر بیقاعده میباشند.

gross	بزرگ	grösser	بزرگتر	(der'die'das) grösst
hoch	مرتفع	höher	مرتفعتر	(< < <) höchst
nah	نزدیک	näher	نزدیکتر	(< < <) nächst
gut	خوب	besser	بهتر	(< < <) best
viel	زیاد	mehr	بیشتر	(< < <) meist
gern	بامیل	lieber	عزیزتر	(< < <) liebst

برای صفت کم wenig میتوان (minder کمتر) (mindest کمترین)

نیز استعمال کرد

صفت (mehr بیشتر) و (weniger کمتر) صرف نمیشوند

Mein Freund hat *mehr* Geld *als* ich.

دوست من بیشتر از من پول دارد.

Ich habe *weniger* Zeit *als* du من کمتر از تو وقت دارم

صفت مقایسه‌ای (تفضیلی) درموقمیکه درجمله باید خاتمه‌ای نمیگیرد

Das Haus ist *gross*. خانه بزرگ است .

Dein Haus ist *grösser als* meins
خانه تو بزرگتر از مال من است .

صفت عالی وقتی با اسم بیاید مثل صفت مادی صرف میشود و در حالت فاعلیت خاتمه *e* - درمفرد یا *en* - در جمع قبول میکند ولی وقتی بعنوان قید استعمال شود با آخر آن *en* - و باول آن حرف اضافه *am* اضافه میشود

Der heutige Tag war *schön* .

امروز روز قشنگی بود (از نظر هوا)

Der heutige Tag war *der schönste Tag* meines Urlaubs

امروز قشنگترین روز تعطیلات من بود .

Heute war es *schön* امروز هوا خوب (قشنگ) بود

Heute war es *am schönsten* .

امروز هوا از همه روزها خوبتر بود (قشنگترین)

نکات دیگر راجع به صفت تفضیلی :

وقتی که از صفت تفضیلی برای مقایسه استفاده میشود. حرف ربط (*als* از) نیز با آن درجمله میآید.

Ein Flugzeug ist *schneller als* ein Auto.

یک هواپیما سریعتر از یک اتومبیل است .

Heute ist das Wetter *besser als* gestern.

امروز هوا بهتر از دیروز است .

Ich habe ein *billigeres* Buch gekauft *als* du .

من یک کتاب ارزانتر از تو خریده‌ام .

جمله‌مکمل نیز ممکن است با حرف ربط (*als* از) به جمله اصلی مربوط شود

Der Läufer war schneller, als man erwartet hatte.

دونده سریعتر از آن بود که آدم انتظار داشت.

حرف ربط **als** وقتی در جمله معنی **بعنوان** بدهد برای اینکه از تکرار آن در جمله جلوگیری شود از لغت **denn** زیرا که نیز استفاده میشود (در مکالمات عالیتر)

Er ist als Wissenschaftler bedeutender denn als Lehrer.

او بعنوان دانشمند بیشتر ارزش دارد تا «از» معلم

وقتی که دو چیز مثل هم و یکسان باشند (بقدر هم) از :

همانقدر **ebenso** **wie** که **so** **wie** در جمله استفاده میشود .

Ich bin so alt wie er (من بقدر او پیر هستم) (سنم بقدر او است)

Mein Freund studiert ebenso lange wie ich.

دوست من باندازه من تحصیل میکند (از نظر زمان)

در موقعی که **weniger** کمتر در جمله بیاید وبعد از آن صفت دیگری واقع شود صفت دوم بدون تغییر میماند (بطور منفی)

Mein Sohn ist weniger fleissig als meine Tochter

پسر من کمتر سعی است تا (از) دخترم

Diese Stadt ist weniegr schön als München.

این شهر کمتر زیباست تا (از) مونیخ (کمتر از مونیخ زیباست)

اینگونه جملات را ممکن است بطریق زیر بیان کرد .

نه آنقدر که **wie** **nicht so** (kein so)

Diese Stadt ist nicht so schön wie München .

این شهر مثل مونیخ زیبا نیست (آنقدر زیبا نیست که مونیخ)

Es ist keine so schöne Stadt wie München

این (شهر) همانند مونیخ زیبا نیست

درمقایسه دو صفت ممکن است از

بیشتر از **mehr.....wie** بیشتر تا (از) **mehr.....als**
نیز در جمله استفاده کرد

Er ist mehr traurig als ärgerlich (er ist auch ärgerlich)

او بیشتر غمگین است تا عصبانی (عصبانی هم هست)

بیشتر تا **eher als**

Er ist eher traurig als ärgerlich (er ist also nicht ärgerlich).
او بیشتر غمگین است تا عصبانی (او عصبانی نیست)

گاهی برای مقایسه از

هر چقدر همانقدر **Je desto**
در جمله استفاده میشود

Je länger eine Reise ist, desto teurer ist sie.

هر چقدر یک مسافرت طولانی تر است همانقدر گرانتر است.

Je mehr ich arbeite, desto müder bin ich abends.

هر چقدر بیشتر من کار بکنم، همانقدر شبها خسته تر هستم.

یک نوع دیگر جملات مقایسه ای با

noch einmal (doppelt) so wie, zweimal so wie.

یک برابر (دو برابر) از دوبار از

بیان میشود.

Er ist noch einmal (nochmal, doppelt) so reich wie ich.

او یک برابر بیش از من متمول است (دو برابر من)

Sie haben *doppelt* so viel Zeit wie wir .

شما دو برابر ما وقت دارید.

حرف ربط *als* ممکن است درنومی از جملات حذف شود ولی بجای آن لغت

« *immer* همیشه ، مرتباً » می آید

Das Wetter wurde *immer* schöner . هوا مرتباً خوبتر میشد .

Die Tage wurden *länger* und *länger* .

روزها درازتر و درازتر میشدند .

صفت عالی و تفضیلی بطور مطلق:

ممکنست صفت تفضیلی بدون مقایسه با صفت دیگری در جمله بیاید و در این

مورد معنی متضاد خود را میدهد

جوانتر *neuer* پیر *alt* پیرتر *älter* جوان *jung*

جدیدتر *neuer* کهنه *alt* / طویلتر *länger* کوتاه *kurz*

Ich habe eine *längere* Reise gemacht (keine kurze Reise)

من یک مسافرت طولانی کرده ام (نه مسافرت کوتاه)

Er ist schon ein *älterer* Mann (kein *jünger* Mann)

او اکنون مرد مسنی است (مرد جوانی نیست)

صفت عالی بطور مطلق نشان یک درجه عالی از آن صفت است و اغلب بعنوان

قید بدون حرف تعریف با اسم می آید .

Liebster Vater ! (خطاب در نامه)

پدر بسیار عزیز

Teuerste Mutter!

مادر پیرارزش

Wir befinden uns in bester Gesundheit.

ما بهترین وضع سلامتی را داریم (خیلی سالم هستیم)

شکل عالیتر صفت مالی با آوردن (- **aller** از همه) در اول صفت مالی ذکر میشود و آنرا تشدید میکند.

In dieser Zeitung stehen die allerneuesten Nachrichten

در این روزنامه جدیدترین اخبار هست

صفت عالی رامیتوان با آوردن قیدهای قبل از صفات نیز بنا کرد

sehr بخصوص **besonders** خیلی

recht عالی **höchst** بسیار

Wir haben eine sehr interessante Reise gemacht .

ما مسافرت خیلی جالبی کرده ایم.

Er war ein besonders fleissiger Schüler .

او شاگرد خیلی جدی بود (بخصوص)

Recht schönen Dank für Ihre Hilfe.

از کمکهای شما بسیار متشکرم

Ich habe ein höchst seltenes Abendteuer erlebt.

من ماجرای بسیار نادری داشتم (گنزانده ام)

صفت عالی را نیز ممکنست با آوردن لغت های دیگری بر سر صفت اصلی بنا

کرد و معنی آن « بسیار، خیلی » میباشد

totkrank خیلی مریض **totenbleich** خیلی رنگ پریده

kohl-schwarz خیلی سیاه **schneeweiss** خیلی سفید

blitzsauber خیلی تمیز **stroh-dumm** خیلی احمق

وقتیکه اعداد ترتیبی « **der (die, das) erste** اولین » برای مقایسه
 بیاید برای قسمت دوم جمله « **der letztere** آخرین » بکار میرود.
 « **anders** طور دیگر » اگر برای مقایسه ذکر گردد از حرف ربط **als** نیز
 استفاده میشود.

Heute ist das Wetter anders als gestern

امروز هوا غیر از دیروز است (طور دیگری است).

Ich habe andere Sorgen als du glaubst.

من گرفتاریهای دیگری غیر از آنچه تو فکر میکنی دارم.

از تعدادی از قیود ممکن با اضافه کردن **erst - er** - بآخر آنها قید تفضیلی
 و عالی ساخته میشود که فقط بصورت قید تفضیلی و عالی استعمال میشوند.

قید مکان		قید تفضیلی	قید عالی
vorn	در جلو	vorder - (der, die, das)	vorderst -
hinten	در عقب	hinter -	hinterst -
mitten in	در وسط	mittler -	mittelst -
oben	در بالا	ober -	oberst -
unten	در پایین	unter -	unterst -
aussen	در خارج	äusser -	äusserst -
innen	در داخل	inner -	innerst -

Unsere Freunde sind schon vorn .

دوستان من در جلو هستید.

Wir gehen durch die vordere Tür .

ما از در جلوتری میرویم.

Wir sitzen in der vordersten Reihe.

ما در جلوترین ردیف مینشینیم .

بعضی از صفات دارای تفضیلی و عالی نیستند . مانند :

gelb	زرد	schwarz	سیاه	nackt	لخت
mündlich	شفاهی	schriftlich	کتبی		

در صفات مرکب همیشه قسمت دوم بصورت تفضیلی یا عالی درمیآید

kaltblütigst	خودسرتترین	weitsichtigst	دوربین ترین
--------------	------------	---------------	-------------

۳- صفت بعنوان اسم (صفت اسمی) Das Adjektiv als Nomen.

خیلی از صفات واسم مفعول هائیکه بعنوان صفت بکار میروند ممکن است بصورت اسم درآیند این صفات دارای حرف تعریف میباشند و حرف آن بزرگ نوشته میشود ولی صرف آنها تابع صرف صفت است .

der Kranke	مردمریض	ein kranker	یکمردمریض
die Kranke	زنمریض	eine Kranke	یکزنمریض
das Gute	خوبی	ein Gutes	یکچیزخوب

صفت اسمی باحرف تعریف مذکر و مؤنث مربوط بشخص است

Der Reiche hat einer Armen geholfen.

مرد متمول بزن فقیری کمک کرده است.

Ein Kranker braucht die Hilfe des Arztes

یکمریض احتیاج بکمک پزشک دارد.

Dem Tüchtigen gehört die Welt.

دنیا به اشخاص جدی تعلق دارد.

صفت اسمی باحرف تعریف خنثی مربوط باشیاء ویا اوضاع میباشد اینگونه

صفات جمع بسته نمیشوند

Man muss den Armen Gutes tun.

انسان باید به بیچارگان خوبی کند.

Das Schöne im Leben dauert oft nicht lange.

زیبائی زندگی اغلب طولانی نیست (طول نمیکشد)

صفات اسمی برای زنان (شغل و غیره) با حرف تعریف مؤنث «die» و برای مردان با حرف تعریف مذکر «der» استعمال میشوند (اینها از اسم مفعول ساخته شده اند):

der (die) Abgeordnete نماینده مجلس

der (die) Angeklagte شکایت شده از او (مشتکی)

der (die) Bekannte آشنا

der (die) Fremde غریبه

der Beamte کارمند دولت (مرد)

die Beamtin کارمند دولت (زن)

der (die) Heilige مقدس

der (die) Gefangene زندانی

der (die) Reisende مسافر

der (die) Irre دیوانه

Der Beamte ist ein guter Bekannter von mir

کارمند بزرگ آشنای خوب من است.

Dieser Herr ist der deutsche Gesandte'

این آقای سفیر آلمان است.

Im Ausland sind viele Deutsche.

خیلی از آلمانیها در خارج کشور هستند.

صفت اسمی که نشانه ملیت (اهل، کالا و زبان) باشد دارای خاتمه e—میباشد

و یا ممکن است بدون خاتمه باشند.

انگلیسی das Englische آلمانی Das Deutsche

بهترین آلمانی (زبان) das beste Deutsch

صفت اسمی باخاتمه e - فقط باحرف تعریف معین استعمال میشود

Wir übersetzen aus dem Deutschen ins Persische.

ما از زبان آلمانی بفارسی ترجمه میکنیم.

Im Mittelalter war das Lateinische die Sprache der

Gelahrten. در قرون وسطی زبان لاتین . زبان دانشمندان بود.

ولی باضمایر ملکی خاتمه e - حذف میشود

Mein Deutsch ist noch nicht gut .

زبان آلمانی من هنوز خوب نیست.

صفت اسمی که از رنگها ساخته شود باحرف تعریف خنثی و ممکن است باخاتمه

e - و یا بدون آن باشد

Wir fahren ins Grüne .

ما بصحرا حرکت میکنیم (برای خوشگذرانی)

Das Grün der Wälder wechselte mit dem Grau der

Felsen. سبزی جنگل و رنگ خاکستری سخره ها رنگ برنگ میشد

Das Weisse in seinen Augen war von Adern durchzogen

سفیدی چشمانش از رگها پوشیده بود (چشمش خون آلود بود)

همچنین از خیلی رنگها ممکن است اسم باحرف تعریف مؤنث «die» ساخت

سیاهی die Schwärze رنگ آبی die Bläue

زردی، زرده die Gelde قرمزی die Röte

بمدازلفات ، زیاد viel ، هیچ چیز nichts ، قدری چیزی etwas

کم *wenig* ، زیادتر *mehr* صفت اسمی با حرف تعریف خنثی «*das*» میآید

Meine Mutter hat etwas Gutes gekocht.

مادر من چیز خوبی پخته است.

Ich habe von meinem Freund nichts Neues gehört.

من از دوستم چیز (خبر) جدیدی نشنیده‌ام.

بخش پنجم

فعل *Das Verb (Zeitwort)*

تعریف فارسی : فعل کلمه‌ایست که عمل یا حالت کسی یا چیزی را در یکی از زمانها : حال (مضارع) ، گذشته (ماضی) و آینده (مستقبل) بیان کند . مانند خسرو میرود (حال) ، ایرج رفت (ماضی) ، منوچهر خواهدرفت (مستقبل) هر فعل را **فاعلی** است . فاعل (کننده کار) آنست که برکننده کار دلالت کند و یا چیزی و کاری را بآن نسبت دهند . مانند پرویز تنبل است . تهران شهر زیبائی است .

مصدر : کاری است که از کسی یا چیزی سرزند ولی زمان نداشته باشد . علامت آن در فارسی (- دن) و (- تن) و یا (- یدن) و (- ن) است بشرط آنکه اگر نون (- ن) را از آخر آن حذف کنند دلالت بر فعل گذشته کند : **زده** - زد ، گفتن - گفت ، شنیدن - شنید .

زمانهای فعل : اگر بدقت بنگریم دو زمان بیشتر نداریم **گذشته** و **آینده** . حال نیز کم‌دوامی است بین گذشته و آینده با محدودیت معین . ولی در دستور زبان

(فارسی و آلمانی) سه زمان اصلی می‌شناسیم حال (مضارع) ، گذشته (ماضی) .

آینده (مستقبل)

ولی برای بیان دقیق مقصود هریک از زمانهای فوق در زبان آلمانی بدو قسمت

استمراری (ادامه‌دار) و تمام‌شده تقسیم می‌شود .

بنابر این در زبان آلمانی عملاً شش زمان داریم

۱- زمان حال ادامه‌دار (استمراری) که دلالت بر زمان حال (اکنون) کند

Das Präsens Imperfektum (die unvollendete Gegenwart)

Robert geht an die Tafel. روبرت می‌رود (اکنون) پای تخته

دقت : اگر زمان حال باقید زمان آینده ذکر شود معنی آینده نیز می‌دهد .

Robert geht morgen nach Hause .

روبرت فردا بخانه می‌رود (خواهد رفت)

یادآوری : زمان حال در زبان آلمانی بدون قید زمان هیچوقت بمعنی آینده

نمی‌آید .

۲- حال کامل (یا تمام شده - ماضی نقلی) که دلالت بر عمل تمام شده‌ای را می‌کند

Das Präsens Perfektum (die vollendete Gegenwart)

Robert ist an die Tafel gegangen .

روبرت پای تخته رفته است (او اکنون آنجا است)

۳- گذشته استمراری (یا ادامه‌دار - ماضی مطلق) که دلالت برگذشته ادامه‌داری

را می‌کند .

Das Präterium Imperfektum (die unvollendete Vergangenheit)

Gestern um 5 Uhr schrieb er einen Brief .

او دیروز ساعت ۵ نامه‌ای مینوشت (هنوز عملش تمام نبود)

۴- **گذشته کامل** (یا تمام شده - **ماضی بعید**) که دلالت بر عمل کاملاً تمام شده‌ای را مینماید که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است.

Das Präterium Perfektum (die vollendete Vergangenheit)

Gestern um 2 Uhr *hatte* ich einen Brief *geschrieben*.

دیروز ساعت پنج نامه‌ای نوشته بودم (نامه را کاملاً نوشته بودم)

۵- **آینده ۱** (مستقبل اداءءدار) که دلالت بر آینده ادامه‌داری را میکند.

Das Futurum Imperfektum (die unvollendete Zukunft)

Morgen um 9 Uhr *werden* wir einen Aufsatz *schreiben*.

فردا ساعت نه يك انشاء خواهیم نوشت (ما خواهیم نوشت ولی آنرا پایان نمیدهیم)

۶- **آینده ۲** (مستقبل تمام شده) مستقبل کامل

Das Futurum Perfektum (die vollendete Zukunft)

گذشته‌ی آینده‌ی : این زمان درجائی بکار میرود که قبل از آنکه آینده‌ای پیش آید.

این اتفاق افتاده باشد - در فارسی بسیار کم استعمال است **خواستمی، کرده‌می،**

داشتمی و اغلب با استعمال کلماتی مثل **قبلاً** و امثال آن قبل از مستقبل استعمال

میشود : من قبلاً آنجا خواهم بود

Morgen mittag *werden* wir den Aufsatz *geschrieben haben*

فردا ظهر انشاء را خواهیم نوشت (نوشته خواهیم داشت) «آنرا بکلی خواهیم نوشت»

همانطور که گفته شد این زمان در زبان فارسی کم استعمال است و هر نوع مقایسه‌ای

نمیتواند مطلب را کاملاً روشن کند. **گرفته خواهیم داشت**، وصول کرده خواهیم داشت

و غیره که بنظر نامأنوس می‌آید.

فعل در زبان آلمانی

فعل در زبان آلمانی مهمترین قسمت جمله است و نشان دهنده يك عمل

(من مینویسم ich schreibe) ، يك وضع (او خوابیده er schläft) ویا
 يك حرکت (اتومبیل حرکت میکند das Auto fährt) (باران میبارد
 es regnet) میباشد .
 فعل بوسیله شکل (فرم) خود مشخص میشود .

۱- عمل (وضع) «به کی، چه کسی» ویا چه چیزی متعلق است ؟

Personalform

(فرم شخصی)

Zeitform

۲- فعل چه زمانی را نشان میدهد ؟

۳- عمل : يك عملیكه باید انجام شود، امكان انجام آن هست ویا بصورت امری است .

ضمایر شخصی برای مفرد و جمع عبارتند از :

فرد	جمع	
ich	wir	ما
du	ihr	شما
er, sie, es	sie (Sie)	ایشان، آنها (شما مخاطب محترم) او (مذکر، مؤنث، خنثی)

مصدر افعال « Infinitiv » در زبان آلمانی به n یا en ختم میشوند و پس

از حذف علامت مصدر «(e)n» آنچه که باقی میماند ریشه فعل گویند .

→ خاتمه مصدر

en - n

مصدر	ریشه فعل	علامت مصدر
sagen	sag	- en
antworten	antwort	- en
tun	tu	- n
handeln	handel	- n

زمان حال (مضارع) Das Präsens imperfekt

برای ساختن زمان حال در افعال باقاعده ریشه فعل را در جدول زیر می‌گذاریم

baden کردن استحمام sagen گفتن

ich	-e	sage	من می‌گویم	baden	من استحمام می‌کنم
du	-(e)st	sagst	تو می‌گویی	badest	تو استحمام می‌کنی
er	-(e)t	sagt	او می‌گوید	badet	او استحمام می‌کند
wir	-en	sagen	ما می‌گوییم	baden	ما استحمام می‌کنیم
ihr	-(e)t	sagt	شما می‌گویید	badet	شما استحمام می‌کنید
sie(Sie)	-en	sagen	ایشان می‌گویند	baden	ایشان استحمام می‌کنند

دقت: اگر ریشه فعل به **m, t, d** یا **n** ختم شده باشد در **دوم شخص و سوم شخص مفرد و دوم شخص جمع** به ریشه فعل (**e**) اضافه می‌شود. و این عمل برای تسهیل تلفظ است.

اگر ریشه فعل به **s, ss, z** یا **x** ختم شده باشد در **دوم شخص مفرد «s»** حذف می‌شود.

du grüsst (du grüsses	تو سلام می‌رسانی (ورم فدیم)
du mixt	تو مخلوط می‌کنی
du kratzt	تو می‌خارانی

اگر مصدر به **-eln** ختم شده باشد در اول شخص مفرد **e** از ریشه حذف می‌شود.

ich klinge	من زنگ می‌زنم
klingeln	زنگ زدن

ولی اگر مصدر فعل به **-ern** ختم شده باشد **e** حذف نمی‌شود

ich ändere (ändere)	من تغییر می‌دهم
ändern	تغییر دادن

اگر مصدر فعل به **eln** - ویا **ern** - ختم شود در اول شخص و سوم شخص جمع برای مضارع همان حالت مصدر آورده میشود.

تغییر دادن	ändern	زنگ زدن	klingeln
ما تغییر میدهیم	wir ändern	ما زنگ میزنیم	wir klingeln
ایشان تغییر میدهند	sie ändern	ایشان زنگ میزنند	sie klingeln

اگر مصدر فعل به **-ien** ختم شده باشد چون **e** متعلق به ریشه فعل است در صرف تلفظ میشود .

زانوزدن **knien**

ما زانو میزنیم	wir kni-en	من زانو میزنم	ich kni-e
شما زانو میزنید	ihr knie-t	تو زانو میزنی	du knie-st
ایشان زانو میزنند	sie (Sie) kni-en	او زانو میزند	er knie-t

استفهام : برای ساختن استفهام کافی است که محل فعل و فاعل را در جمله عوض کنیم و در موقع نوشتن در آخر جمله استفهامی علامت سؤال **Fragezeichen** بگذاریم . (؟)

غیر استفهامی

استفهامی

آیا من میروم	gehe ich ?	من میروم	ich gehe
آیا تو میروی	gehst du ?	تو میروی	du gehst
آیا او میرود	geht er ?	او میرود	er geht
آیا ما میرویم	gehen wir ?	ما میرویم	wir gehen
آیا شما میروید	geht ihr ?	شما میروید	ihr geht
آیا ایشان میروند	gehen sie ?	ایشان میروند	sie gehen
آیا شما میروید	gehen Sie ?	شما میروید (مخاطب محترم)	Sie

نفی فعل : برای منفی کردن فعل بعد از آن لفظ **nicht** را میآوریم

منفی

مثبت

ich rauche	من سیگار میکشم	ich rauche nicht	من سیگار نمیکشم
du rauchst	تو سیگار میکشی	du rauchst »	تو سیگار نمیکشی
er raucht	او سیگار میکشد	er raucht »	او سیگار نمیکشد
wir rauchen	ما سیگار میکشیم	wir rauchen »	ما سیگار نمیکشیم
ihr raucht	شما سیگار میکشید	ihr raucht »	شما سیگار نمیکشید
sie rauchen	ایشان سیگار میکشند	sie rauchen »	ایشان سیگار نمیکشند
Sie rauchen	شما سیگار میکشید	Sie rauchen »	شما سیگار نمیکشید

محل **nicht** نفی فعل در جمله معمولاً بعد از مفعول صریح است و در جملات
سؤالی پس از فاعل میآید .

Er schickt die Äpfel nicht . اوسیبها را نمیفرستد

Schickt er nicht dem Bäcker die Äpfel ?

آیا اوسیبها را برای نانوا نمیفرستد؟

زمان گذشته ساده (ماضی مطلق) Das Präterium imperfekt

افعال در زبان آلمانی از نظر ساختمان ماضی بدو دسته تقسیم میشوند ۱- افعال
باقاعده . ۲- افعال بیقاعده و قوی .

۱- افعال باقاعده : برای ساختن اول شخص ماضی با آخر ریشه فعل **te** و یا
ete اضافه میکنیم .

اگر ریشه فعل به **d , t , m** و یا **n** ختم شده باشد **ete** با آخر ریشه آن
اضافه میشود . بطور کلی برای صرف ماضی در افعال باقاعده ریشه فعل را در جدول زیر
میگذاریم :

جواب دادن antwort - en گفتن sag - en

ich	- (e)te	sagte	من گفتم	antwortete	من جواب دادم
du	- (e)test	sagtest	تو گفتی	antwortetest	تو جواب دادی
er	- (e)te	sagtet	او گفت	antwortete	او جواب داد
wir	- (e)ten	sagten	ما گفتیم	antworteten	ما جواب دادیم
ihr	- (e)tet	sagtet	شما گفتید	antwortetet	شما جواب دادید
sie (Sie)	- (e)ten	sagten	ایشان گفتند	antworteten	ایشان جواب دادند

دقت : در زبان آلمانی همیشه باید ضمیر یا فاعل در جمله ذکر شود
و مانند فارسی نمیتوان بجای من میروم ، میروم بطور تنها
استعمال کرد .

پدر پیر است ich gehe من میروم der Vater ist alt
او خیلی پیر است wir kommen ما میآئیم er ist sehr alt
او (مؤنث) یک وقتی زیبا بود er sagte او گفت sie war einmal hübsch

۲- افعال بیقاعده وقوی : ماضی افعال بیقاعده را بایستی با مصدر یاد گرفت
و تابع هیچ قاعده ای نیست *

gehen	رفتن	ging	رفت
kommen	آمدن	kam	آمد

در اینگونه افعال اول شخص و سوم شخص مفرد در ماضی یکی است و خاتمه ای قبول
نمیکند و بقیه اشخاص مثل افعال با قاعده صرف میشوند

ich	—	ging	من رفتم	kam	من آمدم
du	-st	gingst	تورفتی	kamst	تو آمدی
er	—	ging	اورفت	kam	او آمد
wir	-en	gingen	ما رفیم	kamen	ما آمدیم
ihr	-t	gingt	شما رفتید	kamt	شما آمدید
sie (Sie)	-en	gingen	ایشان رفتند	kamen	ایشان آمدند

مضارع افعال قوی خاتمه صرف مضارع افعال قوی مثل افعال ضعیف (باقاعده)

است. ولی افعال قوی که حرف صدا دار آن -o-, -au-, -a-, -e- باشد در دوم شخص و سوم شخص مضارع تغییر صوت میدهند و گاهی نیز ریشه آنها تغییر میکند*

-e- → -i- (-ie-), -a- → ä-, -au- → -äu-, -o- → ö

<i>nehmen</i>	گرفتن	<i>fahren</i>	سوار رفتن- حرکت کردن
ich nehme	من میگیرم	ich fahre	من سواره میروم
du nimmst	تو میگیری	du fährst	تو سواره میروی
er nimmt	او میگیرد	er fährt	او سواره می رود
wir nehmen	ما میگیریم	wir fahren	ما سواره میرویم
ihr nehmt	شما میگیرید	ihr fahrt	شما سواره میروید
sie(Sie) nehmen	ایشان میگیرند	sie(Sie) fahren	ایشان سواره میروند

<i>laufen</i>	دویدن	<i>stossen</i>	تنه زدن
ich laufe	من میدوم	ich stosse	من تنه میزنم
du läufst	تو میدوی	du stösst	تو تنه میزنی
er läuft	او میدود	er stösst	او تنه میزند

wir laufen	ما می‌دویم	wir stossen	ما تهنه می‌زنیم
ihr lauft	شما می‌دوید	ihr stosst	شما تهنه می‌زنید
sie(Sie) laufen	ایشان می‌دوند	sie(Sie) stossen	ایشان تهنه می‌زنند

صرف زمان حال و گذشته (مضارع و ماضی) افعال : داشتن، بودن، شدن

haben	hatte	gehabt	داشتن
sein	war	gewesen	بودن
werden	wurde	geworden	شدن (در مستقبل بمعنی خواستن)

زمان حال (مضارع) : داشتن، بودن، شدن *

ich habe	من دارم	bin	من هستم	werde	من می‌شوم
du hast	تو داری	bist	تو هستی	wirst	تو می‌شوی
er hat	او دارد	ist	او هست	wird	او می‌شود
wir haben	ما داریم	sind	ما هستیم	werden	ما می‌شویم
ihr habt	شما دارید	seid	شما هستید	werdet	شما می‌شوید
sie(Sie) haben	ایشان دارند	sind	ایشان هستند	werden	ایشان می‌شوند

زمان گذشته (ماضی) : داشتن، بودن، شدن *

ich hatte	من داشتم	war	من بودم	wurde	من شدم
du hattest	تو داشتی	warst	تو بودی	wurdest	تو شدی
er hatte	او داشت	war	او بود	wurde	او شد
wir hatten	ما داشتیم	waren	ما بودیم	wurden	ما شدیم
ihr hattet	شما داشتید	wart	شما بودید	wurdet	شما شدید
sie(Sie) hatten	ایشان داشتند	waren	ایشان بودند	wurden	ایشان شدند

* این افعال ، افعال کمکی درجه یک می‌باشند یعنی با کمک آنها زمانهای مرکب،

ماضی نقلی و بعید و مستقبل ساخته میشود . راجع به افعال کمکی درجه ۲ بعداً صحبت خواهد شد .

Modalverben (افعال کمکی) (معین)

افعال کمکی افعالی هستند که بکمک افعال دیگر برای بیان مقصود می آیند و در زبان آلمانی همیشه با مصدر فعل بیان میشوند. صرف مضارع این افعال (در مفردها) بدون قاعده است. این افعال را میتوان افعال کمکی درجه ۲ نامید

اسم مفعول	ماضی	مصدر	
gedurft	durfte	dürfen	اجازه داشتن
gekonnt	konnte	können	توانستن
gemocht	mochte	mögen	میل داشتن
gemusst	musste	müssen	مجبور بودن
gesollt	sollte	sollen	بایستن
gewollt	wollte	wollen	خواستن

صرف زمان حال (مضارع) افعال کمکی :

میل داشتن mögen	توانستن können	اجازه داشتن dürfen
من میل دارم ich mag	من میتوانم ich kann	من اجازه دارم ich darf
du magst	du kannst	du darfst
er mag	er kann	er darf
wir mögen	wir können	wir dürfen
ihr mögt	ihr könnt	ihr dürft
sie(Sie)mögen	sie(Sie) können	sie(Sie) dürfen
خواستن wollen	بایستن sollen	مجبور بودن müssen
من میخواهم ich will	من باید ich soll	من مجبورم ich muss
du willst	du sollst	du musst
er will	er soll	er muss

wir müssen ما می‌خواهیم wir sollen ما باید wir wollen
 ihr müsst ihr sollt ihr wollt
 sie (Sie) müssen sie (Sie) sollen sie (Sie) wollen

بعد از افعال : گذاشتن lassen ، دیدن sehen ، شنیدن hören
 در صورتیکه با فعل دیگری در جمله بیایند فعل دوم بصورت مصدر ذکر می‌گردد

مثالها : ۱- فعل توانستن können

يك امکان طبیعی را بیان میکند Eine Physische Möglichkeit

Der Fisch kann schwimmen .

ماهی میتواند شنا کند (در طبیعت او است)

In diesem Fluss kann man schwimmen .

در این رودخانه میتوان شنا کرد (بقدر کافی عمیق است)

۲- برای يك بیان منطقی بکار میرود Eine logische Möglichkeit

Der Brief kann heute noch eintreffen .

نامه میتواند امروز بمقصد برسد (باعث تشکرات است که بمقصد برسد)

۳- برای يك بیان اخلاقی استعمال میشود Eine moralische Möglichkeit

Du kannst mich besuchen .

تو میتوانی مرا دیدار کنی (من اجازه میدهم)

ميل داشتن mögen ، برای بیان يك آرزو ، ميل و یا عدم تمایل (بصورت مثبت یا منفی) بکار میرود .

Ich möchte auch kommen (ich wünsche sehr zu kommen)

من هم می‌آیم (من خیلی دلم می‌خواهد بیایم)

Ich mag nicht kommen

من میل ندارم بیایم

اجازه داشتن dürfen برای بیان يك اجازه اخلاقی

eine moralisch Erlaubnis و همچنین يك امکان منطقی

eine logische Möglichkeit بکار میرود

In diesem Fluss darf man schwimmen (es ist nicht verboten) در این رودخانه اجازه دارند مردم شنا کنند (ممنوع نیست)

Darf ich kommen? (Erlaubst du, dass ich komme?)

اجازه هست بیایم (اجازه میدهی تو، که من بیایم)

Es dürfte jetzt etwa 10 Uhr sein (es lässt sich denken dass es 10 Uhr ist)

ممکن است حالا تقریباً ساعت ده باشد (تصور میشود که ساعت ده باشد)

بایستی sollen ۱- برای بیان يك اجبار

ein Anordnung (ein Pflichtgebot) (بطور منفی یا مثبت)

استعمال میشود.

Du sollst jetzt nach Hause gehen!

تو بایستی اکنون بخانه بروی!

Du sollst nicht stehen!

تو نبایستی بایستی

۲- برای بیان يك خبر مشکوک ein Geröcht

Der General soll gestorben sein. ژنرال بایستی مرده باشد

خواستنی wollen ۱- برای بیان يك تصمیم قطعی ein Entschluss بکار

میرود.

Ich will von jetzt an fleissig sein.

من میخواهم از حالا بعد جدی باشم.

۲- برای بیان يك اثبات (اجبار) eine Behauptung

Man will ihn hier gesehen haben.

مردم میخواهند او را اینجا ببینند (اجبار)

müssen بودن برای بیان يك لزوم طبیعی ، منطقی و یا اخلاقی
بکار میرود .

Der Mensch muss essen, um zu leben .

انسان مجبور است غذا بخورد تا زنده باشد (برای زندگی کردن) .

Er ist schuld an dem Unglück und muss daher bezahlen

او در تضاد مقصر است و بایستی جریمه را بپردازد .

Mein Freund muss krank sein (es lässt sich nichts anders denken .)

دوست من بایستی (مجبور است) مریض باشد (تصور دیگری نمیرود)

وجه امری (Der Imperativ (Befehlsform)

تعریف : وجه امری شکلی از فعل است که برای دادن دستور . خواهش کردن

(خواست امری) برای شخص یا اشخاص بطور مثبت یا منفی بکار میرود .

برو، بروید، بروند خواهش میکنم فردا بیا پیش من.

دربان آلمانی : وجه امری در حقیقت برای **دوم شخص مفرد** (و یا مخاطب محترم)

و **دوم شخص جمع** استعمال میشود و امر حاضر نامیده میشوند برای سوم

شخص مفرد مضارع شرطی استعمال میشود و یا با تنفیر جمله از فعل کمکی

sollen بایستن استفاده میشود ، در **اول شخص جمع** افعال کمکی **lassen**

گذاشتن و یا **wollen** خواستن بکار میروند و در **سوم شخص جمع** مجدداً

از فعل کمکی **sollen** بایستن کمک گرفته میشود . سوم شخص مفرد و جمع

را امر غائب گویند.

(وجه امری ندارد) — اول شخص مفرد

دوم شخص مفرد **komme (-e) !** بیا
(از دوم شخص مضارع با حذف **st** ساخته میشود بدون ضمیر)

او باید بیاید **er komme ! er soll kommen !**
(امر غائب)

اول شخص جمع **lasst uns kommen! wir wollen kommen !**
kommen wir! بیائیم

دوم شخص جمع **kommt !** بیایید (دوم شخص مضارع-بدون ضمیر)

آنها بایستی بیایند **sie sollen kommen !** سوم شخص جمع

شما بیایید **kommen Sie !** مخاطب محترم

(مخاطب محترم برای مفرد و جمع)

افعال ضعیف (باقاعده) اغلب در مخاطب تو خاتمه **e** . نیز قبول میکنند

lege ! یا **leg !**

کتاب را بگذار روی میز **Leg(e) das Buch auf den Tisch !**

ولی در افعال قوی این **e** - حذف میشود . در صورتیکه حرف صدادار ریشه **e** یا **i** باشد .

داخل شو **tritt !** بخور **iss !** بگیر **nimm !**

چند مثال :

برای من یک گلاس آب بیاور **Hole mir ein Glas Wasser!**

اینقدر بلند حرف نزن **Sprich nicht so laut!**

Kommt nicht so spät nach Hause !

اینقدر دیر بمنزل نباید !

Fahren Sie nicht so schnell ! اینقدر تند نرانید

Seid nett zueinander ! بایکدیگر مهربان باشید

دقت : در دوم شخص مفرد و جمع فعل امر بدون ذکر ضمیر شخصی میآید

بنویس (تو) **schreib(e)!** بیا (تو) **komm!** برو (تو) **geh!**

بنویسید (جمع) **schreibt!** بیائید (جمع) **kommt!** بروید (جمع) **geht!**

ولی در مخاطب محترم (مفرد و جمع) همیشه ضمیر شخصی ذکر میگردد

بیائید **kommen Sie** بروید (شما) (جمع) (مخاطب محترم) **gehen Sie**

نکات دیگر درباره وجه امری :

اگر از افعال منعکسه فعل امر ساخته شود ضمیر منعکسه تابع ضمیر شخصی است (رجوع شود به ضمائر و افعال منعکسه)

Wasche dich mit kaltem Wasser !

خودت را با آب سرد بشوی

Freut euch über das schöne Wetter !

از هوای خوش شاد باشید

در موقعیکه امرکننده خود نیز کار را اجرا کند (اول شخص جمع) ضمیر همیشه بعد از فعل میآید و یا از مضارع و یا شرطی فعل استفاده میشود.

حال برویم **Gehen wir jetzt !**

باز هم بمانیم **Bleiben wir noch !**

Seien wir froh , dass alles so gut vorüber ist !

خوشحال باشیم که همه چیز بخوبی سپری است .

در صورتیکه این وجه را بخوانیم بیشتر تاکیدکنیم از فعل کمکی **lassen**

گذاشتن و ضمیر **uns** ، ما را استفاده میکنیم

Lasst uns jetzt gehen !

بگذار هم اکنون برویم

Lasst uns noch bleiben !

بگذار باز هم بمانیم

گاهی برای تأکید ممکن است بعد از دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع ضمای شخصی را نیز ذکر کرد.

Bring du mir das Buch !

کتاب را برای من بیاور

Helft ihr dem alten Mann, ich kann es leider nicht!

باین مرد پیر کمک کنید ، من متأسفانه نمیتوانم

برای ادای احترام میتوان با کمک فعل **bitten** خواش کردن و یا جمله کوتاه **doch einmal** باری، دفعه‌ای جمله امری را بیان کرد. **bitte** خواش میکنم ممکن است قبل یا بعد از فعل ذکر گردد.

Komme doch einmal her ! یکبار بیا اینجا (خواش میکنم)

Helfen Sie mir doch ! بمن کمک کنید (خواش میکنم)

Bitte geben Sie mir das Buch !

خواش میکنم کتاب را بمن بدهید

Geben Sie mir bitte den Bleistift !

خواش میکنم مداد را بمن بدهید

ممکن است با کلمات دیگری نیز تأکید امر را بیشتر کنیم.

Jetzt komm aber einmal her ! حالا دیگر یکدفعه بیا اینجا !

Mich fragt aber nicht ! از من اما نپرسید

با امر افعال **machen** کردن و **tun** انجام دادن ممکن است فعل امر را نیز نوعی تأکید کرد.

Mach , dass du fortgehst! کاری کن که پیشرفت کنی (بحالت عصبانی)

Tun Sie mir den Gefallen und bleiben Sie hier !

خاطر مرا شاد کنید و اینجا بمانید (بحالت احترام)

دوم شخص مفرد امر غیر از شکل معمولی مکالمه ممکن است به اشخاص نا آشنا نیز بطور جمع اطلاق شود

بروید! بایستید! (روی چراغ چهار راه)
Geh ! Steh!
 فقط از مولر و پسران خرید کنید!
Kaufe nur bei Müller und Sohn !
 میوه زیاد بخورید ، و سالم بمانید
Iss mehr Obst, und du bleibst gesund !

در ضرب المثل ها و بعضی از بیانات نیز دوم شخص امر معنی جمع را میدهد.

Iss was gar ist, trink was klar ist, sprich was wahr ist !
 بخورید هر چه پخته است ، بنوشید هر چه صاف است ، بگوئید هر چه حقیقت است !

در ا شماره های که در کتاب به صفحه و فصل میشود، دوم شخص مفرد استعمال میشود.

بصفحه ۹ مراجعه شود (s.S.9 | siehe Seite 9)

ممکن است وجه امری و یا خواهش را با آوردن مصدر و یا اسم مفعول نیز بیان کرد (در اعلانات عمومی)

براست بروید!
Rechts gehen !

آهسته برانید!
Langsam fahren!

بخارج خم نشوید! (از پنجره راه آهن)
Nicht hinauslehnen !

سیگار کشیدن ممنوع است
Rauchen verboten !

حالا مواظب باشید
Jetzt aufgepasst !

با آوردن **dass** در اول جمله غیر امری میتوان جمله را امری کرد

که تو سرت وقت منزل باشی!
Dass du pünktlich zu Hause bist !

و با آوردن **Ja** آری تأکید آنرا بیشتر کرد

که شما حقیقتاً نکنید ! **Dass ihr ja keine Dummheiten machen !**

بعضی از کلمات را میتوان با تأکید بیان کرد و در موقع نوشتن علامت ندا یا امر (!) **Ausrufezeichen** بعد از آن گذاشت ، آنوقت معنی امر میدهد .

Ruhe !	ساکت (باشید)، سکوت	Schnell !	سریع (برانید)
Los!	زود (حرکت)	Fertig !	تمام (است)
Halt !	توقف (ایست)		

Partzip (اسم به فعلی) (وصف فعلی)

دو نوع صفت از فعل میتوان ساخت: ۱- صفت فعلی که همیشه بشکل صفت میماند . گریه کردن . گریان - خندیدن . خندان (در حال خندیدن)

در زبان آلمانی برای ساختن صفت فعلی کافی است که با خرمصدر «d» اضافه

کنیم . و آنرا با آلمانی **Partzip Präsens** گویند : مصدر
.....d

sagen	گفتن	sagend	در حال گفتن
lachen	خندیدن	lachend	خندان
weinen	گریستن	weinend	گریان

۲- وصف فعلی یا (اسم مفعول) : برای ساختن اسم مفعول در افعال با قاعده

با ولریشه فعل **ge** و با آخر آن **(e)t** اضافه میکنیم: و آنرا با آلمانی **Partzip Perfekt**

گویند . ریشه فعل
ge.....(e)t

sagen	گفتن	gesagt	گفته
antworten	جواب دادن	geantwortet	جواب داده

افعالی که با **emp . zer . ver . ent . er . be . ge** پیشوندهای

جدا نشدنی) شروع شوند و یا به **-ieren** خاتمه یابند در اسم مفعول **ge** باول آنها اضافه نمیشود *

rasieren	ریش تراشیدن	rasiert	ریش تراشیده
verkaufen	خریدن	verkauft	خریده

دقت : اسم مفعول افعال بی قاعده را بایستی با مصدر فعل یاد گرفت *

gehen	رفتن	gegangen	رفته
kommen	آمدن	gekommen	آمده

افعال زیر با وجودیکه ریشه آنها در ماضی و اسم مفعول تغیر میکنند خاتمه ماضی و اسم مفعول آنها مثل افعال ضعیف (با قاعده) است

مصدر	ماضی	اسم مفعول	
brennen	brannte	gebrannt	سوزاندن، سوختن
kennen	kannte	gekannt	شناختن
nennen	nannte	genannt	نامیدن، نام بردن
rennen	rannte	gerannt	تاختن
senden	sandte	gesandt	فرستادن
wenden	wandte	gewandt	گرداندن
bringen	brachte	gebracht	آوردن
denken	dachte	gedacht	فکر کردن

افعال **wenden** و **seden** ممکن است بصورت با قاعده نیز صرف شوند .

* بفصل مربوطه رجوع شود (افعال جدا شدنی و جدا نشدنی)
 ** اسم مفعول اینگونه افعال در آخر کتاب آورده شده است

sendete	gesendet	فرستادن
wendete	gewendet	گرداندن

ماضی نقلی (حال کامل) Das Präsens perfekt

برای ساختن ماضی نقلی اول باید تشخیص دهیم که فعل لازم است (مفعول صریح ندارد) یا متعدی (مفعول صریح دارد). در افعال لازم مضارع فعل بودن را صرف میکنیم و پس از آن اسم مفعول فعل مورد نظر را میآوریم و در افعال متعدی مضارع فعل داشتن را صرف میکنیم و پس از آن اسم مفعول فعل مورد نظر را میآوریم.

ماضی نقلی (افعال متعدی) = اسم مفعول + مضارع داشتن

ماضی نقلی (افعال لازم) = اسم مفعول + مضارع بودن

رفتن (یک فعل لازم) gehen ' ging ' gegangen

دیدن (یک فعل متعدی) sehen ' sah ' gesehen

فعل متعدی

فعل لازم

ich bin gegangen	من رفته‌ام	ich habe gesehen	من دیده‌ام
du bist gegangen	تو رفته‌ای	du hast gesehen	تو دیده‌ای
er ist gegangen	او رفته است	er hat gesehen	او دیده است
wir sind gegangen	ما رفته‌ایم	wir haben gesehen	ما دیده‌ایم
ihr seid gegangen	شما رفته‌اید	ihr habt gesehen	شما دیده‌اید
sie (Sie) sind gegangen	ایشان رفته‌اند	sie (Sie) haben gesehen	ایشان دیده‌اند

ماضی بعید (گذشته تمام شده یا کامل) Das Präterium perfekt

برای ساختن ماضی بعید مانند ماضی نقلی عمل میشود منتهی بحای زمان حال
افعال داشتن و بودن از ماضی آنها استفاده میشود

ماضی بعید (افعال متعدی) = اسم مفعول + ماضی داشتن

ماضی بعید (افعال لازم) = اسم مفعول + ماضی بودن

فعل لازم

فعل متعدی

ich war gegangen	من رفته بودم	ich hatte gesehen	من دیده بودم
du warst gegangen	تو رفته بودی	du hattest gesehen	تو دیده بودی
er war gegangen	او رفته بود	er hatte gesehen	او دیده بود
wir waren gegangen	ما رفته بودیم	wir hatten gesehen	ما دیده بودیم
ihr wart gegangen	شما رفته بودید	ihr hattet gesehen	شما دیده بودید
sie (Sie) waren gegangen	ایشان رفته بودند	sie (Sie) hatten gesehen	ایشان دیده اند

توضیح درباره ماضی نقلی و بعید : در موارد زیر برای ساختن ماضی نقلی و ماضی بعید از فعل haben داشتن استفاده میشود.

۱- کلیه افعال متعدی که در جواب **wen** و **was** چهار واقع شوند.

Ich habe den Hund geschlagen .	من سگ را زده ام
Du hast den Freund gesehen .	تو دوست را دیده ای
Wir haben den Brief geschrieben .	ما نامه را نوشته ایم

۲- کلیه افعال منعکسه، یعنی افعال که مصدر آنها با **sich** شروع شود (رجوع شود

به افعال منعکسه و ضمایر منعکسه).

Er *hat* sich gefreut او خوشحال شده است

Wir *haben* uns geirrt . ما اشتباه کرده ایم

۳- کلیه افعال لازم که تغییر وضعیت را نشان دهند اگرچه حرکتی را هم نشان ندهند .

Wir *haben* gelacht . ما خندیده ایم

Sie *haben* geweint . آنها گریه کرده اند

Ihr *habt* gekocht . آنها پخته اند (غذا)

۴- کلیه افعالیکه شروع یا انتهای کاری را برسانند.

Er *hat* angefangen . او شروع کرده است

Der Baum *hat* ausgeblüht درخت شکوفه کرده است

افعال *stehen* ایستادن ، *sitzen* نشستن ، *liegen* قرار داشتن ،

دراز کشیدن هم با *haben* و هم با *sein* صرف میشوند.

Ich *habe* (*bin*) *gestanden* من ایستاده ام

Du *hast* (*bist*) *gesessen* من نشسته ام

Er *hat* (*ist*) *gelegen* او دراز کشیده است

در موارد زیر برای ساختن ماضی نقلی و بعید از فعل *sein* بودن استفاده

میشود .

۱- کلیه افعال لازم (یعنی افعالیکه در جواب کُها و چِها واقع نشوند)

Ich *bin* gekommen . من آمده ام

Wir *sind* gegangen . ما رفته ایم

۲- در افعالیکه تغییر وضع را نشان دهند ولی لازم باشند

Ich bin erwacht

من بیدار شده‌ام

Er ist gesprungen

او پریده است

دقت : افعال لازمی که ادامه جهت حرکت و یار رسیدن بمقصدی را نشان ندهند ممکن است اغلب با **haben** صرف شوند.

Die Schüler *haben* den ganzen Nachmittag geschwommen; sie *sind* von einem Ufer zum andern geschwommen .

شاگردان تمام بعد از ظهر را شنا کرده‌اند ، آنها از يك ساحل بساحل دیگر شنا کرده‌اند .

Mein Bruder *hat* immer gern geklettert ; er *ist* oft auf diesem Baum geklettert .

برادر من بامیل همیشه بالا رفته است (از درخت) ، او اغلب از این درخت بالا رفته است .

باید توجه داشت که ماضی نقلی يك حال تمام شده است، یعنی از عملی که در باره آن صحبت میکنیم اتفاق افتاده و پایان یافته است. و ماضی بعید يك ماضی تمام شده است و هیچگونه استمراری در این دوزمان نیست .

مثال برای ماضی نقلی (حال کامل) :

Er *hat* ausgeschlafen .

او خواب کرده است

Er *schläft* jetzt nicht mehr

یعنی) او حالا دیگر نمیخوابد

Er *hat* ausgelitten .

او درد کشیده است

Er *leidet* jetzt nicht mehr

یعنی) او حالا دیگر درد نمی کشد

Sie *sind* gestorben .

آنها مرده‌اند

- Sie sind jetzt tot .* یعنی آنها حالا مرده هستند
- Ich bin krank gewesen .* من مریض بوده‌ام
- Ich bin jetzt gesund .* یعنی من اکنون سالم هستم
- Er hat das Schneiderwerk gelern .* او کار خیاطی یاد گرفته است
- Er ist jetzt Schneider .* یعنی او اکنون خیاط است
- Du hast die Tür geschlossen .* تو در را بسته‌ای
- Die Tür ist jetzt zu .* یعنی در حالا بسته است
- Wir haben das Lied gesungen .* ما سرود را خوانده‌ایم
- Das Lied ist jetzt aus .* یعنی سرود اکنون تمام است
- Der Vater hat den Rock angezogen .* پدرکت را پوشیده است
- Er hat den Rock jetzt an .* یعنی او حالا کت را بتن دارد
- همانطور که در جملات گذشته ملاحظه شد محل اسم مفعول در ماضی نقلی و بعید در جملات عادی آخر جمله است.
- Er hat uns gestern gesehen .* او دیروز ما را دیده است
- Ich bin zu Hause geblieben* من در منزل مانده‌ام

موارد استعمال اسم مفعول :

اسم مفعول بطور صفت با فعل بودن می‌آید و معنی زمان حال مجهول را می‌رساند

Das Glas ist zerbrochen لیوان شکسته است

در جملات سؤالی ماضی نقلی و بعید محل ضمیر شخصی (فاعل) بلافاصله پس از فعل کمکی است

او خانه را بنا کرده است . *Er hat das Haus gebaut .*

آیا او خانه را بنا کرده است *Hat er das Haus gebaut ?*

آنها بمنزل رفته‌اند *Sie sind nach Hause gegangen*

آیا آنها بمنزل رفته‌اند *Sind sie nach Haus gegangen ?*

در جملات منفی محل **nicht** (نفی فعل) قبل از اسم مفعول است (موقه می‌که مفعول بیواسطه باشد) والی بعد از فعل کمکی است.

او کتاب را خریده است . *Er hat das Buch gekauft .*

او کتاب را نخریده است . *Er hat das Buch nicht gekauft .*

ما بمنزل رفته‌ایم . *Wir sind nach Haus gegangen .*

ما بمنزل نرفته‌ایم . *Wir sind nicht nach Haus gegangen .*

اغلب با فعل آمدن **اسم مفعول** می‌آید و فعل آمدن در این صورت عمل يك فعل کمکی را انجام می‌دهد

Dort kommt mein freund gelaufen .

آنجا دوست من در حال دویدن می‌آید .

يك گلوله پروازکنان آمد *Eine Kugel kam geflogen*

افعالی که دارای پیشاوند هستند در **اسم مفعول** آنها (در افعال جداشدنی) *ge* بین‌پیشوند و قسمت اصلی فعل قرار می‌گیرد .

Der Schüler hat das Buch mitgebracht .

شاگرد کتاب را همراه آورده است .

در افعال مرکب ، «*verlorengehen*» **گم شدن** «*spazierengehen*»

گردش رفتن» قسمت دوم فعل بشکل اسم مفعول در می‌آید و مجزا نوشته می‌شود.

اینجا چیزی گم نمی‌شود . *Hier geht doch nicht verloren .*

گذرنامه من گم شده است *Mein Pass ging verloren .*

ما امروز بگردش می‌رویم *Wir gehen heute spazieren .*

اسم مفعول بطورتنها يك امر حتمی و لازم الرمایه را می‌رساند و این امر را میتوان باالفاتی مثل : حال دیگر *nun aber* ، اما *aber* ، حال *jetzt* تشدید کرد .

مواظب باشید *Aufgepasst !* سکوت مطلق *Stillgestanden !*

Jetzt aber schnell eingestiegen ! der Zug fährt sofort ab.
حالا فوراً سوار شوید! قطار فوری حرکت می‌کند.

اسم مفعول میتواند در جمله مثل صفت نیز استعمال شود . آنوقت مانند صفت نیز صرف میشود :

خانه فروخته شده *das verkaufte Haus .*

مزرعه شخم‌زده شده *der gepflügte Acker .*

Ich möchte ein Frühstück mit geröstetem Brot, Butter, Marmelade und einem weich gekochten Ei .

من يك صبحانه بانان برشته شده، کره، مربا و يك تخم‌مرغ کم‌پخته شده (عسلی) میل دارم

همچنین ممکن است از اسم مفعول بعنوان اسم در جمله استفاده کرد .

يك مرد مجروح *ein Verletzter* مرد مجروح *der Verletzte*

مجرور حین *die Verletzten* يك زن مجروح *eine Verletzte*

يك مرد نجات یافته *ein Geretteter* مرد نجات یافته *der Gerettete*

زن آشنا *die Bekannte* مرد آشنا *der Bekannte*

يك زن آشنا *eine Bekannte* يك مرد آشنا *ein Bekannter*

چیز نوشته شده‌ای *etwas Geschriebenes*

تازه بدوران رسیده (ناگهان متمول شده) *der plötzlich Reichgewordene*

بعضی از اینگونه اسامی در اثر مرور زمان خاصیت اسم مفعولی خود را از دست داده اند و فقط بصورت اسم و یا صفت استعمال میشوند :

قوم خویش *der Verwandte* مرد آشنا *der Bekannte*
کارمند دولت *der Beamte*

از اینگونه اسامی اغلب با اضافه کردن *in* با آخر آنها و تغییر حرف تعریف از مذکر به مؤنث . اسم مؤنث آنها ساخته میشود ، جمع اینگونه اسامی همیشه *-nen* قبول میکند .

کارمند دولت (زن) *die Beamtin (-nen)* کارمند دولت (مرد) *der Beamte*
اسم مفعول در موارد زیر بعنوان صفت در جمله می آید .

۱- افعالی که با فعل کمکی داشتن *haben* صرف شوند و نشانه ادامه یک عمل یا یک وضع باشند نه یک قید .

گل شکوفه کرده است (قید نیست) *Die Blume hat geblüht*

Die Blume ist verblüht (die verblühte Blume)

گل شکوفه نکرده است (گل شکوفه نکرده)

در جمله اول کلمه شکوفه کرده حکم صفت را دارد و در جمله دوم حکم قید و همچنین است اسم مفعول های زیر :

<i>geschlafen</i>	خوابیده	<i>gewohnt</i>	مسکن گزیده
<i>geantwortet</i>	جواب داده	<i>geholfen</i>	کمک کرده
<i>gegessen</i>	خورده شده		

و دیگر افعال با ضمیر نامعین (رجوع شود به ضمائر نامعین *es*) مثل :

برق زده *geblitz* باریده *geregnet*

و غیره :

Er ist geschlafen. او خوابیده است. Es hat geregnet. بار آن آمده است.

۲- اسم مفعول افعال متعدی که تغییر محلی را نشان دهند: (بمنوا صفت)

gelaufen	دویده	geeilt	عجله کرده
gegangen	رفته	gefahren	مسافرت کرده
geschwommen	شنا کرده		

Das auf die Fahrbahn gelaufene Kind wurde von einem Auto angefahren.

بچه دویده روی جاده (بچه ای که روی جاده میدوید) بوسیله اتومبیل زیر گرفته شد.

Der zum Unfallort geeilte Arzt konnte das Leben des Kindes noch retten.

پزشك عجله کرده بمحل تصادف (پزشکی که بمحل تصادف عجله کرد) توانست زندگی کودک را نجات دهد.

۳- اسم مفعول افعال کمکی: können توانستن و wollen خواستن در موارد معینی که دارای معانی زیر باشد بطور صفت استعمال میشود.

gokannt — mit Geschickt und Kunstfertigkeit gemacht.
توانسته = بامهارت و استادی انجام داده شده. (استادانه)

gewollt = beabsichtigt.
خواسته = با قصد انجام داده شده.

Hier sehen Sie ein wirklich gekanntes Bild.

در اینجا شما یک تصویر حقیقتاً استادانه می بینید.

Die Leistungen, die der Sportler zeigte, waren gekannt.

رکورد هائیکه ورزشکار نشان دادند استاد بودند

Diese gewollte Beleidigung lasse ich mir nicht gefallen.

این رنجش با قصد مورد پسند من نیست (نمیگذارم پسند من افتد)

۴- اسم مفعول افعال منعکسه (*sich schämen* خجالت کشیدن ، *sich freuen* خوشحال شدن و امثال آن) نمیتواند بعنوان صفت استعمال شود. و در بعضی از افعال منعکسه اگر اسم مفعول آنها بعنوان صفت بیاید *sich* از اول آنها حذف میشود .

<i>sich verirren</i>	اشتباه کردن	<i>das verirrte Kind</i>	بچه اشتباه کار
<i>sich verlieben</i>	عاشق شدن	<i>der verliebte Mann</i>	مرد عاشق
<i>sich betrinken</i>	مست شدن	<i>« betrunkene Gast »</i>	مهمان مست

اسم مفعول بطور صفت میتواند بعنوان صفت تفضیلی و عالی نیز استعمال شود .

Dieses Mittel hier ist geeigneter als viele andere .
این دارو اینجا مفیدتر از خیلی داروهای دیگر است .

Er ist der erfahrenste Mensch , den ich kenne .
او با تجربه ترین انسانی است که من میشناسم.

Er ist vertrauter mit diesen Dingen, als wir alle gedacht haben .
او با این چیزها آشناتر از آنست که همه ما فکر کرده ایم .

Karl war der beliebteste Schüler unserer Klasse .
کارل محبوبترین شاگرد کلاس ما بود .

ماضی نقلی و بعید افعال کمکی و افعال :

<i>helfen</i>	کمک کردن	<i>hören</i>	شنیدن
<i>sehen</i>	دیدن	<i>lassen</i>	گذاشتن

۱- ماضی نقلی و بعید افعال کمکی با صرف فعل *haben* داشتن (مضارع و یاماضی) و مصدر آنها ساخته میشوند (نه اسم مفعول) . مصدر فعل کمکی همیشه بعد از

مصدر فعل اصلی قرار میگیرد . در صورتیکه افعال دیگری با کمک افعال ، شنیدن ، دیدن و گذاشتن تشکیل ماضی نقلی و ماضی بعید بدهند مثل افعال کمکی از آنها استفاده میشود .

Gestern habe ich ins Theater gehen wollen .

دیروز میخواستهام به تئاتر بروم .

Er hat heute nachmittag arbeiten müssen .

'و مجبور بوده است امروز بعداز ظهر کار کند .

Ich habe nicht in die Schule gehen können .

من نتواستهام بمدرسه بروم .

Ich habe meiner Mutter den Koffer tragen helfen

من بمادرم در حمل چمدان کمک کرده ام .

Der Lehrer hat seinen Freund auf der Strasse rufen hören

معلم دوستش را در خیابان شنیده است ، فریاد میزده است . (صدای فریاد او را شنیده است)

Ich habe meinen Vater im Garten arbeiten sehen .

من پدرم را در باغ دیده ام ، کار میکرده است .

افعال کمکی و همچنین افعال ، کمک کردن ، شنیدن ، دیدن و گذاشتن میتواند در جمله نیز بتهنایی بصورت ماضی نقلی و بعید استعمال شوند ، در این صورت مثل افعال دیگر ماضی نقلی و بعید تشکیل میدهند . این افعال همیشه با فعل **haben** تشکیل ماضی نقلی و بعید میدهند .

Das habe ich nicht gewollt .

من اینرا نخواستهام

Heute hat er seine Aufgabe nicht gekonnt .

امروز او درسش را نتوانسته است (ندانسته است)

Ich habe heute meiner Mutter geholfen .

من امروز بمادرم کمک کرده ام .

Wir haben nichts gehört .

ما چیزی نشنیده ایم .

Mein Bruder hat seinen Freund gesehen .

برادر من دوستش را دیده است .

Er hat die Bücher in der Schule gelassen .

او کتابها را در مدرسه گذاشته است .

معانی مختلف lassen گذاشتن :

Ich lasse meine Bücher zu Hause

من کتابهایم را در منزل میگذارم .

Ich lasse einen Anzug machen .

من يك لباس سفارش میدهم (میگذارم درست کنند)

Die Eltern lassen ihr Kind ins Kino gehen.

والدین اجازه میدهند (میگذارند) بچه شان به سینما برود .

افعال جدانشدنی و افعال جدانشدنی

Die trennbare und untrennbare Verben .

افعال ممکن است به الفات و پیشوندهائی ترکیب شوند و معانی جدیدی بسازند. این لغات و یاپیشوندها همیشه قبل از مصدر می آیند و با آن تشکیل يك لغت را میدهد .

fangen صید کردن

anfangen

شروع کردن **verfangen**

مفید بودن

kommen آمدن

bekommen دریافت کردن vorwärtskommen پیشرفت کردن

schlagen زدن

totschlagen نمل کردن beschlagen کشتن

schreiben نوشتن

beschreiben ماشین کردن (تحریر) maschineschreiben توضیح دادن

gehen رفتن

aufgehen گردن در رفتن spazierengehen طلوع کردن

صرف اینگونه افعال مانند ریشه اصلی فعل میباشد. اگر فشار تلفظ روی پیشوند باشد در موقع جمله سازی پیشوند جدا شده و بآخر جمله می رود اینگونه افعال را «افعال جداشدنی Trennbare Verben» گویند.

ab ' fahren عزیمت کردن - قصد سفر کردن

ich fahre ab .

Ich fahre morgen vormittag mit dem Zug um 9 Uhr 15 ab
من فردا پیش از ظهر ساعت نه و پانزده دقیقه با قطار مسافرت میکنم.

در اسم مفعول و موقعیکه قبل از مصدر zu باید ge و zu مابین پیشوند و ریشه فعل قرار میگیرند.

abfahren ' abgefahren ' abzufahren

در جملات فرعی موقعیکه فعل اصلی (صرف شده) بآخر جمله می رود، مجدداً پیشوند و فعل با هم نوشته میشود.

Ich kann dich leider nicht besuchen, weil ich morgen vormittag mit dem Zug um 9 Uhr 15 abfahre .

من نمیتوانم متأسفانه ترا ملاقات کنم، چون فردا قبل از ظهر ساعت نه و پانزده دقیقه با قطار مسافرت میکنم.

افعال جدانشدنی untrennbare Verben افعالی را گویند که پیشوند آنها جدا نمیشود و با آخر جمله می‌رود در اینگونه افعال فشار تلفظ روی پیشوند نیست.

besuchen : Mein Freund besucht mich morgen .

دیدار کردن: دوست من فردا مرا ملاقات میکند .

این افعال مثل افعال ساده صرف میشوند ولی در اسم مفعول *ge* قبول نمیکنند:

Mein Freund hat mich gestern besucht .

دوست من دیروز مرا ملاقات کرده است .

Der Lehrer hat das Buch erhalten .

معلم کتاب را دریافت کرده است .

افعالی که دارای پیشوند *ge* باشند اسم مفعول آنها مثل ریشه اصلی فعل است.

شنیدن	gehört	hörte	hören	مصدر ساده
تعلق داشتن	gehört	gehörte	gehören	مصدر با پیشوند
افتادن	gefallen	fiel	fallen	مصدر ساده
بپسند آمدن	gefallen	gefiel	gefallen	مصدر با پیشوند

پیشوندهای زیر هیچوقت از فعل جدا نمیشوند ، بنابراین فشار تلفظ هم روی آنها نیست .

be - ' ent - ' emp - ' er - ' ge - ' hinter - ' miss - ' ob - ' ver - ' zer -

پذیرائی کردن	empfangen	دیدار کردن	besuchen
معذرت خواستن	entschuldigen	توضیح دادن	erklären
باقی گذاردن	hinterlassen	تعلق داشتن	gehören
کردن، فتح کردن	obliegen	عدم توجه داشتن	missachten
فهمیدن	verstehen	پاره پاره کردن	zerreißen

در صورتیکه مصدر افعال با حروف اضافه (*an* ، *auf* ، *روی* ، *جلوی* *vor* در - *بطرف* *zu* و امثال آن) و یا قیود (*عبوری* *vorbei* ، در مقابل *gegenüber* بازگشت *zurück*) و یا لغات دیگری : (*گردش کردن* *spazieren* ، *بمنزل* *nachhause* . *باماشین تحریر* *maschine*) ترکیب شوند، پیشوند همیشه دارای فشار تلفظ میباشد و جدا میشود

<i>ankommen</i>	رسیدن	<i>ich komme</i>	<i>an</i>
<i>zurückfahren</i>	مراجعت کردن	<i>ich fahre</i>	<i>zurück</i>
<i>totschlagen</i>	کشتن	<i>er schlägt</i>	<i>tot</i>

پیشوندهای زیر ممکن است عم جداشتدنی باشند و هم جداشتدبی در صورت جداشتدن فشار تلفظ روی آنهاست و معنی آنها در حال جداشتدن و جداشتدن متفاوت است .

durch - , über - , um - , unter - , voll - , wider - , wieder

durchschneiden از میان بریدن، جدا کردن (جداشتدنی)

Die Mutter schneidet den Apfel durch .

مادر سیب را از میان میبرد

durchschneiden شکافتن (جداشتدنی)

Das Schiff durchschneidet die Wellen .

کشتی موجها را میشکافد .

übersetzen چیزی را بر چیزی گذاردن (جداشتدنی)

Er setzt seinen Wagen auf den Schiff über .

او اتومبیلش را روی کشتی میگذارد .

übersetzen ترجمه کردن (جداشتدنی)

Ich übersetze den Brief ins Persische .

من نامه را بفارسی ترجمه میکنم .

umfahren انداختن واز روی آن گذشتن (جدا شدنی)

Das Auto fährt den Mann um. اتومبیل از روی مرد گذشت

umfahren بدورگشتن «سواره» (جدا نشدنی)

Wir umfahren die Stadt. مادرشهر سواره میگردیم.

unterkommen مسکن گزیدن (جدا شدنی)

rollmachen پرکردن (جدا شدنی)

rollbringen تکمیل کردن (جدا نشدنی)

wiederkommen مراجعت کردن (جدا شدنی)

wiederholen تکرار کردن (جدا نشدنی)

durchreisen مسافرت کردن بعنوان مطالعه و بررسی (جدا نشدنی)

durchreisen عبوری گذشتن (جدا شدنی)

بعضی از افعال بنظر میرسند که دارای پیشوند هستند ولی در حقیقت آنها از اسم یا صفتی مشتق شده اند . این افعال جدا نشدنی میباشند .

das Frühstück frühstücken صبحانه خوردن صبحانه

die Antwort antworten جواب دادن جواب

دقت: باید توجه داشت افعالیکه از اسم مشتق میشوند همیشه ضعیف (باقاعده) صرف میشوند و پیشوند آنها جدا نمیشود .

اسم مفعول ماضی مصدر

tragen trug getragen حمل کردن

antragen trug an angetragen پیشنهاد دادن (جدا شدنی)

der Antrag تقاضا :

beantragen beantragte beantragt تقاضا دادن (جدا نشدنی)

leiden litt gelitten رنج کشیدن

das Mitleid همدردی :

bemitleiden, bemitleidete, bemitleidet همدردی کردن

schlagen , schlug , geschlagen زدن

der Ratschlag. مشورت :

beratschlagen , beratschlagte , beratschlagt مشورت کردن

شکل ناقص افعال مرکب :

در بعضی از افعال مرکب (بایشوند) فقط مصدر واسم مفعول آنها استعمال میشود .

uraufführen بطور قدیم نمایش داده uraufgeführt نمایش دادن به شکل قدیم

notlanden با مجبار فرود آمده notgelandet فرود آمدن اجباری (هواپیما)

اغلب افعالیکه با - wett (مسابقه) شروع میشوند فقط مصدر آنها مورد استعمال است .

wettlaufen مسابقه سوارکاری دادن wettrennen مسابقه دادن

wettschwimmen مسابقه شنا دادن

بعضی افعال فقط اسم مفعول آنها بکار میرود .

totgeboren مرده بدنیا آمده

قانون کلی برای افعال: جداشدنی trennbar و جدانشدنی untrennbar

Vorsilbe betont = Verb trennbar

تکیه کلام روی پیشوند فعل جداشدنی

Vorsilbe unbetont = Verb untrennbar

تکیه کلام روی پیشوند نیست فعل جدانشدنی

Die reflexiven Verben

افعال منعکسه *

تعریف : افعال منعکسه یاد و ضمیره افعالی را گویند که در آنها عمل فاعل بخود فاعل بر میگردد. **من ریشم را میتراشم، من سرم را شانه میزنم، من برای خودم يك كتاب میخرم ...**

در زبان آلمانی این افعال بر دو نوع است .

۱- افعالی که بدون مفعول بر فاعل وارد میشوند . در این حالات از ضمایر شخصی **حالت مفعول صریح :** استفاده میشود و برای سوم شخص مفرد و جمع همان کلمه **sich** استعمال میگردد که اول مصدر افعال منعکسه میآید . مصدر افعال منعکسه همیشه بصورت ... **sich** است

sich waschen خود را شستن

مثال : برای يك فعل منعکسه در حالت مفعول بیواسطه (A.)

ich wasch mich	من خودم را میشویم
du wäschst dich	تو خودت را میشوئی
er, sie, es wäscht sich	او خودش را میشوید
wir waschen uns	ما خودمان را میشوئیم
ihr wäscht euch	شما خودتان را میشوئید
sie waschen sich	ایشان خودشان را میشویند
Sie waschen sich	شما خودتان را میشوئید (مخاطب محترم)

۲- افعالی که در آنها با وجودیکه عمل فاعل بخود فاعل بر میگردند خود مفعول نیز بصورت مفعول بیواسطه در جمله میآید . در این صورت از ضمایر شخصی حالت مفعول بواسطه : **بهن** ... استفاده میشود . برای سوم شخص مفرد و جمع مجدداً از همان کلمه **sich** استفاده میگردد .

مثال : برای يك فعل منعكسه در حالت مفعول بواسطه (D.)

ich wasch <i>mir</i> die Hände *	من دستهایم را میشویم
du wäschst <i>dir</i> die Hände	تو دستهایت را میشویی
er, sie, es wäscht <i>sich</i> Hände	او دستهایش را میشوید
wir waschen <i>uns</i> die Hände	ما دستهایمان را میشوئیم
ihr wascht <i>euch</i> die Hände	شما دستهایتان را میشوئید
sie waschen <i>sich</i> die Hände	ایشان دستهایشان را میشویند
Sie waschen <i>sich</i> die Hände	شما دستهایتان را میشویند

چند مثال دیگر :

Er rasiert sich morgens .	او صبح‌ها ریشش را می‌تراشد
Er blickt hinter sich .	او پشت سر خود نگاه می‌کند .
Ich habe kein Geld bei mir .	من پول پیش خودم ندارم

این افعال در زبان فارسی فعل لازم و در زبان آلمانی دو ضمیره

است :

sich ändern	تغییر کردن	sich ankleiden	لباس پوشیدن
sich auskleiden	لباس در آوردن	sich fühlen	حس کردن
sich lehnen	تکیه کردن	sich rasieren	ریش تراشیدن
sich wachen	خود را شستن	sich regen	جنبیدن
sich rühren	حرکت کردن	sich setzen	نشستن

* اینگونه جملات را میتوان گاهی بطریق دیگری: *ich wasche meine Hände*

من دستهایم را میشویم نیز بیان کرد

افعال دوزمیره زیردربان آلمانی زیاداستعمال میشوند :

sich befinden	حس کردن، یافت شدن	sich bemühen	زحمت کشیدن
« umsehen	باطراف نگریستن	« aufregen	عصبانی شدن
« aufregen	تحریک شدن	« legen	دراز کشیدن
« irren	اشتباه کردن	« erkälten	سرما خوردن
« freuen	خوشحال شدن	« fragen	تعجب کردن
« weigern	امتناع کردن	« verirren	گمراه شدن
« tollachen	ازخنده غش کردن	« erholen	خستگی در کردن
« unterhalten	باهم صحبت کردن	« beeilen	عجله کردن
« bedienen	ازخودپذیرائی کردن	« verlaufen	راه را گم کردن
« verabreden	قرا ملاقات گذاشتن	« verspäten	تأخیر کردن
« vorstellen	خود و ا معرفی کردن	« kaufen	برای خود خریدن
« gefallen	بپسند آمدن	« setzen	نشستن
« sehen	عمد دیگر را ملاقات کردن	« verabschieden	

خدا حافظی کردن

مستقبل يك (آینده) «استمراری» Das Futurum imperfekt

در زبان فارسی ، باصرف مضارع فعل خواستن (بدون می) و آوردن ماضی فعل موردنظر ساخته میشود من خواهم رفت ، تو خواهی آمد ، او خواهد دید .

در زبان آلمانی همانطور که قبلا گفته شد مستقبل نیز بر دو نوع است (۱) آینده استمراری (ادامه دار) (۲) آینده تمام شده یا مستقبل نو .

برای ساختن مستقبل يك یا استمراری مضارع فعل شدن werden را صرف میکنم و پس از آن مصدر فعل موردنظر را میآوریم .

مستقبل = مصدر + مضارع شدن

Ich werde gehen , sehen , schreiben	من	خواهم رفت، دید، نوشت
du wirst « « «	تو	خواهی رفت، دید، نوشت
er wird « « «	او	خواهد رفت، دید، نوشت
wir werden « « «	ما	خواهیم رفت، دید، نوشت
ihr werdet « « «	شما	خواهید رفت، دید، نوشت
sie(Sie) werden « « «	ایشان	خواهند رفت، دید، نوشت

مستقبل دو (آینده کامل یا تمام شده) Das Futurum Perfekt

برای ساختن این زمان در زبان آلمانی از افعال کمکی داشتن و بودن نیز استفاده میشود. باینترتیب که مضارع فعل شدن را صرف میکنیم و پس از آن اسم مفعول فعل مورد نظر را میآوریم و پس از اسم مفعول در افعال لازم مصدر بودن sein و در افعال متعدی مصدر داشتن haben را ذکر میکنیم.

مس قبل دو (برای افعال لازم) = *sein* + مصدر + مضارع شدن
 مس قبل دو (برای افعال متعدی) = *haben* + مصدر + مضارع شدن

يك فعل لازم

ich werde gegangen sein	من	رفته خواهم بود *
du wirst « «	تو	رفته خواهی بود
er wird « «	او	رفته خواهد بود
wir werden « «	ما	رفته خواهیم بود
ihr werdet « «	شما	رفته خواهید بود
sie(Sie) werden « «	ایشان	رفته خواهند بود

* چون این زمان در فارسی نیست و شکل قدیم آن خواستمی و امثال آن کم استعمال است ترجمه آن بنظر مأنوس نمیاید.

يك فعل متعدی

ich werde	gesehen haben	من دیده خواهم داشت
du wirst	« «	تو دیده خواهی داشت
er wird	« «	او دیده خواهد داشت
wir werden	« «	ما دیده خواهیم داشت
ihr werdet	« «	ایشان دیده خواهند داشت
sie (Sie) werden	« «	شما دیده خواهید داشت

موارد استعمال مستقبل يك Futur

مستقبل بیان يك عمل یا کاری را می کند که در آینده اتفاق می افتد (خواهد افتاد) و قسمت دوم فعل (مصدر) با آخر جمله می رود. جمله ای که با مستقبل بیان می شود ممکن است دارای قید زمان نیز باشد.

Mein Freund wird mich besuchen .

دوستم مرا ملاقات خواهد کرد .

Morgen werden wir nach Deutschland fahren .

فردا به آلمان مسافرت خواهیم کرد .

در صورتیکه قید زمان در جمله بیاید بهتر است از زمان حال بجای مستقبل

استفاده شود .

Mein Freund besucht mich heute abend .

دوستم امشب مرا ملاقات می کند .

Morgen fahre ich nach Köln . فردا به کلن مسافرت می کنم .

در صورتیکه در جمله از فعل کمکی **werden** شدن استفاده شود بمعنی يك

عملی است که بطور مثبت یا منفی در آینده حتماً اتفاق خواهد افتاد :

Ich werde dir das Geld geben . من پول را به تو خواهم داد (حتماً)

Robert wird seine Prüfung bestehen .

روبرت در امتحانش قبول خواهد شد .

اغلب جملات مستقبل کد بخوایم با آن اتفاق يك واقعه حتمی را در آینده بیان کنیم میتوان با قیودی چون :

wohl مسلماً vielleicht شاید wahrscheinlich محتملاً
sicher حتماً ، مطمئناً jetz حالا
تأکید کرد .

Morgen wird es nicht regnen . فردا باران نخواهد آمد.

Wo ist Karl ? Er wird jetzt im Büro sein .

کارل کجاست؟ او اکنون در دفتر خواهد بود.

مستقبل را ممکن است بصورت امری یا سؤالی نیز بیان کرد . چنین امری يك امر حتمی را بیان میکند.

Du wirst jetzt deine Schularbeiten machen !

تو هم اکنون تکالیف مدرسه ات را انجام خواهی داد!

Werdet ihr wohl sofort hierher kommen ?

شما مسلماً فوراً اینجا خواهید آمد؛

موارد استعمال مستقبل دو Futur Perfekt

مستقبل دو یا مستقبل کامل بیان يك عمل یا کاری را میکند که در آینده در زمان محدودی اتفاق خواهد افتاد و قبل از مستقبل يك تمام خواهد شد .

Morgen abend werde ich meine Arbeit beendet haben .

فردا شب کار مرا تمام خواهم کرد (تمام کرده خواهم داشت)

Wenn du um 5 Uhr bei uns anrufst , wird mein Vater zurückgekommen sein .

وقتیکه تو فردا بما تلفن کنی ، پدر من مراجعت کرده خواهد بود (حتماً مراجعت خواهد کرد)

این گونه جملات را میتوان با **مستقبل يك** نیز بیان کرد. در این صورت از لغات: **wohl** مطمئناً **sicher** احتمالاً **wahrscheinlich** شاید **vielleicht** مسلماً **wohl** نیز استفاده میشود .

Morgen abend werde ich meine Arbeit sicher beendet haben .

فردا شب مسلماً من کارم را تمام خواهم کرد .

Wenn du um 5 Uhr bei uns anrufst, wird mein Vater wohl zurückgekommen sein .

وقتیکه تو فردا بما تلفن کنی، پدر من مسلماً مراجعت خواهد کرد .

مستقبل دو همچنین میتواند **يك** عمل که مسلماً اتفاق افتاده است بیان کند.

Karl ist mit dem Zug um 8 Uhr nach München gefahren.

کارل با قطار ساعت هشت به مونیخ سفر کرده است .

Er wird jetzt dort schon angekommen sein .

او (مسلماً) هم اکنون آنجا رسیده است (رسیده خواهد بود)

مستقبل دو همچنین میتواند بیان کننده زمان گذشته و کاملاً پایان یافته باشد

(بمعنی ماضی بعید)

Meine Eltern werden gestern im Theater gewesen sein .

والدین من دیروز در تئاتر بوده اند .

Als wir dich gestern trafen, wirst du schon lange auf uns gewartet haben .

وقتیکه دیروز ما ترا ملاقات کردیم ، تو مدتی منتظر بوده ای .

Ich habe meinem Freund gestern einen Brief geschrieben; er wird ihn heute bekommen haben .

من دیروز بدوستم يك نامه نوشته ام او (مسلماً) آنرا دریافت کرده است.

توضیح کلی راجع به افعال :

۱- افعال متعدی Transitiv افعالی هستند که مفعول Objekt آنها

در حالت مفعول صریح Akkusativ باشد .

Einen Baum fällen

درختی را انداختن

Ein Glas Wasser trinken

يك گیلای آب (را) نوشیدن

Ein Buch lesen

کتابی را خواندن

Den Freund lieben

دوستی را دوست داشتن

۲- افعال لازم Intransitiv کلیه افعالی را گویند که مفعول آنها مفعول

صریح نباشد یعنی در جواب **کجا** و **چرا** واقع نشوند .

dienen خوابیدن **helfen** کمک کردن **tanzen** رقصیدن

gedenken یاد کسی بودن

۳- افعال منعکسه Reflexiv افعالی را گویند که باضمایر شخصی مربوط

میشوند و عمل فاعل **Suljekt** را بخود فاعل بر میگردانند . یعنی فاعل و مفعول و در اینگونه افعال یکی (رجوع شود به ضمایر منعکسه و افعال منعکسه) .

Ich freue mich

من خوشحال میشوم

Du irrst dich

تو اشتباه میکنی

Das Kind schämt sich

بچه خجالت میکشد

افعال غیر شخصی die unpersönlichen Verben افعالی هستند که

فاعل آنها مشخص و معین نیست اینگونه افعال با ضمیر نامعین es در جمله میآید .
 فقط سوم شخص مفرد آنها بکار میرود .

es regnet

باران میآید

es blizt

برق میزند

مجهول : Das Pasivum (Leideform)

مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده شود ؛ دبستان ما تعطیل شد .
 درس خوانده شد . فعل مجهول همیشه از افعال متعدی بنامیشود و از فعل کمکی شدن
 werden نیز کمک گرفته میشود .

زمان حال مجهول : Präsens imperfekt

برای ساختن زمان حال مجهول زمان حال فعل کمکی werden شدن را
 راصرف میکنیم وبعد از آن اسم مفعول فعل مورد نظر را میآوریم .

زمان حال مجهول = اسم مفعول + مضارع شدن

ich werde gesehen

من دیده میشوم

du wirst «

تو دیده میشوی

er wird «

او دیده میشود

wir werden «

ما دیده میشویم

ihr werdet «

شما دیده میشوید

sie(Sie) werden «

ایشان دیده میشوند

زمان گذشته مجهول : Präterium Imperfekt

زمان گذشته مجهول = اسم مفعول + ماضی شدن

ich wurde gesehen	من دیده شدم
du wurdest «	تو دیده شدی
er wurde «	او دیده شد
wir wurden «	ما دیده شدیم
ihr wurdet «	شما دیده شدید
sie(Sie) wurden «	ایشان دیده شدند

ماضی نقلی مجهول : Präsens Perfekt

برای ساختن ماضی نقلی مجهول فعل بودن sein را در زمان حال صرف می کنیم و پس از آن اسم مفعول فعل مورد نظر را می آوریم و بعد از آن اسم مفعول فعل شدن geworden را با حرف ge یعنی کلمه worden را ذکر می کنیم .

ماضی نقلی مجهول = worden + اسم مفعول + مضارع بودن

ich bin gesehen worden	من دیده شده ام
du bist « «	تو دیده شده ای
er ist « «	او دیده شده است
wir sind « «	ما دیده شده ایم
ihr seid « «	شما دیده شده اید
sie(Sie) sind « «	ایشان دیده شده اند

ماضی بعید مجهول : Präterium Perfekt

ماضی بعید مجهول مانند ماضی نقلی مجهول ساخته میشود ولی بجای مضارع

فعل بودن از ماضی آن **war** استفاده میشود .

ماضی بعید مجهول = worden + اسم مفعول + ماضی بودن

ich	war	gesehen	worden	من دیده شده بودم
du	warst	«	«	تو دیده شده بودی
er	war	«	«	او دیده شده بود
wir	waren	«	«	ما دیده شده بودیم
ihr	waret	«	«	شما دیده شده بودید
sie(Sie)	waren	«	«	ایشان دیده شده بودند

مستقبل يك مجهول : Futurum Imperfekt

برای ساختن مستقبل يك مجهول مضارع فعل شدن **werden** را صرف میکنیم و بعد از آن اسم مفعول فعل مورد نظر را میآوریم و سپس از مصدر فعل شدن **werden** استفاده میکنیم .

مستقبل يك مجهول = werden + اسم مفعول + مضارع شدن

ich	werde	gesehen	werden	من دیده خواهم شد
du	wirst	«	«	تو دیده خواهی شد
er	wird	«	«	او دیده خواهد شد
wir	werden	«	«	ما دیده خواهیم شد
ihr	werdet	«	«	شما دیده خواهید شد
sie(Sie)	werden	«	«	ایشان دیده خواهند شد

مستقبل دو مجهول : Futurum Perfekt

برای ساختن مستقبل دو مجهول مثل مستقبل يك عمل میشود وای بجای

مصدر شدن، اسم مفعول آن را با حنف *ge* میآوریم و پس از آن نیز مصدر فعل بودن *sein* را نیز اضافه میگردانیم.

مستقبل دو مجهول = *worden + sein* + اسم مفعول + مضارع شدن

ich	werde	gesehen	worden	sein	من دیده شده خواهم بود
du	wirst	«	«	«	تو دیده شده خواهی بود
er	wird	«	«	«	او دیده شده خواهد بود
wir	werden	«	«	«	ما دیده شده خواهیم بود
ihr	werdet	«	«	«	شما دیده شده خواهید بود
sie(Sie)	werden	«	«	«	ایشان دیده شده خواهند بود

موارد استعمال مجهول :

مجهول موقعی استعمال میشود که بیان گوینده متوجه مفعول باشد. ولی بهر حال عمل فعل از فاعل سرمیزند مفعول که در جمله اصلی (معمولی) بصورت مفعول صریح (A.) بوده است در چنین جمله ای بحالت فاعلیت (N.) درمیآید .

Wir sahen den Schüler . شاگرد - مدرسه را دیدیم.

Der Schüler wird gesehen . شاگرد - مدرسه دیده میشود.

Ein Brief wird geschrieben . يك نامه نوشته میشود .

مجهول در مورد اجبار عملی یا حتمی بودن آن عمل نیز ممکن است استعمال شود. در ضرب المثلها و اصطلاحات بخصوص از آن استفاده میگردد.

Es wird nichts so heiss gegessen wie es gekocht wird .

هیچ چیز به آن داغی که پخته شده خورده نمیشود .

چون مجهول بیان عملی را میکنند که به مفعول نسبت داده شده فقط میتواند از افعال متعددی ساخته شود یعنی افعالی که مفعول آنها مفعول صریح است.

Er fragt den Schüler . اواز شاگرد (شاگرد را) می پرسد .

Der Schüler wird gefragt . از شاگرد پرسیده میشود .

Der Hund bellt laut . سگ با صدای بلند پارس میکند .

(این فعل لازم است و از آن مجهول ساخته نمیشود)

اگر بخواهیم در جمله مجهول فاعل را نیز ذکر کنیم از کلمه (von از - بوسیله)

استفاده میشود . von dem - vom

Der Schüler wird vom Lehrer gefragt .

شاگرد وسیله معلم سؤال میشود .

Der Brief wird von mir geschrieben .

نامه وسیله من نوشته میشود .

در بعضی افعال مجهول که بخواهیم دلیل مطلب را بیان کنیم از حرف اضافه
(druch بوسیله « استفاده میکنیم .

Die Güte der Eltern verwöhnte das Kind .

خوبیهای پدر و مادر بچه را بدعادت کرد .

Das Kind wurde durch die Güte der Eltern verwöhnt

بچه بواسطه خوبیهای پدر و مادر بدعادت شده است .

Bomben zerstörten die Festungen .

بمبها استحکامات را خراب کردند .

Die Festungen wurden durch Bomben zerstört .

استحکامات وسیله بمبها خراب شده اند .

حرف اضافه durch نیز در مواقیکه بخواهیم از واسطه و وسیله صحبت

کنیم نیز در افعال مجهول بکار می آید .

Der Brief wurde vom Minister selbst geschrieben und

durch Boten überbracht .

نامه بوسیله خود وزیر نوشته شده و بوسیله قاصد آورده شده است

Die Rede wurde von dem Professor gehalten und durch Rundfunk übertragen .

نطق وسیله پرفسور ایراد شده است و وسیله رادیو بخش گردیده است .

**انواع جملات زیر با وجودیکه در آنها مفعول صریح بکار -
رفته است نمیتوانند بشکل مجهول در آیند .**

۱- جملاتی که در آنها افعال مذکسه بکار رفته باشد .

Ich wasche mich . من خود را می شویم

Wir beschäftigen uns . ما خود را مشغول میکنیم

۲- جملاتی که مفعول جمله قسمتی از بدن فاعل باشد .

Er legte mir seine Hand auf die Schulter .

او دستش را روی شانه گذاشت

Du hast deinen Fuss auf den Stuhl gestellt .

تو پایت را روی صندلی گذاشته ای .

۳- جملاتی که يك احساسی را بیان کنند و فاعل آنها بیان کننده آن احساس باشد .

Der Kopf schmerzt mich .

سر من درد میکند (از درد سر رنج می کشم)

Die Füße schmerzen mich .

پاهایم درد میکند (از درد پا رنج می کشم)

۴- جملاتی که مفعول آنها بصورت مفعول صریح باشد ولی ارتباط فعل و مفعول خیلی
نزدیک باشد .

Er erblickte 1938 das Licht der Welt .

او در سال ۱۹۳۸ چشم بنور جهان گشود . (دنیا آمد)

Wir spielen Klavier . مایانو می‌توازم .

Fährst du auch Auto ? تو هم اتومبیل میرانی ؟

۵- جملاتی که با فاعل غیر مشخص *es* و یا بدون فاعل باشند

Es wundert mich . تعجب میکنم .

Frierst dich? سرد است ؟

۶- جملاتی که دارای مفعول صریح باشند و بیان حالتی را بنمایند

Ich sehe meinen Freund kommen .

من دوستم را در حال آمدن میبینم .

Wir hören die Kinder singen .

ما می‌شنویم بچه‌ها آواز می‌خوانند

۷- جملاتی که در آنها افعال **haben** داشتن ، **besitzen** مالک بودن ،

erhalten دریافت کردن ، **bekommen** دریافت کردن ، **نگه داشتن** -

behalten پیش خود داشتن بکار رفته باشد با وجودیکه مفعول این افعال مفعول صریح است ، بصورت مجهول استعمال نمی‌شوند .

Ich habe ein Buch . من یک کتاب دارم .

Wir haben heute Unterricht . ما امروز درس داریم .

Morgen bekomme ich Geld . فردا من پول دریافت میکنم .

Hast du meinen Brief erhalten ? -

تو نامه مرا دریافت کرده ای ؟

Er behält seine Arbeit . او کارش را رها نمی‌کند (نگه میدارد) .

۸- جملاتی که در آنها افعال بعنوان تعین مقدار و یا ارزش استعمال شوند .

Das Auto kostet 5000 Mark . اتومبیل پنجهزارمارک می‌آورد .

اگر بخواهیم از يك جمله معلوم جمله مجهول بسازیم بایستی نکات زیر را رعایت کنیم .

- ۱- مفعول صریح جمله معلوم . فاعل جمله مجهول میشود .
- ۲- زمان مجهول در باب جمله مجهول . مانند زمان جمله معلوم ساخته میشود .
- ۳- اگر بخواهیم در جمله مجهول از فاعل یاد کنیم بایستی از حرف اضافه *von* از، بوسیله استفاده شود و گاهی بندرت از حرف اضافه *durch* بوسیله نیز استفاده میشود .
- ۴- دیگر اعضاء جمله بهمان ترتیب در جمله معلوم ذکر شده اند در جمله مجهول نیز می آیند .

Der Lehrer fragt den Schüler nach seiner Aufgabe.

معلم از شاگرد (شاگرد را) راجع به تکلیفش می پرسد (معلوم)

Der Schüler wird vom Lehrer nach seiner Aufgabe

gefragt . شاگرد وسیله معلم راجع به تکلیفش پرسش میشود (مجهول)

Gestern bat mich mein Freund dringend um ein Buch.

دیروز دو-ستم از من بشدت يك کتاب خواش کرد «خواست» (معلوم)

Gestern wurde ich von meinem Freund dringend

um ein Buch gebeten .

دیروز بوسیله دو-ستم بشدت از من يك کتاب خواهش شد .

Passivsatz ohne Subjekt جمله مجهول بدون فاعل

غیر از افعال متعددی که دارای مفعول صریح می باشند، ممکن است افعالی که دارای مفعول های دیگری هم باشند از آنها جمله مجهول ساخت . در اینجا نیز تأکید

گوینده روی مفعول است ولی مفعول بجای فاعل قرار نمیگیرد بلکه در محل خود در جمله میماند و از فاعل نام برده نمیشود و فعل جمله در سوم شخص مفرد استعمال میشود . مفعول بواسطه :

Ich habe viele Briefe geschrieben, aber mir wurde nicht geschrieben .

من نامه‌های زیادی نوشته‌ام، اما بمن چیزی نوشته نشده است .

Er musste gestern sehr viel arbeiten, weil ihm nicht geholfen wurde.

او مجبور بود دیروز خیلی زیاد کار کند . چون با او کمکت نشد .

Er tut immer Gutes, aber ihm wird nicht gedankt.

او همیشه خوبی میکند ولی از او تشکر نمیشود

مفعول در حالت اضافه ملکی :

Bei der gestrigen Feier wurde des Verstorbenen gedacht .

در یادبود (جشن) دیروزی از شخص مرده یاد شد .

مفعول با حروف اضافه :

Auf den Zug wurde zwei Stunden gewartet .

برای (روی) قطار دو ساعت انتظار کشیده شد .

Von deinen Problemen wurde gestern nicht gesprochen .

از اشکالات تو دیروز صحبتی نشد .

Nach dem Dieb ist eifrig getorcht worden .

در تعقیب دزد کوشش زیاد شده است .

در این نوع جملات مجهول که ذکر ی از فاعل بمیان نمیاید نمیتوان از ضمیر نامعین

es در اول جمله استفاده کرد (رجوع شود به بخش ضمیر)

Es wurde mir nicht geantwortet . بمن جوابی داده نشده است .

Es wurde ihm nicht geholfen . باو کمکی نشده است .

جملات مجهول بدون فاعل را ممکن است از افعال لازم و متعدی بنا کرد .
در صورتیکه نظر گوینده عمل انجام شده باشد نه کننده کار . فعل همیشه بصورت سوم شخص مفرد استعمال میشود .

Sonntags wird nicht gearbeitet . یکشنبه ها کار کرده نمیشود .

Bei Wanderungen wird marschiert und gesungen .
در راه پیمائی ها ، آهسته راه رفته میشود و آواز خوانده میشود .

مجهول بصورت بیان کننده وضع اتفاق افتاده Das Zustandpassiv

مجهول با فعل *werden* شدن و اسم مفعول بیان يك کاری را میکنند که در حال اجرا است ولی اگر بخواهیم از عملی بیان کنیم که اجرا شده است . از فعل *sein* بودن و اسم مفعول استفاده میکنیم .

ولی بایست توجه داشت که این بنا با ماضی نقلی متفاوت است و اسم مفعول در اینجا کار صفت را انجام میدهد . افعالی که ماضی نقلی آنها با کمک فعل بودن ساخته میشود از آنها نمیتوان باین ترتیب مجهول ساخت .

Die Strasse ist breit ; sie ist gepflastert .

خیابان مریض است . آن سنگ فرش شده است .

(*die breite , gepflasterte Strasse* .

خیابان مریض سنگ فرش شده)

به جملات زیر دقت کنید :

Die Läden werden um 8 Uhr geöffnet .

مفازها ساعت هشت باز میشوند

Die Läden sind von 8 Uhr bis 18 Uhr geöffnet .

مفازها از ساعت هشت تا هجده باز هستند (باز شده هستند)

Gestern ist das Auto verkauft worden .

اتومبیل دیروز فروخته شده است.

Als wir zum Händler kamen, war das Auto schon verkauft .

وقتی که ما دیروز پیش دلال آمدیم، اتومبیل فروخته شده بود.

Über diese Angelegenheit wird viel gesprochen .

راجع باین مطلب زیاد صحبت میشود.

Jetzt ist aber über diese Angelegenheit genug gesprochen .

اکنون راجع باین مطلب بقدر کافی صحبت شده است.

نکات دیگر دستوری راجع به مجهول:

ممکن است گاهی بجای جمله مجهول، جمله را بنحو دیگری بیان کرد که دارای

معنی جمله مجهول باشد :

۱- جملاتی که دارای مفعول بواسطه میباشند ولی از ضمیر شخصی نامین **man**

آدم، مردم بعنوان فاعل جمله استفاده شود .

Ein Haus wird dort gebaut. یک خانه آنجا ساخته میشود (مجهول)

Man baut dort ein Haus. آنجا یک خانه میسازند (معلوم با معنی مجهول)

۲- جملات معلوم که در آنها ضمیر منعکسه بکار رفته باشد. در این گونه جملات معمولاً

از فاعل نام برده نمیشود.

Der Vorhang im Theater wird geöffnet .

پرده در تئاتر باز میشود (مجهول)

Der Vorhang im Theater öffnet sich .

پرده در تئاتر باز میشود (خود را باز میکند)

۳- در صورتیکه از فعل «**گذاشتن lassen**» بکار بردن ضمیر منعکسه استفاده شود. اینگونه جملات مانند جمله مجهولی است که در آن فعل «**توانستن können**» بکار رفته باشد

Diese Arbeit kann schnell beendet werden .

این کار میتواند زود بپایان رسد (مجهول)

Diese Arbeit lässt sich schnell beenden .

این کار زود بپایان میرسد .

افعال : دریافت کردن **bekommen, erhalten** و **تعلق داشتن gehören** و امثال آن در صورتیکه با اسم مفعول مورد نظر بیایند. و بیان کننده جراح است از مفعول صریح در جمله استفاده کند، جمله معلوم آنها معنی مجهول میدهد

Heute werden Ihre Kartoffeln geliefert .

امروز سیبزمینیهای شما حمل میشود (مجهول)

Heute bekommen Sie Ihre Kartoffeln geliefert .

امروز سیب زمینیهای شما حمل میشود (امروز شما سیبزمینی هایتان را حمل شده دریافت میدارید)

Diesem Menschen sollte einmal richtig die Meinung gesagt werden . باین آدم بایستی یکبار بدرستی مقصود گفته شود (مجهول)

Diesem Menschen gehört einmal richtig die Meinung gesagt. باین آدم (متعلق است) باید یکبار بدرستی مقصود گفته شود.

از افعال مجهول نمیتوان فعل امر بامصدر werden بنا کرد . در موارد استثنائی (زبان شاعرانه و ادبی) از امر فعل بودن sein واسم مفعول استفاده میشود.

Sei gegrüsst ! سلام رسانده باش !

Seien Sie gegrüsst! سلام رسانده باشید!

Sei bedankt ! تشکر کرده باش !

Seien Sie bedankt! تشکر کرده باشید!

وجه شرطی و التزامی (غمرحتمی) Der Konjunktiv

تعریف فارسی :

وجه شرطی آنستکه کار را بطور شرط بیان نماید : اگر بروی، اگر بیائی
وجه التزامی آنستکه کار را بطریق شک و تردید، دودلی، آرزو و یا خواهش بیان کند : شاید بیایم ، ممکن است باهم برویم . باشد روزی ما هم یولدار بشویم .

در زبان آلمانی :

مضارع شرطی : برای ساختن مضارع شرطی برای کلیه افعال (بجز فعل «بودن sein») ریشه فعل را در جدول زیر میگذاریم .

گذارن legen

ich	-e	lege	بگذارم	schlafe	بخوابم	nehme	بردارم
du	-est	legest		schlafest		nehmest	
er	-e	lege		schlafe		nehme	
wir	-en	legen		schlafen		nehmen	
ihr	-et	leget		schlafet		nehmet	
sie (Sie)	-en	legen		schlafen		nehmen	

مضارع شرطی فعل : بودن sein

ich sei	باشم	wir seien	باشیم
du seiest	باشی	ihr seiet	باشید
er sei	باشد	sie seien	باشند

ماضی شرطی : برای ساختن ماضی شرطی ریشه ماضی را در جدول مضارع شرطی میگذاریم . در صورت تغییر صوت حرفصدا دار آن (u , o , a) به آن تغییر صوت (..) میدهم .

آمدن kommen بودن sein قراردادن legen
آمد kam بود war قرارداشت legte

ich	-e	legte	اگر گذاشتم wäre	käme	اگر آمدم käm
du	-est	legtest	wärest	käme	
er	-e	legte	wäre	käme	
wir	-en	legten	wären	kämen	
ihr	-et	legtet	wäret	kämet	
sie (Sie)	-en	legten	wären	kämen	

بنابراین در افعال باقاعده (ضعیف) ماضی مطلق و ماضی شرطی مثل هم است .
و در افعال قوی آنجا که حرف صدا دار تغییر صوت قبول میکند به آن تغییر صوت میدهم .

در بعضی از افعال قوی که حرفصدا دار آنها در ریشه ماضی a میباشد در ماضی شرطی بجای (ä) . ö و یا ü قبول میکند :

مصدر	ماضی	شرطی
مردن sterben	ich starb	ich stürbe اگر میمردم
خراب کردن verderben	« verdarb	« verdürbe
درخواست کردن werben	« warb	« würbe
انداختن werfen	« warf	« würfe
شدن werden	« wurde (ward)	« würde
کمک کردن helfen	« half	« hülfe
شروع کردن beginnen	« begann	« begönne
پیروز شدن gewinnen	« gewann	« gewönne
جاری شدن rinnen	« rann	er rönne
شنا کردن schwimmen	« schwamm	ich schwömmе
فکر کردن sinnen	« sann	« sönne
تنیدن spinnen	« spann	er spönne
امر کردن befehlen	« befahl	ich beföhle

افعال زیر در ماضی شرطی حرف صدادار مصدر را قبول میکنند .

مصدر	ماضی	شرطی
فرستادن senden	ich sandte	ich sendete اگر میفرستادم
گرداندن wenden	« wandte	« wendete میگرداندم
سوختن brennen	« brannte	« brennte میسوختم
شناختن kennen	« kannte	« konnte میشناختم
نامیدن nennen	« nannte	« nennte مینامیدم
تاختن rennen	« rannte	« rennte میتاختم

در زمانهای مرکب: ماضی نقلی، ماضی بعید، مستقبل یک و مستقبل دو، قسمت اول آن بصورت شرطی درمیآید. (قسمتی که صرف میشود)

ماضی نقلی شرطی

یک فعل متعدی

یک فعل لازم

ich habe gesagt	اگر گفته باشم	ich sei gegangen	اگر رفته باشم
du habest «		du seiest «	
er habe «		er sei «	
wir haben «		wir seien «	
ihr habet «		ihr seiet «	
sie(Sie) haben «		sie(Sie) seien «	

ماضی بعید شرطی

یک فعل متعدی

یک فعل لازم

ich hätte gesagt	اگر گفته بودم	ich wäre gegangen	اگر رفته بودم
du hättest «		du wärest «	
er hätte «		er wäre «	
wir hätten «		wir wären «	
ihr hättet «		ihr wäret «	
sie(Sie) hätten «		sie(Sie) wären «	

مستقبل يك شرطی

ich werde legen , gehen	اگر بخوام بگذارم، اگر بخوام بروم
du werdest « , «	
er werde « , «	
wir werden « , «	
ihr werdet « , «	
sie(Sie) werden « , «	

* مستقبل زو شرطی

برای يك فعل متعدی

ich werde gesagt haben	اگر بخوام گفته باشم
du werdest « «	
er werde « «	
wir wrden « «	
ihr werdet « «	
sie(Sie) werden « «	

برای يك فعل لازم

ich werde gegangen sein	اگر بخوام رفته باشم
du werdest « «	
er werde « «	
wir werden « «	
ihr werdet « «	
sie(Sie) werden « «	

مورد استعمال وجه شرطی :

وجه شرطی نشانه کار یا عملی است که تصور انجام آن می‌رود یا در آینده بایستی اتفاق افتد. افعال شرطی می‌تواند برای امر و یا خواهش نیز استعمال شود. افعال شرطی برای بیان شك و تردید و نقل قول نیز بکار می‌رود .

Ich habe gelesen , dass der Minister nach Berlin gefahren ist .

(جمله عادی) من خوانده‌ام که وزیر به برلن مسافرت کرده است (من شك ندارم)

Ich habe gelesen , dass der Minister nach Berlin gefahren sei .

(جمله شرطی) من خوانده‌ام که «ممکن است» وزیر به برلن مسافرت کرده باشد. (من شك دارم)

مضارع شرطی : در موردی استعمال می‌شود که بیان آرزویی مورد نظر باشد و امید به برآورده شدن آن آرزو داشته باشیم و اغلب از فعل کمکی «mögen میل - داشتن ، ممکن بودن» در حال شرطی نیز استفاده می‌شود .

Es lebe der König !

جاوید شاه!

Gott sei Dank !

شکر خدا!

Mögest du in deinem Leben Erfolg haben !

امید است در زندگی موفق باشی (موفقیت داشته باشی)

مضارع شرطی در جمله اصلی می‌تواند بمعنی امر نیز استعمال شود (بخصوص برای سوم شخص جمع) . در زبان آلمانی چنانکه در فعل امر دیدیم برای این اشخاص (امرغائب) صیغه امر نداریم :

Man nehme einen kleinen Löffel Neskafe, gebe ihn in die Tasse, giesse heisses Wasser nach und rühre

gut um .

آدم يك قاشق كوچك نسكافه بر میدارد، آنرا در فنجان میگذارد، آب داغ روی آن میریزد و خوب هم میزند.

Gehen wir jetzt !

حال برویم!

Sprechen wir nicht mehr davon !

دیگر راجع بآن صحبت نکنیم !

مضارع شرطی در جملات ممکن الوقوع (که امکان انجام آن موجود است) نیز میآید. در اینصورت اغلب از فعل mögen ممکن بودن نیز کمک گرفته میشود.

Was er auch immer wünsche, mir soll es recht sein.

آنچه او همیشه آرزو دارد. مورد پسند من است .

Was immer geschehen mag, wir sind vorbereitet .

آنچه ممکن است پیش آید، ما آماده برای آن هستیم .

Was immer geschehen möge, wir werden es mit

Ruhe ertragen .

آنچه ممکن است اتفاق افتد . ما با آرامش آنرا تحمل خواهیم کرد .

مضارع شرطی موقعی در جمله فرعی استعمال شود، بصورت نقل قول است و

و مملی را بیان میکند که بآن مشکوک هستیم .

Paul ist nicht zum Unterricht gekommen, weil er

(wie er sagte) Kopfschmerzen habe

پاول سر در درس نیامده است چونکه او (چنانکه میگفت) سردرد دارد .

مضارع شرطی میتواند برای بیان استدلال ذکر شود . بخصوص اگر بعد از

آن کلمه تا اینکه damit بیاید. در اینگونه جملات ممکن است از ماضی شرطی نیز استفاده کرد .

Der Vater gab seinem Sohn Geld, damit er sich

einen Anzug kaufe .

بدر به پسرش پول داد تا اینکه او برای خودش یک لباس بخرد .

Ich brachte ihm meinen Regenschirm, damit er nicht

nass werde . من برای او چترم را آوردم ، تا اینکه او خیس نشود .

ماضی شرطی برای بیان مقصودی بکار میرود که مشروط به عمل دیگری باشد و با اتفاق عمل اول عمل دوم بطور مسلم اتفاق میافتد :

اتفاق عمل در	وجه شرطی بصورت
۱ - حال ، آینده باشد	فعل اصلی و یا با فعل کمکی می آید
۲ - گذشته باشد	ماضی نقلی یا ماضی بعید و یا مصدر و افعال کمکی می آید.

۱) Wenn ich Geld hätte, ginge ich heute ins Theater .

اگر پول داشتم به سینما میرفتم (پول ندارم بنابراین نمیتوانم به سینما بروم)

۲) Wenn du mich letzten Sonntag besucht hättest, wären wir zusammen ins Theater gegangen .

اگر تو یکشنبه گذشته مرا ملاقات کرده بودی، باهم بتأثر رفته بودیم (تو مرا ملاقات نکردی بنابراین ما بتأثر نرفتیم .)

در افعال باقاعده (ضعیف) و افعال قوی که در ماضی شرطی (...) قبول نمیکنند ماضی مطلق و ماضی شرطی مانند هم است و برای تشخیص اینگونه جملات شرطی با جمله عادی از ماضی شرطی « werden شدن » و مصدر فعل مورد نظر استفاده میشود . اگر کلمه در جمله باشد که مشروط بودن آنرا برساند بکار بردن ماضی شرطی فعل شدن دیگر لازم نیست

Ich habe nicht geglaubt, dass er die Rechnung bezahlen würde .
من فکر نمی‌کردم، که او ممکن است حساب را بپردازد .

Wir gingen ins Theater, wenn mein Freund mitkäme.
ما بتأثر میرفتیم، اگر دوستم می‌آمد .

در جملات فرعی که از کلمه « **wenn** اگر » استفاده میشود ، اغلب همان ماضی و یا مضارع غیر شرطی بکار میرود ولی جمله معنی شرطی را میدهد .

Ich kaufte mir den Anzug, wenn mein Vater Geld schickte
من آن لباس را می‌خریدم. اگر پدرم پول می‌فرستاد .

اغلب در جمله مکمل (اصلی یا فرعی) وجه شرطی بیان میشود و همین برای بیان مقصود کافی است. در این صورت جمله قبل یا بعد بطور عادی بیان میشود .

Mein Freund hat damals an der Universität nicht weiterstudiert . Jetzt könnte er Doktor sein .

دوست من آن موقع در دانشگاه بتحصیل ادامه نداد. حالا میتواند دکترا باشد .

Ich hätte den Brief geschrieben, ich hatte keine Zeit.
ممکن بود نامه را مینوشتم ، اما وقت نداشتم .

als , als ob , als wenn ، از کلمات مقایسه‌ای از کلمات **als** ،
بمعنی **انگار که** ، **پندار که** ، **مثل اینکه** استفاده میشود .

Er gibt so viel Geld aus, als wäre er ein Millionär.
او طوری پول خرج میکند انگار که میلیونر است .

Tun Sie so , als ob Sie zu Hause wären .
شما طوری رفتار کنید، مثل اینکه در منزل خودتان هستید .

در صورتیکه در جمله شرطی مقایسه‌ای از صفت یا قیدی نیز استفاده شود از دو کلمه **als dass** و ماضی شرطی استفاده میشود. در این صورت جمله عملی غیر ممکن را بیان میکند .

Ich habe zu wenig Geld , als dass ein Haus kaufen.
من خیلی کم پول دارم ، بطوریکه نمیتوانم يك خانه بخرم .

Es ist schon zu spät , als dass mein Vater noch im Büro wäre .
اکنون خیلی وقت دیر است . که پدرم دیگر در اداره باشد .

ماضی شرطی در جملاتی که برای بیان عملی که بیان کننده با اجرای آن معتقد نیست نیز آورده میشود .

Wenn du mir auch hundert Mark gäbest, täte ich diese Arbeit nicht .
اگر تو صد مارک هم بمن میدادی، این کار را نمیکردم .

ماضی شرطی در جملاتی که بیان عملی که گوینده با اجرای آن معتقد است نیز آورده میشود . در این صورت اغلب از فعل کمکی « **können** توانستن » استفاده میشود .

Du bist so reich, dass du dir ein Auto kaufen könntest .
تو آنقدر متمولی، که میتوانستی برای خودت يك اتومبیل بخری .

در صورتیکه بخواهیم جمله شرطی را طوری بیان نمائیم که منتظر عملی بوده ایم ولی انجام نشده است از دو کلمه « **ohne dass** بدون اینکه » در جمله فرعی استفاده میکنیم .

Mein Freund benutzte mein Fahrrad, ohne dass er mich darum gebeten hätte .
دوست من دوچرخه من را مورد استفاده قرار داد ، بدون اینکه از من آنرا تقاضا کرده باشد .

ماضی شرطی در جملات نسبی نیز استعمال میشود . در صورتیکه امکان يك عمل یا آرزو در آن جمله مورد نظر باشد

Mein Freund hat ein Auto, mit dem du nach München fahren könntest .

دوست من اتومبیلی دارد، که با آن میتوانستی تو به مونیخ مسافرت کنی .

Wenn doch jetzt ein Bekannter käme, der mit mir spazieren ginge .

(چه خوب بود) اگر آشنائی میآمد که با من بگرددش میرفت .

ماضی شرطی برای بیان يك حقیقت و فرق آن با غیر حقیقت نیز بکار میرود .

Er könnte mir Geld leihen, aber er will nicht .

او میتواندست بمن پول قرض دهد ، ولی او نميخواهد .

در جملات سؤالی مشکوک از ماضی شرطی استفاده میشود .

Gäben Sie mir wirklich das Geld ? حقیقتاً بمن پول میدهد؟

Hätte er mir tatsächlich geholfen ? اگر او حقیقتاً بمن کمک میکرد؟

در اینگونه جملات اغلب از ماضی شرطی فعل «شدن werden» نیز استفاده

استفاده میشود .

Würden Sie mir bitte das Buch mitbringen ?

میشود خواهش کنم برای من کتاب را همراه بیاورید ؟

Würden Sie so freundlich sein und mir das Salz reichen?

میشود لطف بفرمائید و نمک را بمن بدهید (تقاضا در سر میز غذا)

در صورتیکه بخواهیم مقصود را با احتیاط بیان کنیم، از ماضی شرطی « اجازه

داشتن ، ممکن بودن dürfen » در جمله استفاده میکنیم .

Mein Freund ist heute morgen nach Köln gefahren.

دوست من امروز به کلن مسافرت کرده است .

Er dürfte jetzt schon dort sein .

ممکن است او هم اکنون آنجا باشد .

Die junge Dame dürfte etwa 25 Jahre alt sein .

خانم جوان بایستی ۲۵ سال داشته باشد .

ماضی بعید شرطی وقتی با کلمات « *fast* , *beinahe* تقریباً , تقریباً » استعمال شود ، بیان کاری رامیکند ، که در لحظات آخر واقع نشده است .

Ich hätte die Prüfung beinahe nicht bestanden.

نزدیک بود در امتحان قبول نشوم .

Sie wäre fast vom Pferd gefallen .

نزدیک بود اواز اسب بیافتد (افتاده باشد)

فعل قولی : Die indirekte Rede

وجه شرطی در زبان آلمانی در جملاتی که گوینده یا نویسنده بخواهد نقل قول کند (حرف دیگری را تکرار کند) نیز استعمال میشود . با استعمال وجه شرطی گوینده یا نویسنده حرف دیگری را بطور غیر مستقیم در جمله بیان میکند و از این نظر آنرا بیان غیر مستقیم *indirekte Rede* گویند . بیان غیر مستقیم ممکن است بصورت مضارع و یا زمانهای دیگر استعمال شود .

بین جمله گوینده و یا جمله نویسنده با جمله ای که نقل میشود ممکن است از کلمه « *dass* » استفاده کرد و یا جمله را بدون آن بیان نمود .

Karl schrieb mir , dass er morgen komme .

کارل بمن نوشت ، که فردا میآید .

Karl schrieb mir , er komme morgen .

کارل بمن نوشت ، فردا میآید .

جملات سؤالی در بیان غیر مستقیم جزء جمله اصلی میشوند و ادوات استفهام

مانند حرف ربط استعمال میشود . در جملات سؤالی در صورتیکه از ادوات استفهام استفاده نشود از کلمه « *ob* آیا » استفاده میشود .

Er erklärte mir , *warum* er nicht komme .

او بمن توضیح داد، چرا نمی آید .

Er sagte mir , *wo* er gewohnt habe .

او بمن گفت ، کجا منزل دارد .

Ich fragte ihn, *ob* er in Berlin studiert habe .

من از او پرسیدم، آیا او در برلن تحصیل کرده است .

بیان غیر مستقیم (نقل قول) فقط از دو زمان : مضارع و مستقبل بصورت شرطی

استعمال میشود

Er sagte mir , dass er bei der Firma Müller
u. Co. *arbeite* .

او بمن گفت که در تجارتخانه مولر و شریک کار میکند .

Karl erzählte, sein Freund *fahre* im Sommer
nach Italien .

کارل حکایت کرد، دوستش در تابستان به ایتالیا مسافرت میکند (خواهد کرد)

در صورتیکه از ترکیب جمله نقل قولی بابت کاربردن ماضی شرطی مستقبل کاملاً

روشن نشود ، از فعل کمکی « *werden* شدن » با آوردن مصدر فعل مورد نظر
استفاده میکنیم

Er schreibt mir , dass er kommen *werde* .

او بمن نوشته ، که خواهد آمد .

Sie sagt , dass ihre Eltern kommen *würden* :

او میگوید، که والدینش میخواهند بیایند (خواهند آمد)

در صورتیکه در جمله نقل قولی بخواهیم از گذشته یاد کنیم (در مضارع و یا ماضی

شرطی) از وجه شرطی فعل کمکی داشتن *haben* و یا بودن *sein* و اسم مفعول فعل اصلی
استفاده میکنیم و یا مصدر افعال کمکی دیگر را بکار میبریم

Ich habe gehört, dass Karl gestern gekommen sei .

من شنیده‌ام، که کارل (بایستی) دیروز آمده باشد .

Er schreibt mir, dass seine Eltern ein Auto gekauft hätten

او بمن مینویسد، که والدینش يك اتومبیل خریده‌اند (بایستی خریده باشند)

Die Leute sagen, dass die Polizei den Dieb habe ver-

haften können . مردم میگویند، که پلیس دزد را توانسته است دستگیر کند .

Ich hörte im Radio, die Fussballer hätten in unserer Stadt spielen wollen .

من از رادیو شنیدم، فوتبالیست‌ها میخواهند در شهر ما بازی کنند .

دربیان غیر مستقیم ، چون مقصود نقل قول است میتوان آنرا را در زمانهای

مختلف بیان کرد . ولی در حقیقت معنی آن مشترك است .

Er schreibt (schrieb) mir, er komme bald, aber seine Eltern können nicht mitkommen .

او بمن مینویسد (نوشت) ، او بزودی می‌آید ، اما والدینش نمیتوانند همراه او بیایند .

معنی زمانهای شرطی :

مضارع و ماضی شرطی بمعنی زمان حال :

er lerne (ich lernte) , er komme (ich käme)

(اگر من بیایم) اگر او بیاید (اگر من یاد بگیرم) اگر او یاد بگیرد

مضارع و ماضی شرطی باقید زمان بمعنی مستقبل (و یا مستقبل شرطی) :

er lerne morgen

ich käme morgen

اگر او فردا یاد بگیرد (یا خواهد گرفت)

اگر من فردا بیایم (خواهم آمد)

er werde lernen

ich würde lernen

ممکن است من یاد بگیرم (یادخواهم گرفت) ممکن است او یاد بگیرد (بخواد یاد بگیرد)

er werde kommen

ich würde kommen

ممکن است من بیایم (خواهم آمد) ممکن است او بیاید (خواهد آمد)

ماضی نقلی و بعید شرطی بمعنی ماضی

er habe gelernt

ich hätte gelernt

اگر یاد گرفته بود

اگر یاد گرفته بودم

er sei gekommen

ich sei gekommen

اگر او آمده بود

اگر آمده بودم

در جملات نقل قولی اگر بخواهیم فعل امر بکار ببریم، از مضارع و یا ماضی شرطی

با آوردن افعال کمکی :

sollen ممکن بودن، میل داشتن mögen , مجبور بودن müssen , بایستن sollen
و مصدر فعل مورد نظر استفاده میکنیم .Karl sagte mir, du *mögest* ihn morgen *besuchen*.

کارل بمن گفت، تو فردا او را ملاقات بکنی (ممکن است او را فردا ملاقات کنی)

Die Polizei schrieb, ich *solle* zum Polizeirevier kommen.

پلیس نوشته، من باید به کلانتری بیایم .

Das Gericht teilte meinem Bruder mit, dass er die
Strafe bezahlen müsste .

دادگستری به برادرم اطلاع داده، که مجبور است پول محکومیت (جرم) را بپردازد .

در جملات نقل قولی اغلب ضمیر تغییر میکند و ضمیر مربوط به شخصی میشود

که از زبان او بیان مقصودش را میکنیم .

Du sagtest : « Ich komme morgen. » (بیان مستقیم)

تو بمن گفتی، من فردا بیایم .

(بیان غیر مستقیم) Ich sage , ich käme morgen .

من میگویم ، من فردا میآیم .

(بیان مستقیم) Du sagst zu mir: « Ich komme zu dir.»

تو بمن میگوئی: من پیش تو بیایم .

(بیان غیر مستقیم) Du sagest zu mir, du kommest zu mir.

تو بمن میگوئی، تو پیش من میائی .

(بیان مستقیم) Er sagte: « Ich komme mit meim Bruder.»

او گفت : من با برادرم بیایم .

(بیان غیر مستقیم) Er sagte , er komme mit seinem Bruder.

او گفت ، او با برادرش میآید.

در صورتیکه در بیان غیر مستقیم از چند شخص صحبت شود. بهتر آن است که اسامی ذکر شوند تا اشتباهی در فهم مطلب پیش نیاید .

(بیان مستقیم) Karl schreibt mir : « Ich bin gestern zu minem Onkel gefahren».

کارل بمن نوشته (مینویسد) ، من دیروز پیش عمویم مسافرت کرده ام .

(بیان غیر مستقیم) Karl schreibt mir, er sei gestern zu seinem Onkel gefahren . Nach dem *er mit seinem Onkel* zu Abend gegessen habe , habe *sein Onkel ihn* ins Theater eingeladen .

کارل بمن مینویسد، او دیروز پیش عمویش مسافرت کرده است. پس از اینکه او با عمویش شام خورده است ، عمویش او را به تأثر دعوت کرده است .

بطور کلی غیر از استعمال وجه شرطی در بیان غیر مستقیم، وجه شرطی در مواردی استعمال میشود که بیان يك واقعه حتمی را نمیکند ، بلکه يك امکان ، آرزو ، انتظار ، امید ، وحشت ، خواست ، خبر ، و یا درخواست امری مورد نظر گوینده و یا نویسنده باشد .

(امکان) Es könnte sein, dass er nicht käme .

ممکن است، که او نیاید .

(آرزو) Wir wünschen alle, dass er bald gesund werde .

ما همه آرزو داریم، که او بزودی سالم شود (بهبودی حاصل کند)

(امید) Ich hoffe, du werdest das verstehen.

امیدوارم که تو اینرا خواهی فهمید .

(وحشت) Er fürchtete, er werde ihn nicht wieder sehen.

او میترسد، او را دو مرتبه نخواهد دید (از اینکه او را دو مرتبه نخواهد دید وحشت داشت)

(خواست) Entscheide du, ob Krieg sei oder Frieden .

تشخیص بده جنگ باشد (بهراست) یا صلح .

(خواست امری) Erlaube, dass ich ihn rufe !

اجازه بده او را صدا کنم !

(خبری) Die Zeitung berichtete, dass der Krieg ausgebrochen

sei ! روزنامه خبر میدهد، که جنگ پایان یافته است !

دقت ، در موقع تقاضا و درخواست چیزی ارفعل کمکی ، خواستن =

wollen نایستی استفاده شود . بلکه فعل ، میل داشتن mögen

در حال شرطی möchte بکار میرود .

Ich möchte ein Gals Bier haben .

من يك لیوان آبجو میل دارم .

چند مثال دیگر برای وجه شرطی :

آرزو

Gott sei dank ! خدا را شکر !

Gott segne dich ! خدا به تو برکت دهد !

Es lebe die Freiheit ! زنده باد آزادی !

O, hätte ich Flügel wie Tauben !

آه ، اگر چون کبوتران بال داشتم !

درخواست امری

Es werde Licht ! چراغ را روشن کن !

Man beachte die Anweisungen ! مقررات را رعایت کنید !

تسلیم

Es koste, was es wolle. هر چه قیمت داشته باشد فرق نمیکند

(Es) komme, was kommen mag! هر چه باید پیش آید، می آید

So sei es ! اینطور باشد !

مشروط

Wenn er kommt , werde ich froh sein .

اگر او بیاید ، خوشحال خواهم شد.

Wenn er käme, würde ich froh sein. (بصورت ماضی ، شدن

اگر می آمد، خوشحال میشدم .

Wenn er käme, (so) wäre ich froh .

اگر می آمد ، خوشحال میبودم .

Käme er, so wäre ich froh. بیاید، خوشحال میباشم.

Wenn ich nicht Alexander wäre, möchte ich Dio-
genes sein . اگر اسکندر نباشم، آرزو دارم دیوجانوس باشم .

Wäre ich an seiner Stelle, Sie hätten nicht so lange warten sollen . اگر من بجای او میبودم، شما اینقدر منتظر نمیشدید .

مصدر Der Infinitiv

دو نوع مصدر در زبان آلمانی میشناسیم: **مصدر ساده**، مصدر با حرف اضافه **zu**

lernen	یاد گرفتن	zu lernen	برای یاد گرفتن
fahren	مسافرت کردن	zu fahren	برای مسافرت کردن
können	توانستن	zu können	برای توانستن
wissen	دانستن	zu wissen	برای دانستن
sein	بودن	zu sein	برای بودن
vorkommen	پیش آمدن	vorzukommen	برای پیش آمدن

استعمال مصدر ساده و یا با حرف اضافه **zu** در جمله بستگی به ترکیب جمله دارد. با صفت واسامی همیشه مصدر با حرف اضافه **zu** ذکر میگردد. و این **zu** در ترجمه فارسی به آلمانی همان «ب» در سرافعال میباشد. بشرط اینکه زمان مورد استفاده مستقبل نباشد و یا از افعال کمکی استفاده نشده باشد. من امیدوارم پولدار بشوم . و یا برای مسافرت کردن .

Ich will morgen nach Wien fahren .

من میخواهم فردا به وین مسافرت بکنم. (چون از فعل کمکی استفاده شده مصدر بدون **zu** میآید)

Ich hoffe , bald reich zu werden .

من امیدوارم بزودی متمول شوم. (با ذکر صفت **zu** قبل از مصدر میآید)

Die Hoffnung, reich zu werden , wird sich nicht so schnell erfüllen. آرزوی متمول شدن، باین زودی برآورده نمیشود .

هوای مسافرت کردن خوب است. *Es ist schön zu reisen.*

مصدر ساده بجای مفعول قرار میگیرد و قسمتی از مفعول میباشد و همیشه بعد از فعل اصلی و برای تکمیل آن در جمله میآید ،

Wir wollten schon lange eine Reise nach Iran machen.
ما مدت‌هاست میخواستیم يك مسافرتی بایران بکنیم .

Du kannst hier vom Fenster aus die Kinder im Garten spielen sehen.

تو میتوانی اینجا از پنجره بچه‌ها را در حال بازی کردن ببینی .

Weiss du , dass ich morgen im Büro arbeiten muss?
میدانی تو، که من فردا در اداره بایستی کار بکنم ؟

بعد از افعال کمکی **مصدر ساده** میآید. و در جمله سازی این مصدر در آخر جمله قرار میگیرد (رجوع شود به افعال کمکی) و این قاعده شامل افعال : **sehen** دیدن ، **hören** شنیدن ، **wissen** دانستن ، **lassen** گذاردن نیز میشود .

Ich will Deutsch lernen. من میخواهم آلمانی یاد بگیرم.

Wie lange musst du in der Schule bleiben?
چقدر مدت میخواهی تودر مدرسه بمانی ؟

Hörst du die Kinder in der Schule singen?
میشنوی بچه‌ها در مدرسه آواز میخوانند

Ich sehe Peter im Garten arbeiten.
من میبینم پتر در باغ کار میکند .

زمان مصدر ساده و **zu** وابسته به زمان فعلی است که در جمله صرف میشود .

Wir hören das Kind schreien. ما فریاد زدن بچه‌ها را میشنویم (حال) .

Wir wollen heute ins Kino gehen .

ما می‌خواهیم امروز به سینما برویم (حال بامعنی آینده)

Wir wollten damals ein Haus kaufen .

ما می‌خواستیم آن موقع یک خانه بخریم (گذشته)

Er will diesen Brief nicht geschrieben haben.

او نمی‌خواهد یک نامه را نوشته باشد.

Wir glaubten, bereits in München angekommen zu sein.

ما فکر می‌کردیم، هم‌اکنون به مونیخ رسیده باشیم.

Er meinte ein Künstler zu sein .

جمله‌ای که در آن مصدر بکار میرود (مصدر با حرف اضافه zu) اغلب بعد از

قسمت اصلی جمله می‌آید و یک جمله مستقلی را تشکیل می‌دهد. و با آوردن کلماتی مانند **um , ohne , statt** قبل از **zu** معنی آنرا کاملتر می‌کنیم.

Wir wünschen, zu Hause in Ruhe zu arbeiten .

ما آرزو داریم در خانه با آرامش کار کنیم .

Er kam nach Köln, um dort an der Universität zu studieren .

او به کلن آمد برای اینکه در آنجا در دانشگاه تحصیل کند .

مصدر ساده با صرف فعل کمکی شدن **werden** در زمان حال تشکیل مستقبل

می‌دهد (رجوع شود به صرف افعال - زمانهای فعل)

Wir werden morgen nachmittag einen Spaziergang machen .

ما فردا بعد از ظهر گردش خواهیم کرد.

و با نظر گوینده و یا نویسنده ممکن است این ترکیب جمله معنی حال و یا گذشته

را نیز بدهد.

Peter wird jetzt in Berlin sein .

پتر اکنون در برلین خواهد بود (حال) .

Morgen wird mein Brief bei meinem Onkel sein .

فردا نامه من پیش عمویم خواهد بود (آینده).

Mein Freund wird inzwischen zu Hause angekommen sein .

دوست من در این فاصله بخانه رسیده است (گذشته)

با افعال کمکی همیشه مصدر ساده (بدون zu) می آید و ممکن در زمان حال و یا

گذشته باشد .

Können Sie mir sagen, wo Herr Müller ist?—Ja, er muss jetzt im Büro sein .

میتوانید بمن بگوئید، آقای مولر کجاست؟ بلی او بایستی اکنون در اداره باشد (حال)

Gestern ist auf der Autobahn ein Unfall passiert . Es sollen dabei fünf Personen verletzt worden sein .

دیروز در جاده بزرگ يك تصادف رخ داد. بایستی در آن پنج نفر مجروح شده باشند (گذشته)

مصدر با حرف اضافه zu با فعل داشتن haben و بودن sein ممکنست استعمال شود در این صورت بیان يك عملی را میکند که در اجرای آن اجبار و یا احتیاج باشد .

Der Mann hat diese Arbeit zu machen.

مرد بایستی این کار را بکند (مجبور است).

Kinder haben zu schweigen, wenn Erwachsene sprechen
 بچه ها بایستی ساکت باشند، وقتی بزرگان حرف میزنند (بایستی).

Die Sprache ist gut zu verstehen.

زبان را میشود خوب فهمید (مسلماً) .

با افعال، مواظبت کردن-عادت داشتن pflegen ، تهدید کردن drohen ،
 احتیاج داشتن brauchen ، قول دادن ، «بنظر رسیدن» versprechen ،

vermögen توانستن , درخشیدن , معلوم بودن , بنظر رسیدن scheinen
اگر با فعل دیگری ذکر شوند فعل دوم بصورت مصدر می آید. فعل لازم داشتن -
brauchen در جملات منفی استعمال میشود . و یا با کلمات فقط nur و bloss
جمله را تکمیل میکنیم .

Ich brauche heute nicht zu arbeiten.

من امروز احتیاج نیست کار کنم .

Ich brauche heute nur eine (kleine) Übung zu schreiben
من باید (لازم است) امروز یک تمرین کوچکی را بنویسم .

Das alte Haus droht einzustürzen .

خانه قدیمی تهدید بخراب شدن میکند .

Peter pflegt bis in die Nacht zu arbeiten.

پتر عادت دارد تا شب دیروقت کار کند .

Du scheinst gestern lange gearbeitet zu haben .

بنظر میرسد تو دیشب مدت زیادی کار کرده ای .

Wir vermögen (- können) ihm kein Leid zu tun

ما باعث رنجش او نیستیم (نمیتوانیم باشیم) .

Die Ernte verspricht (= scheint) in diesem Jahr gut zu sein

بنظر میرسد امسال محصول خوب باشد .

بمعنی جملات زیر دقت کنید و مورد استعمال افعال آنرا با معنی دیگر فعل
در نظر بگیرید .

Ich brauche dringend Erholung. من احتیاج مبرمی به تجدید قوا دارم

Die Krankenschwester pflegt den Patienten viele Wochen
پرستار هفته های زیادی از مریض مواظبت کرد

Heute abend scheint der Mond امشب ماه می درخشد

باافعال : فهمیدن *verstehen* , دانستن *wissen* , ایستاده بودن
geben , دادن , *stehen* نیز ممکن است مصدر با حرف اضافه *zu* استعمال شود.

Er gab uns zu verstehen, dass wir ihn allein lassen sollen
 او بما فهماند که او را تنها بگذاریم

Du weisst (verstehst) zu reden تو میدانی (میفهمی) چطور حرف بزنی

مصدر بعنوان اسم (مسند)

کلیه مصدرهای زبان آلمانی میتوانند بعنوان اسم بکار روند و آنرا اسم مصدر گویند. حرف تعریف اسم مصدر همیشه *das* میباشد و اغلب بدون حرف تعریف در جمله استعمال میشود.

Irren ist menschlich. اشتباه کردن کار انسانی است (آدم اشتباه میکند)

Schenken bringt Freude. بخشیدن (آدم را) خوشحال میکند.

Turnen ist gesund. ورزش باعث سلامتی است.

مصدر بعنوان مفعول (مسندالیه)

مصدر بعنوان مفعول نیز در جمله میآید در اینصورت اغلب با افعال کمکی استعمال میشود.

Was wollte Herr Müller gestern in eurem Büro?—Er wollte mit unserem Direktor sprechen.

امروز آقای مولر در اداره شما چه میخواست ؟ او میخواست با رئیس ماحرف بزند

Ich habe gestern nicht ins Kino gehen dürfen.

من دیروز اجازه نداشتم به سینما بروم.

و همچنین است در صورتیکه مصدر بعد از فعل یاد گرفتن *lernen* بیاید ، در اینصورت *zu* قبل از مصدر نخواهد آمد.

Das Kind lernt sprechen بچه صحبت کردن میآموزد.

Die Kinder lernen in der Schule lesen. (schreiben, rechnen)
 بچه‌ها در مدرسه خواندن (نوشتن و حساب کردن) یاد می‌گیرند.

Ich lerne Auto fahren. من اتومبیل رانی یاد می‌گیرم.

مصدر با حرف اضافه zu بعنوان مفعول (مسندالیه) پس از افعال متعددی نیز
 ممکن است استعمال شود

Langsam begann er, die fremde Sprache zu sprechen .
 کم‌کم او شروع کرد، زبان خارجی را حرف بزند .

Er fürchtet, zu spät nach Hause zu kommen.
 او می‌ترسد، خیلی دیر به منزل برسد.

بعد از افعال متعددی زیر در صورتیکه مصدر با **zu** بیاید نشانه يك اتفاق یا عملی
 است که در آینده بوقوع پیوندد .

anfangen	شروع کردن، شروع شدن	belieben	محبوب داشتن
beschliessen	تصمیم گرفتن	beabsichtigen	در نظر داشتن
erwarten	انتظار کشیدن	geloben	قول قطعی دادن (باقسم)
hoffen	امیدوار بودن	suchen	جستجو کردن
vergessen	فراموش کردن	verheissen	از پیش قول دادن
verlangen	طلب کردن	vermögen	توانستن
wissen	دانستن	wünschen	آرزو داشتن
versuchen	آزمایش کردن ، کوشش کردن		
versprechen	قول دادن ، در نظر داشتن		

Ich hoffe, in der nächsten Zeit nach Berlin zu reisen.
 من امیدوارم، در آینده به برلن مسافرت کنم (خواهم کرد)

Wir versuchen, bis morgen unsere Arbeit zu beenden .
 ما کوشش می‌کنیم تا فردا کارمان را پایان بپرانیم

با افعال : حرکت کردن (سواره) *fahren* ، رفتن *gehen* ، آمدن -
kommen ، سواری کردن (اسب) *reiten* در صورتیکه تغییر وضعی را نشان
 دهند مصدر بدون *zu* می آیند.

او اکنون می رود بخوابد (*Er geht jetzt schlafen (er geht zu Bett)*)

ما می خواهیم یکشنبه آینده برویم شنا کنیم . (*Mir wollen nächsten Sonntag baden gehen . (in einen See oder Fluss)*)

شما هر روز گردش می روید . (*Ihr geht jeden Tag spazieren .*)

Kommst du mit mir Tennis spielen?

می آئی با من تنیس بازی کنی ؟

Meine Mutter geht jetzt einkaufen .

مادر من می رود خرید کند .

در صورتیکه افعال

<i>stehen</i>	ایستاده بودن	<i>liegen</i>	قرار داشتن، دراز کشیدن
<i>sitzen</i>	نشسته بودن	<i>hängen</i>	آویزان بودن
<i>stecken</i>	فرو کردن (بودن)	<i>kleben</i>	چسبیدن
<i>wohnen</i>	سکونت داشتن	<i>leben</i>	زندگی کردن
		<i>bestehen</i>	مرکب بودن

با فعل ماندن *bleiben* استعمال شوند، بصورت مصدر ساده در آخر جمله می آیند .

Du bleibst morgens immer zu lange im Bett liegen.

تو صبحها همیشه مدت زیاد در رختخواب میمانی .

Wen der Lehrer in die Klasse kommt, bleiben die Schüler nicht auf ihren Bänken sitzen .

وقتی معلم به کلاس می آید، شاگردان روی نیمکت های شان نشسته نمی مانند (برمی خیزند)

Ich bleibe für die nächsten Wochen hier wohnen.

من هفته‌های آینده در اینجا مسکن می‌گزینم. (ساکن هستم)

با افعال : آمدن **kommen** و رفتن **gehen** در صورتیکه بتوان فعل

کمکی از آنها استفاده شود. مصدر ساده (بدون **zu**) می‌آید .

Wollen wir jetzt essen gehen? می‌خواهیم حالا برویم غذا بخوریم؟

Ich gehe zur Post telefonieren . من می‌روم به اداره پست تلفن کنم .

Kommt mit uns Kaffee trinken . بیائید با ما قهوه بنوشیم

استعمال : برای اینکه **um zu** در جملات مصدری

Er hat bei der Bank einen Kredit aufgenommen, um sich ein Haus kaufen zu können .

او از بانک یک اعتبار گرفته است، برای اینکه بتواند خانه برای خود بخرد.

Ich kam nach Berlin, um Medizin zu studieren.

من به برلن آمدم، برای اینکه تحصیل علم پزشکی بکنم.

Das Essen genügt mir, um davon satt zu werden .

غذا برای من کافی است، برای اینکه از آن سیر بشوم .

Der Platz ist gross genug, um darauf Fussball zu spielen

، میدان بقدر کافی بزرگ است، برای اینکه در آن (روی آن) فوتبال بازی کرد

Der Zug fuhr, ohne auch nur einmal zu halten, bis Köln.

قطار بدون اینکه حتی یکبار توقف کند تا شهر کلن حرکت کرد .

Es ist einfacher zu telefonieren, statt einen Brief zu schreiben .

تلفن کردن ساده تر است (راحت تر است) بجای نامه نوشتن « بجای نامه نوشتن
ساده تر است آدم تلفن کند)

بعد از افعال زیر :

lassen	گذاشتن	spüren	حس کردن
sehen	دیدن	hören	شنیدن
fühlen	حس کردن	finden	پیدا کردن - یافتن
wissen	دانستن	haben	داشتن

فعل بصورت مصدر میآید . در اینصورت مفعول جمله ای که به مصدر نسبت داده میشود مفعول جمله است .

Ich sehe den Gast eintreten (Der Gast tritt ein)

من میبینم مشتری (مهمان) داخل میشود (مهمان داخل میشود)

Unrere Firma hat in München drei Lastwagen fahren.

تجارخانه ما در مونیخ سه بارکش در حال حرکت دارد (بکارگمارده است)

Ich höre klopfen . من صدای در زدن را میشنوم .

Ich sehe gern tanzen . من با اشتیاق رقص را تماشا میکنم .

در صورتیکه از فعل کمک کردن **helfen** بعنوان فعل کمکی استفاده شود پس از آن مصدر میآید .

Ich helfe meinem Freund die Pakete zur Post tragen .

من به دوستم در حمل کردن بسته ها به اداره پست کمک میکنم .

Die Tochter hilft der Mutter das Essen kochen .

دختر در پختن غذا به مادرش کمک میکند .

مصدر ساده بصورت امر : اگر فعل امر مربوط به شخص یا اشخاص معینی

نباشد (در ممنوعیت ها و دستورهای عمومی و اخطارها) مصدر ساده بعنوان فعل امر

بدون ضمیر بکار میرود (رجوع شود به فعل امر)

Einsteigen !

سوار شوید !

Rauchen verboten !

سیگار کشیدن ممنوع است !

Rechts fahren !

به سمت راست برانید!

Links überholen !

از سمت چپ سبقت بگیرید!

مصدر بجای اسم مفعول : مصدر ساده ممکن است بجای اسم مفعول بیاید و

این در صورتی است که از افعال کمکی :

dürfen

اجازه داشتن

können

توانستن

müssen

مجبور بودن

mögen میل داشتن، ممکن بودن

sollen

بایستن

wollen

خواستن

استفاده شود و یا افعال :

sehen

دیدن

hören

شنیدن

lassen

اجازه داشتن، گذاشتن

helfen

کمک کردن

fühlen

حس کردن

spüren

حس کردن

heissen

نامیدن

در جمله بعنوان فعل کمکی بکار برده شوند .

Wir haben die Vögel im Wald singen hören .

ما پرندگان را در جنگل شنیده ایم میخوانند .

Wir haben gestern nicht arbeiten müssen .

ما دیروز مجبور نبوده ایم کار کنیم .

Hast du vor drei Jahren schon Deutsch sprechen können?

آیا تو از سه سال پیش میتوانسته ای زبان آلمانی حرف بزنی؟

Paul hat der Dame die Koffer tragen helfen .

پاول در حمل چمدانها به خانم کمک کرده است.

هرگاه مصدر ساده با فعل کردن tun در شروع جمله بیاید فعل کردن صرف

میشود و مصدر بدون تغییر میماند.

Leiden tut er sie nicht, aber auch nicht hassen .

او تأسف نمیخورد، اما نفرت هم ندارد .

Arbeiten tue ich nicht gerne sondern faulenzten .

من کار نمیکنم بلکه بامیل تنبلی میکنم .

مفعول افعال :

افعالیکه مفعول آنها مفعول صریح «مفعول بیواسطه» (A.) میباشد.

۱- کلیه افعال متعددی که در جواب **که را** و **چهارا** واقع شوند مفعول آنها مفعول صریح است.

hassen	، نفرت داشتن	loben	، تمجید کردن	schlagen	زدن
verteidigen	، دفاع کردن	lieben	، دوست داشتن	schreiben	نوشتن
geben	، دادن	essen	، خوردن	lösen	حل کردن

وامثال آن :

Ich habe den Brief geschrieben . من نامه را نوشته ام

Wir lieben unsere Mutter . ما مادرمان را دوست داریم

۲- ممکن است بجای اسم یا ضمیر در حالت مفعول صریح از ضمیر مجهول *es* بعنوان مفعول در جمله استفاده شود.

Ich liebe es nicht, dass du dauernd mich fragst .
من این را دوست ندارم که تو مرتباً از من سؤال کنی .

۳- در جملات مجهول مفعول صریح بصورت فاعل استعمال میشود .

Der Hund biss den Jungen . سگ پسر بچه را گاز گرفت (معلوم)

Der Junge wurde von dem Hund gebissen .
پسر بچه بوسیله سگ گاز گرفته شد .

۴- اغلب افعال منعکسه باضمیر منعکسه حالت مفعول صریح (A.) در جمله می‌آیند (و اغلب مفعول دوم آنها نیز بصورت مفعول صریح در جمله ذکر می‌گردد)

Ich ürgere mich . من عصبانی می‌شوم .

Er gewöhnt sich . او عادت می‌کند .

Es freut mich sehr . من خیلی خوشحال هستم .

Erinnere dich an dein Versprochen! تو قوت را بخاطر بیاور!

Warum ängstigen Sie sich ? چرا وحشت دارید؟

۵- اکثر افعالی که دارای فاعل غیر مشخص «es» هستند و احساسی را بیان میکنند دارای مفعول صریح هستند .

es dürestet mich. تشنه هستم

es hungert ihn. او گرسنه است

es reut euch. شما پشیمان هستید

Das Wort reut mich sehr. من از بیان این کلام خیلی پشیمان هستم

۶- با جمله کوتاه یافت می‌شود es gibt مفعول صریح در جمله می‌آید .

In Iran gibt es einen Berg namens Demavand.

در ایران کوهی یافت می‌شود بنام دماوند .

۷- با بعضی از افعال لازم نیز ممکن است مفعول صریح ذکر شود .

Einen schweren Gang gehen . (با) قدم سنگین را رفتن

Bittere Tränen weinen . گریه تلخ کردن (اشک شدیدی ریختن)

دقت : مفعول فعل داشتن در زبان آلمانی مفعول صریح است ،

Ich habe einen Tisch. من یک میز (را) دارم .

افعالی که مفعول آنها مفعول صریح (A.) و هم مفعول در حالت اضافه

ملکی (G.) میباشد (یعنی دومفعول دارند) *

اینگونه افعال دارای يك مفعول صریح (شخصی) میباشد و مفعول دوم آنها در حالت اضافه ملکی (شیئی) میباشد.

۱- افعال زیر در زبان آلمانی دارای مفعول صریح و مفعول دوم در حالت اضافه ملکی (G.) میباشد .

anklagen	متهم کردن	zeihen	تهمت زدن
überheben	رفع احتیاج کردن	versichern	اطمینان دادن، بیمه کردن
beichtigen	مقصر کردن	überzeugen	قانع شدن، قانع کردن
berauben			غارت کردن
verweisen			مستدل کردن ، تبعید کردن
würdigen			ارزش کسی یا چیزی را شناختن
entkleiden			لخت شدن . برائت پیدا کردن
beschuldigen			تقصیر کسی را بیان کردن ، خواندن ادعا نامه
entsetzen			باعث تعجب یا وحشت شدن، برکنار شدن، رهائی یافتن
belehren			تعلیم دادن، سخنرانی دانشمندانه کردن
überführen			تقصیر کسی را اثبات کردن ، راه سازی کردن (تونل)

چند مثال:

Er wurde seines Amtes entsetzt ازاداره اش برکنار شد
Der Chef versicherte den Angestellten seines Wohlwollens.
رئیس بکارمندان راجع به رفاه اش اطمینان داد.

۲- افعال منعکسه زیر میتواند با وجود داشتن ضمیر مفعول صریح (A.) دارای مفعول در حالت اضافه ملکی (شیئی) نیز باشند .

* این افعال در فارسی بایکی از حروف اضافه بیان میشوند و یا از کلمات دیگری برای بیان مقصود کمک گرفته میشود.

sich annehmen	درفکر چیزی بودن	sich entäussern	خود را مجبور کردن
« bedienen	از خود پذیرائی کردن	« enthalten	تسلیم کاری شدن
« befleissigen	کوشش کردن	« entledigen	منصرف شدن
« bemächtigen	خود را قوی کردن	« entsinnen	بفکر چیزی افتادن
« besinnen	بخاطر آوردن	« entwöhnen	ترك عادت کردن
« erbarmen	ترحم کردن	« (er) freuen	خوشحال شدن
« erinnern	بخاطر آوردن	« unterwinden	جرات داشتن
« erwehren	خودداری کردن	« (ver) lohnen	اجر داشتن
« schämen	خجالت کشیدن	« versehen	اشتباه کردن
« rühmen	شهرت طلبی کردن	« versichern	مطمئن بودن

چند مثال :

Er konnte sich der Tränen kaum erwehren .

او بزحمت هم توانست از گریه خود داری کند .

Es lohn sich der Mühe , das zu tun .

کردن این کار بزحمتش میارزد .

Er rühmt sich dessen .

او بخاطر این شهرت میطلبید .

Leider kann ich mich Ihrer nicht erinnern .

متأسفانه نمیتوانم شما را بخاطر بیاورم .

۴- افعال باضمیر غیر شخصی «es» که احساسی را بیان میکنند دارای مفعول

صریح (شخص) ومفعول حالت اضافه ملکی (شیئی) میباشد .

es dauert

طول میکشد

es erbarmt

قابل ترحم است

es jammert

باعث تأسف است

مثال :

Es jammert mich *dieses* unglücklichen Menschen .

(وضع) این انسان بدبخت باعث تأسف من است.

افعال بامفعول بواسطه (به)

۱- بیشتر افعالی که در فارسی با حرف اضافه «به» استعمال میشوند در زبان آلمانی با آوردن اسم و یا ضمیر در حالت مفعول بواسطه (D.) در جمله بکار میروند ، گاهی ممکن است در فارسی برای فعلی از حروف اضافه دیگری استفاده شود ولی در زبان آلمانی مفعول آن فعل مفعول بواسطه باشد. اینگونه افعال را بایستی بطور استثنائی یاد گرفت .

antworten D	جواب دادن	gehören	معلق داشتن
danken* D.	تشکر کردن	helfen	کمک کردن
ähneln	شبیه بودن	entfliehen	ناپدید شدن
drohen*	تهدید کردن	fehlen*	کسر بودن
frommen	تقدیس پیدا کردن	gefallen	بپسند آمدن
folgen*	تعقیب کردن	genügen*	کافی بودن
gehorchen*	اطاعت کردن	frönen	تسلیم نظر کسی شدن
passen*	مناسب بودن	(ver) trauen	اعتماد کردن
gleichen* کردن	مقایسه کردن، برابر کردن	steuern* (وسيله نقلیه)	هدایت کردن
entsagen*	ترک عادت کردن	trosten*	تسلی دادن

افعالی که با (*) مشخص شده اند از نظر مفعول بازبان فارسی مطابقت ندارد.

مثالها :

Ich antworte ihm .

من با جواب میدهم

Mein Vater entsagte nun vollig dem Alkohol .

پدر من حالا الککل را کاملاً ترک نموده است .

لباس باو نمیآمد (مناسب نبود) Der Anzug passte ihm nicht.

۲- اغلب افعال جداشدنی trennbar که بایشوندهای :

ab, an, auf, bei, ein, entgegen, nach, vor, bevor, zu, zuvor

شروع شوند، مفعول آنها مفعول بواسطه (D.) است.

abratén	منع کردن	beistehen	کمک کردن
angehören	عضو بودن، تبعه بودن	beistimmen	موافقت کردن
anstehen	مناسب بودن، طول کشیدن	beiwohnen	شاهد امری بودن
auffallen	بخطرافتادن	einfallen	بخطا رسیدن
aufwarten	در انتظار بودن	einleuchten	نور افکندن
entgegengehen	به استقبال رفتن	nachgehen	دنبال رفتن
nachstellen	تعقیب کردن	zureden	سکسی خطاب کردن
vorbeugen	محافظت کردن	zusagen	موافقت کردن
vorkommen	پیش آمدن کردن	zuhören	گوش کردن

Sie gehörte zahlreichen Vereinen an .

او عضو اتحادیه های زیادی بود .

Die Versammlung stimmte den Vorschlägen zu .

کمیسیون به پیشنهادات رأی موافق داد .

Ich wohnte der Feier bei .

من در جشن شرکت داشتم .

۳- افعال جدانشدنی زیر نیز دارای مفعول بواسطه (D.) میباشند .

unterliegen	مغلوب شدن	widerstehen	ناراحت کردن
widersprechen	جوابگوئی کردن	widerstreben	کاری را میل نداشتن

widerfahren	اتفاق افتادن	widerstreiten	نامطلوب بودن
widerraten	مقیده کسی را برگرداندن	willfahren	مطابق میل کسی رفتار کردن
es widersteht mir			من را ناراحت میکند
es widerstrebt mir.			من میل ندارم این کار را بکنم.
Der Plan widerstrebt mir .			طرح مطابق میل من نیست .

۴- تعدادی از افعال باضمیر نامعین «es» در جمله با مفعول بواسطه (D.) بیان میشوند.

es ahnt mir	من این را قبل احس میکنم	es ekelt	ناراحت است
es behagt	مورد پسند است	es graut	هوا روشنتر میشود
es beliebt	عزیز است	es mangelt	ناقص است
es schmeckt	خوش مزه است	es träumte...mir	در عالم رؤیا دیدم
es scheint	بنظر میرسد	es tut...leid	ناعت تأسف است
es geht	بد نیست، میگذرد	es kommt...vor	پیش میآید
es fehlt	کسراست	es gefällt	مورد پسند است

افعالیکه دارای دو مفعول (بواسطه و بیواسطه) میباشد. بیشتر افعال برای تکمیل و بیان مقصود احتیاج بدو مفعول دارند. نامه را بکسی نوشتن، چیزی را بکسی بخشیدن، چیزی را بکسی نشان دادن و امثال آن. باید توجه داشت محل مفعولها در جمله شرح زیر است

۱- اگر مفعول بواسطه اسم یا ضمیر باشد بر مفعول بیواسطه که بصورت اسم در جمله بیاید مقدم است.

Der Lehrer gibt *dem* Schüler das Heft .

معلم دفتر را بشاگرد میدهد .

Der Lehrer gibt *ihm* das Heft. معلم دفتر را ناو میدهد.

۲- اگر مفعول بیواسطه بصورت ضمیر باشد بر مفعول بیواسطه بصورت اسم یا ضمیر مقدم میشود.

Der Lehrer gibt es dem Schüler. معلم او را بشاگرد میدهد.

Der Lehrer gibt es ihm. معلم آنرا (او را) باو میدهد.

حروف اضافه ای که بعد از افعال می آیند :

بعد از افعال آلمانی گاهی حروف اضافه ای بکار میروند که بازبان فارسی مطابقت نمیکند. موارد استثنا بشرح زیر است :

an به

adressieren	آدرس نوشتن	glauben	عقیده داشتن
denken	فکر کردن	sich lehnen	تکیه دادن
sterben	مردن (بخاطر چیزی یا کسی)	erinnern	بخاطر داشتن
sich erinnern	بخاطر آوردن	teilnehmen	شرکت کردن
zweifeln	شک کردن	sich freuen	خوشحال شدن
leiden	رنج بردن		

auf روی

achtgeben	دقت کردن	warten	منتظر شدن
antworten	جواب دادن (بسؤالی)	zählen	شمردن
sich verlassen	تسلیم چیزی شدن	achten	توجه کردن
sich besinnen	بخاطر داشتن	hoffen	امیدوار بودن
sich auf den Weg machen .			براه افتادن (اصطلاح)

aus از

werden	شدن	übersetzen	ترجمه کردن
bestehen	مرکب بودن	machen	ساختن (از)

bei با

bleiben	ماندن (نزد کسی)	wohnen	باکسی زندگی کردن
---------	-----------------	--------	------------------

(nach) بطرف ، راجع به

fragen	پرسیدن	schicken	فرستادن
zielen	هدف گیری کردن	sich sehnen	دل تنگ شدن

(über) راجع به ، از

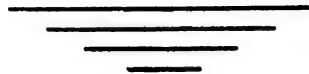
sich ärgern	مصبانی شدن	spotten	تمسخر کردن
erstaunen	تعجب کردن	erröten	از خجالت سرخ شدن
sich wundern	متعجب شدن	sich aufregen	مصبانی شدن
lachen	مسخره کردن، خندیدن	sich fürchten	ترسیدن
sich schämen	خجالت کشیدن	sprechen	(راجع به چیزی) صحبت کردن
weinen	(بر چیزی) گریستن	streiten	نزاع کردن (بر سر چیزی)

(um) بخاطر ، سر چیزی

bitten	خواهش کردن	spielen	بازی کردن
		kämpfen	نبرد کردن

(vor) از ، جلوی

zittern	از وحشت لرزیدن	sich fürchten	ترسیدن
schützen	محافظت کردن	warnen	منع کردن
schrecken	ترسیدن (از کسی)	weinen	گریه کردن
vor Hunger sterben			از گرسنگی مردن
vor Freude tanzen			از خوشی رقصیدن



بخش ششم

Das Pronomen ضمیر

Personalpronomen ۱- ضمائر شخصی

ضمائر شخصی بجای اسم میآیند و بقرار زیر میباشند .

مفرد

جمع

ich	اول شخص	wir	من	ما
du	دوم شخص	ihr	تو	شما
er,sie,es	سوم شخص	sie(Sie)	او (مذکر، مؤنث، خنثی)	ایشان (شما مخاطب محترم)

۱- ich من و wir ما متکلم است (اول شخص مفرد و جمع)

ich sage من میگویم wir sagen ما میگوئیم

۲- du تو ، ihr شما (جمع) Sie شما (مخاطب محترم) شخص یا اشخاصی هستند که مورد خطاب متکلم میباشند. (دوم شخص مفرد و جمع) و مخاطب شما بجای تو.

du sagst تو میگوئی ihr sagt شما (جمع) میگوئید Sie sagen شما میگوئید (مخاطب محترم - تودر حال احترام)

۳- er او (مذکر) ، sie او (مؤنث) ، es او خنثی و sie ایشان (آنها) اشخاص یا اشیائی هستند که راجع بآنها صحبت میکنیم (ضمیر غائب)

er,sie,es sagt او میگوید sie sagen آنها میگویند

Deklination der Pronomen : صرف ضمایر شخصی در چهار حالت :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	N. ich من	wir ما
	G. meiner مال من	unser مال ما
	D. mir بمن	uns بما
	A. mich من را	uns مارا
دوم شخص	N. du تو Sie شما (تو)	ihr شما Sie شما (مخاطب)
	G. deiner مال تو Ihrer مال شما	euer مال شما Ihrer مال شما
	D. dir تو Ihnen بشما	euch بشما Ihnen بشما
	A. dich تو را Sie شمارا	euch شمارا Sie شمارا
سوم شخص	خنثی مؤنث مذکر	
	N. er sie es	sie آنها
	G. seiner ihrer seiner	ihrer مال آنها
	D. ihm ihr ihm	ihnen بآنها
	A. ihn sie es	sie آنها را
	(dessen)	(deren)

مثال :

Dort kommt mein Freund Peter.

آنجا دوستم پتر می آید.

Er will *mich* besuchen

او میخواهد مرا ملاقات کند.

Ich habe einen Bleistift gefunden.

من یک مداد (پن) پیدا کرده ام.

Gehört er *dir* ?

(آن) او متعلق به تو است ؟

Das Kind geht in die Schule . بچه به مدرسه میرود.
 Es ist fleissig . اوساعی است.
 Hast du mein Buch gelesen ? تو کتاب مرا خوانده ای ؟
 Ist es nicht interessant ? او (آن) جالب نیست ؟
 Kennst du meine Schwester ? تو خواهر مرا میشناسی ؟
 Sie kommt heute zu mir . او امروز پیش من می آید .
 Das Kind hat seine Tasche verloren . بچه کیفش را گم کرده است .
 Es hat sie wiedergefunden . او آنرا دوباره پیدا کرده است .

مورد استعمال ضمایر : تو du - شما ihr برای مخاطب بکار میروند

۱- مخاطب اینکه یا دوست یا فامیل ما است . در مکالمه بزرگ سالان بابچه ها و بچه های کوچک بابزرگسالان

۲- در مکالمه بین همکاران ، بخصوص کارگران، سربازان، رفقای ورزشی . برای خطاب و صدا کردن حیوانات ، در موقع نماز و دعا .

و قتی که بکسی **تو** و **شما** (جمع) خطاب میکنیم اسم کوچک او نیز اغلب مورد خطاب است .

Was machst du heute abend , Paul ?

تو امشب چه میکنی پاول ؟

۳- در نوشتن نامه **du** و **ihr** و همچنین حالات صرف شده آنها را با حرف بزرگ مینویسیم .

Lieber Hans ! Ich danke Dir für Deinen Brief, in dem Du schreibst, dass Du mich mit Deiner Schwester besuchen willst .

هانس عزیز! من از تو برای نامه ات که در آن نوشته ای که تو با خواهرت به دیدن من

میخواهی بیائی متشکرم .

Meine Eltern und ich erwarten Euch Morgen abend .

Schreit bitte, wann Ihr kommen wollt !

والدینم و من فردا شب منتظر شما هستیم . خواهش میکنم بنویس کی (چه ساعتی) میخواهید بیائید .

Sie (مخاطب محترم) شما برای شخص یا اشخاص مورد احترام ما که مخاطب

قرار میگیرند بکار میرود . در نوشتن همیشه حرف اول آن (در حالات صرف هم) با حرف بزرگ نوشته میشود . در موقع خطاب بشخص مخاطب اسم فامیل آن و یا عنوان آن ذکر میگردد .

Was machen Sie heute abend Herr Müller ?

آقای مولر امشب چه میکنید ؟

Darf ich Sie und Ihre Gattin heute abend besuchen Herr

Doktor ?

اجازه دارم امشب شما و خانمتان را ملاقات کنم ؟

Ich danke Ihnen .

من از شما متشکرم .

er او (مذکر) **sie** او (مؤنث) **es** او (خنثی) و **sie** آنها - ایشان شامل

اشخاص و اشیاء غائب میشود .

Hier liegt der Bleistift

مداد اینجا قرار دارد .

Er gehört mir .

او متعلق بمن است .

Ich gebe ihn dir .

من آنرا (او را) بتو میدهم .

Das Fenster ist offen .

پنجره باز است

Ich schliesse es jetzt .

من آنرا حالا میبندم .

Sie kommen bald zu uns .

آنها بزودی نزد ما میآیند .

استثناء : **das Fräulein** دوشیزه با وجودیکه دارای حرف تعریف

خنثی است برای ضمیر آن **sie** او (مؤنث) بکار میرود .

Dieses Fräulein geht ins Büro . این دوشیزه به اداره میرود .

Sie arbeitet schon 5 Jahre dort . او اکنون ۵ سال است آنجا کار میکند .

اگر ضمیر **es** مربوط به اشیاء باشد در مفرد **dessen** و جمع **deren** استعمال میشود .

Ich erinnere mich dessen genau . من آنرا بدقت بخاطر میآورم .

۲- ضمیر ملکی Das Possessivpronomen

ضمایر ملکی موقعیکه قبل از اسم بیایند **er** از آخر آنها حذف میشود و صرف آنها مثل حرف تعریفهای نامعین است :

مذکر و خنثی		مؤنث و جمع	
ich	mein	meine	مال من
du	dein	deine	مال تو
er	sein	seine	مال او (مذکر)
sie	ihr	ihre	مال او (مؤنث)
es	sein	seine	مال او (خنثی)
wir	unser	unsere	مال ما
ihr	euer	eure (eure)	مال شما
sie	ihr	ihre	مال ایشان
Sie	Ihr	Ihre	مال شما (مخاطب قوم)

صرف ضمیر ملکی در موقعیکه قبل از اسم بیاید :

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع هر سه جنس
N. mein	meine	mein	meine
G. meines	meiner	meines	meiner
D. meinem	meiner	meinem	meinen
A. meinen	meine	mein	meine

بقیه ضمایر ملکی نیز مثل جدول فوق (مانند حرف تعریفهای ناممین) صرف میشوند .

انتخاب ضمیر ملکی در اشخاص و اشیاء غائب (او - آنها) مربوط به حرف تعریف آنهاست و اضافه کردن (e) بآخر ضمیر بستگی به حرف تعریف اسم آن دارد. و در اشخاص حاضر (من - تو - شما - ما) اگر اسم بعد از ضمیر مؤنث یا حالت جمع باشد بآخر ضمیر ملکی نیز (e) اضافه میشود.

مثال :

مذکر

Der Vater und (der) sein Sohn .	پدر و پسرش
« « « (die) seine Tochter	پدر و دخترش
« « « (das) sein Kind	پدر و بچه اش
« « « (die) seine Kinder	پدر و بچه هایش

* * * *

مؤنث

Die Mutter und (der) ihr Sohn .	مادر و پسرش
« « « (die) ihre Tochter .	مادر و دخترش
« « « (das) ihr Kind	مادر و بچه اش
« « « (die) ihre Kinder	مادر و بچه هایش

* * * *

خنثی

Das Kind und (der) sein Tisch .	بچه و میزش
« « « (die) seine Tasche .	بچه و کیفش
« « « (das) sein Buch .	بچه و کتابش
« « « (die) seine Bücher .	بچه و کتابهایش

در مورد حالت جمع انتخاب ضمیر ملکی و خاتمه آن مثل اسامی مؤنث میباشد.

ضمایر ملکی: صورت *meiner, deiner, seiner, unser, euer* میتوانند بطور منفرد بعنوان اضافه ملکی ضمیر ملکی استعمال شوند.

Erinnert Euch *meiner* ! بیاد من باشید !
 Sie schümten sich *seiner* . آنها از خودشان خجالت کشیدند.

۳- ضمیر غیر شخصی *es* (مجهول)

۱- *es* بعنوان ضمیر غیر شخصی (مجهول) در جملاتی میآید که فاعل آن مشخص و معلوم نباشد.

Es klopft an die Tür . در میزنند (کسی به در میزند)
 Es lärmt auf der Strasse . در خیابان سر و صدا است .

۲- برای افعالی که اثر یا واقعه طبیعی را نشان دهند.

Es regnete gestern den ganzen Tag . دیروز تمام روز باران میبارید .

Es blitze und donnerte . برق ورعد میزد .

۳- برای افعالی که يك احساس را بیان کنند. مفعول این افعال گاهی حالت (D.) و گاهی حالت (A.) میباشد.

Es friert mich . سردم است .

Es bangt ihm vor der Prüfung . او موقع امتحان میترسد .

۴-es در بیان یك وقوع حتمی نیز مورد استعمال است.

Es geht meinem Vater wieder gut .

حال پدر من مجدداً خوب است .

Es kommt auf deine Arbeit an. . این بکار تو مربوط است .

Es gefällt mir in dieser Stadt . من از این شهر خوشم میآید .

۵-es بعنوان فاعل جمله ای که فاعل آن مشخص نیست و با فعل کمکی können

در جمله آمده است، در صورتیکه فعل کمکی حذف شود بکار میرود (در افعال دو ضمیره)

In diesem Sessel sitzt es sich bequem (.... kann man

bequem sitzen) در این صندلی راحتی میتوان راحت نشست .

چند مثال دیگر :

Es ist mir kalt .

سردم است .

Es wird ihr schlecht .

حال او بد میشود .

Es wurde auch seines Freundes gedacht .

بفکر دوستش هم میبود .

Es wurde mir gesagt, dass du krank bist .

بمن گفته شد که تو مریض هستی .

Es wurde von deinem Vater gesprochen .

راجع به پدر تو صحبت شد .

Es wurde bis in die Nacht gesungen und getanzt .

تا دل شب آواز خوانده شد و رقصیده شد.

Dieses schöne Haus hat es mir gefallen .

من از این خانه زیبا خوشم آمده است .

Es wunderte den Vater , dass sein Sohn schon wieder

Geld braucht . پدر تعجب کرد که پسرش حالا دوباره بپول احتیاج دارد.

Es wartet mein Freund auf der Strasse .

دوستم در خیابان منتظر است .

Es ist nicht leicht , eine fremde Sprache zu lernen .

آسان نیست ، يك زبان خارجی را یاد گرفت (یادگرفتن يك زبان خارجی آسان نیست) .

Ich weiss es sicher , dass er morgen kommt

من اینرا مطمئناً میدانم، که او فردا میآید .

۴- ضمایر منعکسه Reflexivpronomen

اگر فاعل و مفعول يك جمله یکی باشد ، ضمیر منعکسه در جمله بکار میرود .
(خودم ، خودت ، خودش ... یا برای خودم ، برای خودت ، برای خودش ...)

صرف ضمایر منعکسه

حالت	مفرد			جمع		
	ich	du	er,sie,es	wir	ihr	sie (Sie)
A.	mich	dich	sich	uns	euch	sich
D.	mir	dir	sich	uns	euch	sich
G.	meiner	deiner	seiner- selbst ihrer- selbst	unser	euer	ihrer - selbst

همانطور که در جدول فوق ملاحظه میشود ضمیر منعکسه برای سوم شخص مفرد

و جمع در حالت A. و D یکی است و sich میباشد .

بعضی افعال همیشه دارای ضمیر منعکسه میباشند . و از اینجهت آنها را
افعال منعکسه reflexive Verben گویند . مانند :

sich freuen	خوشحال شدن	sich wundern	تعجب کردن
sich erkälten	سرما خوردن	sich schämen	خجالت کشیدن

و غیره

ich freue mich من خوشحال میشوم

du freust dich تو خوشحال میشوی

er	} freut sich	او خوشحال میشود
sie		
es		

wir freuen uns ما خوشحال میشویم

ihr freut euch شما خوشحال میشوید

sie, Sie freuen sich آنها خوشحال میشوند

Ich habe mich gestern erkältet. من دیروز سرما خورده ام.

Er schämt sich seiner Fehler. او از اشتباهش خجالت میکشد.

بقیه افعال را ممکن است بصورت ساده یا منعکسه استعمال کرد . ولی اغلب
 معنی آنها نیز تغییر میکند :

verlaufen عبور کردن-گذشتن sich verlaufen راه را گم کردن

verstellen مانع شدن « verstellen خود را طوری دیگر نشان دادن

stellen قراردادن « stellen دگرگون جلوه دادن

geben دادن « geben دورو بودن

irren اشتباه کردن « irren با اشتباه افتادن

Der Weg verläuft in gerader Richtung .

راه در جهت مستقیم میگذرد .

Er hat sich im Wald verlaufen .

او راهش را در جنگل گم کرده است .

Er verstellt ihm den Eingang.

او مانع ورود او است.

Er verstellt sich .

او طور دیگر خود را نشان میدهد .

Er stellt den Stuhl an den Tisch .

او صندلی را کنار میز میگذارد .

Er stellt sich krank.

او خود را مریض جلوه میدهد (مریض نیست)

Er gibt dem Kind das Buch.

او کتاب را به بچه میدهد .

Er gibt sich freundlich .

او بنظر صمیمی میرسد (امان نیست).

In dieser Sache habe ich mich geirrt .

در این مطلب من اشتباه کرده ام .

an sich بمعنی (در حقیقت) در جمله میآید .

Ich wollte an sich morgen arbeiten' aber ich kann erst später fahren .

من میخواستم فردا در حقیقت کار کنم، ولی بعداً میتوانم حرکت کنم (سرکار بروم)

موارد استعمال ضماير منعكسه :

ضماير منعكسه وقتی در حالت مفعول صریح (Akkusativ) میآید که مفعول

فاعل مستقیماً بخود آن برگردد . در این حالت مفعول در جمله آورده نمیشود.

sich waschen خود را شستن

Ich wasche mich im Badezimmer

من خودم را در حمام میشویم .

sich rasieren ریش خود را تراشیدن

Er rasiert sich täglich zweimal .

او ریش خود را دوبار در روز میتراشد .

sich erkälten (سرما خوردن) **خود را سرما دادن**

Wo haben Sie sich erkältet?

کجا خود را سرما داده اید (سرما خورده اید) ؟

sich nähern (خود را نزدیک کردن) **نزدیک شدن**

Der Zug nähert sich der Grenze .

قطار به سرحد نزدیک میشود .

بعضی از افعال متعددی وقتی بصورت منعکسه در آیند بایک صفت یا اسم در جمله

ذکر میشوند.

Er hat sich müde gearbeitet .

او خود را از کار کردن خسته کرده است .

Essen Sie sich satt !

خود را سیر کنید !

Der Kranke muss sich gesund schlafen .

مریض بایستی برای سلامتی خودش بخوابد .

Über seine Witze kann man sich tot lachen .

از شوخی هایش انسان ممکن است (میتواند) از خنده بمیرد (زیاد بخندد)

Er wird sich noch zu Tode trinken .

او تا حد مرگ خواهد نوشید . (مشروبات الکلی)

ضماير منعكسه موقعی بصورت مفعول بواسطه (Dativ) استعمال میشوندكه

مفعول بصورت (D.) باشد و یا بمعنی ، برای خودم ... باشد ،

sich widersprechen

انکار کردن

Du widersprichst dir .

تو انکار میکنی .

sich einbilden

تظاهر کردن

Das bildet er sich nur ein.

او فقط تظاهر میکند .

sich vorstellen

تصور کردن

Ich kann *mir* diese Situation nicht vorstellen .

من این وضع را نمیتوانم تصور کنم .

بمعنی برای خودم

Ich kaufe *mir* Zigaretten. .

من برای خود سیگار میخرم .

Er holt sich eine Tasse Kaffee.

او برای خودش يك قنجان قهوه میآورد .

باضمیر منعکسه بصورت مفعول بواسطه Dativ اغلب مفعول بصورت مفعول
صریح در جمله میآید .

Er wäscht *sich* die Hände. .

اودستش را میشوید .

(seine Hände)

Ich habe *mir* die Füße erfroren. .

من پاهایم را سرما دادم .

(meine Füße)

بجملات زیر دقت کنید:

Ich wasche *mich*. .

من خودم را میشویم .

Ich wasche *mir* die Hände. .

من دستهایم را میشویم .

Ich stelle *mich* der Dame vor .

من خودم را به خانم معرفی میکنم .

Ich stelle *mir* diese Situation vor

من این وضع را درك میکنم .

Du schneidest *dich*. .

تو خودت را میبری .

Du schneidest *dir* in den Finger. .

تو انگشتت را میبری .

ضمایر منعکسه در حالت اضافه ملکی (Genitiv) نشانه اضافه ملکی مکمل

میباشد. و در رسوم شخصی ها با ضمیر شخصی «selbst خودش - خودشان» بکار میرود.

Ich bin meiner sicher . من از خودم مطمئن هستم .

Wir sind unser sicher . ما از خود مطمئن هستیم .

Er ist seiner selbst sicher . او از خودش مطمئن است .

Sie sind ihrer selbst sicher . آنها از خودشان مطمئن هستند .

گاهی در جملات مجهول بجای فعل مجهول از افعال منعکسه استفاده میکنیم .

Der Vorhang wird geöffnet . پرده باز میشود .

Der Vorhang öffnet sich . (خود را باز میکند) پرده باز میشود

در جملاتی که با ضمیر غیر مشخص «man مردم ، آدم» و فعل کمکی توانستن können ساخته شده باشد میتوان از ضمیر منعکسه استفاده کرد. در این صورت فاعل بصورت همان حالت فاعلیت (A.) و ضمیر مجهول «es» در جمله میآید .

Man kann das Buch gut verkaufen . میتوان کتاب را خوب فروخت .

Das Buch verkauft sich gut . کتاب خوب فروش میرود .

Man kann hier gut fahren . اینجا میتوان خوب راند (اتومبیل)

Hier fährt es sich gut . اینجا خوب میشود راند (راننده میشود)

اگر بخواهیم ضمایر منعکسه را تأیید کنیم از لغت «selbst یا selber» استفاده میکنیم .

Ich rasiere mich selbst (selber) . من خودم ریشم را می تراشم .

Wir helfen uns selbst (selber) . ما خودمان به خودمان کمک میکنیم .

بعضی افعال منعکسه نشانه عملی است که متقابلاً نیز انجام میشود.

sich begrüßen یکدیگر سلام کردن

« klagen از هم شکایت کردن

sich schlagen بایکدیگر کتک کاری کردن

• streiten بایکدیگر نزاع کردن

• treffen همدیگر را ملاقات کردن

Die Kinder schlagen sich auf der Strasse.

بچه‌ها باهم در خیابان دعوا میکنند .

Wann sehen wir uns? کی همدیگر را میبینیم ؟

برای تأیید عمل متقابل بجای ضمیر منعکسه ممکن است لغت «einander»
یکدیگر را بکاربرد.

Wir lieben uns . } ما همدیگر را دوست داریم .
Wir lieben einander . }

Sie lieben sich . } آنها همدیگر را دوست دارند.
Sie lieben einander . }

اگر لغت **einander** با حروف اضافه ترکیب شود باهم نوشته میشود .

Sie verlieben sich *ineinander* . آنها عاشق یکدیگر هستند .

Sie freuen sich *übereinander* . آنها از هم خوششان می‌آید .

Sie schämen sich *voreinander* . آنها از هم خجالت میکشند .

Sie unterhalten sich *miteinander* . آنها بایکدیگر صحبت میکنند .

Die Zwillinge kann man nicht *voneinander* unterscheiden
دو قلوها را نمیتوان از یکدیگر تشخیص داد .

در صورتیکه عمل متقابل بخواید روشن تر بیان شود از لغات :

«*einer (jeder) den anderen* یکی دیگر را» و «*gegenseitig* متقابلاً»
در جمله استفاده میشود.

Wir loben *einer den anderen* . ما یکدیگر را تمجید میکنیم .

Wir loben uns *gegenseitig* . ما متقابلاً یکدیگر را تمجید میکنیم .

۵- ضمایر استهفامی (ادوات استفهام) Fragepronomen

تعریف : ضمایر استهفامی راجع بشخص و یا شیئی و یا عملی سؤال میکنند. این ضمایر ممکن است بصورت ضمیر و بطور مستقل و یا قید بطور غیر مستقل سؤال کنند. ضمایر استفهام همیشه در اول جمله واقع میشوند. و قتیکه بعد از حروف اضافه واقع شوند تابع حرف اضافه میشوند.

۱- **ضمیر استفهامی wer** که راجع بشخص یا اشخاص سؤال میکند و همیشه بطور مستقل است و فعل بعد از آن بصورت مفرد می آید. جواب آن ممکن است شخصی مذکر، مؤنث، خنثی و یا حالت جمع باشد.

Wer kommt ? که (چه کسی) می آید ؟

Der Mann kommt. مرد می آید.

Die Frau kommt. زن می آید.

Das Kind kommt. بچه می آید.

Die Männer kommen. مردان می آیند.

در صورتیکه ضمیر **wer** که با فعل بودن «sein» بیاید. فعل آن در مفرد و جمع با آن مطابقت می کند.

Wer ist der Mann. این مرد کی است؟

Wer sind diese Leute. اینها (مردم) کی هستند ؟

صرف ضمیر استفهامی **wer** کی-چه کسی در چهار حالت :

N. wer?	کی
G. wessen?	مال کی
D. wem?	به کی
A. wen?	که را

Wer wohnt in diesem Haus?

کی در این منزل سکونت دارد.

Wessen Buch ist das ? این کتاب مال کی است ؟
 Wem hast du gesagt ? به که گفتی ؟
 Wen sahst du auf der Strasse ? که را در خیابان دیدی ؟

در صورتیکه wer بعد از حروف اضافه قرار گیرد از آنها تبعیت میکند .

Für wen arbeitet der Vater ? پدر برای کی کار میکند ؟
 Für seine Familie . برای خانواده اش .
 Mit wem gehst du spazieren ? با که گردش میروی ؟
 Mit meinem Vater . با پدرم .

در صورتیکه « wessen مال کی » قبل از اسم بیاید ، حرف تعریف آن اسم حذف میشود . این لغت معنی مال چه هم میدهد .

Wessen Buch ist das ? این کتاب کی است ؟
 Das ist das Buch meines Vaters . این کتاب پدر من است .
 Mit wessen Auto fährt er ? با اتومبیل کی او حرکت میکند ؟
 Mit dem Auto meines Freundes . با اتومبیل دوست من .

۴- ضمیر استفهامی was چه راجع به اشیاء یا عملی سؤال میکند . جواب ممکن است مذکر ، مؤنث ، خنثی ، و جمع یا بیان يك عملی باشد .

Was ist dort ? چه آنجا است ؟
 Dort ist der Stuhl . آنجا صندلی است .
 Dort ist die Tafel . آنجا تخته است .
 Dort ist das Buch . آنجا کتاب است .

صرف ضمیر استفهامی was چه در چهار حالت :

N. was	چه	Was ist in dem Zimmer ?	چه در اتاق است ؟
G. wessen	مال چه	Wessen Tür ist das ?	این در چه است ؟
D. —	—	—	—
A. was	چه چیز را	Was suchst du?	چه چیز را جستجو میکنی ؟

ضمیر استفهامی *was* را جمع به شغل اشخاص نیز سؤال میکند .

Was ist dein Bruder ? برادر تو چه کاره است ؟

Mein Bruder ist Lehrer . برادر من معلم است .

Was sind diese Leute ? این مردم چه کاره اند ؟

Diese Leute sind Studenten . این مردم دانشجو هستند .

باین دو جمله دقت کنید :

Wer ist ihr Bruder? برادر او کی است (چه کسی است) ؟

Es ist Herr Meier . این آقای مایر است .

Was ist ihr Bruder ? برادر او چه کاره است ؟

Er ist Arzt . او پزشک است .

اصطلاح « چه میکند ؟ » *was tut , was macht ?* را جمع به عمل سؤال میکند و در پاسخ آن همیشه فعل میآید.

Was machen Sie heute Abend ? امشب چه میکنید ؟

Wir gehen ins Theater . ما به تئاتر میرویم .

Was tust du ? تو چه میکنی ؟

Ich schreibe einen Brief . من یک نامه مینویسم .

وقتی که *was* با این اسم بصورت مجهول بیاید از چیز ناشناخته ای سؤال میکند و همچنین است با لغت « *alles* همه چیز »

Was hast du heute Gutes gegessen ?

تو چه چیز خوبی امروز خورده ای ؟

was hat er dir alles geschenkt ?

چه چیزهایی او بتو بخشیده است ؟

معمولاً ضمیر استفهامی **was** با حرف اضافه در جمله میآید ولی برای این منظور از **wo - ?** استفاده میکنیم و اگر حرف اضافه با حرف صدادار شروع شود باول آن **wo -** اضافه میکنیم. لغت جدید سرهم نوشته میشود .

wodurch ?	بچه وسیله	wofür ?	برای چه
woraus ?	از چه	worum ?	بخاطر چه
womit ?	با چه	wovon ?	از چه
woran ?	به چه	wozu ?	برای چه
worauf ?	روی چه- راجع به چه	worin ?	در چه
worüber ?	راجع به چه	wovor ?	جلوی چه
		worunter ?	زیر چه

در جواب این ضمایر ترکیب شده حرف اضافه آن تکرار میشود

Woran denken Sie ?	به چه فکر میکنید ؟
Ich denke an meine Ferien .	من راجع به تعطیلاتم فکر میکنم .
Wofür arbeitet der Student ?	برای چه دانشجو کار میکند ؟
Er arbeitet für seine Prüfung .	او برای امتحانش کار میکند .
Womit schreibt der Lehrer ?	معلم با چه مینویسد ؟
Er schreibt mit Kreide .	او با گچ مینویسد .

حرف اضافه « **ohne** » بدون همیشه قبل از **was** میآید و بآن متصل نمیشود .

Ohne was bist du gekommen ?	بدون چه آمده ای ؟
Ich bin ohne Hut gekommen .	من بدون کلاه آمده ام .

برای مکان « **wo** کجا ، **wohin** بکجا ، **woher** از کجا » بعنوان ضمیر استفهامی بکار میرود .

برای زمان « wann چه وقت ، کی » و برای پرسیدن علت « warum برای چه ، چرا » بکار میرود .

Wo hängt das Bild ? مکتب کجا آویزان است ؟

Woher kommst du ? تو از کجا می آئی ؟

Wann gehst du nach Haus ? تو کی بخانه میروی ؟

Warum macht er das ? چرا او این کار را میکند ؟

وقتی با « weshalb ? » « به چه جهت » و « weswegen ? » « به چه علت » سؤال شود در جواب آن « wegen به علت می آید » .

Weswegen konntest du nicht kommen ? به چه علت نتوانستی بیائی ؟

Wegen des Regens konnte ich nicht kommen . به علت باران نتوانستم بیایم ،

ضمایر استفهامی wer و was ممکن است قبل از حروف اضافه بطور منفصل نوشته شوند آنوقت معنی دیگری میدهد . بجملات زیر دقت کنید .

Wer von den Schülern kommt aus Köln ? چه کسی از شاگردان از کالن می آید ؟

Wer von euch gibt mir etwas Geld ? از شما کی ها کمی بمن پول میدهد ؟

Was von diesen Sachen willst du deinem Freund schicken ? چه چیز از این اشیاء را میخواهی برای دوستت بفرستی ؟

۴- ضمیر استفهامی « ?-welch کدام »

ضمیر استفهامی -welche کدام موقعی استعمال میشود که راجع به شخصی یا چیزی از دسته معینی (شخص و یا شیئی) سؤال شود . صرف آن مانند حرف تعریفهای معین است .

صرف ضمیر استفهامی - **welch** کدام در چهار حالت،

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	
N. welcher	welche	welches	welche
G. welches	welcher	welches	welcher
D. welchem	welcher	welchem	welchen
A. welchen	welche	welches	welche

ضمیر استفهامی کدام ممکن است بعنوان قید و یا ضمیر نیز استعمال شود.

بعنوان قید (شخص)

آنجا شاگردان زیادی ایستاده‌اند. **Dort stehen viele Schüler.**

کدام شاگرد از برلن می‌آید؟ **Welcher Schüler kommt aus Berlin?**

Welchen Schüler haben Sie gestern gesehen?

کدام شاگرد را دیروز دیده‌اید؟

Mit welchem Schüler willst du sprechen?

با کدام شاگرد می‌خواهی حرف بزنی؟

شیئی

من اینجا دو کتاب دارم. **Ich habe hier zwei Bücher.**

Welches Buch gefällt dir am besten?

کدام کتاب بیشتر پسند تو می‌آید؟

Welches Buch möchtest du haben?

کدام کتاب را مایلی داشته باشی؟

In welchem Buch hast du schon gelesen?

در کدام کتاب خوانده‌ای؟

بمعنوان ضمیر (شخص)

Dort stehen viele Schüler. آنجا شاگردان زیادی ایستاده‌اند.

Welcher kommt aus Berlin?

کدام یکی از برلن می‌آید (اهل برلن است)؟

Welche kommen aus Berlin? کدام آن‌ها از برلن می‌آیند؟

Welchen haben Sie gestern gesehen?

کدام یک را دیروز دیده‌اید؟

شیئی

Ich habe hier zwei Bücher. من اینجا دو کتاب دارم.

Welches gefällt dir am besten? کدام یک بیشتر تو می‌آید؟

Welches möchtest du haben? کدام یک را مایلی داشته باشی؟

In welchem hast du schon gelesen? در کدام یک خوانده‌ای؟

Welch --? با فعل بودن بستگی به مفرد و یا جمع دارد و ممکن است فعل

بعد از آن بصورت جمع در آید.

Welches sind die wichtigsten Flüsse Deutschlands?

رودخانه‌های مهم آلمان کدام‌اند.

سؤال کردن با « چه نوع ، چه جور ، کدام » **was für ein --?**

مفرد

جمع

was für ein
was für eine

}

چه نوع was für welche?

اغلب بصورت قید در جمله می‌آید و از یک شخص و یا شیئی نامعین سؤال میکند.
همچنین برای توضیح بیشتر از شخص یا شیئی بکار میرود

Ich möchte einen Hut kaufen . من مایلم یک کلاه بخرم .

Was für einen Hut wünschen Sie ? چه نوع کلاهی میل دارید ؟

Ich möchte einen Sommer Hut . من یک کلاه تابستانی می‌خواهم .

Sehen Sie dort die Leute ? مردم را آنجا می‌بینید .

Was für Leute sind dort ? چه مردمانی آنجا هستند ؟

Das sind Touristen aus Iran

اینها مسافرین (توریست) ایرانی هستند

Das sind Arbeiter . اینها کارگر هستند .

Was für Kleider tragen Sie gern ?

چه نوع لباسی را بیشتر دوست دارید بپوشید ؟

Moderne Kleider . لباسهای مدرن (جدید)

قبل از اسمی جنس (e) ein حذف میشود .

وقتی was für ein بعنوان ضمیر بیاید با وجودیکه (e) ein حرف تعریف

نامعین است موقع صرف خاتمه‌های حرف تعریف معین را قبول میکند و در جمع بجای آن was für welche می‌آید. اضافه ملکی جمع شکل بخصوصی ندارد .

جدول صرف در صفحه بعد

جدول صرف ، was für ein -

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هر سه جنس
N. was für einer	was für eine	was für eins	was für welche
G. « « eines	was für einer	was für eines	was -
D. « « einem	was für einer	was für einem	« für welchen
A. « « einen	was für eine	was für eins	« für welche

يك آقا مايل است با تو صحبت كند . Ein Herr möchte dich sprechen .

چه جور آقائی ؟ Was für einer ?

من يك اتومبيل ميخرم . Ich kaufe ein Auto .

چه نوع ؟ Was für eins ?

من خیلی مايلم كتابهائی بخوانم . Ich möchte gern Bücher lesen .

رمانها - Romane - چه انواعی ؟ Was für welche ?

حرف اضافه *für** تأثیری روی *ein* - ندارد ولی اگر قبل از تمام جمله بیاید
حرف تعریف نامعین از *für* تبعیت میکند .

من كتاب برای يك شاگرد ميخرم . Ich kaufe das Buch für einen Schüler .

برای چه جور شاگردی ؟ Für was für einen Schüler ?

* بعد از حرف اضافه « برای *für* » همیشه حالت مفعول بيواسطه میآید .

(رجوع شود به بخش حروف اضافه)

Mit was für einer Person haben Sie gesprochen?

با چه جور شخصی شما صحبت کرده اید؟

In was für einem Haus haben Sie gewohnt?

در چه نوع منزلی سکونت کرده اید؟

دقت : ضمیر استفهامی «مال کی wessen? برای اشخاص» و -? -welch

-? «was für ein» برای حالت سؤالی اضافه ملکی اشیاء است

Welcher Turm ist das?

این کدام برج است؟

Das ist der Turm der Kirche.

این برج کلیسا است.

Was für ein Turm ist das?

این کدام برج است؟

Das ist der Turm einer Kirche.

این برج يك کلیسا است.

برای سؤال راجع به اسامی مرکب همیشه از جمله -? -was für ein

استفاده میکنیم

Das ist ein Kirchturm.

يك برج کلیسا است.

Was für ein Turm ist das?

این چه برجی است؟

وقتی -? -was für ein برای جملات ندائی (تعجب، تمجید..)

استعمال شود ممکن است -? -ein را حذف کرد.

Welch ein schönes Auto!

Welch schönes Auto!

Was für ein schönes Auto!

}

چه اتومبیل فشنگی!

Sehen Sie dort den eleganten Wagen unseres Direktors?

این اتومبیل شیک رئیس ما را آنجا میبینید؟

Den möchte ich gerne kaufen.

آنها را می‌لیم بخرم.

Hier sind meine Freunde.

اینجا (اینها) دوستان من هستند

Auf die kann ich mich bestimmt verlassen .

با آنها میتوانم مسلماً متکی باشم.

Kennst du diese Leute? Ja, die kenne ich gut.

این مردم را میشناسی؟ بلی آنها را خوب میشناسم .

Nein, mit dem arbeite ich nicht mehr zusammen .

(Nein ich arbeite nicht mehr mit ihm zusammen.)

نه، با او من دیگر کار نمیکنم .

ممکن است با آوردن قید ضمیر معنی کاملتری را برساند .

Siehst du hier im Schaufenster die schönen Anzüge ?

اینجا درویتترین تو این لباسهای زیبارا میبینی؟

Der da gefällt mir am besten .

آن، آنجا خیلی پسند من میآید .

Welcher ist Ihr Mantel ? کدام يك پالتوی توست؟

Der auf dem Stuhl gehört mir .

آنکه روی صندلی است متعلق بمن است .

۶- ضمایر اشاره Demonstrativpronomen

چنین - solch آن - jen این - dies

این ضمایر برای اشاره به نزدیک و دور و چنین بکار میروند و مثل حرف تعریفهای معین صرف میشوند و بجای آنها مینشینند .

جمع خنثی مؤنث مذکر

dieser , diese , dieses , diese این

jener , jene , jenes , jene آن

solcher , solche , solches , solche چنین

صرف ضمیر اشاره این - dies بطور نمونه

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هر سه جنس
N. dieser	diese	dieses	diese
G. dieses	dieser	dieses	dieser
D. diesem	dieser	diesem	diesen
A. diesen	diese	dieses	diese

Dieses Buch hier gehört mir .

این کتاب (که اینجا است) متعلق بمن است .

Jenes dort gehört ihm . آن (یکی) آنجا متعلق باوست .

Solche Tiere habe ich in meinem Leben nicht gesehen .

چنین حیواناتی در زندگانی من ندیده ام .

باول ضمیر اشاره jene ممکن است حرف تعریفهای معین اضافه شود آنوقت

معنی آن کسی که میدهد در این صورت ممکن از ضمایر نسبی (خود حرف تعریفها)

نیز استفاده کرد . (به ضمایر نسبی رجوع شود) و صرف آن مطابق جدول

زیر است .

جدول ضمایر نسبی در صفحه بعد

جدول صرف ضمایر اشاره بصورت ضمیر نسبی

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع هر سه جنس
N. derjenige	diejenige	dasjenige	diejenigen
G. desjenigen	derjenigen	desjenigen	derjenigen
D. demjenigen	derjenigen	demjenigen	denjenigen
A. denjenigen	diejenige	dasjenige	diejenigen

Glücklich ist derjenige, welcher (der) gesund ist .

خوشبخت آنکسی است که سالم است .

Wohl derjenige, der arbeiten gelernt hat .

خوشا بحال کسی که کار کردن یاد گرفته است .

Wir wollen demjenigen denken, die für das Vaterland gestorben sind .

ما میخواهیم ب یاد کسانی باشیم که برای وطن جان سپرده اند .

Diejenige Hunde, die viel bellen beißen nicht .

آن سگهایی که خیلی پارس میکنند نمیگیرند (ضرب المثل).

Verlasset diejenigen nicht, die eurer Hilfe bedürfen!

ترک نکنید کسانی را که بکم شما احتیاج دارند !

برای ضمایر اشاره ممکن است از حرف تعریفهای معین نیز استفاده کرد . در

اینصورت معنی که فارسی را نیز میدهد . (رجوع شود به ضمایر نسبی)

جدول صرف ضمایر اشاره در صفحه بعد

* صرف ضمایر اشاره *

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هر سه جنس
N. der	die	das	die
G. dessen	deren	dessen	derer
D. dem	der	dem	denen
A. den	die	das	die

ضمایر اشاره ممکن است بوسیله قید دقیقتر بیان شوند .

Geben Sie mir bitte *das* Buch *da* !

خواهش میکنم آن کتاب را آنجا (که آنجا است) بمن بدهید.

Sahen Sie sich einmal *den* Vogel *dort* an !

یکبار آن پرنده را آنجا ببینید !

Hat dein Freund *den* Brief *hier* gelesen ?

دوست تو نامه که اینجا است خوانده است ؟

ضمیر اشاره **das** بمعنی کلی این برای مذکر ، مؤنث، خنثی و جمع (اینها)

برای اشخاص و اشیاء استعمال میشود .

Das ist Herr Müller . این آقای مولر است.

Das ist ein ausgezeichneter Wagen .

این يك اتومبیل عالی است .

Eine schwierige Aufgabe ist das .

این يك وظیفه (تكلیف) مشکلی است.

Das sind die Studenten aus Iran .

اینها دانشجویان ایرانی هستند . (از ایران)

همچنین **das** ممکن است به مطلبی کلی (به جمله‌ای) اشاره کند .

Das (es) freut mich, dass ihr mir helfen wollen .

این باعث خوشحالی من است که شما میخواهید بمن کمک کنید.

گاهی **das** باقیده‌های نامعین مثل « **alles, all** همه » باهم درجمله می‌آید.

و در موقع نوشتن با حرف تعریفهای معین با اضافه کردن « - e - » سرهم نوشته میشود

Ich habe meinem Freund das alles schon gesagt .

من بدوستم اکنون همه چیز را گفته‌ام.

Mit alledem kannst du mir keine Freude machen .

باتمام اینها تو نمیتوانی باعث خوشحالی من شوی (مرا خوشحال کنی)

Wir haben all das in der Stadt gekauft .

ما تمام اینها را در شهر خریده‌ایم .

deren , dessen برای اشاره به اضافه ملکی بکار میرود .

Seine Schwester geht mit ihrer Lehrerin und deren

Freundin (die Freundin der Lehrerin دوست خانم معلم)

خواهرش با معلم و دوستانش راه میرود (دوست خانم معلم).

Karl besuchte Herrn Schmidt und dessen Sohn (der

Sohn des Herrn Schmidt)

کارل از آقای شمید و پسرش دیدار کرد (پسر آقای شمید).

derer در اضافه ملکی جمع بعنوان ضمیر نسبی و اشاره برای جمع بکار-

میرود و برای خلاصه تر کردن جمله می‌آید (مال آنهائیکه)

Die Namen *derer* , die hier begraben sind , werden wir nicht vergessen .

نام آنهایی که اینجا مدفون اند، فراموش نخواهیم کرد .

Die Freude *derer* , deren Kinder nach der Katastrophe wiedergefunden wurden , ist grenzenlos .

خوشحالی آنها که بچه‌هایشان پس از فاجعه پیدا شدند بی‌حد است .

مذکر مؤنث خنثی جمع

derselbe , *dieselbe* , *dasselbe* , *dieselben* بمعنی همان

میباشد. و در موقع صرف با حرف تعریف متصل بآن مثل حرف تعریفهای معین صرف میشود و خاتمه *selbe* مثل صرف ضعیف صفت میباشد .

صرف ضمیر اشاره «همان»

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هر سه جنس
N. <i>derselbe</i>	<i>dieselbe</i>	<i>dieselbe</i>	<i>dieselben</i>
G. <i>desselben</i>	<i>derselben</i>	<i>desselben</i>	<i>derselben</i>
D. <i>demselben</i>	<i>derselben</i>	<i>demselben</i>	<i>denselben</i>
A. <i>denselben</i>	<i>dieselbe</i>	<i>dassebe</i>	<i>dieselben</i>

Wir wohnten in *demselben* Hotel wie im letzten Jahr .

ما در همان هتل مثل سال پیش (گذشته) مسکن گزیدیم.

Mein Freund kam zu *derselben* Zeit zurück wie ich .

دوست من همان موقع مراجعت کرد که من

در صورتیکه حرف تعریف و حروف اضافه با هم ادغام شود (رجوع شود به بخش حرف اضافه)

— selb جدا نوشته میشود .

Wir wohnten in diesem Jahr im selben Hotel wie im letzten Jahr .
ما در همان هتل مثل سال گذشته مسکن گزیدیم .

Mein Freund kam zur selben Zeit zurück wie ich.

دوست من همان موقع مراجعت کرد که من .

ممکن است بجای = selb لغات — nämlich , — selbig همان همین نیز بکار رود ولی استعمال آن در جمله کمتر پیش می آید. در این صورت حرف تعریفها جدا نوشته میشود

Kaufe dir diesen Hut! Ich habe mir den nämlichen gekauft.

این کلاه را برای خودت بخر! من برای خودم مثل همین را خریده ام (کم استعمال)

دقت :

کلمه derselbe معنی یگانگی ، همان ، همین ، مثل این ، مثل آن را میدهد .

Wir sind beide aus derselben Stadt (aus einer Stadt)

ما هر دو از يك شهر هستیم .

Wir haben nur ein Glas ; wir müssen beide also an demselben Glas Trinken .

ما هر دو يك لیوان داریم ؛ بنابراین ما هر دو مجبوریم از همین لیوان بنوشیم .

Sie besitzt nur ein Kleid ; sie hat also jeden Tag dasselbe Kleid an .

او (زن) فقط يك لباس دارد ، بنابراین هر روز همان لباس را بپوشد .

بجای همان میتوان از کلمه *gleich* مساوی ، مانند نیز بعنوان صفت استفاده کرد .

**Meine Freundin trägt das gleiche Kleid wie ich ;
nur hat ihr Kleid einen weissen Kragen .**

دوست من لباسی مانند من بتن دارد، فقط لباس او یقه سفید دارد .

Wir beide sind derselben (der gleichen) Meinung .

ما هر دو هم عقیده هستیم

selbst , selber خود . بعد از اسم و یا ضمیر واقع میشود و مربوط به شخص و یا ضمیر میشود .

Ich habe ihn selbst (und keinen anderen) gefragt .
من از خود او (نه کسی دیگری) پرسیدم .

**Ich selber (und keinen anderen) muss diese Arbeit
machen**

من خودم (نه کسی دیگری) بایستی این کار را انجام دهم .

کلمه *selbst* ممکن است با کلمات دیگری ترکیب شود و معانی جدیدی بسازد
و در معانی جدید معنی خود محفوظ است .

selbstgemacht خود ساخته ، خود کرده

selbstverständlich مسلماً

selbstredend خود گفته

Selbstunterricht خود آموز

اگر کلمه *selbst* در مقدمه جمله ذکر شود بتمام جمله اشاره میکند .

Selbst mein bester Freund kann mir hier nicht helfen.

حتی بهترین دوستم نمیتواند در اینجا بمن کمک کند .

Er wird selbst mit dir nicht über seine Sorgen sprechen.

او خودش راجع به گرفتاریش (با تو صحبت نخواهد کرد) .

۷- ضمایر نسبی (که ربط) Relativpronomen

ضمایر نسبی راجعه اسم یا ضمیر جمله توضیح بیشتری میدهند و از تکرار آن اسم و یا ضمیر در جمله جلوگیری میکنند. و از نظر صرف تابع اسم و ضمیری هستند که بآن اشاره کرده و نسبت داده شده است.

ضمایر نسبی همان حرف تعریفهای معین (der , die , das , die) هستند و یا ممکن است از wer کی و was چه نیز استفاده کرد. استعمال، welcher, -e, -es, -e بجای ضمایر نسبی در زبان امروزی آلمانی منسوخ شده است.

صرف ضمایر نسبی

مفرد			جمع
مذکر	مؤنث	خنثی	هر سه جنس
N., der, die, das, die
G., dessen, deren, dessen, deren
D., dem, der, dem, denen
A., den, die, das, die

Kennen Sie den Mann, *der* mich gestern besucht hat ?

شما آن مرد را که دیروز مرا ملاقات کرد میشناسید ؟

Der Mann, *den* du gesehen hast, wohnt nicht hier.

مردی را که (که آنرا) دیده ای اینجا منزل ندارد .

Hier ist die Adresse des Herren, *dem* dein Vater schreiben will.

اینجا است آدرس آقاییکه به آن (بآن آقا) پدرت میخواهد نامه بنویسد .

Dort spielen die Kinder, denen du den Ball bringen willst.

آنجا بچه‌هایی بازی میکنند که برای آنها تو می‌خواهی توپ بیاوری

Der Mann, dessen Hut schwarz ist, ist mein Vater .

مردی که کلاهش (کلاه آن) سیاه است، پدر من است .

در صورتیکه ضمیر نسبی در حالت اضافه ملکی (G.) قرار گیرد مانند ضمیر

استعمال میشود و قبل از اسم قرار می‌گیرد. حرف تعریف اسم بعد از آن حذف میشود.

Dort steht das Haus, dessen Bild ich dir gezeigt habe .

آنجا آن خانه قرار دارد که عکس آنرا من بتو نشان داده‌ام .

(Ich habe dir das Bild des Hauses gezeigt.)

(من عکس خانه را بتو نشان داده‌ام)

Der Schüler, dessen Vater der Lehrer schreiben will ,

ist krank . شاگردی که معلم پدرش می‌خواهد بنویسد مریض است

(Der Lehrer will dem Vater des Schülers schreiben)

(معلم می‌خواهد پدر شاگرد بنویسد)

در صورتیکه بعد از ضمیر نسبی حالت G. صفتی قرار گیرد که مربوط به اسم

بعدی باشد از حالت آن اسم تبعیت میکند .

Der Kaufmann , dessen ältester Sohn in Berlin lebt ,

besuchte mich heute .

تاجری که مسن‌ترین پسرش در برلن زندگی میکند، امروز مرا ملاقات کرد .

(Der älteste Sohn des Kaufmanns wohnt in Berlin)

(مسن‌ترین پسر تاجر در برلن زندگی میکند.)

Die Schüler , deren gute Arbeiten gelobt wurden, sind von meiner Klasse .

شاگردانی که کارهای خوبشان تمجید شده است، از کلاس من هستند .

(die guten Arbeiten der Schüler wurden gelobt)

(کارهای خوب شاگردان تمجید شده است .)

ضمایر نسبی بصورت اضافه ملکی اغلب بجای ضمایر ملکی می آیند

Ich habe den Schriftsteller, dessen Bücher ich gut kenne,
in Paris getroffen. (Ich kenne seine Bücher gut.)

من نویسنده ای را که کتابهایش را خوب میشناسم در پاریس ملاقات کردم (من کتابهایش را
خوب میشناسم) .

در صورتیکه با ضمایر نسبی حروف اضافه استعمال شود، حرف اضافه قبل از ضمیر
نسبی واقع میشود و ضمیر نسبی از حرف اضافه تبعیت میکند .

Der Mann, mit dem ich gesprochen habe, ist mein Freund.
(Ich habe mit dem Mann gesprochen)

مردیکه با آن صحبت کرده ام دوست من است (من با آن مرد صحبت کرده ام)

بجای حرف اضافه in در با ضمایر نسبی در حالت سوم « D. » میتوان از لغت
wo آنجائیکه استفاده کرد . (در صورتیکه به مکان اشاره شود)

Hier ist das Hotel, in dem (wo) ich eine Woche
gewohnt habe .

این هتلی است که در آن (آنجائیکه) من یک هفته زندگی کرده ام .

Er will mir die Schule Zeigen in der (wo) er Deutsch
lernt .

او میخواهد مدرسه را که در آن (آنجائیکه) او آلمانی یاد میگیرد بمن نشان دهد .

برای ممالک و شهرها همیشه از کلمه wo بجای in استفاده میشود .

Er fährt morgen nach Paris, wo er drei Jahre stu-
diert hat .

او فردا پاریس حرکت میکند آنجائیکه سه سال تحصیل کرده است .

وقتی که ضمائر نسبی اشاره به ضمائر شخصی، *ich, du, wir, ihr* میکند اغلب خود ضمیر دوباره در جمله متمم تکرار میشود .

Ich, der ich schon zehn Jahre hier wohne, verlasse diese Stadt nicht .

من ، منی که هم اکنون ده سال است اینجا زندگی میکنم ، این شهر را ترک نمیکنم .

Er fragt dich, der du seine Sorgen kennst, um Rat .

او از تو ، تو ای که به گرفتاری های او آگاهی داری کمک فکری میخواهد .

Er hat uns, die wir ihm geholfen haben, gedankt.

او از ما ، ما ای که با کمک کرده ایم ، تشکر کرده است .

Der Lehrer ist mit euch, die ihr so fleissig seid, zufrieden.

معلم از شما ، شما ای که اینقدر جدی هستید راضی است .

و همچنین است وقتی از ضمیر غیر شخصی «es» در جمله استفاده شود .

Ich war es, der geklopft hat. من ، آن هستم که در زده است .

Warst du, es, der mich das Buch gebeten hatte ?

تو آنی هستی که کتاب را از من میخواست ؟

ضمیر شخصی *Sie شما* (مخاطب محترم) همیشه در جمله نوشته میشود و از ضمیر نسبی

آن مفرد و یا جمع مخاطب معلوم میشود .

Ich danke Ihnen, der Sie mir geholfen haben . مفرد :

من از شما ای که بمن کمک کرده اید متشکرم .

Ich danke Ihnen, die Sie mir geholfen haben. جمع :

من از شما هائی که بمن کمک کرده اید متشکرم .

در صورتیکه ضمیر نسبی به يك اسم و یا ضمیر در حالت جمع اشاره کند ، برای جمع

اشخاص یا اشیاء میتوان از ضمیر **alle** همه استفاده کرد . **alle** همه بعد از ضمیر قرار میگیرد و از حالت ضمیر نسبی تبعیت میکند .

Er hatte drei Söhne, die **alle** im gleichen Jahr gestorben sind .
او سه پسر داشت، که همه آنها در یکسال مرده اند .

Die Leute, denen **allen** der Film gefallen hat, gingen zufrieden nach Hause .

مردمانیکه، فیلم را همه آنها پسندیدند، با رضایت بخانه رفتند .

Wir, die (wir) **alle** in diesem Haus wohnen, kennen uns gut .

ما ، که همه در این منزل زندگی میکنیم همدیگر را خوب میشناسیم .

ضمایر نسبی ممکن است بجای ضمائر اشاره بکار آیند در اینصورت همانطور که قبلا اشاره شد در اضافه ملکی جمع **derer** در جمله استعمال میشود .

Bist du **die, der** ich das Buch gegeben habe ?

تو آنکسی هستی که بتو من کتاب را داده ام (زن)؟

Kennen Sie **den, dessen** Arbeit den ersten Preis bekommen hat ?

شما آنرا میشناسید که کارش (اثرش) جایزه اول را گرفته است ؟

Das Leben **derer**, die blind sind, ist sehr schwer .

زندگی کسانی که کور هستند، بسیار مشکل است .

وقتی ضمیر نسبی مربوط به يك ضمیر اشاره بشود، اغلب از **-jenig-** در جمله

استفاده میشود (رجوع شود به ضمائر اشاره) .

Bist du **diejenige, der** ich das Buch gegeben habe ?

تو همان کسی هستی، که من کتاب را بتو دادم ؟

das Leben **derjenigen, die** blind sind, ist sehr schwer.

زندگی آنهائیکه کور هستند، بسیار مشکل است.

ضمیر نسبی wer که-چه کسی و was چه-چه چیز را

ضمیر نسبی (مال که wessen , به که wem , که را wen) که wer
اشاره بشخصی میکند که راجع به آن شخص سؤال میشود . و اغلب این ضمیر قبل از
قسمت های دیگر جمله قرار میگیرد و پاسخ آن با ضمائر اشاره (der | den | dem ,
dessen) و امثال آن داده میشود (رجوع شود به ضمائر اشاره)

Wer den ganzen Tag arbeitet, der ist abends sehr müde.
هر کسی که تمام روز را کار می کند ، شبها خیلی خسته است .

Wen wir lieben, den möchten wir nicht verlieren .
هر کسی را که ما دوست داریم ، مایل نیستیم او را از دست بدهیم .

Wer mir hilft, dem bin ich dankbar .
هر کسی که بمن کمک کند ، من از او متشکرم .

در صورتیکه ضمیر نسبی که و امثال آن با ضمیر اشاره مربوط به آن در یک حالت
قرار گیرد میتوان در جمله متمم ضمیر اشاره را حذف کرد .

Wer den ganzen Tag arbeitet, ist abends müde.
آن کسی که تمام روز کار کند ، شبها خسته است .

Wen wir lieben, möchten wir nicht gern verlieren .
هر کسی را که ما دوست داریم ، مایل نیستیم او را از دست بدهیم .

در صورتیکه جمله نسبی مربوط به جمله اصلی باشد . ضمیر اشاره در جمله
نمی آید .

Glücklich lebt, wer sorglos ist .
خوشبخت (است) زندگی میکند ، هر کسی که بی غم است .

کلمات immer همیشه , auch همچنین و auch immer همچنین ،
همیشه بعد از ضمیر نسبی wer آن کسی که معنی کلی جمله را تشدید نمیکند .

Wer mir auch immer hilft, dem gebe ich eine Belohnung.

آنکس که همیشه (مرتباً) بمن کمک میکند، من او را پاداش میدهم. (ارزش قائلم)

ضمیر نسبی *was* اشاره به ضمیری نامعین و یا اعداد و صفات واسامی نامعین «خنثی» میکند .

Sport ist das Liebste, was ich treibe

ورزش محبوبترین چیزی است که من بدان عمل میکنم (اجرا میکنم)

Du hast etwas gemacht, was verboten ist .

تو کاری کرده ای، که ممنوع است .

Er schenkt ihr alles, was sie sich wünscht .

او (مرد) باو (زن) هر چه را که او (زن) آرزو دارد میبخشد .

Wir wissen nichts, was dich interessieren könnte .

ما چیزی را که مورد توجه تو میتوانست باشد از آن اطلاع نداریم.

Es war wenig, was Richard von seiner Reise erzählte.

آنچه که ریشارد از مسافرنش حکایت کرد کم بود .

در صورتیکه ضمیر نسبی به تمام قسمت جمله اصلی اشاره کند *was* آنچه را که در جمله متمم بکار میرود .

Mein Freund zeigte mir die Sehenswürdigkeiten der Stadt, was mich sehr freute .

دوست من دیدنی های شهر را بمن نشان داد، آنچه که مرا خیلی خوشحال کرد .

Er war sehr krank, was uns allen leid tat .

او خیلی مریض بود، آنچه که همه ما را متأسف کرد .

Er hatte ein Buch geschrieben , was viele Leute gelesen

haben. او يك كتاب نوشته است، که مردمان زیادی آن را خوانده اند .

Viele Leute haben gelesen, dass er ein Buch geschrieben

hatte مردم زیادی خوانده اند. کتابی را که او نوشته بود.

Er hatte ein Buch geschrieben, das viele Leute gelesen haben .
اولیک کتاب نوشته است، که مردمان زیادی آنرا خوانده اند .

Viele Leute haben das Buch gelesen, das er geschrieben hatte .
مردمان زیادی کتابی را که او نوشته بود خوانده اند .

و قتیکه در جمله نسبی تمام جمله اصلی اشاره شود که در آن حرف اضافه
بکار رفته باشد کلمه wo(r) با حرف اضافه ترکیب میشود . حرف اضافه + wo(r)

Ich ging mit meinem Freund durch die Stadt, wobei
er mir alle Sehenswürdigkeiten erklärte .

من با دوستم در شهر راه رفتم، در حالیکه او تمام چیزهای دیدنی را توضیح میداد .

Er half uns bei der Arbeit, worum wir ihn gebeten
hatten .

او بما موقع کار کمک کرد (کمکی) که از او خواهر کرده بودیم .

و قتیکه بخواهیم چگونگی مطلبی را نسبت یا توضیح دهیم از کلمه wie چگونه،
که در جمله استفاده میکنیم .

In der Form, wie er sich entschuldigte, lag etwas
Beleidigendes .

بطرزیکه او معذرت خواهی میکرد ، رنجشی در آن نهفته بود .

Es regnete in einem Ausmass, wie es für diese Jahres-
zeit ganz ungewöhnlich ist .

باران بقدری شدید میبارید که برای این فصل غیر عادی است .

ضمیر نسبی welcher کدام، آنیکه، آنکسیکه

ضمیر نسبی - welch مثل حرف تعریف های معین صرف میشود و خاتمه

آنها را میگیرد (رجوع شود به ضمائر استفهام) ولی بصورت ضمیر نسبی حالت اضافه
ملکی ندارد . در زبان کنونی آلمانی این ضمیر نسبی کم استعمال است . بطور مثال
موقعی این ضمیر استعمال میشود که چندانم در جمله اصلی آورده شده باشد و بخواهیم
تلك تلك آنها در جمله متمم اشاره کنیم

Anna spielt nicht mehr mit Peter, *welcher* den Ball, der ihr gehörte, verloren hatte .

آنا دیگر با پتر بازی نمیکند ، کسیکه تو پی را که باومتعلق باو (آنا) بود گم کرده بود .

دروشتن برای جلوگیری از تکرار يك کلمه میتوان از *welch* استفاده کرد .

Es sprach ein bekannter Gelehrter, *welcher* der Erfinder dieses Verfahrens ist .

يك دانشمند مشهوری ، کسیکه کشف این مطلب علمی است صحبت کرد .

Ein grosses Bauvorhaben , *welches* das Gesicht dieses Stadtteils ändern wird, ist geplant .

يك پیشبینی بزرگ ساختمانی ، که چهره این قسمت شهر را تغییر خواهد داد ، طرح ریزی شده است .

ضمایر ملکی — Possessivpronomen

ضمایر ملکی همانطور که قبلاً گفته شد مالکیت شخص یا شیئی را برای شخص یا شیئی دیگری میرساند . این ضمایر را میتوان مانند قید ملکی و یا ضمیر ملکی بکاربرد .

Das Haus gehört mir . این خانه متعلق بمن است .

Es ist *mein* Haus . این خانه من است ،

Er ist *Franzose* . او فرانسوی است .

Frankreich ist *sein* Land . فرانسه کشورش است .

Der Baum hat viele Blüten . درخت شکوفه های زیادی دارد .

Seine Blüten sind weiss . شکوفه هایش سفید هستند .

ضمایر ملکی (بشکل قید) بجای حرف تعریف قبل از اسم بیان میشوند ولی صرف

آنها مثل حرف تعریفهای نامعین است (رجوع شود به بخش حرف تعریف)

جدول صرف ضمائر ملکی

ضمیر شخصی	مفرد			جمع
	مذکر	مؤنث	حثنی	هر سه جنس
ich	N. mein	meine	mein	meine
	G. meines	meiner	meines	meiner
	D. meinem	meiner	meinem	meinen
	A. meinen	meine	mein	meine
du	N. dein	deine	dein	deine
	G. deines	deiner	deines	deiner
	D. deinem	deiner	deinem	deinen
	A. deinen	deine	dein	deine
er, es man	N. sein	seine	sein	seine
	G. seines	seiner	seines	seiner
	D. seinem	seiner	seinem	seinen
	A. seinen	seine	sein	seine
sie	N. ihr	ihre	ihr	ihre
	G. ihres	ihrer	ihres	ihrer
	D. ihrem	ihrer	ihrem	ihren
	A. ihren	ihre	ihr	ihre

ضمیر شخصی	جمع			جمع
	مذکر	مؤنث	خنثی	هر سه جنس
wir	N. unser	unsre	unser	unsre
	C. unsres	unsrer	unsres	unsrer
	D. unsrem	unsrei	unsrem	unsren
	A. unsren	unsre	unser	unsre
ihr	N. euer	eure	euer	eure
	G. eures	eurer	eures	eurer
	D. eurem	eurer	eurem	euren
	A. euren	eure	euer	eure
sie } Sie } در مخاطب محترم اول ضمایر در جمله بزرگ نوشته میشود	N. ihr	ihre	ihr	ihre
	G. ihres	ihrer	ihres	ihrer
	D. ihrem	ihrer	ihrem	ihren
	A. ihren	ihre	ihr	ihre

در *unser* و *euer* موقه یکه بعد از آنها حرف صد ادا را باید *e* حذف میشود ولی صرف آن بطور کامل بشکل *unseren* و *eueren* و غیره نیز استعمال میشود. از این گذشته در خاتمه های *-en* و *-em* ممکن است *-e* نیز حذف شود *unsern* و *unserm* و *euren* و *euerem*.

در مورد ضمیر شخصی *ihr* شما جمع و ضمیر ملکی *ihr* مال او مؤنث، مال آنها *Ihr* مال شما (مخاطب محترم) دقت کنید.

شما کار میکنید *ihr arbeitet* شما میآئید *ihr kommt*
پسر ایشان (او، مؤنث) *ihr Kind* پدر ایشان (او، مؤنث) *ihr Vater*

و همچنین درباره مورد استعمال ضمائر شخصی در حالت اضافه ملکی بطور منفرد
meiner , deiner , seiner بجملات زیر دقت کنید.

Sie gedachten unser . آنها یاد ما بودند
Das ist unser Haus . این خانه ما است

چند مثال دیگر درباره ضمائر ملکی :

Die Mutter liebt ihr Kind . مادر بچه اش را دوست دارد .
 (*das Kind der Mutter* بچه مادر)

Die Eltern lieben ihr Kind . والدین بچه شان را دوست دارند .
 (*das Kind der Eltern* بچه والدین)

Herr Müller, Ihr Sohn möchte Sie sprechen .
 آقای مولر ، پسر شما می خواهد با شما صحبت کند .

Der Vater liebt seinen Sohn (seine Tochter, sien Kind, seine Kinder) .

پدر پسرش را دوست دارد (دخترش را ، بچه اش را ، بچه هایش را)

Das Kind liebt seinen Vater (sein Brüderchen , seine Mutter seine Eltern) .

بچه پدرش را دوست دارد (برادر کوچکش را ، مادرش را ، والدینش را)

Die Mutter liebt ihren Sohn (ihr Kind, ihre Tochter, ihre Kinder) .

مادر پسرش را دوست دارد (بچه اش را ، دخترش را ، بچه هایش را) .

در صورتیکه بخواهیم مالکیت را بطور مؤکد بیان کنیم از صفت *eigen* شخصی
 نیز استفاده می کنیم .

Ich wohne in meinem eigenen Haus .

من در منزل شخصی خودم زندگی می کنم .

Er hat mit seinen eigenen Augen gesehen .

او با چشمان خودش دیده است .

Sie haben ihre eigenen Kinder verlassen .

آنها بچه‌های خودشان را ترک کرده‌اند .

در صورتیکه **ضمایر ملکی** بعنوان ضمیر بطور منفرد در جمله بیایند، حرف تعریفهای **من** قبل از آنها ذکر میشود و خود ضمیر ملکی مثل صفت صرف می‌گردد .

Hier ist mein Heft . (این) اینجا دفتر من است .

Wo hast du das deine ? مال تو کجاست (مال خود ترا کجا داری) ؟

Ich habe meinen Bleistift vergessen .

من مدادم را فراموش کرده ام .

Kannst du mir den deinen geben ?

میتوانی تو مال خودت را بمن بدهی ؟

در صورتیکه **ضمایر ملکی** با اسمی ذکر نشود و یا به اسمی اشاره نکنند، خود ضمیر بصورت اسم درمی‌آید و حرف اول آن در جمله بزرگ نوشته میشود .

Grüsse bitte die Deinen von mir !

بخانم خودت از طرف من سلام برسان !

Grüsse deine Frau von der meinen !

بخانمت از قول خانم من سلام برسان !

Ich besuche heute die Meinen .

من امروز از کسان خویش دیدن می‌کنم .

Jedem das Seine !

هر کس بکار خویش !

ضمیر ملکی بطور اسم ممکن است خاتمه **-ig** - نیز قبول کند، آنوقت بمعنی مال منی مال توئی ... میباشد .

Hier ist mein Heft

اینجا دفتر من است .

مال تو کجاست ؟ *Wo ist das Deinige ?*

Ich besuche heute die Meinigen .

من امروز از کسان خودم دیدن میکنم .

در صورتیکه **ضمیر ملکی** بدون اسم بیاید خاتمه حرف تعریفهای معین را قبول

می کند .

اینجا يك خود نویسا است (قرار دارد) . *Hier liegt ein Füller .*

این مال تو است ؟ *Ist es deiner ?*

Ich habe meinen (Füller) in der Tasche .

من مال خودم را در جیب دارم .

Ich schenke meiner Schwester ein Buch .

من بخواهرم يك كتاب میبخشم .

تو به مال خودت چه میبخشی (خواهر خودت) ؟ *Was schenkst du deiner ?*

در صورتیکه در سوم شخص ملکیت مربوط به دو اسم مختلف باشد برای مذکر

و خنثی **dessen** و برای جمع و مؤنث **deren** استعمال میشود .

Peter spricht mit seinem Freund und seiner Schwester .

پتر با دوستش و خواهر او صحبت میکند .

Peter spricht mit seinem Freund und dessen Schwester .

پتر با دوست و خواهرش صحبت میکند (خواهر دوستش)

ضمایر ملکی با افعال **sein** بودن ، **werden** شدن ، **bleiben** ماندن ،

و همچنین با افعال **nennen** نام بردن ، **heissen** نامیدن خاتمه ای قبول نمیکند .

تو مال منی و مال من میمانی ، *Du bist mein und bleibst mein .*

خانه فردا مال تو میشود . *Das Haus wird morgen dein .*

Endlich kann ich es mein nennen !

بالاخره میتوانم اینرا مال خودم بنامم !

در نامه‌ها موقعیکه **ضمایر ملکی** بصورت خطاب به شخص مخاطب باشد حروف اول آن بزرگ نوشته میشود .

Ich habe heute Deinen Brief bekommen .

من امروز نامهٔ ترا دریافت کردم .

Wie geht es Euren Eltern ? حال والدین شما چطور است ؟

در قید **seinerzeit** بمعنی قبلاً ، آنوقت ، از مدت‌ها پیش ، بدون تغییر میماند .

Ich habe mir seinerzeit fest vorgenommen, mir einmal die Welt anzusehen .

من از مدت‌ها پیش تصمیم گرفتم (گرفته‌ام) یکبار دنیا را ببینم (سفر کنم) .

۹- ضمائر نامعین Unbestimmte Pronomen

تعریف : ضمائر نامعین آنستکه بصورت مبهم شخص یا شیئی یا مطلبی را نشان دهد. مانند **هر، کس، هیچ، چند، فلان، مردم** . (در فارسی بآن مبهمات گویند)

بعضی از این ضمائر فقط مربوط به شخص یا اشخاص میباشد :

jedermann	هر کس	man	مردم
jemand	کسی	niemand	هیچکس
einer	یک نفر ، کسی	irgendwer	یک کسی

بعضی دیگر از این ضمائر فقط مربوط به اشیاء است :

nichts	هیچ چیز	etwas	چیزی
---------------	---------	--------------	------

وبالاخره تعداد دیگری از این ضمائر ممکن است برای شخص شیئی هر دو استعمال شوند (قیود نامعین)

semlich	همه مجموعاً	viel	زیاد	all-	همه
ganz -	تمام، همه				

و برای مقادیر :

etlich—	چند تا	einig—	تعداد زیادی
etwas	تک تک	einzel—	کمی، قدری
ein bisschen	چند تا	ein paar	کمی
manch—	کمی	wenig—	بعضی
kein—	خیلی، تعدادی	mehrer—	هیچ

ضمایر زیر صرف نشده و بصورت قید استعمال میشوند .

etwas	کمی	man	مردم
nichts	هیچ چیز	was	آنچه
ein Paar	چند تا - یک جفت	ein bisschen	کمی
mehr	بیشتر	eitel	بی ارزش

و همچنین در صورتیکه ضمایر زیر بدون خاتمه ذکر شوند صرف نمیشوند.

ganz	تمام	all	همه
manch	بعضی	viel	زیاد
		wenig	کم

jemand کسی، شخصی و niemand هیچکس را ممکن است هم صرف

کرد و هم بدون تغییر در جمله آورد ، jederman هر کسی فقط در اضافه ملکی s قبول میکند .

بقیه ضمایر نامعین که در صرف خاتمه حرف تعریف های معین را قبول میکنند

بشرح زیر است :

einig—	چند تا	all—	همه
jed—	هر	etlich	مقدار زیادی
mehrer—	خیلی، تعداد زیادی	manch—	بعضی
		kein—	هیچ (بصورت منفرد)

بعضی از ضمائر نامعین را میتوان با حرف تعریف معین و یا نامعین در جمله بکاربرد.
در این صورت حکم صفت را پیدامیکنند .

ein -	یکی از	einzel -	تک
ganz -	تمام	viel -	زیاد
wenig	کم	sämtlich	جمعاً

irgendwer يك کسی مثل ضمیر استفهامی wer کی صرف میشود (رجوع شود به ضمائر استفهام) .

در صورتیکه kein - بعنوان قید استعمال شود مثل حرف تعریفهای نامعین صرف میشود (رجوع شود بدبخش حرف تعریف) .

اگر ضمائر نامعین قبل از صفت بدون ذکر اسم واقع شود صفت بزرگ نوشته میشود:

jemand	کسی	niemand	هیچکس
alles	همه چیز	irgendwer	يك کسی
ewas	قدری	was	چیزی
einzelnes	تک تک	einiges	چند تا
manches	بعضی	viel	زیاد
wenig	کم		

صفت -- andes دیگری همیشه کوچک نوشته میشود . صرف اینگونه صفات وابسته بصرف حرف تعریف است .

موارد استعمال ضمائر نامعین :

man مردم ، آدم این ضمیر برای شخص مجهول استعمال میشود و فقط حالت فاعلیت دارد و فعل آن بصورت سوم شخص مفرد در جمله میآید . و برای حالات دیگر آن از ein - استفاده میشود .

N. man

G. —

D. einem

A. einen

Sonntags arbeitet *man* nicht.

یکشنبه‌ها کار نمیکنند .

Man hat dich gestern im Gasthaus

gesehen.

دیروز ترا در رستوران دیده‌اند .

Isst man in diesem Gasthaus gut ?

در این رستوران میشود خوب غذا خورد ؟

Peter ist unhöflich.

پتر بی ادب است .

Er grüsst *einen* nicht und gibt *einem* nicht die Hand .او کسی را سلام نمیگوید و *بکسی* دست نمیدهد .

N. jedermann

G. jedermanns

D. jedermann

A. jedermann

Jedermann هر کس این ضمیر فقط برای

اشخاص استعمال میشود . و بجز حالت اضافه ملکی در بقیه حالات بدون تغییر میماند .

In unserem Dorf geht sonntags *jedermann* in die Kirche.

در دهکده ما هر کس یکشنبه‌ها به کلیسا میرود .

Er erzählt *jedermann* seine Sorgen .

او به هر کس گرفتاریهایش را حکایت میکند .

Er grüsst *jedermann* auf der Strasse .

او به هر کس در خیابان سلام میکند .

Moderne Musik ist nicht *jedermanns* Geschmack .

موزیک جدید مطابق ذوق هر کس نیست .

مذکر	مؤنث	خنثی
N. <i>einer</i>	<i>eine</i>	<i>ein(e)s</i>
G. —	—	—
D. <i>einem</i>	<i>einer</i>	<i>einem</i>
A. <i>einen</i>	<i>eine</i>	<i>ein(e)s</i>
N.	<i>welche</i>	جمع

ein- برای مفرد بکار میرود
 و در مذکر و مؤنث مربوط به
 اشخاص مرد و زن میباشد .
 در حالت خنثی برای اشیاء و
 غیره میباشد . صرف این
 ضمیر نامعین مثل حرف
 تعریفهای معین است و حالت
 اضافه ملکی ندارد . برای
 جمع فقط حالت فاعلیت و
 کلمه **welche** آنهاست
 استعمال میشود .

Auf der Strasse steht *einer* und wartet .

در خیابان **مردی** ایستاده و منتظر است .

Soeben hat man wieder *einen* ins Krankenhaus gebracht.

همین **الآن یکمرد را** به بیمارستان آورده اند .

Hans ist mit *einem* ins Kino gegangen .

هانس با **یک نفر** (مرد) به سینما رفته اند .

Dort steht Erika und spricht mit *einer* .

آنجا **اریکا** ایستاده و با **یک نفر** (زن) صحبت میکند .

An der Haltestelle stehen *welche* und warten auf dem Bus.

در ایستگاه **عدهای** ایستاده اند و منتظر اتوبوس اند .

Sag mir nur *eins*, was hast du gestern gemacht.

بمن فقط **یک کاری** را که تو دیروز کرده ای .

Sie hofft nur *eines*, dass ihr Sohn bald wieder gesund

wird. او فقط به **یک چیز** امید دارد که پسرش بزودی خوب (سالم) شود .

—ein را میتوان در جمله نیز بکاربرد در این صورت مثل صفت صرف میشود .

Sag mir nur das eine, was hast du gestern gemacht .

فقط این يك چیز را بمن بگو، که دیروز چه کرده ای .

در صورتیکه —ein مربوط باسمى باشد که در جمله از آن یاد شده است (شخص

یا شیئی) خاتمه آن مربوط به آن نام میشود و در این صورت حالت فاعلیت (N.) و

مفعول پیواسطه (A.) خنثی eins میشود .

شکل منفی این اسامی —kein هیچ میباشد . (بحرف تعریف نامعین

رجوع شود) .

Siehst du einen Schüler ? Ja , ich sehe einen . (Nein , ich sehe keinen) .

میبینی تو يك شاگرد مدرسه را ؟ بلی من یکی را میبینم . (نه من هیچکس را نمی بینم)

Hast du einen Füller ? Ja ich habe einen .

تو يك خود نویس داری ؟ بلی من یکی دارم .

Gibst du mir ein Heft ? Ja ich gebe dir eins .

تو بمن يك دفترچه میدهی ؟ بلی من یکی بتم میدهم .

Suchen Sie eine Wohnung ? Ja ich suche eine .

تو پی يك منزل میگردی ؟ بلی من پی یکی میگردم .

Haben Sie Bücher ? Ja ich habe welche .

تو کتابهایی داری ؟ بلی من تعدادی دارم .

Sind Kinder im Garten ? Ja, dort sind welche .

بچه هائی در باغ هستند ؟ بلی آنجا عده هستند .

N. jemand

G. jemand's

D. jemand(em)

A. jemand(en)

Jemand کسی niemand هیچکس (منفی)

این ضمیر نامعین مربوط به اشخاص است . فقط بصورت

مفرد استعمال میشود . خاتمه صرف آن مثل حرف

تعریف نامعین مذکر میباشد . در حالت مفعول پیواسطه (D.)

وبیواسطه (A.) ممکن است خاتمه‌ها را نیز حذف کرد و حالت اضافه ملکی همیشه قبل از اسم می‌آید و بسیار کم استعمال است.

Ich habe gestern auf meine Freunde gewartet, aber niemand ist gekommen.

من دیروز منتظر دوستانم بودم ولی هیچکس نیامد.

Wir haben im Garten niemand (en) gesehen.

ما در باغ هیچکس را ندیده‌ایم.

Er spricht mit jemand(em).

او با کسی حرف می‌زند.

Ist jemand dort? Nein niemand ist dort.

کسی آنجا است؟ نه کسی آنجا نیست.

Dieses Land ist niemands Besitz.

این سرزمین مال کسی نیست.

در حالت اضافه ملکی ممکن است از حرف اضافه **von** از، متعلق به استفاده کرد. بعد از آن حالت مفعول بیواسطه (D.) می‌آید.

Hier liegt ein Buch von jemandem! Wem gehört es?

اینجا کتاب کسی قرار دارد. این بکدام متعلق است.

jemand (niemand) قبل از صفات بدون خاتمه نوشته می‌شود. صفت

در این صورت با حرف بزرگ (مذکر) نوشته می‌شود و صرف آن تابع صرف صفت است.

Das Kind spricht mit jemand Fremdem.

بچه با یک نفر غریبه حرف می‌زند.

Ich habe dort niemand Bedeutenden getroffen.

من آنجا هیچ آدم مهمی را ملاقات نکردم.

صفت در اینگونه جمله‌ها بطور خنثی و در حالت فاعلیت و مفعول بیواسطه شکل

صرف خنثی را قبول می‌کند و شامل اشخاص می‌شود.

Hast du gestern im Theater jemand Bekanntes gesehen?

دیروز تودرتاثر آشنائی را دیده‌ای؟

Das Kind fragt nicht gern jemand Fremdes .

بچه بارغبث از یکنفر غریبه سؤال نمیکند .

وقتی با صفت - **ander** دیگری (**niemand**), **jemand** بیاید معمولا

ضمیر صرف نمیشود و صفت - **ander** کوچک نوشته میشود. در زبان معمولی در حالت مفعول بواسطه **anders** بکار میرود .

Ich habe dich gestern mit jemand anderem gesehen .

من دیروز ترا با یککس دیگری دیده‌ام .

Niemand anders kommt dafür in Frage .

هیچکس دیگری در این مورد دخالتی ندارد (مربوط به کس دیگری نیست) .

Ich möchte mit niemand anders (anderem) sprechen als

mit dem Dichter. من مایل نیستم با کس دیگری غیر از شاعر صحبت کنم.

irgendwer شخصی، کسی مثل

ضمیر استفهامی **wer** کی صرف میشود

و برای جمع **irgendwelche** کسانی

بکار میرود این ضمیر برای حالت اضافه

ملکی مفرد و جمع صرف نمیشود . اگر

صفتی پس از این ضمیر در حالت مفرد

قرار گیرد مثل صرف صفت با حرف تعریف

خنثی صرف میشود. حرف اول صفت

در این صورت بزرگ نوشته میشود .

irgendwer با صفت کم استعمال

است .

N. **irgendwer**

G. —

D. **irgendwem**

A. **irgendwen**

N. **irgendwelche**

G. —

D. **irgendwelchen**

A. **irgendwelche**

Irgendwer wolte dich sprechen .

کسی (شخصی) میخواست با تو (ترا) صحبت کند .

Frage irgendwen , aber nicht mich !

از شخص دیگری بپرس نه از من !

Er geht mit *irgendwem* zum Tanzen. او با شخصی میرود بر قصد.

Dort kommen *irgendwelche*. آنجا کسانی (اشخاصی) می آیند.

Irgendwer Bekanntes sprach heute im Radio.

شخص آشنائی امروز در رادیو صحبت کرد.

Gestern sind *irgendwelche* Fremde angekommen.

دیروز اشخاص غریبی وارد شدند.

nichts هیچ چیز (بصورت مثبت *etwas* چیزی، کمی) مربوط به اشیاء

میشود و تابع هیچ صرفی نیست فقط بصورت مفرد استعمال میشود. صفت بعد از این ضمیر همیشه بزرگ نوشته میشود و خاتمه صرف آن مثل خواتم حرف تعریف خنثی است.

Ich schenke ihm *nichts* zum Geburtstag.

من باو هیچ چیز برای روز تولد نمی بخشم.

Es gibt heute *nichts* zum Frühstück.

امروز هیچ چیز برای صبحانه نیست.

Mit *nichts* kann man *nichts* kaufen.

با هیچ نمیتوان چیزی خرید.

In dieser Stadt gibt es *nichts* Interessantes zu sehen.

در این شهر هیچ چیز جالبی برای دیدن نیست.

In der Zeitung steht *nichts* Neues.

در روزنامه هیچ چیز تازه نیست.

با آوردن قید *mehr* دیگر، بیشتر میتوان لفظ *nichts* را تأکید کرد. در

اینگونه جملات فعل دوم بصورت مصدر می آید.

Ich habe *nichts* zu lesen. من چیزی برای خواندن ندارم.

Jetzt haben wir *nichts* mehr zu tun.*

حالا دیگر کاری نداریم (برای انجام دادن چیزی نداریم).

* در زبان آلمانی چون ضمیر نامعین هیچ چیز خود منفی است فعل جمله بصورت

مثبت می آید. (من دیگر هیچ چیز برای انجام دادن دارم)

در مکالمات معمولی میتوان مصدر را بعنوان اسم نیز بکاربرد. (اسم مصدر)

Die Kinder hoben nichts zum Spielen .

بچه‌ها هیچ چیز برای بازی کردن ندارند .

Haben Sie wirklich nichts mehr zum Trinken .

واقعاً دیگر هیچ چیز برای نوشیدن ندارید .

ضمایر نامعین و قیود

all- همه برای اشخاص یا اشیائی نامعین بکار میرود که در نزد مخاطب معروف

باشد یا قبلاً راجع بآن صحبت شده باشد و صرف آن مثل حرف تعریف نامعین در حالت جمع میباشد .

Hast du die Schüler gesehen ? Ich habe alle gesehen .

تو شاگردان را دیده‌ای؟ من همه را دیده‌ام .

Hier liegen die Bücher ! Sind das alle ?

کتابها اینجا قرار دارند! همه همین است .

Ich habe keine Äpfel mehr .

من دیگر سیب ندارم .

Ich habe alle gegessen .

من همه را خورده‌ام .

Er hat die Arbeiten der Schüler verbessert .

او تکالیف (کار) شاگردان را تصحیح کرده است .

Die Arbeiten aller waren gut .

کار همه خوب بودند .

در صورتیکه **alle همه** (جمع) به اسمیکه قبلاً ذکر شده اشاره نکنند، نشانه

ضمیر است .

Alle sind schon nach Hause gegangen .

همه اکنون بمنزل رفته‌اند .

Ich habe mit allen gesprochen .

من با همه صحبت کرده‌ام .

Es ist der Wunsch *aller*, dass du ihm hilfst .

این آرزوی همه است که تو با او کمک کنی .

alles (بطور مفرد) همه چیز فقط برای اشیاء استعمال میشود .

Alles ist in Ordnung . همه چیز مرتب است .

Er ist mit allem zufrieden . او با همه چیز راضی است .

Er hat alles verkauft . او همه چیز را فروخته است .

Vor allem muss du die Grammatik lernen .

از همه چیز بیشتر مجبوری توگرامر یادگیری .

در صورتیکه بعد از *alles* صفتی قرار گیرد، آن صفت بزرگ نوشته میشود و

صرف آن صفت از حرف تعریفهای معین پیروی میکند (بصورت خنثی) .

Ich wünsche dir für die Zukunft alles Gute .

امیدوارم در آینده همه چیز برای تو خوب باشد .

Er hat mir von allem Wichtigen erzählt .

او از مهمترین چیزها برای من حکایت کرد .

Mir gefällt alles Moderne .

همه چیز جدید را میپسندم .

alles همه در حالت فاعلیت میتواند برای اشخاص نیز بکار رود ولی فعل بعد

از آن همیشه مفرد است .

Alles aussteigen !

همه سوار شوند !

Alles hört auf mein Kommando . همه گوش بفرمان من .

Mein Freund machte einen Scherz, und alles lachte .

دوست من یک شوخی کرد و همه خندیدند .

all- بعنوان قید نامعین نیز بکار میرود در اینصورت صرف آن مثل حرف

تعریفهای معین است .

Er hat mir *alle* Bücher geschenkt.

او همه کتابها را بمن بخشیده است.

Sie hat *alles* Geld verloren .

او همه پول را از دست داد .

Die Arbeiten *aller* Schüler waren gut .

تکالیف همه شاگردان خوب بود .

Aller Anfang ist schwer .

شروع همه کاری مشکل است.

Er ist mit *aller* Vorsicht gefahren .

او با تمام احتیاط اتومبیل رانده است .

در صورتیکه قبل از اسم ضمیر اشاره و یا ضمیر ملکی قرار گیرد - *all* قبل از آن

ضمیر واقع میشود .

Ich habe *alle* die Bücher schon gelesen .

من همه آن کتابها را هم اکنون خوانده‌ام .

***Alle* diese Leute fahren zum Wintersport.**

تمام این مردم برای ورزش زمستانی مسافرت میکنند .

Peter hat mich mit *allen* seinen Freunden besucht.

پتر با تمام دوستانش مرا ملاقات کرد .

اغلب - *all* بصورت فوق صرف نمیشود.

Wo hast du *all* die schönen Sachen gekauft ?

این همه اشیاء قشنگ را از کجا خریده‌ای ؟

***All* diese Leute sind Ausländer.**

تمام این مردم خارجی هستند.

***All* das hat er mir geschenkt .**

همه اینها را او بمن بخشیده است.

با - *all* در حالت جمع اغلب ضمیر شخصی (بصورت جمع) آورده میشوند.

Mein Freund hat *uns* *alle* eingeladen.

دوست من همه ما را دعوت کرده است.

Ich wünsche ihnen allen viel Glück .

من برای همه شما خوشبختی آرزو دارم .

Ich gehe gern mit euch allen spazieren.

من بامیل با همه شما بگردش میروم.

در صورتیکه **all** - مربوط به اسم و یا ضمیر در حالت جمع باشد و این اسم یا

ضمیر فاعل جمله باشد **all** - میتواند تابع فعل جمله باشد و معمولا برای تأکید فاعل جمله بعد از آن ذکر میگردد.

Wir alle sind ins Kino gegangen. ما همه بسینما رفته ایم.

(**Wir sind alle ins Kino gegangen**)

Was wollen diese Leute alle ? همه این مردم چه میخواهند ؟

alle بعد از فعل بودن **sein** و شدن **werden** در جملات اصطلاحی بمعنی

خاتمه یافته ، تمام شده میآید.

Mein Geld ist alle . پول من تمام شده است.

Das Essen ist alle. غذا تمام شده است.

Die Dummen werden nicht alle .

تعداد احمقها کم نمیشود (تمام نمیشود) .

ein bisschen يك کمی ، قدری بعنوان ضمیر نامعین برای اشیاء و یا

مطالبی بکار میرود که قبلا از آنها یاد شده است و تابع هیچگونه صرفی نیست.

Hast du Angst ? تو وحشت داری ؟

Ja, ein bisschen. بلی يك کمی.

Möchten Sie Zucker in den Kaffe ?

میل دارید قند در قهوه (بریزم) ؟

Ja, ein bisschen . بلی يك کمی.

ein bisschen ممکن است بعنوان قید نامعین با اسم بیاید در این صورت

صفت مربوط به اسم مثل صفت با حرف تعریف معین صرف میشود.

Geben Sie mir bitte ein bisschen Suppe !

خواهش میکنم يككمی سوپ بمن بدهید!

Haben Sie noch ein bisschen Geduld !

Mit ein bisschen Mut kann man viel erreichen.

با يككمی جرأت میتوان خیلی موفق شد .

با آوردن صفت **klein کوچک** , بین **ein** , **bisschen** میتوان جمله مقدار خیلی کم را بیان کرد صفت **کوچک** مثل صفت با حرف تعریف نامعین صرف میشود و یابدون تغییر میماند

Geben Sie mir bitte ein *klein(es)* bisschen Suppe !

خواهش میکنم بمن مقدار خیلی کمی سوپ بدهید !

Mit einem *kleinen* bisschen Mut kann man viel erreichen

با جرأت خیلی کمی میتوان موفقیت زیادی بدست آورد.

در صورتیکه قبل از **bisschen** حرف تعریفهای معین (ضمایر اشاره) و یا ضمیر ملکی واقع شوند آن ضمایر صرف میشوند با آوردن لفظ **so** چنین نیز **ein** باید صرف شود

Mit meinem bisschen Geld kann ich keine weitere Reise machen.

با پول کم دیگر نمیتوانم به مسافرت ادامه دهم.

Mit dem bisschen Wasser kann ich kein Geschirr spülen

با این آب کم نمیتوانم من ظرفی را آب بکشم (شستشو دهم).

Mit so einem bisschen Brot kann ich nicht satt werden .

با این مقدار نان کم نمیتوانم سیر شوم .

etwas چیزی و بصورت منفی **nichts هیچ چیز** بصورت ضمیر نامعین برای

اشیاء و مطالب بکار میرود و همیشه بشکل مفرد و بدون صرف استعمال میشود **was** چه

(چیزی) بطور خلاصه برای **etwas** نیز در جمله میآید اگر صفتی بعد از **etwas**

قرار گیرد حرف تعریف خنثی را قبول میکند

Ich habe *etwas* für Sie . من چیزی برای شما دارم .

Er will dir *was* sagen . او میخواهد چیزی بتو بگوید .

Meine Mutter will heute *etwas Gutes kochen* .

مادرم میخواهد امروز چیز خوبی پزد .

Er hat mir *etwas Wichtiges* erzählt .

او چیز مهمی برای من حکایت (تاریف) کرد .

Gibt es *was Neues* ?

خبر تازه است ؟

Er berichtete mir von *etwas Interessantem* .

او از چیز جالبی مرا با خبر کرد .

بمنوان قید نامعین میتوان *etwas* را قبل از اسمی آورد (بجز اشخاص و حیوانات) در این حالت نمیتوان خلاصه شده آن *was* را بجای آن بگذارد .

Geben Sie mir bitte *etwas Brot* ! خواهش میکنم کمی نان بمن بدهید !

Haben sie *etwas kaltes Wasser* ? آنها کمی آب سرد دارند ؟

بمداز *etwas* اغلب صفت و مصدر با هم می آیند .

Haben Sie *etwas zu essen* ? چیزی برای خوردن دارید ؟

Ich bringe Ihnen *etwas zu trinken* .

من برای شما چیزی برای نوشیدن می آورم .

Ich schenke ihm *etwas zum Rauchen* .

من چیزی برای کشیدن (دود کردن) باو میبخشم .

Bringe mir *was zu lesen* ! برای من چیزی برای خواندن بیاور !

etwas Kleines در مکالمات معمولی مربوط بشخص و بمنی بجه کوچک

تازه متولد شده (کودک) میباشد .

Müllers haben letzte Woche *etwas Kleines* . (*was Kleines*)

فامیل مولر هفته گذشته صاحب کودکی شده اند .

در صورتیکه بخواهیم معنی **was** و **etwas** را با آوردن **irgend** ضعیفتر کنیم هر دو کلمه با هم نوشته میشود **irgendetwas** **يك چیزى** **irgendwas** چیزى .

Kann ich Ihnen mit *irgendetwas* eine Freude machen ?
میتوانم شما را با چیزی خوشحال کنم؟

Bringen Sie mir irgendwas zu lesen.
برای من چیزی برای خواندن بیاورید.

— **einig** چندان بعنوان ضمیر نامعین برای اسامی جمع (اشخاص و اشیاء) بکار میرود که قبلاً از آنها یاد شده است .

خاتمه صرف **einig** مثل حرف تعریف معین حالت جمع میباشد صفت و قیدیکه بعد از آن با اسم بیاید مانند صفت با حرف تعریف معین صرف میشود .

Sind alle deine Freunde gekommen ? تمام دوستان تو آمده اند؟
Nein, einige sind nicht gekommen. نه چند نفری نیامده اند.

einiges چیزهایی (بطور مفرد) فقط مربوط باشیاء میشود صفت بعد از آن با حرف بزرگ نوشته میشود و صرف آن مثل صرف صفت با حرف تعریفهای معین است حالت اضافه ملکی این ضمیر مصطلح نیست .

Ich bin in der Stadt gewesen und habe *einiges* eingekauft
من در شهر بوده ام و چیزهایی خریده ام.

Er hat in seinem Leben schon *einiges* Schwere durchgemacht .
او در زندگانش تا حال چیزهای مشکلی گذرانده است .

Es gefällt mir hier sehr gut , mit *einigem* bin ich jedoch nicht zufrieden .

اینجا همه چیز پسند من می آید، معذالك از بعضی چیزها راضی نیستم.

بعنوان قید نامعین معمولاً **einige** چندان برای حالت جمع بکار میرود صفت بعد از آن خاتمه حرف تعریف معین را قبول میکند.

Ich habe einige gute Bücher gelesen.

من چند کتاب خوب خوانده ام .

Durch Briefe einiger guter Bekannter habe ich von dem grossen Erfolg meines Freundes erfahren .

بوسیله نامه چند آشنای خوب از موفقیت بزرگ دوستم باخبر شده ام.

برای تأکید ممکن است **einig** با اسامی مفرد نیز بیاید.

Er wohnt seit einiger Zeit in Berlin.

او چند وقت است در برلین زندگی می کند.

Mein Haus steht in einiger Entfernung vom Bahnhof .

خانه من مقداری (چند کیلومتری) دور از ایستگاه راه آهن است.

einige قبل از اعداد اصلی بعنوان قید معنی تقریباً و یا کمی بیشتر از عدد

نامبرده بمد از آن رامیدهد.

Im Bus sassen einige zwanzig Reisende.

در اتوبوس تقریباً بیست مسافر نشسته بودند.

Sie ist schon einige dreissig Jahre alt.

او اکنون تقریباً سی سال دارد.

einzelne عده ای ، چند تائی ، مقداری و **etliche** چند تائی از نظر

قواعد گرامری مانند **einig** میباشد.

Sind alle Schüler fleissig ? تمام شاگردان جدی هستند ؟

Ja, aber einzelne (etliche) sind nicht sehr fleissig .

بلی، ولی چند تائی (عده ای) خیلی جدی نیستند .

Die Geschichte hat mich sehr interessiert.

داستان (تاریخ) برای من جالب بود .

Einzelnes (etliches) war mir neu. مقداری از آن برای من تازگی داشت .

Etliche Schüler sind gestern nicht in die Schule gegangen.
 عدد از شاگردان دیروز بمدرسه نرفته‌اند .

بعد از ضمائر اشاره و یا ضمیر ملکی — *einzel* و — *etlich* مثل صفت صرف می‌شوند .

Wir haben in den einzelnen Städten, die wir besucht haben, viele Sehenswürdigkeiten gesehen .

ما در چند شهریکه مشاهده کرده ایم ، چیزهای دیدنی زیادی دیده ایم .

Während der etlichen Regentage auf unserer Reise waren wir meistens im Theater .

بخطا چند روز باران هنگام مسافرت اغلب در تئاتر بودیم .

— *ganz* همه ، تمام بعنوان قید نامعین مانند صفت است . و اغلب با اسامی در حالت مفرد می‌آید .

Das ganze Haus war in Aufregung .

تمام (اهل) خانه به هیجان آمدند .

Ich habe gestern einen ganzen Tag frei gehabt .

من دیروز تمام روز را تعطیل داشتم .

Sie sucht Arbeit für ganze Tage .

او برای تمام روز پی کار می‌گردد .

برای اسامی شهرها ، دهات ، ممالک و قاره‌ها کلمه *ganz* بدون حرف تعریف ذکر می‌گردد .

In ganz Köln feiert man Karneval .

در تمام کلن کارناوال را جشن می‌گیرند .

Ganz Europa interessierte sich für die politische Entwicklung der letzten Tage .

تمام اروپا علاقمند به پیشرفت‌های سیاسی روزی‌های اخیر بود .

jed- هر بعنوان ضمير نامعين برای اسامي مفرد بکار ميرود. خاتمه آن بستگی بحرف تعريفهای معين دارد وحالت اضافه ملکی G. ندارد .

Jeder muss arbeiten . هرکس مجبور است کار کند .

Er tanzt mit jeder . او با هرکس (زن) ميرقصد .

Er bittet jeden um Geld . او از هرکس بخاطر پول تقاضا میکند .

jed - بعنوان قيد نامعين با اسامي مفرد میآید وحالت اضافه ملکی نیز دارد .

صرف آن مثل حرف تعريفهای معين میباشد. صفتی که بعد از آن قرار گیرد مثل صفت باحرف تعريفهای معين صرف ميشود .

Jeder Mensch muss arbeiten. هر انسانی مجبور است کار کند .

Wir arbeiten jeden Tag . ما هر روز کار میکنيم .

Jedes normale Kind muss in die Schule gehen .

هر بچه معمولی (نرمال) مجبور است بمدرسه برود .

Die guten Taten jedes Menschen werden belohnt .

اعمال خوب هر انسانی پاداش داده ميشوند .

برای تاکید معنی **jed -** ممکن است قبل از آن حرف تعريف نامعين آورد .

در اين صورت **jed -** مثل صفت صرف ميشود .

Ein jeder Mensch muss arbeiten . هر انسانی بايد کار کند .

Der Lehrer fragt einen jeden Schüler in der Klasse .

معلم از هر يك شاگردان در کلاس سؤال میکند .

Wir sprechen nicht mit jeden (mit einem jeden Menschen)

ما با هرکس (با هر انسانی) حرف نمیزنيم .

همچنين ممکن است برای تاکید معنی **jed -** بعد از آن کلمه **einzel-**

تک تک آورد .

Der Lehrer fragt jeden einzelnen (jeden einzelnen Schüler).

معلم از تک تک شاگردان ميپرسد .

jed - ممکن است اغلب با اسامی معنی نیز استعمال شود . (هرچور ، هرگونه) .

Wir haben die Arbeit ohne jede Schwierigkeit beendet .
ما کار را بدون هرگونه اشکالی پایان رسانیدم .

در صورتیکه **jed** - با اعداد ترتیبی بیاید معنی ترتیب منظم دیگری را میدهد .

Er bekommt jeden zweiten Tag einen Brief .
او یکروز در میان یک نامه دریافت میکند .

در صورتیکه مقصود بیان **هریک از** باشد بهداز **jed** حالت اضافه ملکی جمع اسم میآید . و اگر بجای اسم ضمایر شخصی ذکر گردد از حرف اضافه **von** از در جمله استفاده میشود .

Jeder der Gäste wohnt in einem Einzelzimmer .
هریک از مشتریان در اتاق یکنفره ساکن است .

Ich schenkte jedem meiner Freunde ein Buch zum Geburtstag .
من به **هریک** از دوستانم یک کتاب برای روز تولد هدیه دادم .

Jeder von uns hofft , dass dein Freund bald wieder gesund wird .
هریک از ما امیدوار است که دوست تو بزودی مجدداً سلامتی خود را باز یابد (سلامت شود) .

و همچنین است اگر **jed** - با اسامی و با ضماین جمع مربوط شود . در این صورت بعد از فعل ذکر میشود و خاتمه آن مثل خاتمه حرف تعریف مفرد اسامی میباشد .

Die Gäste wohnen jeder in einem Einzelzimmer .
مشتریان **هریک** در یک اتاق یکنفره ساکن هستند .

Die Frauen kamen jede mit ihrem Kind zum Arzt .
زنها هر کدام با بچه شان پیش پزشك آمدند .

jeglich – هر در زبان ادبی و محترمانه تر بجای کلمه **jed** – از **jedlich** – استفاده میشود و تابع همان قوانین **jed** میباشد. اغلب با حرف تعریفهای نامعین استعمال میشود .

Sie fragten einen jeglichen nach dem Weg .
آنها از هر کسی راجع به راه سؤال کردند .

kein – هیچ، هیچکس، بعنوان ضمیر نامعین اشاره به ضمیر و یا اسامی میکند که در نزد مخاطب معلوم و معروف بوده و یا قبلاً از آن یاد شده باشد صرف آن مثل حرف تعریفهای نامعین میباشد. و برای جمع هر سه جنس **keine** میباشد.

Siehst du einen Schüler ? Nein ich sehe keinen .
تو شاگردی را میبینی؟ نه من هیچکس را نمیبینم .

Hast du Geld ? Nein ich habe keins .
تو پول داری؟ نه من هیچی ندارم .

Ist in der Schule eine Lehrerin ? Nein, es ist keine dort.
در مدرسه خانم معلمی هست؟ نه هیچکس آنجا نیست.

Haben Sie Kinder ? Nein, wir haben keine .
شما بچه دارید؟ نه ما هیچ نداریم.

دقت: در زبان آلمانی نمیگوئیم من هیچ ندارم بلکه میگوئیم من هیچ دارم.

kein – بعنوان قید نامعین خاتمه صرف حرف تعریفهای نامعین را قبول میکند .

Er hat keinen Sohn (keine Tochter , kein Kind , keine Kinder) .
او هیچ پسر (هیچ دختر، هیچ بچه، هیچ بچه هائی) ندارد .

صفتی که بعد از **kein** بیاید مثل صرف صفت با حرف تعریف نامعین صرف میشود.

Ich kaufe keinen teuren Wagen . من اتومبیل گران نمیخرم.
Wir haben keine schönen Bilder . ما عکسهای قشنگی نداریم .

manch - بعضی بعنوان ضمیر نامعین اشاره به اشخاص میکند. در صورتیکه خاتمه صرف صفت (برای اسامی مذکر و مؤنث) را قبول کند. صرف آن مثل حرف تعریفهای معین میباشد و حالت اضافه ملکی ندارد .

Ich habe schon *manchen* getroffen, der viele Sprachen sprechen konnte .

من کسانی را ملاقات کرده‌ام، که میتوانند زبان‌های زیادی حرف بزنند .

Manche lernen eine fremde Sprache schnell und manche nie .

بعضی زبان خارجی را زود یاد می‌گیرند و بعضی هرگز (یاد نمی‌گیرند) .

manch - با قبول خاتمه حرف تعریف خنثی فقط مربوط به اشیاء و مطالب است. صفت بعد از آن بزرگ نوشته میشود و تابع صرف صفت با حرف تعریف معین است (بجز: - **ander** دیگر) .

Ich habe schon *manches* gesehen. من بعضی (اغلب) چیزها دیده‌ام .

Er hat schon für *manches andere* Geld ausgegeben .

او برای بعضی چیزهای دیگر پول خرج کرده است.

Wir haben *manches* Gute von ihm gehört .

ما بعضی چیزهای خوب از او شنیده‌ایم .

manch - بعنوان قید نامعین خاتمه‌های حرف تعریفهای معین را قبول میکند . صفت در این صورت نیز مثل صفت با حرف تعریفهای معین صرف میشود .

Er hat schon *manche* fremden Länder gesehen .

او تاکنون بعضی از ممالک خارجی را دیده‌است .

Er hat *manches* wertvolle Buch geschrieben .

او بعضی (چند) کتاب با ارزش نوشته‌است .

در صورتیکه **manch** قبل از **ein** قرار گیرد صرفی را قبول نمیکند.

Ich habe schon *manch* einen guten Freund gehabt.

من تاکنون اغلب یک دوست خوب داشته‌ام .

Er hat schon in *manch* einem Schauspiel mitgespielt .

او تاکنون در بعضی از نمایشنامه‌ها بازی کرده‌است .

***Manch* einer hält sich für klüger, als er ist .**

هر کسی اغلب خود را باهوشتر از آنچه هست تصور میکند .

— *mehr*er چند از نظر مننی و قواعد دستوری مثل — *einig* میماند.

Hast du dir Bücher gekauft? Ja, ich habe *mehrere* gekauft.

تو برای خودت کتابهایی خریده‌ای؟ بلی من چند تائی خریده‌ام .

***ein paar* چند صرفی را قبول نمیکند و قبل از اسامی جمع ذکر میگردد .**

در صورتیکه صفتی بعد از آن بیاید صرف حرف تعریف را قبول میکند .

Meine Reise dauert nur *ein paar* Tage .

سفر من فقط چند روز طول میکشد .

Ich kaufe *ein paar* billige Eier .

من چند تا تخم مرغ ارزان می‌خرم .

Wir sind mit *paar* Äpfeln zufrieden .

ما با چند سیب راضی هستیم .

در صورتیکه قبل از ***ein paar* چند** قرار نگیرد، بلکه حرف تعریف معین،

ضمیر اشاره ، ضمیر ملکی بیاید. خود اینها صرف میشوند.

In den *paar* schönen Tagen des Sommers sind wir zum Baden gefahren .

در چند روز خوب تابستانی ما بکنارد دریا رفتیم (برای شنا) .

***viel* زیاد — *wenig* کم** بعنوان ضمیر نامعین در حالت جمع شامل اشخاص

میباشد و خاتمه حرف تعریفهای معین جمع را قبول میکند.

Gestern haben mich viele besucht, aber nur wenige sind bis Mitternacht geblieben .

دیروز عده زیادی بدیدار من آمدند، ولی فقط تعداد کمی تا نیمه شب ماندند .

باخاتمه **es - viel - و wenig** شامل اشیاء میشود و مثل حرف تعریف معین صرف می‌گردد .

Er hat in der Schule vieles gelernt , aber nur wenig behal ten .

او مطالب زیادی در مدرسه آموخته است ولی فقط مقدار کمی از آنرا بخاطر سپرده است .
(فرا موش نکرده است)

در صورتیکه بعد از این ضمایر صفتی ذکر شود ، آن صفت را با حرف بزرگ می‌نویسند .

Ich habe nur wenig Neues gehört . من فقط خبر تازه کمی شنیده‌ام .

Er hat sich mit viel Interessantem beschäftigt .
او خودش را با چیزهای جالب زیادی مشغول کرده است .

viel - ممکن است در این مورد نیز صرف شود .

Wir haben von vielem Interessanten gesprochen .

ما از چیزهای جالبی صحبت کرده‌ایم .

wenig - , viel ممکن است بتهنایی اشاره به اشخاص و یا اشیاء کند .

Hat er Bücher ? Ja , er hat viele .

او کتاب هائی دارد ؟ بلی او خیلی دارد .

Gibt es viele Schüler in der Schule ? Nein, es gibt nur wenige .
شاگردان زیادی در مدرسه هستند ، نه فقط تعداد کمی .

wenig - و viel بعنوان قید نامعین در حالت جمع مثل صفت صرف

میشوند .

Viele Menschen sind zu dem Fest gekommen. — Hast du die *vielen* Menschen gesehen? Ja, aber ich war leider *wenige* Stunden dort.

مردم زیادی به جشن آمده بودند؟ — تو همه آنها را دیدی؟ بلی، ولی من متأسفانه ساعات کمی آنجا بودم.

با اسامی مفرد — *viel* و *wenig* بمنوان قید میآید و صرفی را قبول نمی‌کند. صفتی که پس از این قید ذکر شود در صرف خاتمه حرف تعریفهای معین را قبول میکند.

Ich nehme nur *wenig* Milch in den Kaffee.

من فقط شیر کمی در قهوه میریزم (میگیرم).

Geben Sie mir *viel* Zucker in den Tee.

شکر زیادی در جای من بریزید (بدهید).

Wir haben *wenig* Geld.

ما پول کمی داریم.

Mit *viel* Zucker macht man den Kaffee süß.

با شکر زیاد قهوه را شیرین میکنند.

Ich wünsche dir *viel* Glück.

من خوشبختی زیادی برای تو آرزو دارم.

Mit *viel* gutem Willen kann er die Sache machen.

با حسن نیت زیاد میتواند او کار را انجام دهد.

بعد از حرف تعریفها، ضمایر ملکی و ضمایر اشاره «*viel* زیاد، *wenig*

کم» مثل صفت صرف میشوند. در مفعول بواسطه D. مذکر و خنثی میتوان آنها را نیز صرف کرد اگر هم این ضمایر بتنهائی قبل از اسم واقع شوند.

Mit *meinem wenigen* Geld kann ich nicht *viel* kaufen.

با پول کم نمیتوانم چیز زیادی بخرم.

Das *vielen* Wasser genügt zum Wäsche waschen.

آب زیاد برای شستن لباسها (شستنیها) کافی است.

Ich bin mit *wenig* Geld nach Köln gefahren.

من با پول کمی به کلن مسافرت کرده‌ام .

Er hat mit *voller* Freude von deinem Erfolg gehört .

او با خوشحالی زیاد از موفقیت تو باخبر شد (شنید) .

در صورت ترکیب **viel** - بالغات دیگر در صورتیکه لغت جدید صرف نشود

سرهم نوشته می‌شود و در صورتیکه صرف شود جدا نوشته می‌شود .

Wieviel Uhr ist es ?

ساعت چندانست ؟

Ich habe *zuviel* Arbeit .

من خیلی زیاد کار دارم .

Soviel Glück hat er!

او چه خوشبخت است ! (شانس دارد)

Wie *viele* Schüler sind in der Klasse ?

چند نفر شاگرد در کلاس هستند ؟

Ich bekomme *zu viele* Briefe .

من نامه‌های خیلی زیادی دریافت می‌کنم .

صفت تفضیلی **زیاد** ، « **mehr** بیشتر » صرف نمی‌شود و صفت بعد از آن تابع

حرف تعریف‌ها است .

Wir brauchen *mehr* Geld .

ما به پول بیشتری احتیاج داریم .

Du musst mit *mehr* Energie arbeiten .

تو بایستی با قدرت (انرژی) بیشتری کار کنی .

In Iran gibt es jetzt *mehr* moderne Fabriken als früher.

در ایران اکنون کارخانجات مدرن (نوبنیاد) بیشتری یافت می‌شود تا پیش .

قبل از **weig** - کم ممکن است حرف تعریف نامعین **ein** يك واقع شود .

در این صورت **ein** صرف نمی‌شود .

Können Sie mir *ein wenig* Geld leihen ?

میتوانید شما يك کمی پول بمن قرض بدهید ؟

Mit ein wenig Geduld erreicht man mehr .

با یک کمی حوصله موفق شدن بیشتر است .

قید نامعین **sämtlich** تمام، همه بعنوان قید برای اشخاص و اشیاء استعمال

میشود و صرف آن تابع حرف تعریفها است .

Ich besuchte sämtliche Freunde in Berlin .

من تمام دوستان را در برلین ملاقات کردم .

Was hast du mit den sämtlichen Zigaretten gemacht ?

تو با همه (آن همه) سیگارها چه کردی ؟

lauter زیاد ، eitel زیاد ، کاملاً (در زبان ادبی) بعنوان قید نامعین بدون

حرف تعریف با اسم می آید و صرف نمیشود .

Dieser Mann machte mir lauter Schwierigkeiten .

این مرد اشکالات زیادی برای من بوجود آورد .

Auf dem Ball traf ich lauter Bekannte .

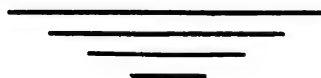
در مجلس رقص آشنایان زیادی را ملاقات کردم .

Wir sahen lauter Schnee auf dem Berg .

ما برف زیادی روی کوه دیدیم .

Über seine Worte empfand ich eitel Freude .

راجع به حرفهایش احساس خوشحالی (کاملاً) زیادی کردم .



بخش هفتم

Das Numerale (das Zahlwort)

عدد

تعریف فارسی : عدد لفظی است که در تعین عدد اشیاء و یا اشخاص بکار رود و شماره آنرا بیان کند ؛ دو کتاب، سه قلم، پنج میز .

بطور کلی اعداد بدو دسته اصلی تقسیم میشوند ،

Grundzahlen (Kardinalzahlen)

۱- اعداد اصلی

Ordnungszahlen (Ordinalzahlen)

۲- اعداد ترتیبی

در زبان آلمانی : عدد در حقیقت صفتی است که صرفی را قبول نمیکند (اعداد

اصلی). اعداد اصلی در جواب چندان **wieviel?** و یا اگر ممنود بصورت جمع باشد در جواب **wie viele?** چه مقدار، چندان واقع میشود .

اعداد اصلی عبارتند از ،

1	eins	یک	7	sieben	هفت
2	zwei	دو	8	acht	هشت
3	drei	سه	9	neun	نه
4	vier	چهار	10	zehn	ده
5	fünf	پنج	11	elf	یازده
6	sechs	شش	12	zwölf	دوازده

* * * * *

13	dreizehn	سیزده
14	vierzehn	چهارده
15	fünfzehn	پانزده
16	sechzehn	شانزده

17	siebzehn	هفده
18	achtzehn	هجده
19	neunzehn	نوزده
20	zwanzig	بیست
21	einundzwanzig	بیست و یک
22	zweiundzwanzig	بیست و دو
23	dreiundzwanzig	بیست و سه
24	vierundzwanzig	بیست و چهار
25	fünfundzwanzig	بیست و پنج
26	sechsendzwanzig	بیست و شش
27	siebenundzwanzig	بیست و هفت
28	achtundzwanzig	بیست و هشت
29	neunundzwanzig	بیست و نه
30	dreissig	سی
40	vierzig	چهل
50	fünfzig	پنجاه
60	sechzig	شصت
70	siebzig	هفتاد
80	achtzig	هشتاد
90	neunzig	نود
100	(ein) hundert	صد
101	(ein) hundert (und) eins	صد و یک
102	hundertzwei	صد و دو
110	hundertzehn	صد و ده
120	hundertzwanzig	صد و بیست
124	hundertvierundzwanzig	صد و بیست و چهار

*** **

200	zweihundert	دویست
300	dreihundert	سیصد

400 vierhundert چهارصد

*** **

900 neunhundert نهصد

1000 (ein) tausend هزار

1007 (ein) tausend (und) sieben هزار و هفت

1999 tausendneunhundertneunundneunzig
هزار و نهصد و نود و نه

2000 zweitausend دو هزار

3000 dreitausend سه هزار

4000 viertausend چهارهزار

*** **

999999 neunhundertneunundneunzigtausendneunhundertneunundneunzig .

نهصد و نود و نه هزار و نهصد و نود و نه .

1,000,000 eine Million يك مليون

2,000,000 zwei Millionen دو مليون

*** **

1,000,000,000 eine Milliarde (1000 Millionen)
يك ميليارد (هزار مليون)

1,000,000,000,000 eine Billion (1000 Milliarden)
يك بليون (هزار ميليارد)

توضیحات درباره اعداد اصلی :

در صورتیکه بخواهیم اعداد را با حرف بنویسم از يك تا ۹۹۹۹۹ بصورت يك لغت و سرهم نوشته میشود .

خواندن سال بترتیب زیر است :

1962 = neunzehnhundertzweiundsechzig سال ۱۹۶۲

ولی از سال ۱۰۰۰ تا ۱۰۹۹ مثل اعداد معمولی خوانده میشود .

1030 = (ein) tausenddreissig

سال ۱۰۳۰

بنویشتن و تلفظ اعداد زیر توجه کنید ،

6 - sechs (chs = ks) شش 16 = sechzehn 60 = sechzig

7 - sieben هفت 17 = siebzehn 70 = siebzig

3 = drei سه 30 = dreissig

1 = eins بیست و یک (s حذف میشود) 21 = einundzwanzig

در تلفظ عدد دو zwei برای اینکه با عدد سه drei (مثلا در مکالمه تلفنی) اشتباه نشود بجای zwei بیشتر zwo تلفظ میشود ولی همیشه موقع نوشتن بایستی zwei نوشت .

اعداد از يك تا نه را يکان Einer (با حرف تعریف مذکر der)

« از ۱۰ تا ۹۹ را دهگان Zehner

« از ۱۰۰ تا ۹۹۹ را صدگان Hunderter

« از ۱۰۰۰ ببالارا هزارگان Tausender گویند

موقع تلفظ اعداد دورقمی عدد کوچک (آحاد) اول گفته میشود و با اضافه کردن لفظ و und عدد دوم (عشرات) بیان میشود.

25 = fünfundzwanzig (5 + 20)

بیست و پنج

در تلفظ عدد يك eins با اعداد دورقمی s حذف میشود .

21 = einundzwanzig بیست و یک

31 = einunddreissig سی و یک

41 = einundvierzig چهل و یک

ولی اگر عدد يك eins در آخر رقم تلفظ شود s آن باقی میماند.

101 = hunderteins صد و یک

2001 = zweitausendeins دوهزار و یک

شماره تلفن سرهم خوانده نمیشود بلکه اعداد آن تکتک تلفظ میشود .

31594 drei – eins – fünf – neun – vier (3-1-5-9-4)

ممکن است اعداد را بدلالی باحروف بخواهیم بنویسیم (مثلاً در موقع نوشتن چک و امثال آن) برای اینکه از اشتباه و یا تقلب در آن جلوگیری کنیم :

Zahlen Sie Herrn Meier DM 386. – (DM dreihundert-sechszuendachtzig) aus !

به آقای مایر سیصد و هشتاد و شش مارک بپردازید !

DM = Deutsche Mark

مارک آلمان

عدد يك eins در صورتیکه بعنوان حرف تعریف نامعین با اسم ذکر شود s آن حذف میشود و برای اسامی مؤنث بآخر آن e اضافه میشود. در این صورت همان معنی يك و یا ی نکره فارسی را میدهد. (به بخش حرف تعریف مراجعه شود)

der Tisch	میز	ein Tisch	يك ميز (میزی)
das Buch	کتاب	ein Buch	يك كتاب (کتابی)
die Lampe	چراغ	eine Lampe	يك چراغ (چراغی)

اعداد: Million میلیون ، Milliarden میلیارد ، Billion بلیون دارای حرف تعریف مؤنث die میباشند و در جمع en – قبول میکنند .

1,000,000	eine Million	يك مليون
2,000,000	zwei Millionen	دو مليون
1,000,000,000	eine Milliarde	يك مليار
1,000,000,000,000	Billion = (1000 Milliarden)	يك بليون

این اعداد با اعداد کوچک سرهم نوشته نمیشود .

1,500,000 eine Million funfhunderttausend

يك مليون و پانصد هزار

سوال :

بعد از رقم سال ممکنست کلمه «*im Jahr*» را نیز ذکر کرد و یا جمله را بدون این کلمه بیان کرد .

Ich bin 1959 in Deutschland gewesen .

من سال ۱۹۵۹ در آلمان بوده ام .

Ich bin im Jahre 1959 in Deutschland gewesen .

من در سال ۱۹۵۹ در آلمان بوده ام .

v. Chr = vor Christus

قبل از میلاد مسیح

n. Chr = nach Christi Geburt

بعد از میلاد مسیح

پول :

در نوشتن برای واحد پول کشور آلمان علامت اختصاری آن **DM** بکار میرود و در موقع گفتن فقط کلمه **Mark** ذکر میشود. لغت **Mark** هیچوقت جمع بسته نمی شود .

5 Mark

پنج مارک

1000 Mark

هزار مارک

واحد کوچکتر مارک **Pfennig(e)** فنیگ است که ممکن است بصورت مفرد و یا جمع بعد از عدد ذکر شود .

DM 12,23 - zwölf Mark dreiundzwanzig

دوازده مارک و بیست و سه فنیگ

DM -,51 - einundfünfzig Pfennig(e)

۵۱ فنیگ

DM 3,01 - drei Mark eins

سه مارک و یک فنیگ

ساعت و تعیین وقت :

Wieviel Uhr ist es?

Wie spät ist es?

}

ساعت چند است ؟

8.15 Uhr = acht Uhr fünfzehn (Minuten)

ساعت هشت وپانزده دقیقه

12.32 Uhr = zwölf Uhr zweiunddreissig

ساعت دوازده و سی و دو دقیقه

0.25 Uhr = Null Uhr fünfundzwanzig

بیست و پنج دقیقه بعداز نیمه شب

برای حرکت قطار و هواپیما و تعیین وقت بطور رسمی از بیست و چهار ساعت استفاده میشود .

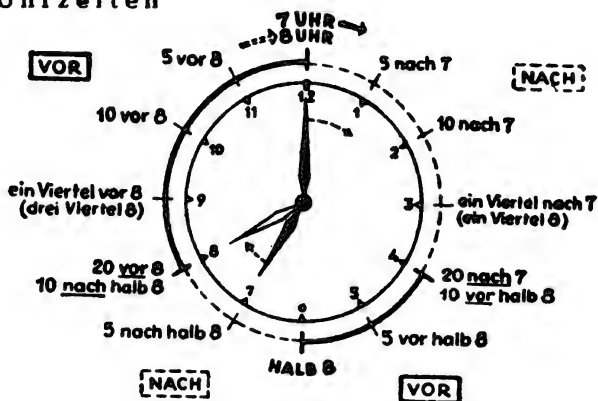
20.45 Uhr = zwanzig Uhr fünfundvierzig

ساعت بیست و چهل و پنج دقیقه

در مکالمات عادی تعیین وقت بطرز زیر بیان میشود ۱

Die Uhrzeiten

- 7.00 Uhr = *sieben Uhr*
 7.05 Uhr = *fünf (Minuten) nach sieben*
 7.10 Uhr = *zehn (Minuten) nach sieben*
 7.15 Uhr = *(ein) Viertel nach sieben / Viertel acht*
 7.20 Uhr = *zwanzig nach sieben / zehn vor halb acht*
 7.25 Uhr = *fünf vor halb acht*
 7.30 Uhr = *halb acht*
 7.35 Uhr = *fünf nach halb acht*
 7.40 Uhr = *zehn nach halb acht / zwanzig vor acht*
 7.45 Uhr = *(ein) Viertel vor acht / drei Viertel acht*



- 7.50 Uhr = *zehn vor acht*
 7.55 Uhr = *fünf vor acht*
 8.00 Uhr = *acht Uhr*²

vor
halb

قبل از
نیم

nach
das Viertel
drei Viertel

بعد از
ربع
سدریج

همانطور که در تصویر صفحه قبل مشاهده میشود در صورتیکه ازلغات ربع، نیم و سه ربع بدون آوردن کلمات قبل و بعد استفاده شود عدد بعدی گفته میشود.

halb acht	ساعت هفت و نیم
halb eins	نیم بعد از ظهر (یانصف شب)
Viertel sieben	ساعت شش و ربع
drei Viertel neun	هشت و سه ربع

در صورتیکه بخواهیم بدقت جمله تعیین وقت را بیان کنیم که شکی برای شنونده یا خواننده جمله نباشد پس از آن قید زمان را نیز ذکر میکنیم .

Ich komme mit dem Zug um 7 Uhr *abends* an .

من با قطار ساعت هفت شب وارد میشوم.

Er hat bis 12 Uhr *mittags* gearbeitet .

او تا ساعت دوازده ظهر کار کرده است .

ساعت کامل بدون دقیقه را بشرح زیر بیان میکنیم.

es ist ein Uhr = es ist eins	ساعت یک است .
es ist zwei Uhr = es ist zwei	ساعت دو است .

جمله اصطلاحی Ich habe drei Uhr بمعنی ساعت من ساعت سه را نشان میدهد میباشد و در جواب سؤالات زیر واقع میشود .

Wieviel Uhr haben Sie ?	} ساعت شما چقدر است ؟
Wie spät haben Sie ?	

بجملات زیر دقت کنید :

Ich habe ein Uhr .	ساعت من ساعت یک را نشان میدهد .
Ich habe eine Uhr .	من یک ساعت دارم (مالک یک ساعت هستم).
Ich habe zwei Uhr .	ساعت من ساعت دو را نشان میدهد .
Ich habe zwei Uhren .	من دو ساعت دارم (مالک دو ساعت هستم).

حساب کردن :

$5 + 3 = 8$ fünf und drei ist acht پنج و سه هشت (است)

« plus » gleich « پنج با اضافه سه مساویست با هشت.

$8 - 3 = 5$ acht weniger drei ist fünf هشت منهای سه پنج است.

« minus » gleich « هشت منهای سه مساویست با پنج

$$3 \times 5 = 15$$

$$3 \times 5 = 15$$

} drei mal fünf ist (gleich) fünfzehn

سه ضرب در پنج هست (مساوی است) پانزده .

$12 : 4 = 3$ zwölf «geteilt» durch vier ist drei

دوازده تقسیم بر چهار هست (مساوی) سه .

$6^2 = 36$ sechs hoch zwei ist sechsunddreissig

شش بتوان دو میشود سی و شش .

$\sqrt{36} = 6$ Quadratwurzel aus 36 gleich 6

جذر سی و شش مساویست با شش

$$\sqrt[3]{216} = 6$$

{ Kubikwurzel aus 216 gleich 6
 dritte Wurzel aus 216 ist 6

ریشه سوم (کعب) دویست و شانزده مساویست با شش

عدد يك eins

همانطور که قبلا اشاره شد عدد يك اگر قبل از اسم واقع شود بعنوان حرف تعریف

نامعین تلقی میشود و تابع حرف تعریف اسم است و کلیه صرفهای مربوط به حرف تعریف

نامعین را قبول میکند .

Wir haben alle aus einem Glas getrunken .

ما همه از يك لیوان نوشیده ایم

در صورتی که عدد يك با صدهگان و یا هزارهگان با اسم بیاید سرهم نوشته نمیشود و

با حرف ربط **und** به عدد قبل ارتباط داده نمیشود و بطور مجزا نوشته میشود .

Meine Reise hat genau *hundert und einen* Tag gedauert.

سفر من درست صد و یک روز طول کشیده است .

Die Märchen aus *Tausend und einer* Nacht .

حکایاتی از هزار و یک شب

در صورتیکه *ein* با حرف تعریفهای معین بصورت ضمیر اشاره و یا ضمیر-

نسبی ذکر شود مانند صفت صرف میشود .

Hast du mit *der einen* Schülerin gesprochen , die uns neulich besuchte ?

تو با آن يك دختر مدرسه ایكه اخیراً ما را ملاقات كرد صحبت كرده ای ؟

Der alte Mann geriet mit *seinem einen* Bein in ein Loch und stürzte .

مرد پیر با یکی از پاهایش دچار سوراخی شد (بسوراخی افتاد) و بر زمین خورد .

Der Wagen, *dessen eines* Rad zerbrochen war, lag auf der Strasse .

اتومبیلی که یکی از چرخهایش شکسته بود ، در خیابان قرار داشت .

در صورتیکه - *ein* بعنوان ضمیر ذکر شود خاتمه حرف تعریف را قبول

میکند .

***Einer* der Reisenden fuhr mit mir bis Hamburg .**

یکی از مسافرین با من تا هامبورگ مسافرت کرد.

Ich fragte eine der Frauen, die dort standen, nach dem Weg .

من از یکی از خانمهاییكه آنجا ایستاده بود راجعه راه پرسیدم .

اصطلاح (*die , das*) **der** این یکی اغلب در مقابل

der (die, des) andere دیگری قرار میگیرد .

Wer sind die Frauen dort ?

خانمها آنجا چه کسانی هستند ؟

Die eine ist Frau Müller, die andere kenne ich nicht.

یکی از آنها خانم مولر است دیگری را من نمیشناسم .

Wir haben viele Schüler, Die einen sind fleissig, die anderen sind faul .

ما شاگردان زیادی داریم . عده‌ای از آنها ساعی هستند و عده‌ای دیگر تنبل (جمع)

عدد دو zwei و سه drei

عدد دو و سه مثل سایر اعداد اغلب بدون تغییر میمانند ولی ممکن است خاتمه صرف‌صفت را در حالت جمع نیز قبول کنند.

Ich habe mich gestern mit zwei (mit zweien) aus unserer Klasse unterhalten .

من دیروز با دو نفر از (شاگردان) کلاس من صحبت کرده‌ام .

Man kann nicht zwei Herren (zweien Herren) gleichzeitig dienen .

انسان نمیتواند در همین حال بدو ارباب خدمت کند.

In diesem Hotel wohnen Diplomaten drei (dreier) Länder

در این هتل دیپلمات‌های سه مملکت مسکن دارند .

در صورتیکه از دو شخص و یا شیئی که قبلاً نزد مخاطب معلوم باشد یاد شود از لغت هر دو

beide بشکل صفت استفاده میشود. هر دو **beides** با خاتمه s فقط برای اشیاء و مطالب استعمال میشود .

Eben sind zwei Herren gekommen . Beide hatten sich vorher angemeldet .

اکنون دو آقا آمده‌اند. هر دو قبلاً اطلاع داده بودند (وقت گرفته بودند) .

Kaufen Sie den Füller oder den Kugelschreiber ? Ich

شما خودنویس یا قلم خودکار را میخرید؟ من هر دو را میخرم . **kaufe beides.**

Wir haben beide den Geburtstag unserer Tante vergessen

ما هر دو روز تولد خاله‌مان را فراموش کردیم (کرده‌ایم).

کلمه جفت **das Paar - e** بمعنی همان لغت جفت در فارسی استعمال میشود.

ein Paar Schuhe	یک جفت کفش
ein Paar Strümpfe	یک جفت جوراب
das Ehepaar	زن و شوهر
das Liebespaar	عاشق و معشوق

دقت‌های دیگر در باره اعداد اصلی:

در موارد خاص ممکن است اعداد از چهار به بالا نیز صرف شوند و خاتمه حرف تعریف‌های معین حالت جمع را قبول کنند در این صورت معنی اصطلاحی دارد.

Der Verletzte kroch auf allen vieren vorwärts.

مرد مجروح چهار دست پا جلو خزید .

Früher fuhrten die Fürsten mit vieren oder mit sechsen .

سابق حکام با کالسکه‌های چهار اسبه و یا باشش اسبه حرکت میکردند .

je ، بهر ، هر قبل از اعداد اصلی بمعنی تکرار آن عدد میباشد .

Ich hatte noch sechs Mark bei mir und gab den drei Arbeiter je zwei Mark .

من شش مارک دیگر نزد خودم داشتم و بهر کارگر دو مارک دادم .

اعداد اصلی بعنوان اسم Grundzahlen als Nomen

اعداد اصلی را ممکن است بعنوان اسم بکاربرد ، در این صورت حرف تعریف آنها همیشه مؤنث **die** میباشد و اگر بصورت جمع بندرت استعمال شوند بآخر آنها **-en** اضافه میشود .

Die Sieben ist eine Glückszahl. عدد هفت یک عدد خوشبختی است .

Der grosse Uhrzeiger steht auf der Fünf , der kleine zwischen der Acht und der Neun .

عقربه بزرگ ساعت روی عدد ۵ است . عقربه کوچک بین هشت و نه .

عدد بعنوان اسم برای خط اتوبوس و تراموای نیز بکار میرود.

Die Vier ist gerade abgefahren .

(اتوبوس) خط ۴ همین الآن حرکت کرد .

Steigen Sie in die Zehn ein ! سوار خط ده شوید !

عدد بعنوان اسم برای بیان نمره کارنامه و گواهینامه ها نیز استعمال میشود . *

Hans hat im Rechnen eine Drei bekommen .

هانس در حساب یکسه گرفته است .

Ein Zeugnis mit drei Einsen ist sehr gut .

یک گواهینامه با سه نمره ۱ خیلی خوب است .

برای تیم فوتبال عدد **یازده die Elf** بکار میرود .

Die Münchner Elf spielt heute in Köln .

تیم فوتبال مونیخ امروز در شهر کلن بازی میکند .

عدد بعنوان اسم برای سن نیز استعمال میشود

Sie hat die Zwanzig längst überschritten .

سن او (زن) مدتی است از بیست گذشته است .

عدد بعنوان اسم ممکن است با خاتمه **er** و حرف تعریف مذکر **der** نیز

بکار رود . در این صورت منظور تعین گروه معین است .

Man liest die Einer von den Zehnern .

آحاد را از عشرات جدا میخوانند .

* 1=sehr gut	خیلی خوب	3 =befridigend	کافی
2=gut	خوب	4=mangelhaft	کم
		5=nicht genugend	غیر کافی

Geben Sie mir eine Zehnerpackung Zigaretten .

بمن یک بسته سیگار ده تایی بدهید.

عدد بعنوان اسم برای اسکناس، سکه و تمبر بخصوص در مکالمات عادی نیز

مورد استعمال است.

Können Sie mir bitte einen Hunderter wechseln ?

میتوانید شما برای من یک اسکناس صدمارکی را خرید کنید ؟ (تبدیل کنید)

Bitte 3 Zwanziger und 15 Zehner! (Briefmarken تمبر)

خواهشمند است سه «تمبر» بیست فنیکی و پانزده «تمبر» ده فنیکی (جلوی گیشه اداره پست).

عدد صد و هزار بعنوان اسم بصورت جمع با خاتمه حرف تعریف جمع برای تعیین

مقدار زیاد استعمال میشود : صدها ، هزارها .

In der Fabrik arbeiten Hunderte von Arbeitern .

در کارخانه صدکارگر کار میکنند.

Der Politiker hat zu Tausenden gesprochen.

سیاستمدار برای هزاران نفر صحبت کرد .

Ordnungszahlen (یاوصفی) اعداد ترتیبی

تعریف : اعداد ترتیبی آنست که مرتبه معدود را بیان کند : پنجم، چهارم

وامثال آن .

اعداد ترتیبی در زبان آلمانی مانند فارسی از اعداد اصلی ساخته میشود .

باین ترتیب که ازدو تا نوزده با آخر عدد اصلی t- واز نوزده به بالا با آخر عدد اصلی st-

اضافه می کنیم . عدد يك و سه بصورت ترتیبی بدون قاعده است . اعداد اول در-

زبان آلمانی بشکل عدد ترتیبی استعمال میشود . اعداد ترتیبی مانند صفت صرف

می شوند .

der , die , das	erste	اول
< < <	zweite	دوم
< < <	dritte	سوم
< < <	vierte	چهارم
< < <	fünfte	پنجم
< < <	sechste	ششم
< < <	siebente (siebte)	هفتم
< < <	achte	هشتم
< < <	neunte	نهم
< < <	zehnte	دهم
< < <	elfte	یازدهم
< < <	zwölfte	دوازدهم
< < <	dreizehnte	سیزدهم
< < <	zwanzigste	بیستم
< < <	einundzwanzigste	بیست و یکم
< < <	hunderste	صدم
< < <	hundertunderste	صدویکم
< < <	tausendste	هزارم

و غیره :

Wie komme ich zum Bahnhof? - Gehen Sie gradeaus, dann *die dritte* Strasse links.

چگونه بایستگاه راه آهن میرسم؟ - مستقیم بروید ، بعد سومین خیابان سمت چپ .

Er hat sich *ein zweites* Auto gekauft .

او برای خودش اتومبیل دومی (یک اتومبیل دیگر) خریده است .

Beim Wettschwimmen wurde er *dritte* .

در مسابقه شنا او سوم شد .

در اعداد دورقمی و بالاخره *t* - یا *st* - با آخر عدد دوم اضافه میشود .

fünfundachzigste

هشتاد و پنجمین

zweihundertdritte

دویست و سومین

پرسش برای اعداد ترتیبی بصورت : *der (die , das) wievielte ?* چندمین میباشد .

Der wievielte Schüler in der Klasse ist Karl ?

کارل چندمین شاگرد کلاس است ؟

Er ist der zehnte Schüler . او دهمین شاگرد است .

در صورتیکه بخواهیم اعداد ترتیبی را بصورت رقم بنویسیم بعد از عدد یک نقطه میگذاریم و موقع قرائت آنرا بشکل عدد ترتیبی میخوانیم .

سومین *der 3. = der dritte* اولین *der 1. = der erste*

بعد از نام پادشاهان و حکام از اعداد رومی (I., II., III., V.) استفاده میکنیم.

Georg V. = Georg der Fünfte

ژرژ پنجم

صرف عدد ترتیبی در این صورت مثل صرف ضعیف اسم است .

N. <i>Georg V. = Georg der Fünfte</i>	ژرژ پنجم
G. « <i>V. = « des Fünften</i>	مال ژرژ پنجم
D. « <i>V. = « dem Fünften</i>	به ژرژ پنجم
A. « <i>V. = « den Fünften</i>	ژرژ پنجم را

اصطلاح متضاد برای اولین *der erste* ، آخرین ، آخری

der letzte میباشد .

Karl und Fritz sind meine Freunde. Der erste wohnt

in Berlin und der letzte in Köln .

کارل و فریتس دوستان من هستند . اولی در برلن و آخری در کلن زندگی میکند .

Wir wohnen dort im letzten Haus der Strasse.

ما آنجا در آخرین خانه خیابان سکونت داریم .

Meine Verwandten und Freunde besuchen mich heute.

Die ersten kommen am Vormittag und die letzten am Abend .

اقوام و دوستان من امروز بدیدن من می آیند . اولیها قبل از ظهر و آخریها عصر می آیند .

تعیین تاریخ:

در بیان تاریخ روز و ماه از اعداد ترتیبی استفاده میشود و حرف تعریف مذکر der بکار میرود چون صحبت از روز der Tag است . سؤال برای تعیین تاریخ روز چندم der wievielte? و یا کی wann بطور کلی میباشد .

نوشتن تاریخ روز و ماه و سال همیشه در نامه های رسمی بصورت رقم میباشد و ممکن است نام ماه رانیز ذکر کرد .

14. 11. = der vierzehnte elfte یا vierzehnter elfter

der vierzehnte November یا vierzehnter November

چهاردهم ماه یازده یا چهاردهم نوامبر

am 6. 8. = am sechsten achten یا am sechsten August.

در ششم ماه هشت یا در ششم اگوست .

نوشتن تاریخ در بالای صفحه نامه ها (همیشه تاریخ سمت راست بالای صفحه نوشته

میشود) :

چند مثال دیگر برای تعیین تاریخ درنامه‌ها و مکالمات :

Ich bestätige mit bestem Dank Ihr Schreiben vom 18. 10.
من از نامه مورخ ۱۰/۱۸ شما خیلی تشکر میکنم .

Herr Robert Müller, geboren am. 18. 7. 1925 war vom
1. 4. 1956 bis 30. 10. 1961 in unserer Firma als Buch-
halter beschäftigt .

آقای روبرت مولر، متولد ۱۸/۷/۱۹۲۵ از ۳۰/۴/۱۹۵۶ تا ۳۰/۱۰/۱۹۶۱ در-
تجارتخانه‌ها بمنوان دفتردار مشغول کار بوده‌است.

Heute ist der 10. . امروز دهم است .

Heute ist der 10. Mai . امروز دهم‌ماه است .

Den wievielten haben wir heute ? امروز چندم است؟

Heute haben wir den 10. . امروز دهم است .

Heute haben wir den 10. Mai . امروز دهم‌ماه‌ماه است .

Am wievielten will dein Vater kommen ?

چندم پدرت می‌خواهد بیاید ؟

Am 5. = Am 5. Oktober . پنجم = در پنجم اکتبر

Wann ist Goethe geboren .

گوته (شاعر و نویسنده آلمانی) کی متولد شده‌است .

Am 28. August 1749 در بیست و هشتم اگوست ۱۷۴۹

اعداد ترکیبی بدون صرف ممکن است با صفات عالی ترکیب شود و معنی بخصوصی
را بیان کند .

Der Watzmann ist der zweithöchste Berg Deutschlands .

(کوه) و اتسمان دومین کوه آلمان از نظر ارتفاع می‌باشد (دومین مرتفعترین)

Mein Freund ist der drittbeste Schüler in der Klasse .

دوست من سومین شاگرد بهتر در کلاس است (سومین از بهترین)

اعداد ترتیبی بعد از حرف اضافه zu به معنی دسته معین چندتائی از اشخاص است .

Wir gingen zu sechst spazieren .

ما شش نفری بگردش رفتیم .

Die Soldaten marschierten zu dritt in einer Reihe .

سربازان سه نفر سه نفر در یک صف راه پیمائی میکردند .

برای بیان اینگونه جملات ممکن است از اعداد اصلی با اضافه کردن خاتمه

-en نیز استفاده کرد .

Wir gingen zu sechsen spazieren .

ما شش نفری بگردش رفتیم .

Sie gingen zu dreien in einer Reihe .

آنها سه سه در یک صف می رفتند .

از این گذشته میتوان این دسته بندی را با اضافه ملکی ضمیر ملکی و اعداد اصلی

نیز، بیان کرد .

Wir waren unser sechs .

ما شش تا شش تا بودیم

در صورتیکه مقصود بیان فواصل معینی باشد از ضمیر نامعین هر - jed و اعداد ترتیبی

استفاده میکنیم .

Er kommt jeden zweiten Tag .

او یکروز در میان می آید (از هرروز روز دوم را) .

اعداد کسری: Bruchzahlen

اعداد کسری قسمتی از اعداد اصلی هستند و در زبان آلمانی با اضافه کردن

-el به آخر اعداد ترتیبی ساخته میشوند. اعداد کسری موقع نوشتن اغلب بشکل رقم

نوشته میشود.

$$\frac{1}{3} = \text{ein Drittel} \quad \text{یک سوم}$$

$$\frac{2}{5} = \text{zwei Fünftel} \quad \text{دو پنجم}$$

$$\frac{5}{16} = \text{fünf Sechzehntel} \quad \text{پنج شانزدهم}$$

$$\frac{3}{100} = \text{drei Hundertstel} \quad \text{سه صدم}$$

اعداد کسری میتوانند به عنوان صفت یا اسم استعمال شوند حرف تعریف اعداد کسری در صورتیکه اسم باشند حرف تعریف خنثی **das** میباشد.

das Drittel ثلث **das Viertel** ربع

اعداد کسری بصورت صفت صرف نمیشوند و سرهم نوشته می شوند .

Ich habe das erste Drittel meines Studiums beendet .

من ثلث اول تحصیلات خود را تمام کرده ام (اسم)

Er hat dreiviertel Liter Bier getrunken .

او سه چهارم لیتر آبجو نوشیده است . (صفت)

der Nenner صورت کسر را **der Zähler** و **den Zähler** مخرج کسر را

گویند .

$$\frac{1}{5} \text{ ein ist Zähler} \quad \text{یک صورت کسر است}$$

$$\text{fünf ist Nenner} \quad \text{پنج مخرج کسر است}$$

کسر $\frac{1}{2}$ را **halb** نیم، نصف، $\frac{1}{1}$ را **ganz** گویند . این دو لغت مثل صفت

صرف می شوند و بصورت اسم « **die Hälfte** نیم و **das Ganze** کامل » نیز استعمال میشود .

Er war ein halbes Jahr in Berlin . او نصف سال در برلن بود .

Was ist die Hälfte von 24 ? نصف ۲۴ چقدر است ؟

Die Reise dauerte ein ganzes Jahr . مسافرت یک سال تمام طول کشید .

Wir müssen immer an das Ganze denken .

ما مجبوریم همیشه بهمه جوانب فکر کنیم .

اعداد کسری وقتی با اعداد دیگر نوشته شود بشکل زیر خوانده میشود :

$4\frac{3}{4}$ Stunden = vier dreiviertel Stunden

چهار و سه چهارم ساعت .

$2\frac{1}{3}$ Kilogramm = zwei eindrittel Kilogram

دو و یک سوم کیلوگرام .

در صورتی که لغت halb بعد از عدد واقع شود سرهم نوشته می شود و بدون تغییر میماند .

Seine Reise dauerte eineinhalb Jahr .

مسافرت در یک سال و نیم طول کشید .

Ich habe zweieinhalb Kilo Obst gekauft .

من دو و نیم کیلو میوه خریده ام .

eineinhalb = anderthalb

یک و نیم

Sein Reise dauerte anderthalb Jahre .

مسافرت او یک سال و نیم طول کشید .

اعداد نامعین Die unbestimmten Zahlwörter

اعداد نامعین تعین مقدار معینی را نمیکند و بشرح زیر تقسیم میشوند.

۱- برای بیان تقریب با اعداد ذکر می شوند :

beinahe	تقریباً	kaum	بزحمت - تقریباً
etwa	تقریباً	ungefähr	تقریباً - بطور تقریب

و غیره :

Hans war kaum (fast, beinahe, etwa, ungefähr) sechs Jahre alt.
هانس تقریباً شش سال داشت (شش ساله بود).

۴ - بطور کلی برای بیان اصطلاحی بکار میروند که شامل عموم اشخاص یا اشیاء شود و یا تعداد نامعینی را شامل شود .

all	همه	gesamt	جمعاً
sämtlich	مجموعاً	ganz	همه
kein	هیچ	jeder	هر
nichts	هیچ چیز	etliche	تعداد زیادی
einige	چندتا	mehr	تعداد زیاد
viel	زیاد	genug	بقدر کافی
wenig	بمقدار کم	ein paar	چندتا
etwas	قدری		

Aller Anfang ist schwer. شروع هر کاری مشکل است (ضرب المثل)

Schillers sämtliche Werke. کلیات شیلر

Jeder Student muss dieses Buch haben.

هر دانشجوئی بایستی این کتاب را داشته باشد.

Ich gehe auf keinen Fall. من بهر صورت نمیروم.

Keines von deinen Büchern gefällt mir.

هیچیک از کتابهای تو مورد پسند من نیست.

Je mehr Geld, je mehr (desto mehr) Sorgen.

هر چه پول بیشتر، غم هم بیشتر (هر که بامش بیش برفش بیشتر) «ضرب المثل»

Viel Lärm um nichts. اینهمه سروصدا برای هیچ

Ich wartete mehrere Tage auf ihn .

من روزهای زیادی منتظر او بودم .

Ich habe dir ein paar Bücher mitgebracht.

من برای تو چند کتاب آورده‌ام

Er hat sich ein Paar Strümpfe gekauft .

او برای خودش یک جفت جوراب خریده‌است.

نکات دیگر راجع به اعداد :

۱- اضافه کردن **erlei** - با آخر اعداد اصلی بمعنی نوع ، جور ، قسم میباشد.

این لغت بصورت قید درمی‌آید و صرف نمیشود .

همه‌نوع **allerlei** سه‌نوع **dreierlei** دونوع **zweiterlei**

پرسش برای تعیین نوع : لغت چندجور ؟ **wievielerlei** است .

Wievielerlei Mahlzeiten gibt es in Deutschland ?

چندنوع وعده‌غذا در آلمان یافت میشود ؛

Es gibt dreierlei Mahlzeiten : Frühstück, Mittagessen und Abendessen. سه‌قسم وعده‌غذا در آلمان موجود است : صبحانه، نهار و شام .

Für unseren Ausflug gibt es viererlei Möglichkeiten : wir gehen zu Fuss, wir fahren mit dem Bahn, mit dem Bus oder mit dem Auto .

برای گردش دسته جمعی ما چهار امکان هست : مایاده می‌رویم، با قطار، با اتوبوس و یا با اتومبیل حرکت می‌کنیم ؛

xaterlei - اگر با آخر عدد صدو هزار اضافه‌شود و بمعنی تعداد زیادی

میباشد نه خود صد و هزار.

Mein Sohn hat mir immer tausenderei Fragen .

پسر من هزاران سؤال از من دارد (سؤال زیادی) .

Es gibt hunderterlei Möglichkeiten, diese Arbeit zu machen. صدنوع (امکانات زیادی) برای انجام این کار موجود است.

خاتمه **erlei** - ممکن است با آخر قیود نیز اضافه شود :

با انواع زیاد **vielerlei** بعضی اقسام **mancherlei** همه جور **allerlei**

۲- خاتمه **-mal** در آخر اعداد اصلی بمعنی **بار** و **دفعه** است.

سؤال برای آن : **چند بار** **wievielmal?** و یا **چند بار** **wie oft** میباشد.

Wie oft hast du deiner Mutter geschrieben?

چند بار بمادرت نامه نوشتی؟

Ich habe ihr **dreimal** geschrieben. من با **سه بار** نوشته‌ام.

Wievielmal bist du in München gewesen?

تو چند بار در مونیخ بوده‌ای؟

Ich bin schon **dreimal** dort gewesen.

من تاکنون **سه بار** آنجا بوده‌ام.

میتوان با اضافه کردن خاتمه **-ig** به این کلمه نیز صفت ساخت.

einmal	یکبار	zweimal	دوبار
einmalig	یکباره	zweimalig	دوباره

Nach **zweimaligem** Versuch hatte er Erfolg.

بعد از تلاش **دوباره** او موفقیت داشت.

۴- خاتمه **-fach** - با آخر اعداد اصلی اضافه میشود و بمعنی تکرار چیز

یا عملی معین است.

سؤال برای آن : **چند بار** **wievielfach** ، **چند دفعه** **wie oft** میباشد.

Wievielfach muss ich die Formulare ausfüllen? Füllen

Sie sie **dreifach** aus.

چند (بار) نسخه بایستی از پرسشنامه پرکنم؟ سه نسخه پر کنید.

بجای دوبار **zweifach** میتوان لفت دوبار **doppelt** را نیز بکاربرد.

در زبان ادبی به آخر اعداد اصلی میتوان خاتمه **fältig** - نیز اضافه کرد .
و همین معنی بار و دفعه را میدهد .

**Was du den Armen gibst, wird Gott dir tausendfältig
wiedergeben** آنچه تو به بیچارگان بدهی، خدا هزار بار بتو پس خواهد داد

۴- خاتمه **ns** - در آخر اعداد ترتیبی بمعنی تمن مرحله میباشد -
اولاً، ثانیاً .

خامساً fünftens ثانیاً zweitens اولاً erstens

بخش هشتم

قید (Das Adverb (das Umstandswort)

تعریف فارسی : قید کلمه ایست که مفهوم فعل یا صفت یا کلمه دیگری را بجیزی از قبیل ، زمان ، مکان ، حالت و چگونگی مقید سازد و از ارکان اصلی جمله باشد .
مانند :
منوچهر پیوسته کار میکند . هرگز بیکار نمی نشیند . هر یارشی را عاقلانه جواب میدهد .

در زبان آلمانی : قیود از دسته کلماتی هستند که صرف نمیشوند، قید بمنوان ارکان جمله ممکن است با فعل ، با اسم ، با ضمیر ، با صفت و یا با قیود دیگر در جمله بیاید .

In Deutschland müssen die Autos rechts fahren .

در آلمان اتومبیلها مجبورند از سمت راست برانند .

Viele Leute waren eingeladen. Max ist *auch* gekommen.
مردم زیادی دعوت شده بودند. ماکس هم آمده است .

Ich habe diese Arbeit schon *sehr oft* gemacht .
من این کار را تاکنون اغلب (بمکررات) انجام داده‌ام.

Formen der Adverbien : بنای قیود

۱- قیود ساده Einfache Adverbien مانند:

ja	بله	da	اینجا، آنوقت
sehr	خیلی	hier	اینجا
heute	امروز	oft	اغلب

Kommst du *heute* zu mir?—Ja ich komme .

تو امروز نزد من می‌آئی؟ آری می‌آیم .

Er trat ins Zimmer . *Da* sah er, dass ein Dieb durchs Fenster flüchtete .

او به اطاق داخل شد . *آنجا* دید که دزدی از پنجره فرار میکرد .

Bitte, kommen Sie *her* ! خواهش میکنم بیائید *اینجا* !

Ich habe mich über Ihren Brief *sehr* gefreut

من از نامه شما خیلی *خوشحال* شدم .

۲- قیودیکه با اضافه کردن پسوند به کلمه دیگری ساخته میشوند و این

پسوندها عبارتند از:

(بندرت) -s , -lich , -erlei , -lings

خاتمه e- در بعضی از قیود در زبان ادبی نیز بکار میرود : *balde* بزودی

با کمال میل *gerne* .

Das neue Hotel liegt hier *rechts* .

هتل جدید اینجا سمت راست قرار دارد .

Wir haben nur *morgens* Unterricht . ما فقط *صبحها* درس داریم .

Meine Eltern waren *kürzlich* in Spanien .

والدین من *اخیراً* در اسپانیا بودند .

Sie haben dort *mancherlei* gesehen .

آنها آنجا چیز *های* دیده اند .

Das Kind fiel vor Schrecken *rücklings* zu Boden .

بچه از ترس *بروی پشت* بزمین افتاد .

Du hast mich *lange* warten lassen .

تو مرا *مدتی* منتظر گذاشته ای .

با اضافه کردن پسوندهای زیر با آخر صفات، اعداد، ضمائر و حروف اضافه نیز قیود ساخته میشود .

– weise, – massen, – mal, (– mals) – wärts, – art,

Wir haben für heute abend *glücklicherweise* noch

Theaterkarte bekommen .

ما *خوشبختانه* برای امشب بلیط تأثر گیرمان آمد (دریافت کردیم) .

Bei *einigermassen* schönen Wetter machen wir einen

Ausflug . *تا حدی* هوا خوب باشد ما برگردش دسته جمعی (خارج شهر) میرویم .

Unser Weg ging steil *aufwärts* . راه ما *سر بالا*ئی میرفت .

۳- *قیود مرکب* که از ترکیب دو کلمه (حرف اضافه و صفت و یا قید و حرف اضافه)

بنامیشوند .

Wer Kommt *zuerst* ? کی *اول* می آید؟

Sie können *überall* Arbeit finden .

شما میتوانید *همه جا* کار پیدا کنید .

Gehen Sie immer *geradeaus* . Dann kommen Sie in fünf Minuten zum Bahnhof .

مرتب مستقیم بروید. آنوقت پس از پنج دقیقه بایستگاه راه آهر میرسید.

Ich lege das Buch *hierher* . من کتاب را در اینجا میگذارم.

درجات قید :

فیود زیر میتوانند بعنوان **عادی**، **تفضیلی** و **عالی** در جمله استعمال شوند .

عادی	تفضیلی	عالی
bald بزودی	früher eher } زودتر	am frühesten am ehesten baldigst } از همه زودتر
gern بامیل	lieber بارغبتر	am meisten از همه بیشتر
sehr viel } زیاد	mehr بیشتر	am meisten از همه بیشتر
wenig کم	minder کمتر	am mindesten mindestens } از همه کمتر (حداقل)
wohl بخوبی	besser بهتر	am besten bestens } بهترین

Arten der Adverbien انواع فیود

۱- فیود مکان Adverbien des Ortes که در جواب :

از کجا woher ? , بکجا wohin ? , کجا wo ?

واقع میشوند. مانند :

da	اینجا، آنجا، آنوقت	dort	آنجا
hier	اینجا	drüben	آنطرف
hinten	در عقب	vorn	در جلو
unten	در پائین	innen	در داخل
oben	در بالای	aussen	در خارج
hinauf	بیلا	hinein	بداخل
hinaus	بخارج	hinüber	بآنطرف

وامثال آن : ...

قید مکان بعنوان ارکان اصلی جمله محل وقوع فعل را تعیین می‌کنند .

شما آنجا هتل جدید را می‌بینید؟ Sehen Sie *dort* das neue Hotel?
ما از کوه بالا می‌رویم. Wir gehen den Berg *hinauf*.

قید مکان با اسم و ضمیر نیز می‌آید و وضع مکانی آنرا تعیین می‌کند .

Das Haus *hier* gehört mein Vater .

خانه اینجا متعلق به پدر من است

Ihr *dort* könnt nach Hause gehen .

شما آنجا (که آنجا اید) می‌توانید بمنزل بروید .

قید مکان ممکن است قبل یا بعد از حروف اضافه نیز قرار گیرد و آنرا بیشتر تأکید کند .

Oben unter dem Dach unseres Hauses befindet sich ein Vogelnest .
بالا زیر شیروانی خانه مایک لانه پرنده موجود است .

Von Ostern *her* weht seit Tagen ein eisiger Wind.
از عید پاک باینطرف چند روزی است باد سردی می‌وزد .

۲- قیود زمان Adverbien der Zeit که در جواب :

تا کی bis wann ? چه وقت ، کی wann ?

seit wann ?	از کی	wie lange ?	چه مدت
		wie oft ?	چند بار
			واقع میشوند مانند :

jetzt	حالا	eben	هم اکنون
heute	امروز	gestern	دیروز
morgen	فردا	bald	بزودی
kürzlich	اخیراً	früher	قبلاً
nie	هرگز	immer	همیشه
		selten	بندرت

وامثال آن: ...

Wir sind *kürzlich* in Paris gewesen . ما اخیراً در پاریس بوده ایم .

Ich werde *heute* mit meinem Lehrer sprechen .

من امروز با معلم صحبت خواهم کرد .

Ich sehe meinen Bruder *selten*; wir sprechen aber *öfters* telefonisch miteinander .

من برادر مرا بندرت می بینم؛ ولی ما اغلب بایکدیگر تلفنی حرف می زنیم .

قید زمان ممکن است با اسم و یا با قید دیگر ذکر شود و آنرا بیشتر توضیح دهد.

Der Mann *gestern* war wirklich unhöflich .

آن مرد دیروز واقعاً بی ادب بود .

Die Arbeit *heute vormittag* war sehr langweilig .

کار امروز پیش از ظهر خیلی خسته کننده بود .

۴- قیود نوع و طریق Adverbien der Art und Weise

این قیود چگونگی عمل یا چیزی را بیان میکنند و در جواب چگونه wie

واقع میشوند .

so	اینطور	anders	طوردیگر
wie	آنطوریکه	gut	خوب
fleissig	سامی	schön	زیبا

وامثال آن: ...

Wie hast du diese Arbeit gemacht ?

تو این کار را چگونه انجام داده ای ؟

Sehr gut .

خیلی خوب

۴- قیود تعداد Zahladveibien

که در جواب چندبار **wie oft** واقع میشوند . مانند:

oft	اغلب	selten	بندرت
wieder	مجدداً	häufig	بمکررات
allemaal	همه بار	einmal	یکبار
		zweimal	دوبار

وامثال آن : ...

Wir gehen oft ins Theater .

ما اغلب به تئاتر میرویم .

Einmal in der Woche gehe ich ins Kino .

هفته ای یکبار من بسینما میروم .

۵- قیود درجه و مقیاس Adverbien des Grades und des Masses

ungemein	بمقدار زیاد	ziemlich	نسبتاً
aussergewöhnlich	بطور غیر عادی	sehr	خیلی

وامثال آن: ...

Er war sehr froh .

او خیلی خوشحال بود .

Diese Blume ist aussergewöhnlich schön .

این گل بطور غیر عادی زیباست .

۶- قیود نفی و اثبات Adverbien der Bejahung und Verneinung

ja	بلی	nein	نه
doch	چرا (پاسخ مثبت به سؤال منفی)	wirklich	حقیقتاً
sicher	مطمئناً	gewiss	مسلاً
unbedingt	بلا شرط، حتماً	allerdings	بهر جهت
schwerlich	باشکال	vielleicht	شاید
nicht	نه (نفی فعل)	niemals	هرگز، هیچوقت

Kommen Sie nicht mit mir ins Kino ? *Doch* (ich komme)

نمی آئی با من بسینما؟ چرا (من می آیم)

Ich werde *sicher* diese Arbeit machen .

من مسلماً این کار را انجام خواهم داد .

Jener Mann ist sehr reich, *doch* er ist nicht glücklich .

آن مرد خیلی متمول است، معذالک خوشبخت نیست.

۷- قیود نسبی Relativadverbien

از قیود مکان *wo* ، *wohin* ، *woher* ، *wo* آنجائیکه و *da* آنجا که ممکن است بعنوان قید نسبی در جمله استفاده شود .

Wir kommen jetzt in das Zimmer, *wo* der Dichter seine grössten Werke geschrieben hat .

ما هم اکنون باطاقی میرسیم، آنجائیکه شاعر بزرگترین اثرش را نوشته است .

Dort, *wohin* wir morgen fahren wollen, gibt es viele interessante Dinge zu sehen .

آنجا ، آنجائیکه ما می خواهیم فردا مسافرت کنیم ، چیزهای زیاد جالبی برای دیدن موجود است .

Wo du whonst, (*dort*) möchte ich auch wohnen .

آنجائیکه تو زندگی میکنی (آنجا) میل دارم من هم زندگی کنم .

Wo du hingehst, dort möchte ich auch hingehen.

آنجا که تو (بآنجا) میروی مایلم من هم بآنجا بروم.

قید استدلال Adverbien des Grundes

این قیود در جواب سؤالات زیر قرار میگیرند

warum?	چرا	wozu?	برای چه
weshalb?	از چه جهت	worum?	راجع به چه، سر چه
womit?	با چه	weswegen?	بچه جهت

مانند :

deswegen	با این جهت	deshalb	از این جهت
darum	بدین جهت	daher	از این لحاظ
damit	تا اینکه	weil	زیرا، برای اینکه

Warum kommst du heute zu spät? Weil ich verschlafen habe.
چرا تو امروز خیلی دیر آمدی؟ برای اینکه خوابم برده است.

Weshalb fragst du mich? Ich dachte, du weisst es.
چرا از من میپرسی؟ فکر میکردم تو اینرا میدانستی.

Womit schreiben Sie? Mit einem Kugelschreiber.
شما با چه مینویسید؟ بایک قلم خودکار.

Wodurch hat er im Leben so grossen Erfolg gehabt?
Durch seinen Fleiss und seine Ausdauer.

بچه وسیله او در زندگی موفقیت بزرگی داشته است؛ وسیله کوشش و مقاومتش

۹- قیود جهت Die Richtungsadverbien her und hin

قیود امکان hin بآنجا و her با اینجا با افعال و حروف اضافه در جمله میآیند.

hin نشان عملی است که از گوینده و یا بیننده دور میشود و her نشان عملی است که جهت آن بسمت گوینده یا بیننده است.

Geht Hans morgen auch ins Theater?—Ja, er geht auch *hin*

هانس فردا به تئاتر میرود؟ آری او هم **بآنجا** میرود.

Komm, bitte *her* und hilf mir .

خواهش میکنم بیا **باینجا** و بمن کمک کن .

Meine Schwester bringt morgen das Buch *her* .

خواهر من فردا کتاب را **باینجا** میآورد .

her* و *hin : بعنوان پسوند با ضمیر استفهامی **wo** **کجا** نیز ترکیب

می شود .

Wohin geht Hans morgen ?

هانس **بکجا** میرود؟

Woher kommt der Ausländer ?

خارجی **اهل کجا** است (از کجا میآید) ؟

Wohin bringt ihr die Bücher? شما کتابها را **از کجا** میآورید؟

Woher hast du diese schreckliche Nachricht ?

این خبر وحشتناک را از **کجا** داری ؟

her* و *hin در صورتیکه سؤال کننده بخواهد اطلاع دقیقی کسب کند پسوندهای

her* و *hin جدا شده و بآخر جمله میروند .

Wo geht Hans morgen *hin* ?

هانس فردا **بکجا** میرود ؟

Wo kommt der Ausländer *her* ?

خارجی **اهل کجا** است .

(از کجا میآید) ؟

her* و *hin بعنوان پیشوند با حروف اضافه ترکیب شده و معانی جدیدی میسازند..

<i>herab</i>	پایا	<i>heraus</i>	بخارج
<i>hervor</i>	بجلو	<i>herein</i>	بداخل
<i>hinab</i>	پایا	<i>hinaus</i>	بخارج
<i>hinüber</i>	بآنطرف	<i>hinunter</i>	پیانین

و با بعنوان پسوند :

hinterher	بعد از آن	nachher	بعداً
seither	از مدتیکه	vorher	قبلاً
		vorhin	لحظه‌ای قبل، قبل از این

لغات فوق با افعال معانی مختلف میدهد . و یا بطور جداگانه در جمله استعمال میشوند .

Die Kinder gehen jetzt hinaus . بچه‌ها اکنون بیرون می‌روند .
Er gibt das Geld heute nicht heraus . او امروز پول خرج نمی‌کند .
Das Dienstmädchen lässt den Vorhang herunter . کلفت پرده را پائین می‌اندازد .

Wir steigen die Treppe hinauf . ما از پله بالا می‌رویم .
Was willst du nachher tun? تو می‌خواهی بعداً چه بکنی؟

Mein Freund habe ich letztes Jahr gesehen. Seither habe ich nichts mehr von ihm gehört .

دو ستم‌را سال گذشته دیده‌ام . **از آنوقت تا حال** دیگر از او چیزی نشنیده‌ام (خبری ندارم)

Vorher habe ich im Hotel gewohnt . قبلاً من در هتل زندگی کرده‌ام .

Vorhin hat jemand nach dir gefragt . کمی قبل شخصی راجع به تو پرسیده است (سراغ ترا می‌گرفته)

her در جمله ممکن است بتهنهایی نیز استعمال شود و با فعل **بودن sein** به معنی سپری شدن می‌آید .

Es sind jetzt drei Monate her, dass ich dich das letzte Mal gesehen habe .

سه ماه گذشته است که من ترا برای آخرین بار دیده‌ام .

her در جملات و مکالمات روزمره بطور خلاصه (**-r**) با حروف اضافه استعمال

می‌شود .

raus	بخارج	runter	پائین
rein	بداخل	rauf	بالا
Komm raus !	بیابرون !	Geht die Treppe runter !	ازپله پائین بروید !

در بعضی از ترکیبات این قیود معنی اصلی خود را نمیدهند و بامعانی جدیدی در جمله ذکر میشوند .

Der Verlag bringt jetzt ein neues Buch *heraus*
ناشر اکنون کتاب جدیدی از طبع خارج میکند.

Sie lässt sich nicht dazu *herab*, mit uns zusprechen.
او راضی نمیشود باماصحبت کند .

Sein Vermögen ist *hin*. (تمام شده است)
ثروتش از دست رفته است .
herausgeben طبع و نشر کردن
herablassen راضی شدن
hinsein تمام شدن، از دست رفتن

Sie ist müde . Sie legt sich ein wenig *hin* .
او خسته است . کمی دراز میکشد .

Sein rechter Fuss schmerzt ihn . Er ist gestern *hingefallen*.
پای راستش درد میکند . او دیروز بزمین افتاده است . (زمین خورده است)

Unser Zimmermädchen singt bei der Arbeit immer bei sich *hin* .
کلفت ما موقع کار همیشه پیش خود آواز میخواند .

Er spricht (murmelt, schimpft) vor sich *hin*.
او پیش خود حرف میزند (غرغر میکند، فحش میدهد) .

hinlegen دراز کشیدن
hinfallen زمین خوردن
vor sich hin ... پیش خود

her در بعضی جملات بمعنی *پهلوی* ، نزد می آید .

Paul fährt mit seinem Motorrad neben dem Zug *her* .

پاول باموتورسیکلتش پهلو ی قطار حرکت میکند.

Der Hirt treibt seine Herde vor sich *her* .

چوپان گله اش را جلوی خویش میراند .

Der Hauptmann marschierte vor seiner Kompanie *her* .

سرگرد پیشاپیش گردانش راه پیمائی می کرد.

*** **

نکات دیگر راجع به قیود :

hier اینجا برای اشاره به نزدیک است (جائیکه متکلم قرار گرفته است).

Mein Vater ist jetzt nicht *hier* . پدر من اکنون اینجا نیست.

dort آنجا برای اشاره به دور است (جائیکه متکلم در آنجا نیست).

Dort steht Herr Müller. آنجا آقای مولر ایستاده است.

da برای اشاره به نزدیک و به دور هر دو بکار میرود

Ist dein Bruder heute *da* (= *hier*) ? برادر تو امروز اینجا است ؟

Da (= *dort*) kommt mein Freund. آنجا دوست من می آید.

hier اینجا و *dort* آنجا ممکن است با قیود مکان دیگر بیابند و قبل از آنها

قرار گیرند. *da* بمعنی آنجا نیز میتواند قبل از قیود مکان قرار گیرد (در این صورت فقط بمعنی آنجا می باشد) .

hier oben اینجا بالا *hier unten* اینجا پایین *hier vorn* اینجا جلو

dort oben آنجا بالا *dort unten* آنجا پایین *dort vorn* آنجا جلو

da oben آنجا بالا *da unten* آنجا پایین *da vorn* آنجا جلو

Siehst du das Haus *dort unten*? آن خانه را آنجا پایین می بینی؟

Hier oben haben wir eine Schöne Aussicht.

از این بالا منظره زیبایی داریم .

Mein Arbeitszimmer ist hier vorn. .

اطاق کار من این جلواست .

da در صورت ترکیب وادغام با بعضی از قیود مکان معنی اشاره خود را از دست

میدهد .

droben

در بالا

drunten

در پایین

drinnen

در داخل

draussen

در خارج

Wir waren auf dem Berg, aber wir haben droben

niemanden gesehen. .

ما روی کوه بودیم ولی در آن بالا کسی را ندیدیم .

Drunten im Tal liegt ein kleines Bauernhaus.

در پایین دره يك خانه دهقانی كوچك قرار دارد .

در صورت تیکه بخوایم این لغات معنی اشاره نیز داشته باشد باول آن مجدداً کلمه

da را اضافه میکنیم .

Da droben steht ein kleines Haus.

آنجا در آن بالا يك خانه كوچك قرار دارد .

Da drüben kommen zwei Männer. .

آنجا در آن طرف دو مرد می آیند .

بمعانی قیود زیر دقت کنید!

draussen

در خارج

drinnen

در داخل

aussen (قسمت) خارجی- از خارج

innen

(قسمت) داخلی- از داخل

Im Winter ist es draussen kalt. .

در زمستان هوای خارج سرد است .

Ist es drinnen im Zimmer warm?

توی اتاق هوا گرم است؟

Die Schachtel ist aussen schwarz und innen weiss.

قوطی از بیرون «قسمت خارجی» سیاه است و از داخل سفید .

da با حروف اضافه زیر ترکیب میشود و معانی جدیدی میسازد. در صورت تیکه

حرف اضافه با حرف صدا داری شروع شود برای تسهیل تلفظ بین حرف اضافه و **da - r -** «اضافه میشود».

an, auf, aus, bei, durch, für, gegen, hinter, in, mit, nach, neben, über, um, unter, von, vor, wider, zu, zwischen .

daran	با آن	drauf	روی آن-راجع به آن
davon	راجع بآن	dabei	نزد آن-همان موقع

الی آخر ...

Fährst du morgen mit neuen Fahrrad an den See ? Ja ich fahre damit an den See .

تو بادو چرخه نو ات فردا بکنار دریا حرکت میکنی ؟ بله من با آن بکنار دریا حرکت میکنم ؟

Tust du heute noch etwas für die Prüfung morgen ? Nein ich tue heute nichts mehr dafür .

تو امروز باز هم کاری برای امتحان فردا میکنی ؟ نه من امروز دیگر کاری برای آن نمیکنم.

در موقع سؤال از کلمه **wo** و حرف اضافه استفاده میشود. در اینجا نیز در موقعیکه حرف اضافه با حرف صدا دار شروع شود بین **wo** و حرف اضافه برای تسهیل تلفظ **« - r - »** اضافه میشود .

نزد چه **wobei?** روی چه، بچه **worauf?** راجع بچه **woran?**

Worauf warten Sie ? - Ich warte auf den Bus.

منتظر چه هستید ؟ من منتظر اتوبوس هستم .

Wovon hat Herr Berger gesprochen ? Er hat von seiner Reise gesprochen .

آقای برگر راجع به چه صحبت کرد ؟ او راجع به مسافرتش صحبت کرد (کرده است) .

معانی جملات زیر دقت کنید !

Der Lehrer hat davon gesprochen, dass wir mit unserer

Klasse bald einen Ausflug machen .

معلم راجع بآن (از آن) صحبت کرده ، که مابا کلاسمان بزودی بگردش دسته جمعی خارج شهر میرویم .

Hast du noch damit gerechnet , dass dir dein Vater Geld schickt ?

تو حساب این را (بآن) کرده ای که پدرت برای تو پول بفرستد ؟

Er wartet darauf, ein Geschenk zu bekommen .

او منتظر آنست که هدیه ای دریافت کند.

Ich habe mich (darüber) gefreut, dass ihr uns morgen besucht .

من (از این) خوشحالم، که شما فردا دیدن من می آید .

Er beginnt morgen (damit) , eine neue Fremdsprache zu lernen .

او فردا (با این کار) شروع میکند، یک زبان خارجی یاد بگیرد .

Dafür, dass er mir bei meinen Schwierigkeiten geholfen hat, bin ich ihm für immer dankbar .

چونکه او بمن موقع سختی (اشکالات) کمک کرده است، برای همیشه از او متشکرم .

Damit haben wir nicht mehr gerechnet, dass du noch kommst

حساب اینرا دیگر نکرده بودیم که هنوز (ممکن است) بیائی .

دقت: بطور کلی اگر جمله با قید شروع شود در زبان آلمانی پس از آن قید فعل می آید .

بخش نهم

حروف اضافه (Die Präpositionen (das Verhältniswort)

تعریف فارسی : مقصود از حروف اضافه کلماتی است که نسبت میان دو کلمه را بیان کند و مابعد خود را متمم کلمه دیگر قرار دهد . چنانکه معنی کلمه نخستین بدون ذکر کلمه دوم ناتمام باشد، مانند: بتمو میگویم، باشما خواهیم رفت، از او پرسیدم. مهمترین حروف اضافه در فارسی عبارتند از: ب، با، از، بر، تا، در، اندر، نزد، نزدیک، بیش، برای بهر، روی، زیر، زبر، سوی، میان و امثال آن .

در زبان آلمانی : حروف اضافه در زبان آلمانی اغلب قبل از اسم و یا ضمیر میآیند و حالت اسم یا ضمیر را تغییر میدهند و در صرف اسم و ضمیر تأثیر میکنند .
حروف اضافه در زبان آلمانی به چند دسته تقسیم میشوند :

۱- حروف اضافه ای که بعد از آنها حالت مفعول صریح (اسم یا ضمیر)
Akkusativ میآید .

bis	تا	durch	بوسیله، از میان
für	برای	um	دور- بخاطر
ohne	بدون	gegen	بر علیه
wider	برضد	entlang	در طول

بصورت يك شعر آهنگ دار (برای سهولت از بر کردن)

Bei *durch für, ohne, um*
Auch *sonder, gegen, wider,*
Schreibt stets den *Akkusativ*
Und nie den *Dativ* nieder

توضیحات و مثالها :

bis بمعنی تا - بجز بیشتر با حروف اضافه دیگر در جمله میآید و گاهی ممکن است بتنهائی نیز استعمال شود .

Bis dreissigsten Dezember . تا سیام ماه دسامبر

Der Weg geht bis an den Rand des Waldes .
راه تا کنار جنگل میرود (ادامه دارد) .

Sie waren bis an die Zähne bewaffnet .
آنها سر تا پا مسلح بودند (آنها تادندان مسلح بودند)

Ich habe alles gesehen , bis auf das Rathaus .
من همه چیز را بجز شهر داری دیده ام .

Bis nächsten Freitag تا جمعه آینده

bis jetzt تاکنون

Von Köln bis Berlin از کلن تا برلن

Es ist von A bis Z falsch . (از A تا Z غلط است)

Warten Sie bis 4 Uhr ! تا ساعت چهار منتظر باشید !

durch بمعنی : از میان ، بوسیله ، از (گذشتن) ، در میان ، سراسر (A.)

Ich gehe durch den Park . من در باغ راه میروم

Der Dieb stieg durch das Fenster ins Haus ein .
دزد از پنجره بالا رفت در خانه (وسیله پنجره داخل خانه شد) .

Gehen Sie durch diese Tür ! از این در داخل شوید !

Ich schickte das Paket durch die Post .
من بسته را وسیله پست فرستادم .

Durch das ganze Jahr «سراسر» تمام سال (تمام مدت سال)

Ich könnte den ganzen Tag hindurch schlafen .
من توانستم تمام روز را یکسره بخوابم .

Es ist drei Uhr durch . (از ساعت سه گذشته (اصطلاح)

Wodurch ? **بچه وسیله**

Wodurch wurde er verletzt ?

(بچه وسیله) چگونه او مجروح شد ؟

Er wurde durch einen Unfall verletzt .

او در اثر تصادف مجروح شد .

durch wen ? **وسیله چه کسی**

Durch wen hast du das Zimmer gefunden?

وسیله چه کسی تو اتاق را پیدا کرده ای ؟

Ich habe das Zimmer durch einen Freund gefunden.

من اتاق را وسیله یک دوست پیدا کرده ام .

für : برای ، درازای ، به (A).

Dieses Geschenk ist für dich . این هدیه برای تو است .

Das können Sie für eine Mark bekommen.

این را میتوانید درازای یک مارک دریافت کنید .

Schritt für Schritt .

قدم به قدم

Tag für Tag .

روز به روز

Er sprach für sich hin . او بیش خودش حرف میزد .

für wie lange ? = wie oft ? **چند مدت**

Darf ich Sie für einen Augenblick sprechen ?

اجازه هست لحظه باشما صحبت کنم ؟

wo für ? **برای چه**

Ich bereite mich für die Prüfung vor .

من خودم را برای امتحان آماده میکنم .

für wen ? برای کی

Er arbeitet *für* seine Familie .

او برای فامیلش کار میکند .

wie ? چگونه

Ich habe Brief Satz für Satz ins Deutsche übersetzt.

من نامه را جمله جمله به آلمانی ترجمه کرده ام .

für wen ? بجای کی

Ich werde *für* dich den Brief schreiben .

من نامدرا بجای تو مینویسم .

für wieviel ? درازای چه ... ، بجه مقدار ، بجه مبلغ

Ich habe das Auto *für* 5000,- Mark gekauft .

من اتومبیل را پنجهزار مارک خریده ام .

Geben Sie mir *für* 80 Pfennig Äpfel .

در ازای ۸۰ فنینگ بمن سیب بدهید .

gegen : در مقابل ، بر علیه ، حدود ، روبروی ، درازای ، به ،

با ، مقایسه با (A.)

Gegen die Natur kann man nichts tun .

در مقابل طبیعت کاری نمیشود کرد .

Er warf den Stein *gegen die Wand* .

او سنگ را بدیوار پرتاب کرد .

Er war freundlich *gegen mich* . او در مقابل من صمیمی بود .

Es waren *gegen* 100 Personen da .

حدود صد نفر آنجا بودند .

Gegen den Weltkrieg sind alle früheren Kriege klein .

در مقابل جنگ جهانی تمام جنگهای قبلی کوچک هستند .

Er kam gegen drei Uhr . او حدود ساعت سه آمد .

gegen wen? بر علیه که

Die Soldaten kämpften gegen den Feind .

سربازان بر علیه دشمن نبرد کردند .

wogegen? بر علیه چه ، بر ضد چه

Das Auto fuhr gegen den Baum .

اتومبیل از روبرو به درخت خورد .

Die Fussballmannschaft musste gegen den Wind spielen .

تیم فوتبال مجبور بود بر علیه باد بازی کند .

gegen wieviel Uhr? حدود چه ساعتی ؟

Um wieviel Uhr? سر چه ساعتی ؟

wann? کی ، چه وقت

Kommen Sie gegen 9 Uhr in mein Büro !

شما حدود ساعت ۹ به دفتر من بیایید !

Ich reise gegen Ende des Jahres nach Deutschland.

من حدود اواخر سال به آلمان مسافرت میکنم .

gegen wen? در مقابل کی — بر علیه کی — بر ضد کی

wogegen? بر علیه چه — در مقابل چه — ، مخالف چه

Du bist nicht immer freunlich gegen die arme Leute.

تو همیشه در مقابل اشخاص فقیر صمیمی (خوش رفتار) نیستی .

Der Vater ist streng gegen seinen Sohn .

پدر بشدت مخالف پسرش است .

Wir haben ein gutes Mittel gegen Rheumatismus .

مادوای خوبی بر ضد رماتیسم داریم .

Ich bin *gegen diesen* Vertrag .

من مخالف این قرار داد هستم .

Du bist reich aber *gegen diesen* Mann bist Du arm .

تو متمول هستی ولی با مقایسه با این مرد فقیری .

Gegen früher stehen jetzt viel mehr Häuser in dieser Stadt .

بامقایسه با پیشتر خانه‌های زیادی در این شهر بنا شده‌اند (برپا هستند) .

Er möchte sein Motorrad gegen einen Fotoapparat tauschen .

او مایل است موتور سیکلتش را در مقابل (با) یک دوربین عکاسی عوض کند .

wieviel ? چقدر، چندان wie viele ? (جمع) چقدر

Gestern waren *gegen* hundert Personen im Saal.

دیروز حدود صد نفر در سالن بودند .

Sie ist *gegen* 30 Jahre alt. سن او حدود ۳۰ سال است (پیراست) .

ohne : بدون ، بی (A.)

Ohne seine Hilfe hätten Sie nicht diesen Erfolg gehabt.

بدون کمک او این موفقیت نصیب شما نمیشد (نمیداشتید) .

Ohne wen ? بدون کی ohne was ? بدون چه

Er ist seit zwei Jahren *ohne* Arbeit .

او دو سال است بیکار است .

Er hat sie *ohne* Grund beleidigt .

او، او را بدون دلیل دلخور کرد .

Ohne meinen Bruder fühle ich mich sehr einsam .

بدون برادر من خودم را خیلی تنها حس میکنم.

در جملات شرطی میتوان از این حرف اضافه بجای اگر wenn استفاده کرد.

Ohne meinen Freund hätte ich keine Arbeit gefunden.

بدون دوستم کاری پیدا نمی کردم (اگر دوستم بمن کمک نمی کرد کاری پیدا نمی کردم).

Er könnte ohne seine Frau nicht leben .

او بدون زنش نمیتوانست زندگی کند (اگر زنش نبود او نمیتوانست زندگی کند).

um : بخاطر، دور، برای، سر ساعت ، حدود (A.)

Wir gingen um die Stadt (herum) .

ما دور (اطراف) شهر راه رفتیم .

Er kommt um 8 Uhr hier . اواسعت ۸ اینجا می آید.

Wir fahren um Neujahr weg .

ما موقع (نزدیکیهای) سال نو مسافرت میکنیم .

Mein Bruder kam um das Leben. برادر من مرد (اصطلاح)

Man betrog ihn um sein Geld . او را بخاطر پولش گول زدند .

Er ist um zwei Jahre älter als ich .

او حدود دو سال از من بزرگتر (پیرتر) است.

Sie sangen einer um den anderen .

آنها یکی پس از دیگری (بنوبت) آواز خواندند .

wohin?

کجا

wo?

کجا

Wir sitzen um den Tisch.

ما دور میز نشسته ایم .

Das Rad dreht sich um seine Achse .

چرخ بدور محورش می گردد .

Sieh um dich !

با اطراف خویش بنگر !

Er geht um die Ecke.

او از سر پیچ میگذرد (اصطلاح)

Das Auto fährt *um die* Kurve .

اتومبیل از سربیش (انحنا) میگذرد .

آوردن لغت دورادور herum معنی um را تشدید می‌کنیم.

wir sitzen *um den* Tisch herum .

ما دورا دور میز نشسته ایم .

Wann ? (حدود) کی

Um Ostern bekommen wir wieder Besuch .

نزدیک عید پاک ما مجدداً مهمان داریم .

Ich bin morgen *um diese* Zeit herum wieder zu Hause .

من فردا حدود همین ساعت دوباره منزل هستم .

um wieviel Uhr? سرچه ساعتی (بطور دقیق)

Der Zug fährt *um* 15 Uhr 35 ab .

قطار سر ساعت پانزده و سی پنج حرکت میکند.

Um Viertel vor acht kommt mein Freund .

سر ساعت یک و ربع به هشت دوست من می‌آید .

um ... herum = gegen حدود ساعت

Ich komme *um* 9 Uhr herum wieder nach Hause .

من حدود ساعت ۹ مجدداً بمنزل می‌آیم .

Der Unfall ereignete sich gestern *um* 8 Uhr herum .

تصادف دیروز حدود ساعت ۸ اتفاق افتاد.

um wen ? بخاطر که worum ? بخاطر چه

Die Mutter sorgt sich *um ihr* Kind .

مادر مواظب بچه اش است .

Der gute Lehrer kümmert sich um seine Schüler.
 يك معلم خوب برای شاگردانش دلسوزی می‌کند .

Er bat mich um das Buch. .
 او از من کتاب تقاضا کرد .

Wir spielten gestern um Geld .
 ما دیروز سر پول بازی کردیم .

Der Kampf ums Dasein ist für alle schwer .
 نبرد برای زندگی برای هر کس مشکل است .

چند جمله اصطلاحی دیگر در مورد um

Jahr um Jahr vergeht . .
 سال بسال می‌گذرد .

Das Klavier ist um 400 Mark zu verkaufen .
 پیانو را حدود ۴۰۰ مارک می‌شود فروخت (فروخته می‌شود)

Das Thermometer ist seit gestern um 5 Grad gefallen.
 درجه هوا از دیروز تا حال حدود پنج درجه پائین آمده است .

Die Tochter ist nur um 17 Jahre jünger als die Mutter. .
 دختر فقط در حدود ۱۷ سال از مادرش کوچکتر (جوانتر) است .

Es waren gestern nur um die hundert Personen hier.
 دیروز فقط حدود صد نفر اینجا بودند .

۲- حروف اضافه ای که با آنها حالت مفعول بواسطه Dativ (اسم یا ضمیر) می‌آید .

mit	با	bei	نزد، نزدیک، موقع
seit	از مدت	von	از، متعلق به
zu	به، بطرف، در	nach	بطرف، بعد از
ausser	بجز	aus	از، از جنس
nächst	بعدی	nebst	با، با هم
zuwider	مخالف	samt	با، با هم
gemäss	بر طبق	entgegen	از مقابل، از روبرو
gegenüber	مقابل، روبرو	innen	در طرف، در مدت

بصورت يك شعر آهنگ دار (برای تسهیل تلفظ)

Schreibt, mit, nach, nächst, nebst, samt
 Bei seit, von, zu, zuwider
 Entgegen, gegenüber, ausser, aus
 Siets mit dem Dativ nieder!

aus : از ، خارج از ، از جنس ، اهل (D.)

Der Regen kommt *aus den* Wolken. باران از ابرها میبارد.

Dieses Haus stammt *aus der* Zeit Schahabbas .

این بنا (خانه) از زمان شاه عباس است.

Dieser Tisch ist *aus* Marmor .

این میز از سنگ مرمر است .

woher ? از کجا woraus ? از چه

Der Herr kommt *aus dem* Haus. آقا از خانه می آید .

Ich komme *aus* Iran . من اهل ایران هستم .

Wir trinken Kaffee *aus einer* Tasse .

ماقهوهر را از يك فنجان مینوشیم .

aus welcher Zeit ? از چه زمانی

Diese Stadt hat noch Bauwerke *aus dem* Mittelalter.

این شهر هنوز ساختمانهایی از زمان قرون وسطی دارد .

Sie zeigt uns immer Bilder *aus ihrer* Kindheit .

او همیشه بیا عکسهایی از زمان کودکیش نشان میدهد .

warum ? از چه جهت weshalb ? برای چه

Er hat mir den Brief nur *aus* Höflichkeit geschrieben.
اونامه را بمن فقط از نظر ادب نوشته است .

Wie ich *aus* Erfahrung weiss , sind die Schüler
nicht immer fleissig .
همانطور که من از تجربه میدانم ، شاگردان همیشه ساعی نیستند .

woher? از کجا

Der junge Mann stammt *aus* guter Familie .
این مرد جوان از فامیل خوبی است .

Wir haben das Auto *aus* zweiter Hand gekauft .
ما اتومبیل را از دست دوم خریده ایم .

woraus? از چه جنسی

Dieser Ring ist *aus* Gold. این انگشتر از طلا است
Er hat ein Herz *aus* Stein .
قلب او از سنگ است (او سخت دل است) .

ausser : بجز ، بغیر از ، مگر ، به استثنای ، در خارج (D.)

Er verlangt *ausser* dem Lohn auch eine gute Behand-
lung . او غیر از دستمزد طالب رفتار خوب هم هست .

Alle meine Freunde waren Zugewegen *ausser* Ihnen .
همه دوستان من بجز شما شاهد بودند .

Mein Vater ist seit zwei Stunden *ausser* Hause .
پدر من دو ساعت است در خارج خانه است .

wo? چگونه wie? کجا

Das Flugzeug kannst du nicht mehr sehen , es ist
ausser Sichtweite .
تو دیگر نمیتوانی هواپیما را ببینی ، او خارج از میدان دید است .

Der Kranke ist jetzt ausser Gefahr .

مریض اکنون از خطر گذشته است.

Er ist so schnell gelaufen, dass er jetzt völlig ausser Atem ist .

او آنقدر تند دویده است که حال کاملاً نفسش بند آمده (خارج از تنفس است).

Diese Maschine ist schon lange hier, sie ist ausser Betrieb .

این ماشین حالا مدتی است اینجا است، او از کار افتاده (از جریان خارج است).

ausser was ? غیر از چه چیز ausser wem ? غیر از کی

Alle meine Freunde ausser dir haben mir geholfen .

تمام دوستان من بجز تو بمن کمک کرده اند .

Wer ausser dem Lehrer kann so gut Deutsch sprechen?

کی غیر از معلم می تواند باین خوبی آلمانی صحبت کند ؟

Ausser diesem Garten habe ich schon alle Grunstücke gekauft

بجز این باغ تمام زمینهای اینجا را من خریده ام .

auch noch, auch برای تشدید معنی این حرف اضافه از کلمات ، همچنین ، هم

نیز استفاده می شود .

Auf meiner Reise werde ich ausser München auch (noch) Nürnberg besuchen .

در مسافرتم غیر از مونیخ از نورنبرگ هم دیدن خواهم کرد .

bei : نزد، بوسیله، تقریباً، میان، از جمله، در مدت، در، نزدیک، با (D.)

Bei der Kirche stehen viele Bäume .

نزدیک کلیسا درختان زیادی است.

Er war bei guter Laune .

او در حال خوبی بود.

Beim (bei dem) Frühstück . موقع صبحانه

Bei deiner Klugheit hättest du diesen Fehler leicht vermeiden können .

با این هوشتم ممکن بود از این اشتباه بتوانی بآسانی جلوگیری کنی .

Beim ersten Anblick . در نظر اول

Er wohnt bei seinem Onkel .

او نزد عمویش (سکونت دارد) زندگی می کند .

Bei Tag موقع روز

Ich habe kein Geld bei mir . من پیش خودم پول ندارم .

wo? نزدیکی bei wem? کجا

wobei پیش چه، بر سر چه

Das Hotel liegt beim Bahnhof .

هتل نزدیک ایستگاه قرار دارد .

Ich wohne bei der Kirche . من نزدیک کلیسا زندگی میکنم .

Ich wohne bei meinen Eltern .

من پیش والدینم زندگی می کنم .

Ich war gestern bei meinem Direktor .

من دیروز پیش رئیسم بودم .

Er ist seit gestern bei der Arbeit . او از دیروز سرکار است .

wann چه موقع کی

wobei چگونه

wie

Bei meiner Ankunft in Köln holte mich mein Freund von dem Bahnhof ab .

موقع ورودم در کلن دوستانم مرا از ایستگاه با خود آورد (بی من آمد) .

Er hinterliess bei seinem Tod vier kleine Kinder .

او موقع مرگ 'چهار بچه کوچک از خود باقی گذاشت .

Wir sind gestern *bei* Mondschein spazieren gegangen.
 ما دیروز در مهتاب بگردش رفتیم (رفته ایم) .

Haben Sie Paris schon *bei* der Nacht gesehen?
 شما پاریس را تاکنون در شب دیده اید ؟

Früher haben die Leute *beim* Licht der Petroleum-
 lampe arbeiten müssen .
 بیشتر مردم مجبور بودند در نور چراغ نفتی کار کنند .

Dürfen wir *bei* der Arbeit singen?
 اجازه داریم موقع کار آواز بخوانیم ؟

Ich war Offizier *bei* der Lufwaffe .
 من افسر نیروی هوایی بودم .

Ich schwöre *bei* Gott .
 بخدا قسم میخورم .

Bei meiner Ehre , ich sage die Wahrheit .
 بشرافتم، من حقیقت را میگویم .

Man muss ihn *bei* all seinem Geld noch bemitleiden .
 آدم بایستی با وجود پولداریش (اینهمه پولش) بحال اودلسوزی کند .

hinne در ظرف، تا (G. یا D.)

Binnen einem Jahre werde ich zurückkehren .
 در ظرف یکسال مراجعت خواهم کرد .

این حرف اضافه ممکن است با اضافه ملکی (G.) نیز بیاید .

Binnen eines Monats (*einem* Monat) muss ich die
 Arbeit beenden .
 در ظرف یکماه مجبورم من کار را تمام کنم .

entgegen : از مقابل، از روبرو، بسوی، در مقابل، بر علیه (D.)

Entgegen meinen Wünschen .
 در مقابل آرزوهای من .

Er kam mir entgegen .

او از روبروی من می‌آید (به پیشواز من می‌آید) .

Er ruderte dem Strom entgegen .

او برعلیه جریان آب پارو زد .

gegenüber : روبرو، مقابل (D.) «این حرف اضافه اغلب بعد از اسم یا

ضمیر قرار می‌گیرد» .

Ich wohne gegenüber dem Bahnhof (dem Bahnhof gegenüber) .
من روبروی راه‌آهن منزل دارم .

Er sitzt mir gegenüber .
او روبروی من نشسته است .

روبروی کی wem gegenüber? کجا wo?

Gegenüber meinem Haus steht ein modernes Hotel .

روبروی منزل من یک هتل مدرن قرار دارد .

Dem Bahnhof gegenüber ist das Postamt .

روبروی ایستگاه راه‌آهن اداره پست است .

Er ist alten Leuten gegenüber immer freundlich .

او در مقابل مردم پیر همیشه خوش رفتار است .

Ein Mann hat einer Frau gegenüber bessere Berufsaussichten .

یک مرد با مقایسه با یک زن امکانات بهتر شغلی دارد. (برای کار) .

gemäß : برطبق، بنابر (D.)

Das war nicht meinem Wunsche gemäß .

این مطابق آرزوی من نبود .

این حرف اضافه میتواند قبل و بعد از اسم و یا ضمیر واقع شود .

Gemäss den Bestimmungen ist das Befahren dieser Strasse mit Kraftfahrzeugen über 3,5 t verboten

طبق مقررات عبور وسائط نقلیه بیش از ۳۵ تن ظرفیت از این خیابان ممنوع است .

mit : با (D.)

کی، چه موقع wann? در چه جهتی in welcher Richtung?

Unser Boot fuhr mit dem Strom .

قایق ما با جریان آب حرکت میکرد .

Er machte mit 25 Jahren sein Doktorexamen .

او در سن ۲۵ سالگی امتحان دکترای خود را انجام داد .

Mit der Zeit lernt man viele Probleme .

با گذشت زمان آدم مسائل زیادی را یاد میگیرد .

Die Natur ändert sich mit der Jahreszeit .

طبیعت در فصول مختلف تغییر میکند .

mit wem? با چه womit? با چه وسیله
wie? چگونه

Ich bin mit ihm befreundet . من با او دوست هستم .

Ich streite mich nicht mit dir . من با تو جدال نمیکنم .

Er beschäftigt sich viel mit Mathematik .

او خودش را با ریاضی زیاد مشغول میکند .

Er fährt mit dem Auto nach München .

او با اتومبیل به مونیخ سفر میکند .

Ich schreibe mit der Schreibmaschine .

من با ماشین تحریر مینویسم .

Du musst das Fleisch mit dem Messer schneiden .

تو مجبوری گوشت را با کلرد ببری .

Mit Freundlichkeit erreicht man im Leben mehr .
 بادوستی درزندگی انسان بیشتر بدست میآورد (موفق میشود) .

Das Auto fuhr mit hoher Geschwindigkeit auf der Strasse .
 اتومبیل با سرعت زیاد روی جاده حرکت میکرد .

nach : بطرف ، بعداز ، بعد ، برطبق ، پس از ، به ، از (D.)

Eine Stunde nach seiner Abreise war er schon angekommen .
 یکساعت پس از مریمتش به مقصد رسیده بود .

Nach dem Gesetze ist er unschuldig .
 طبق قانون او بی تقصیر است .

Nach meiner Meinung (meiner Meinung nach)
 طبق عقیده من .

Nach der Natur malen .
 طبق طبیعت نقاشی کردن .

Ich kenne ihn nur dem Namen nach .
 من فقط اسم او را میدانم (میشناسم) «من او را از نامش میشناسم»

Nach einer Uhr ist es Mittag .
 یکساعت بعد از ظهر است .
nach Goethe .
 تقلید از آثار گوته (طبق آثار گوته) .

Man verkauft es nach dem Gewicht .
 این کشیمنی (وزنی) فروخته میشود .

Ich fahre morgen nach Hamburg .
 من فردا به هامبورگ مسافرت میکنم .

wohin ?	بکجا ، بطرف کجا	wann ?	کی ، چه وقت
		wonach ?	بعد از چه

Er fährt nach England .
 او بانگلستان سفر میکند .

اسم مکان (شهرها وممالك) بعد از این حرف اضافه همیشه بدون حرف تعریف

میآید باستثنای ،

Er fährt *in die* Türkei (*in die* Schweiz, *in die* Tschechoslowakei) .
او به ترکیه مسافرت میکند (به سوئیس، به چکسلواکی).

Geht das Fenster *nach* Osten ?
پنجره به مشرق باز میشود ؟

Nach dem Regen folgt Sonnenschein .

بعد از باران آفتاب میشود (بدنبال آید) .

Nach dem Essen gehe ich immer spazieren .

پس از غذا من همیشه بگردش میروم .

Nach mir die Sintflut !

بعد از من هر چه میخواهد بشود (پس از من سیل و طوفان) !

Ich habe meinen Freund *nach* 20 Jahren wiedergesehen

من دوستانم را پس از بیست سال دوباره دیده ام .

wonach? شبیه که، بعد از که? *nach wem?* بر طبق چه، راجع به چه، برای چه?

Die Mutter geht in die Küche und sieht *nach dem* Essen .

مادر به آشپز خانه میرود به غذا سر میزند (وضع غذا را مشاهده میکند) .

Er sucht *nach einem* Buch, *nach dem* er gut Deutsch lernen kann .

او پی کتابی میگردد، که طبق آن بتواند آلمانی خوب یاد بگیرد .

Der Vater telefoniert *nach einem* Arzt .

پدر برای آوردن پزشکی تلفن میکند.

Nach dem Direktor sind Sie der wichtigste Mann in dieser Fabrik .

پس از رئیس شما مهمترین مرد این کارخانه هستید .

Nach Berlin ist Hamburg die grösste Stadt in Deutschland .
 پس از برلن هامبورگ بزرگترین شهر آلمان است .

Nehmen Sie von den Prospekten nach Blieben !
 از کاتالوگ‌ها طبق دلخواه انتخاب کنید (بردارید)

Nach meiner Uhr ist es jetzt vier Uhr zehn .
 طبق ساعت من حالا ساعت چهار و ده دقیقه است .

Meiner Erfahrung nach muss Ihnen das Experiment gelingen .
 طبق تجربه من بایستی آزمایش شما به نتیجه برسد .

Seinem Benehmen nach hat er zu Hause keine gute Erziehung gehabt .
 طبق رفتارش تربیت خوب خانوادگی نداشته است .

Hier riecht nach Fisch .
 اینجا بوی ماهی میدهد .

Sieht es heute nach gutem Wetter aus ?
 تصور میشود امروز هوا خوب باشد .

(D.) zunächst , nächst ، بلافاصله ، بعد از

Nächst meinem Vater liebe ich dich .
 بعد از پدرم تو را دوست دارم .

Er stand zunächst dem Fenster .
 او بلافاصله بعد از پنجره ایستاد .

(D.) samt , nebst ، با ، با هم

Der Fotoapparat nebst Tasche kostet nur DM, 250
 دوربین عکاسی با کیف فقط ۲۵۰ مارك قیمت دارد .

Der Fischerdampfer ist bei dem Sturm *samt* Mannschaft gesunken .

کشتی ماهیگیری در طوفان باتمام عده غرق شده است .

(بعد از این دو حرف اضافه اغلب حرف تعریف حذف میشود) .

seit : از مدت ، مدت (D.)

Ich bin *seit einem Jahre* hier .

من مدت یکسال است اینجا هستم .

Es regnet *seit* Tagen .

روزهاست باران میبارد .

seit wann ?

ازکی

Ich wohne schon *seit sechs Jahren* in dieser Stadt .

من اکنون مدت شش سال است در این شهر سکونت دارم .

Mein Freund liegt *seit vier Tagen* im Krankenhaus .

دوست من شش روز است در بیمارستان بستری است .

Seit wann sind Sie in Deutschland? – Ich bin *seit letzten Sommer* hier .

ازکی شما در آلمان هستید ؟ من از تابستان گذشته اینجا هستم .

von : از ، متعلق به ، مال ، در ، اهل ، از جنس ، راجع به ، وسیله (D.)

Ein Freund *von mir* .

یک دوست من .

Vom Morgen bis zum Abend arbeite ich

از صبح تا شب من کار میکنم .

Ein Standbild *von Marmor* .

یک مجسمه از مرمر .

Ich kenne ihn *von klein auf* .

من او را از بچگی میشناسم .

Dieses Buch handelt *von dem Krieg* .

این کتاب مربوط به جنگ است .

Er wurde von seinem Feinde getötet .

او وسیله دشمنانش کشته شد

Ich hole mein Geld von der Bank .

من پولم را از بانک می آورم .

von wem ? از کجا woher ? از که، مال که

von wo ? کجا wo ? از کجا

Der Brief ist von meinem Vater . نامه از پدر من است .

Sein Vermögen stammt von seiner Familie .

اصل ثروتش از فامیلش است .

Meine Wohnung liegt weit von der Universität .

منزل من دور از دانشگاه قرار دارد .

برای شروع تا انتهای يك فاصله مکانی یا زمانی :

von از کجا تا کجا von wo ab ? از ... تا (مکان)

von ab (an) از کی (چه وقت) von wann ab(an)? از ... تا (زمان)

Von hier ab ist die Strasse gesperrt .

از اینجا به بعد جاده مسدود است .

Ich habe Ihren Brief vom 11. Mai dankend erhalten .

من نامه مورخ یازدهم مه شما را با تشکر دریافت کرده ام .

برای تعیین سن :

Gestern hat mich ein junger Mann von 25 Jahren

besucht . دیروز جوان بیست و پنج ساله مرا ملاقات کرد .

Im Alter von 18 Jahren verliess ich die Schule

در سن هجده سالگی من مدرسه را ترک کردم .

شروع زمان:

Von morgen ab (an) arbeite ich bei einer anderen Firma.
از فردا بپس من در تجارتخانه دیگری کار میکنم.

Von 1. Juli ab (an) habe ich eine andere Adresse.
من از اول ژوئیه بپس آدرس دیگری دارم.

von auf از... تا von bis از... تا
von wann bis wann ? از کی، تا کی

تعیین زمان محدود:

Der erste Weltkrieg dauerte von 1914 bis 1918.
جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ طول کشید.

Wir haben von 9 Uhr bis 12 Uhr 15 Unterricht.
ما از ساعت ۹ تا ۱۲ و پانزده (دقیقه) درس داریم.

In der Nacht vom Montag auf Dienstag ist er gestorben.
شب بین دوشنبه و سه شنبه او مرده است (دوشنبه شب او مرده است).

von wem ? از که، وسیله که wovon ? از چه

Ich kaufe von dem Schneider einen neuen Anzug.
من از خیاط یک لباس نو میخرم.

Sie rät mir von dieser Tätigkeit ab.
او مرا از این کار (عمل) منصرف کرد.

Dieser Ring ist von Gold.
این انگشتر از طلا است.

Mein Tisch ist von Holz.
میز من از چوب است.

Der Student wurde von einem berühmten Professor geprüft.
دانشجو وسیله یک پرفسور مشهوری امتحان شد.

Du bist *von der Sonne* schön gebräunt .

تو از آفتاب خوب تیره‌رنگ (قهوه‌ای) شده‌ای.

Ich bin müde *von der Arbeit* .

من از کار خسته‌هستم.

(بجای اضافه ملکی) بعنوان تعیین مالکیت:

Wir haben gestern ein Drama *von Schiller* gelesen.

ما دیروز یک‌درام از شیلر خواندیم .

Dieses Buch ist *von mir* .

این کتاب مال من است.

Die Kleider *von Kindern* muss man waschen können.

لباس بچه‌ها بایستی قابل شستشو باشد (باید لباس بچه‌ها را بتوان شست)

بمعنی : قسمتی از:

Ich gab ihm *von meinem* Geld .

من باو قسمتی از پولم را دادم .

چه انواعی was für ? چه نوع was für ein (eine) ?

برای توضیح بیشتر:

Sie war ein Mädchen *von schöner* Gestalt.

او دختری باهیکل زیبا بود .

Ich habe für Sie eine Sache *von grosser Wichtigkeit* .

من برای شما مطلب خیلی مهمی دارم .

zu : سمت، به، با، پیش، بعنوان، در (مکان)، برای (D.)

Er geht zu seinem Vater .

او پیش پدرش می‌رود.

Mein Bruder studierte zu Heidelberg .

برادر من در شهر هایدلبرگ تحصیل می‌کرد .

Ich bleibe morgen zu Hause. من فردا در منزل میمانم.

Wir gehen sonntags zur Kirche.

ما یکشنبه ها به کلیسا میرویم.

zur Schule gehen.

بمدرسه رفتن

zu Anfang.

در شروع

Zum Ende dieser Woche komme ich zu dir.

در آخرین هفته پیش تو میآیم.

Brot zum Fleisch essen.

نان با گوشت خوردن.

zum letzten Male.

برای آخرین بار

Nehmen Sie Zucker zum Kaffee.

قند در قهوه بیاندازید (بگیرید).

Der König ernannte ihn zum General.

شاه او را عنوان ژنرال داد.

zu wem?

پیش کی، نزد کی

wohin?

بکجا

wo?

کجا

Er fährt zu seinen Eltern.

او پیش والدینش مسافرت میکند.

Ich spreche zu dir.

من با تو حرف میزنم.

Wir beten zu Gott.

ما برای خدا نماز میگذاریم.

Wir gehen zum Bahnhof.

ما به ایستگاه راه آهن میرویم.

Gestern war ich nicht zu Haus.

دیروز من در منزل نبودم.

Er wurde zu Berlin geboren.

او در برلین متولد شده.

wie?

چگونه

wann?

کی، چه وقت

wozu?

بچه منظور

Wir gehen immer zu Fuss in die Schule .

ما همیشه پیاده بمدرسه میرویم .

Die Feinde kamen zu Land und zu Wasser .

دشمنان از راه (وسیله) خشکی و آب آمدند .

Zu Ostern erhalten die Schüler ihre Zeugnisse .

موقع میدپاک شاگردان گواهینامه‌های خود را دریافت میکنند .

Dieses Buch habe ich zum Geburtstag bekommen

این کتاب را در روز تولد دریافت کرده‌ام .

Dieser Mann eignet sich nicht zum Kaufmann .

این مرد تاجر قابل نیست .

Mein Freund ist mir zu Hilfe gekommen .

دوست من برای کمک بمن آمده است .

Er schenkte ihr zum Beweis für seine Liebe Blumen .

او برای اثبات عشقش باوگل هدیه کرد .

Zum Dank für deine Hilfe lade ich dich ein .

برای تشکر از این کمک تو ، من ترا دعوت میکنم .

Zu welchem Preis wollen Sie mir das Haus verkaufen?

به چه قیمتی میخواهید خانه را برای من بفروشید ؟

Das Fussballspiel endete mit 2 : 3 (Zwei zu drei) !

بازی فوتبال دو به سه خاتمه یافت .

Ich wette 1 zu 10, dass er heute kommt .

من يك برده شرط میبندم که او بیاید .

zu wieviel, zu wievielt ? بچه مبلغ، چندی، چند چند

Geben Sie mir Brietmorken zu 10 (Pfennig) !

بمن نمبرهای ده فنیگی بدهید !

Die Feinde kamen zu Tausend ins Land .

دشمنان هزارهزار بملکت وارد شدند.

Wir gingen zu dritt .

ما سه به سه راه میرفتیم .

zuwider : برعکس، برضد، مخالف (D.) «این حرف اضافه همیشه بعد از

اسم یا ضمیر قرار میگیرد»

Das Schicksal ist mir zuwider .

سرنوشت با من مخالف است .

Er handelte dem Befehl zuwider .

او مخالف دستور رفتار کرد .

Dieser Mensch ist mir zuwider .

این آدم برضد من است .

۳- حروف اضافه ای که بعد از آنها هم حالت مفعول بواسطه Dativ

و هم مفعول صریح Akkusativ میآید (اسم یا ضمیر)

۱- اگر فعل جمله در جواب wo? کجا واقع شود بعد از این حروف اضافه حالت

مفعول بواسطه میآید .

۲- اگر فعل جمله در جواب wohin? کجا واقع شود بعد از این حروف اضافه

حالت مفعول بیواسطه (صریح) میآید.

an	یکبار، به	auf	روی
hinter	عقب	neben	نزدیک
in	در	über	راجع به، بالای
unter	زیر	vor	جلوی
zwischen	مابین	entlang	در طول (بعد از اسم میآید)

بصورت يك شعر آهنگدار (برای سهولت ازبرکردن)

An, auf, hinter, neben, in,
Über, unter, vor und zwischen,
Stehen mit dem Akkusativ,
Wenn man fragen kann : *Wohin* ?
Mit dem Dativ stehen sie so,
Dass man nur kann fragen : *Wo* ?

درموقع استعمال این حروف اضافه بایستی دقت کامل کرد و بفعل جمله توجه داشت. جملات زیر و توضیحات مربوط به آنها میتوانند راهنمای ما باشند.

Er kniet auf dem Boden «D.»

او روی زمین زانو زده (یعنی بدون حرکت زانو زده است).

Er kniet auf den Boden «A.»

او زانو میزند روی زمین (این عمل را انجام نداده).

Ich ging im Garten auf und ab .

من درباغ باینطرف و آنطرف میرفتم (درباغ بودم).

Ich ging in den Garten .

من بباغ رفتم (درباغ نبودم).

Ich sitze auf dem Stuhl

من روی صندلی نشستم (نشسته هستم).

Ich setze mich auf den Stuhl.

من روی صندلی مینشینم (حالا ایستاده‌ام).

Ich lege das Buch auf den Tisch .

من کتاب را روی میز میگذارم (کتاب روی میز نیست).

Das Buch liegt auf dem Tisch .

کتاب قرار دارد روی میز (روی میز است).

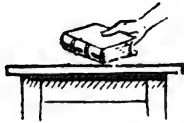
بنابراین همانطور که از جمله‌های فوق ملاحظه شد هر وقت فعل جمله تغییر مکان

و حرکتی را تماماً برساند. حالت مفعول صریح (A.) بعد از این حروف اضافه می‌آید.

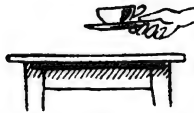
و در غیر این صورت یعنی موقعی که از معنی فعل حالت سکون استنباط شود بعد از این

حروف اضافه حالت مفعول بواسطه (D.) ذکر میشود.

Wohin ... ?



Ich lege das Buch auf den Tisch.



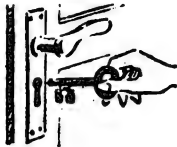
Ich stelle die Tasse auf den Tisch.



Die Mutter setzt das Kind auf den Stuhl.

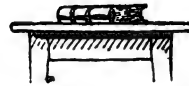


Ich hänge das Bild an die Wand.

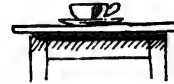


Ich stecke den Schlüssel ins Schloß.

Wo ... ?



Das Buch liegt auf dem Tisch.



Die Tasse steht auf dem Tisch.



Das Kind sitzt auf dem Stuhl.

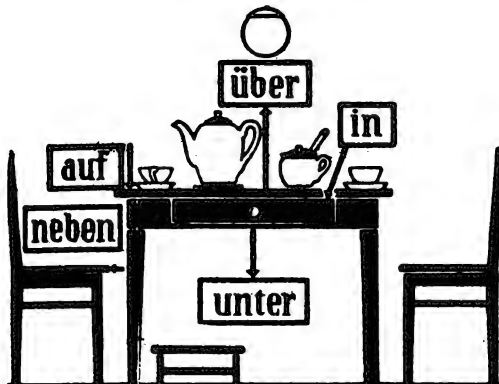


Das Bild hängt an der Wand.

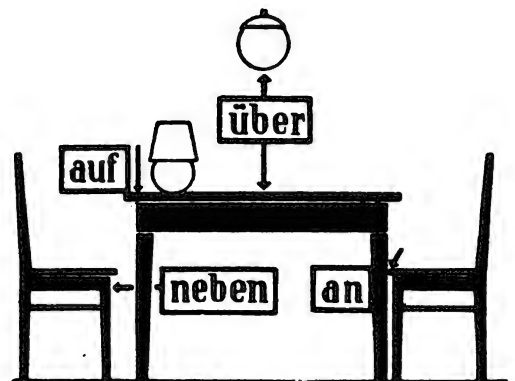


Der Schlüssel steckt im Schloß.

über — neben



an



an : به ، بکنار ، درکنار (A.) (D.)

wohin	کجا	wo ?	کجا
		wann ?	کی، چه وقت

Er lehnt <i>an der</i> Wand (D.)	او بديوار تکیه داده
Er lehn sich <i>an die</i> Wand (A.)	او بديوار تکیه میدهد
Ich bin <i>an der</i> Reihe (D.)	نوبت من است
Ich komme <i>an die</i> Reihe (A.)	نوبت من میرسد
Ich setze mich <i>ans</i> Fenster (A.)	من کنار پنجره مینشینم
Er hängt das Bild <i>an die</i> Wand (A.)	او عکس را بديوار میآویزد
Sie klopft <i>an die</i> Tür (A.)	او در را میزند .
Die Tafel hängt <i>an der</i> Wand (D.)	تخته بديوار آویزان است
Wir sitzen <i>am</i> Tisch (D.)	ما کنار میز نشستیم
Er geht <i>am</i> Haus vorbei (D.)	او از کنار خانه عبور میکند
Ich denke <i>an dich</i> (A.)	من به تو فکر میکنم (بیاد تو هستم)
Sie schreibt <i>an ihren</i> Vater (A.)	او پدرش مینویسد
Ihre Gesundheit liegt uns <i>am</i> Herzen (D.)	سلامتی شما آرزوی قلبی ما است .

کی wann ? برای زمان

Er besucht mich <i>am</i> Sonntag (D.) .	او مرا یکشنبه ملاقات می کند .
Ich komme <i>am</i> Ende der Woche (D.)	من آخر هفته می آیم
<i>Am</i> Abend spielen wir immer zusammen Schach.	
شبهات ما اغلب باهم شطرنج بازی میکنیم .	

از چه چیز *woran ?* (بخصوص علت مرض یا مرگ) بیان استدلال:

او از رماتیسم رنج میبرد *Er leidet an Rheumatismus .*

او پس از دردی طولانی مرد *Sie starb an einem langen Leiden .*

از چه لحاظ *woran ?* بیان داشتن یا نداشتن چیزی:

او جرأت ندارد *Es fehlt ihm an Mut .*

او از نظر فکر غنی است *Sie ist reich an Ideen .*

از چه نظر *woran ?* بیان علاقمندی

Wir sind am Kauf dieses Wagens interessiert .
خریدن این اتومبیل مورد علاقه ما است.

بیان عملی در حال اجرا:

ما سرکار هستیم *Wir sind an der Arbeit.*

آب در حال جوشیدن است *Das Wasser ist am Kochen*

am قبل صفات عالی نیز ذکر میشود ، در صورتی که صفت عالی بشکل قید استعمال شود.

او بیش از همه چیز دوست دارد آبجو بنوشد .
Er trinkt am liebsten Bier .

آخرین گردش از همه زیباتر بود .
Der letzte Ausflug war am schönsten .

برای بیان تقریبی عدد:

چندتا (جمع) *wie viele ?* چندتا (جقدر) *wieviel ?*

Gestern waren an die fünfhundert Personen in Theater .
دیروز حدود پانصد نفر در تئاتر بودند .

Das Auto kostet *auf* die viertausend Mark .

اتومبیل حدود چهار هزار مارک ارزش دارد.

auf : روی، در، به، توی، برای (A.) (D.)

کجا wo ? کجا wohin ? کجا

Wir wohnen *auf* dem Lande (D.)

ما در خارج شهر (ده) زندگی میکنیم .

Wir gehen *auf* das Land (A.) ما به ده میرویم

Die Kinder spielen *auf* der Strasse (D.)

بچه ها در خیابان بازی می کنند .

Wir gehen *auf* die Strasse hinunter (D.)

ما میرویم پائین توی خیابان

Ich lege das Buch *auf* den Tisch (A.)

من کتاب را روی میز میگذارم .

برای تأکید معنی *auf* در موقعیکه منظور بیان جهت حرکت باشد ، اصطلاح *auf ... zu* بکار میرود .

Der Gast kam *auf* mich zu (A.) مهمان بسمت من آمد

Viele Flugzeuge flogen *auf* die Stadt zu (A.)

هواپیماهای زیادی بسمت شهر پرواز کردند .

Die Lampe steht *auf* dem Tisch (D.)

چراغ روی میز قرار دارد .

Die Bauern arbeiten *auf* dem Feld (D.)

دهقانان در مزرعه کار می کنند .

Das Fenster geht *auf die* Strasse (A.)

پنجره به خیابان باز می شود .

Er ist *auf dem* Heimweg (D.) .

او در راه وطن است .

wie lange ? *auf welcher* Zeit **چه موقع** **چه مدت**

Unser Direktor ist *auf kurze* Zeit verreist .

رئیس ما برای مدت کوتاهی مسافرت کرده است

Auf die Dauer können wir nicht hier wohnen.

برای همیشه نمیتوانیم ما اینجا زندگی کنیم

In der Nacht vom Sonntag *auf* Montag wurde hier ein Auto gestohlen

در شب یکشنبه به دوشنبه (یکشنبه شب) يك اتومبیل اینجا دزدیده شده است

Der Professor hat hier noch *auf Jahre hinaus* Arbeit.

پرفسور اینجا سالهای دیگر کار دارد

Wir müssen jetzt nach Hause gehen, denn es geht schon *auf* Mitternacht zu .

ما مجبوریم اکنون بخانه برویم، چون نزدیک نیمه شب میشود

worauf ? *auf wen ?* **نسبت به که** **بچه منظور، چه**
wie ? **چگونه**

Wir hoffen *auf eine* Nachricht von unseren Eltern.

ما امید خبر از والدین خویش داریم

Er bereitet sich *auf die* Prüfung vor .

او خود را آماده برای امتحان میکند .

Ich hatte Appetit *auf* Pilze .

من اشتهای به قارچ داشتم.

Freust du dich auf deinen Urlaub ?

تو از مرخصی خودت خوشحالی ؟

Ich bin zornig auf dich . من نسبت به تو خشمگین هستم .

Er hat mir auf Englisch geschrieben .

او بمن بزبان انگلیسی نوشته است .

Ich werde ihn auf jeden Fall besuchen .

من او را در هر صورت ملاقات میکنم .

Sein monatlicher Verdienst kommt auf 1000 Mark.

درآمد ماهانه اش به یک هزار مارک میرسد .

Sie ist stolz auf ihre Arbeit . او بکارش مغرور است .

Ich verlasse mich auf dich . من امیدم به تو است .

hinter : عقب ، پشت ، بعد از ، پس از (A.) (D.)

کجا ؟ wohin ? کجا ؟ wo ?

Der Garten liegt hinter dem Haus .(D.)

باغ پشت خانه قرار دارد .

Ein Mann kommt hinter mir hier .(D.)

یک نفر پس از من اینجا می آید .

Sieh hinter dich ! (A.) به پشت خود نگاه کن !

Er lief hinter die Tür . (A.) او به پشت در دوید .

Die Stadt ist hinter der Zeit zurück .(D.)

شهر قدیمی است (از زمان خود عقب است) .

Der Politiker hat seine Partei hinter sich .

سیاستمدار حزبش را در اختیار دارد .

neben , پهلوۍ , جنب , کنار (A.) (D.)

کجا ؟ wohin ? کجا ؟ wo ?

Stellen Sie den Stuhl *neben* das Fenster . (A.)

صندلی را کنار پنجره بگذارید .

Man baut eine Garage *neben* das Haus . (A.)

گاراژ را پهلوۍ خانه میسازند .

Neben dem Hotel ist eine Bäckerei . (D.)

نزدیک هتل یک نانوائی است .

Wir gingen durch die Stadt, und mein Freund ging

neben mir . ما در شهر راه می رفتیم , دوستان در کنار من راه می رفت .

in : در , در داخل , بسوی , به (A.) (D.)

کجا ؟ wohin ? کجا ؟ wo ?

Ich werfe den Ball *in* die Luft . (A.)

من توپ را به هوا پرتاب می کنم .

Wir gehen oft *ins* Theater . (A.) ما اغلب به تئاتر می رویم .

Wir schreiben die Regeln *ins* Heft . (A.)

ما قواعد را در دفتر می نویسیم .

Der Tisch steht *im* Zimmer . (D.) میز در اتاق قرار دارد .

Wir schwimmen *in* der See . (D.) ما در دریاچه شنا می کنیم .

In einer Stunde bin ich fertig . (D.)

در یک ساعت کل من تمام است .

Er war *in* seiner Kindheit immer krank .

او در سنین بچگی همیشه مریض بود .

in welchem Alter ? درچه سنی worin ? درچه
wie ? چگونه

Er ist *in* hohen Alter gestorben. (D.)

او درسنین پیری مرد (باسن زیاد) .

Im Jahre 1918 wurde Deutschland Republik. (D.)

درسال ۱۹۱۸ کشور آلمان جمهوری شد .

Im Frühling blühen die Fruchtbäume. (D.)

در بهار درختان میوه شکوفه میکنند .

Der Schüler ist *in* Mathematik gut. (D)

شاگرد در ریاضی خوب است .

Ich bin *in* dieser Arbeit nicht erfahren. (D.)

من در این کار تجربه ندارم .

Ich habe den Brief *ins* Deutsche übersetzt. (A.)

من نامه را به آلمانی ترجمه کرده ام .

Peter hat sich *in* ein Mädchen verliebt. (A.)

پتر عاشق دختری شده است .

Morgen tritt das Gesetz *in* Kraft. (A.)

(از) فردا قانون بمرحله اجرا در می آید (قدرت پیدا میکند) .

Du musst mir alles *im* einzelnen erklären. (D.)

تو بایستی همه چیز را تک تک برای من توضیح دهی .

Er schimpfte *in* voller Mut auf mich (D.)

او با عصبانیت زیادی بمن فحش داد .

über: بر فراز، راجع به، تقریباً، بیش از، بعد از (در تین وقت) (A.) (D.)

wo ?	کجا	wohin ?	بکجا
wielange	چهدمت	wann ?	چه وقت

Ich hänge das Bild über das Sofa. (A.)

من عکس را بالای دیوان (نیمکت راحتی) آویزان میکنم.

Das Flugzeug fliegt über der Stadt (D.)

هواپیما بر فراز شهر پرواز میکند (از شهر دور نمیشود بلکه روی شهر پرواز می‌کند).

Täglich fahren viele Schiffe über die Ozeane .

روزانه کشتی‌های زیادی روی اقیانوسها حرکت میکنند .

Das Gasthaus liegt über dem Fluss (D.)

مهمانخانه روی رودخانه قرار دارد (بنا شده) .

Ich bin über Stuttgart nach Frankfurt gefahren. (D.)

من در راه فرانکفورت ازشتوتگارت گذشتم .

Wir reisen über Österreich , Jugoslawien und Griechenland nach Iran .

ما از راه اطریش، یوگسلاوی و یونان به ایران مسافرت میکنیم .

Die Konferenz dauert schon über zwei Stunden. (A.)

کنفرانس اکنون دوساعت است ادامه دارد .

Er studierte über sechs Jahre Medizin (A.)

او مدت شش سال تحصیل پزشکی میکرد .

Der Herr muss schon über 60 Jahre alt sein. (A.)

این آقا بایستی ۶۰ سال داشته باشد .

Ich besuche dich morgen über eine Woche .

من از فردا تا یک هفته دیگر ترا ملاقات میکنم.

Wir hatten den ganzen Winter über viel Schnee. (A.)

ما سرتاسر زمستان برف زیادی داشتیم .

Er hat die Nacht über gearbeitet. (A.)

او تمام شب را کار کرده است .

Es ist schon 10 Minuten über 5 Uhr .

حالا پنج دقیقه از پنج میگذرد .

über wen ? راجع به که ؟ worüber ? راجع به چه ؟

Wir haben uns über die Mode unterhalten. (A.)

ما با هم راجع به مد صحبت کرده ایم .

Was denken Sie über die Politik ?

راجع به سیاست چه فکر میکنید ؟

Was wissen Sie über die moderne Kunst ? (A.)

راجع به هنر نو چه میدانید ؟

Er sprach über seine Reise. (A.)

او راجع به مسافرتش صحبت میکرد .

Sie lachten über den Witz. (A.)

آنها از شوخی (حکایت خنده دار) خندیدند .

Sie ist glücklich über ihre Heirat. (A.)

او از ازدواجش خوشبخت است

Machen Sie sich nicht über andere Leute lustig !

مردمان دیگر را بمسخره نگیرید !

wieviel ? چه مقدار ، چقدر über wieviel ? چه مبلغ

Er gab mir eine Rechnung über 50. – Mark .

او صورتحسابی بمبلغ پنجاه مارك بمن داد .

Hier ist eine Quittung über zehn Mark .

اینجا قبض رسیدی بمبلغ ده مارك میباشد .

Er hat über 5000 Mark gewonnen .

او ۵۰۰۰ مارک برده است.

Sie liebt ihre Heimat über alles .

او میهنش را بیشتر از همه چیز دوست دارد .

Der alte Mann arbeitet über seine Kräfte .

این مرد پیر بیش از نیروی خود کار میکند .

unter : زیر ، درزمره ، پائین ، درمدت ، هنگام ، دربین ، مابین ، در تحت

(D.) (A.)

wohin ?

بکجا ?

wo ?

کجا ?

wie ?

چگونه ?

Sie stellte die grosse Vase *unter* das Fenster.(A.)

او گلدان بزرگ را زیر پنجره گذاشت .

Wir sassen zusammen *unter* einem Baum.(D.)

ما با هم زیر درختی نشسته بودیم .

Er trägt die Tasche *unter* dem Arm .

او کیف را زیر بغل میبرد (حمل میکند) .

Unter den Büchern meines Freundes gibt es viele interessante Romane .

مابین کتابهای دوست من رمانهای جالب زیادی یافت میشود .

Ich habe Ihren Brief *unter* dem 12. dieses Monats erhalten (D.) .

من نامه مورخ دوازدهم این ماه (ماه جاری) شما را دریافت کردم (شکل مکاتبات تجاری) .

Er lebte unter (der Zeit) Kaiser Friedrich.(D.)

او در زمان (قیصر) فردریک میزیسته است .

Ich besuche meinen Freund oft unter der Woche.(D.)

من دوستم را اغلب در طول هفته ملاقات میکنم .

Unter welchen Bedingungen wollen Sie das Haus verkaufen.

در تحت چه شرایطی میخواهید شما خانه را بفروشید

Ich suche ein Zimmer unter 90 Mark Miete .

من يك اتاق بمبلغ ۹۰ مارک برای اجاره جستجو میکنم .

Es waren nur unter hundert Zuschauer im Theater.(D.)

فقط یکصد نفر تماشاچی در تئاتر بودند.

Es war grosse Freude unter den Kindern.(D.)

بچهها خیلی خوشحال بودند (خوشحالی زیادی بین بچهها بود).

Wir waren gestern den ganzen Tag unter uns.(D.)

ما دیروز تمام روز را بین خودمان بودیم (با هم بودیم)

Er steht unter (der) Kontrolle der Polizei .

او تحت کنترل پلیس قرار دارد .

Der Fahrer des Wagens stand unter dem Einfluss

vom Alkohol . راننده اتومبیل تحت تأثیر الکل بود (قرار داشت)

vor : جلوی، قبل از، از، نزدیک، پیش از (A.) (D.)

wo ?	کجا ؟	wohin ?	بکجا ؟
		wann ?	چه وقت، کی ؟

Mein Wagen steht vor dem Haus.(D.)

اتومبیل من جلوی در است (قرار دارد) .

Die Schuhe stehen vor der Tür .(D.)

کفشها جلوی در قرار دارند

Mein Haus steht vor der Stadt . (D.)

خانه من نزدیک شهر است.

Die Zeugen mussten vor Gericht Aussagen machen .

شهود مجبور بودند جلوی (در) دادگاه بیاناتی ایراد کنند.

Ich hatte mit meinem Wagen 10 km vor München einen Unfall .

من با اتومبیل ۱۰ کیلومتر قبل از مونیخ تصادف داشتم (تصادف کردم) .

Ich bin vor drei Jahren in England gewesen .

من سه سال قبل در انگلستان بوده ام .

Mein Freund kann mich nicht vor dem 11. Mai besuchen .

دوست من نمیتواند مرا قبل از بیست و یکم ماه مه ملاقات کند .

Kommen Sie vor 5 Uhr in mein Büro !

قبل از ساعت پنج به دفتر من بیایید !

wieviel Uhr ?	چهار ساعتی ؟	vor wem ?	از کی ؟
		wovor ?	از چه ؟

Jetzt ist es genau 17 Minuten vor 9 Uhr.(D.)

حالا درست ۱۷ دقیقه قبل از ساعت ۹ است .

Es ist ein Viertel vor 10 Uhr.(D.)

یک ربع قبل از ساعت ده است .

Er fürchtet sich vor dem Hund.(D.) .

او از سگ میترسد .

Er wurde rot vor Wut.(D.)

او از خشم سرخ شد .

Wir konnten vor Dunkelheit die andere Strassenseite nicht sehen .

ما از تاریکی نتوانستیم طرف دیگر خیابان را ببینیم .

Die Bewohner flohen vor dem Feind. (D.)

سایکین از دشمن فرار کردند .

Er schützte sich vor Ansteckung. (D.)

او خودش را از سرایت مرض حفظ کرد .

Er verbeugte sich vor dem König. (D.)

او در پیشگاه شاه تعظیم کرد .

Man brachte ihn vor Gericht. (D.)

او را به پیشگاه دادگاه آوردند .

Er hatte Furcht vor dem Tod. (D.)

او از مرگ وحشت داشت .

zwischen : مابین، در بین، بین (A.) (D.)

wo ?	کجا ؟	wohin ?	بکجا ؟
wann ?	کی، چه وقت ؟	wieviel ?	چقدر ؟

Setzen Sie sich zwischen meinen Bruder und meine Schwester! (A.)

بین برادر و خواهر من بنشینید !

Stecken Sie die Zeitung zwischen die Bücher! (A.)

روزنامه را مابین کتابها بگذارید !

Meine Schwester sitzt zwischen mir und meinem Vater .

خواهر من بین من و پدرم نشسته است .

Mein Haus steht zwischen vielen schönen Bäumen. (D.)

خانه من بین درختان زیبای زیادی قرار دارد .

Er sitzt zwischen zwei Stühle.

او بین دو صندلی نشسته است (وضع ثابتی ندارد - پادرواست) «ضرب المثل»

Die Geschäfte sind zwischen 12 und 14 Uhr geschlossen. (D.)

دکان‌ها بین ساعت ۱۲ و ۱۴ بسته‌اند .

Wir legen die Konferenz zwischen den 5. und 20. Juli. (A.)
 ما (زمان) کنفرانس را بین ۵ و ۱۲ ژوئیه میگذاریم.

Morgen findet zwischen dem Botschafter und dem Präsidenten eine Begegnung statt. (D.)

فردا بین سفیر و رئیس جمهور ملاقات میشود.

Es waren gestern zwischen 25 und 30 Gäste bei uns. (D.)

دیروز بین ۲۵ و ۳۰ نفر مهمان نزد ما بودند.

۴- حروف اضافه ای که بعد از آنها حالت اضافه ملکی Genitiv اسم یا ضمیر میآید

unweit	نه خیلی دور	mittels	بوسیله
kraft	بقدرت	während	هنگام
laut	بر طبق	vermöge	بسبب
ungeachtet	با وجود، بدون توجه به	diesseits	اینطرف
(an) statt	در عوض	jenseits	آنطرف
halber	بخاطر	wegen	بخاطر
längs	در طول	zufolge	بر طبق
trotz	با وجود	oberhalb	در بالای
innerhalb	درداخل، هنگام	unterhalb	در زیر
		ausserhalb	خارج از

بصورت يك شعر آهنگ دار (برای سهولت از هر كردن)

Unweit, mittels, kraft und während,
Laut, vermöge, ungeachtet,
Oberhalb und unterhalb,
Diesseits, jenseits, halber, wegen
Statt, auch längs, zufolge, trotz
Stehen mit dem Genitiv
Doch ist hier nicht zu vergessen
Dass bei diesen letzten drei
Auch der Dativ richtig sei

unweit : نه دور از «نزدیک» (G.) «نزدیک unfern»

wo? کجا؟

Unweit der Statt liegt ein schöner, grosser See.

نزدیک شهر يك دریاچه زیبای بزرگ قرار دارد.

Wir wohnen unweit des Meeres .

ما نزدیک دریا سکونت داریم .

Unfern des Dorfes steht ein altes Schloss.

نزدیک ده يك قصر قدیمی قرار دارد .

(G.) « mittelst » mittels بوسیله

wie? چگونه؟

Die Waren können *mittels* eines Aufzugs nach oben befördert werden .

کالاها بوسیله يك آسانسور میتوانند بالای فرستاده شوند . (فرستاده میشوند)

Mittels vieler Streiche fällt auch die stärkste Eiche .

بوسیله خراش‌های زیاد قویترین درخت بلوطهم بر زمین میافتد . (ضرب‌المثل)

kraft : بزور . بقدرت (G.) این حرف اضافه در اصطلاحات اداری

بکار میرود .

Kraft seines Amtes hat der Bürgermeister den Verdächtigen einsperren lassen .

بزور اداره‌اش اجازه‌داد (گذاشت) شهردار مردمظنون رازندانی‌کنند .

Er wurde *kraft* des Gesetzes zu drei Jahren Gefängnis verurteilt .

او بقدرت قانون محکوم به سه سال زندان شد .

während : هنگام . درحین (G.)

wann ? کی ، چه وقت ؟

Während meines Studiums in Berlin bin ich vielen Ausländer kennen lernen .

هنگام تحصیلم در برلن به خارجی‌ان زیادی برخورددم .

Während meines Aufenthaltes in Deutschland habe ich viele Deutschen kennen lernen

هنگام توقفم در آلمان با خیلی از آلمانی‌ها آشنا شدم

laut : بر طبق (G.)

این حرف اضافه در اصطلاحات اداری بکار میرود و اسم بعد از آن اغلب بدون

حرف تعریف ذکر میگردد .

Ich übersende Ihnen *laut* Rechnung vom 5.3.62 den Betrag von DM 255 .

برطبق صورتحساب مورخ ۶۲٫۳٫۶۲ مبلغ ۲۵۵ مارک برای شما میفرستم.

***Laut* seines Briefes geht es ihm gut .**

طبق نامه اش حال او خوب است .

Vermöge بسبب

این حرف اضافه بسیار کم استعمال است .

warum ? چرا ؟ **wodurch ?** بچه وسیله ؟
vermöge بالتکای، بوسیله، بسبب

***Vermöge* seiner guten Sprachkenntnisse kann er in der Industrie einen sehr guten Posten bekommen .**

بسبب آشنائی زیاد او ب زبان میتواند در قسمت صنایع یک پست خوبی بگیرد .

***Vermöge* seiner geringeren Schwere schwimmt das Holz auf dem Wasser .**

بسبب وزن کمترش چوب روی آب شناور است .

ungeachtet : با وجود، بدون توجه (G.)

***Ungeachtet* der Schwierigkeiten lernte er die deutsche Sprache sehr gut .**

با وجود اشکالات او زبان آلمانی را خوب یاد گرفت .

oberhalb : در بالای , innerhalb در داخل , در عرض ,

ausserhalb در خارج unterhalb در زیر (G.)

wo ? کجا ؟

***Unterhalb* des Daches befindet sich der Speicher .**

در زیر شیروانی چوب بست است .

Ausserhalb des Dorfes liegen grosse Wälder.

در خارج ده جنگلهای بزرگی قرار دارد.

Innerhalb dieser Stadt gibt es viele Parks

در داخل این شهر باغات زیادی موجود است

Innerhalb eines Monats werde ich meine Arbeit beenden.

در عرض يك ماه من کارم را تمام خواهم کرد.

Oberhalb des Tales liegt ein einsamer Bauernhof.

بالای دره يك خانه دهقانی تنها قرار دارد.

diesseits : اینطرف , jenseits آنطرف (G.)

wo?

کجا؟

Jenseits des Flusses steht ein grosser Bauernhof.

آنطرف رودخانه يك واحد کشاورزی بزرگ قرار دارد.

Diesseits des Tales liegt ein schönes Schloss.

اینطرف دره يك قصر زیبا قرار دارد.

(an) statt : در عوض، بجای (G.)

Er schickte mir statt des Briefes nur eine Postkarte.

او بجای نامه فقط برای من يك کارت پستال فرستاد.

(An) statt des Sohnes kam der Vater.

بجای پسر پدر آمد.

(G.) längs : در طول

wo?

کجا؟

Längs der Strasse stehen viele schöne Bäume.

در طول خیابان درختان زیبای زیادی قرار دارند.

بجای این حرف اضافه میتوان از (در طول entlang) نیز استفاده کرد .

zufolge : بر طبق (D.) (G.)

Zufolge Ihres Versprechens habe ich Sie den ganzen Tag erwartet. بر طبق قول شما تمام روز را منتظر شما بوده‌ام.

در صورتیکه از این حرف اضافه در حالت (D.) استفاده شود بعد از اسم واقع می‌شود .

Der Zeitungsmeldung zufolge ist der Minister wieder abgereist. طبق اطلاع روزنامه وزیر مجدداً بمسافرت رفته است .

trotz : با وجود (D.) (G.)

Trotz des schlechten Wetters gingen heute viele Leute zum Stadion.

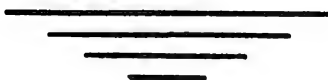
با وجود هوای بد مردم زیادی امروز ب ورزشگاه رفتند . و یا

Trotz dem schlechten Wetter

um willen : بخاطر (G.)

Die Frau opferte um der Gesundheit ihrer Kinder willen ihr ganzes Vermögen.

زن بخاطر سلامتی بچه‌هایش تمام دارائی خود را قربانی کرد .



بخش دهم

Die Konjunktion (das Bindeu ort) حرف ربط

تعریف : حرف ربط یا (پیوند) کلمه ایست که دو عبارت یا دو کلمه را بیکدیگر ربط و پیوند دهد: و، یا، پس، اگر، چون، تا، تا اینکه، بلکه، و امثال آن.

در زبان آلمانی :

۱- حرف ربط جملات و یا قسمت های جمله را بهم متصل میکند و یا نسبت میدهد

۲- حرف ربط از کلماتی است که صرف نمیشود :

Mein Freund *und* seine Schwester kommen morgen.

دوست من و خواهرش فردا می آیند .

Peter ist faul, *aber* Hans ist fleissig.

پتر تنبل است اما هانس ساهی است .

Wir bleiben zu Hause, *weil* das Wetter schlecht ist.

ما در منزل میمانیم *چونکه* هوا بد است .

حروف ربط توضیح بیشتری در مورد جمله اصلی میدهند و یا بیان استدلال جمله را میکنند که به آن مربوط است .

Wir bleiben zu Hause, *denn* das Wetter ist schlecht.

ما در منزل میمانیم *زیرا* هوا بد است .

Wir bleiben zu Hause, *weil* das Wetter schlecht ist.

ما در منزل میمانیم، *چون* هوا بد است .

Wir bleiben zu Hause, obwohl das Wetter schön ist.

ما در منزل میمانیم، با وجودیکه هوا خوب است

Das Wetter ist schön, deshalb bleiben wir nicht zu Hause

هوا خوب است، از اینجهت ما منزل نمیمانیم .

Das Wetter ist schön, trotz dem bleiben wir zu Hause .

هوا خوب است، با این وجود ما در منزل میمانیم .

انواع حروف ربط :

حروف ربط بسته به تأثیری که روی شکل جمله مینمایند به سه دسته تقسیم می شوند .

۱- حروف ربطی که دو جمله اصلی و یا فرعی را بدون تغییر بهم مربوط میکند
و بآن Die Nebenordnenden Konjunktionen گویند ،

Ich gehe heute nicht spazieren, denn ich habe keine Zeit .
من امروز بگردش نمیروم، چون وقت ندارم .

Paul macht einen Ausflug, aber Hans bleibt zu Haus .
پاول بگردش خارج شهر میرود، ولی هانس در منزل میماند

Ich wollte gern mitgehen, allein (aber) ich könnte nicht.
من میخواستم همراه بروم، اما من وقت نداشتم .

Er ist nicht reich, sondern arm .
او متمول نیست ، بلکه (فقیر) است .

Er ist nur nicht reich, sondern sogar ein Millionär.
اونه فقط متمول است، بلکه حتی میلیونر (است) .

Ich rauche nicht, aber ich habe Zigaretten in der Tasche
من سیگار نمی کشم (اهل دود نیستم) ولی در جیب سیگار دارم .

Er ist zwar nicht reich, **aber** er ist doch glücklich .

او حتی پولدار نیست، اما معذالك خوشبخت است .

Er kommt nicht, **denn** er ist krank .

او نمی آید چون مریض است .

Ich konnte es nicht kaufen, ich hatte **nämlich** kein

Geld . من نتوانستم آنرا بخرم، من چون اصلا پول نداشتم .

Sie müssen arbeiten **oder** hungern .

شما مجبورید کار کنید یا گرسنگی بکشید .

Mein Vater hatte sich erkältet , **und** wir mussten

den Arzt holen lassen .

پدر من سرماخورده بود، و ما مجبور بودیم پزشك بیاوریم .

Ich muss es tun , **und** kostet es mein Leben .

من مجبور هستم آنرا انجام دهم و این بقیمت زندگی من است .

entweder oder

یا یا

Entweder Sie bezahlen die Hälfte, **oder** ich kaufe

es nicht. یا شما نصف پول را بپردازید (و سمر نه) یا من آنرا نیمخرم .

weder noch

نه نه

Ich will dich **weder** verlassen, **noch** vernachlässigen.

من نه می خواهم ترا ترک کنم و نه ترا ندیده بگیرم .

sowohl auch

هم هم

Er war **sowohl** ein grosser Dichter **auch** ein her -

vorragender Staatsmann .

او هم يك شاعر بزرگی بود و هم يك سیاستمدار مالیقدر .

Eben so wie

همانطور که (کلاما مثل)

Er ist ein *ebenso* guter Mensch *wie* du

او آدم خوبی است مثل تو (همانطور که تو خوبی او هم خوب است)

bald bald

گاهی گاهی

Er fährt *bald* nach Frankfurt, *bald* nach Berlin.

او گاهی به فرانکفورت، گاهی به برلن مسافرت میکند .

۲- حروف ربطی که اعضاء جمله را با جمله های اصلی مربوط میکنند

و روی آنها اثر میگذارد . و بآن

die unterordnenden Konjunktionen . گویند

با این حروف ربط اعضاء جمله تحت تأثیر جمله اصلی و مربوط بآن میباشد و میتوانند بعنوان مسند ، مسندالیه و یا جمله مکمل با جمله اصلی ربط داده شوند .

Es wurde heute gemeldet, dass der Minister gestern in Berlin angekommen ist .

امروز اطلاع داده شد، که وزیر دیروز به برلن وارد شده است .

Er erwartet, dass sein Freund ihn besucht.

او منتظر است، که دوستش او را ملاقات کند.

Wir gehen heute nicht spazieren, weil das Wetter schlecht ist.

ما امروز بگردش نمیرویم، چونکه هوا بد است.

Als wir in Köln ankamen, schien die Sonne .

وقتی که ما به کلن وارد شدیم، خورشید میدرخشید (آفتاب بود)

حروف ربط زیر بعنوان قیود ربطی در جمله می آیند

Also muss ich gehen . بنابراین من بایستی بروم .

Sie kommen *also* um zwei Uhr bei mir .

بنابر این شما ساعت دو نزد من می آئید .

Als ich erwachte, **da** war es schon heller Tag .

وقتی که بیدار شدم. آنوقت هوا روشن بود.

Im Jahre 1960 befand ich mich in Köln, **da** traf ich einen alten Freund .

در سال ۱۹۶۰ من در کلن بودم، آنجا یک دوست قدیمی را ملاقات کردم .

Wenn Sie noch lange warten , **dann** versäumen Sie den Zug .

اگر مدت زیادی منتظر شوید، آنوقت بقطار نمی‌رسید (از قطار غفلت می‌کنید)

Was ist denn los ? (آخر چه خبر است)

Es ist ihm **denn** doch gelungen . او بالاخره موفق شد .

Ich war müde, **daher** ging ich nicht aus .

من خسته بودم، از اینجهت من برگردش نرفتم (از خانه خارج نشدم)

Das Wetter ist schön, **darum** wollen wir einen Ausflug machen .

هوا خوب است بدینجهت می‌خواهیم ما بخارج شهر برویم.

Es ist unglaublich , **dennoch** ist es wahr .

باورکردنی نیست، معذالک این حقیقت است .

Ich lud ihn ein, doch er wollte nicht kommen.

من او را دعوت کردم، با وجود این او نمی‌خواست بیاید .

entweder oder یا یا

Entweder Sie bleiben hier, **oder** Sie kommen mit .

یا اینجا میمانید یا همراه می‌آید .

Der Verlust ist gross, indessen ist er nicht unersetzlich

ضرر زیاد است ، با وجود این غیر قابل جبران نیست .

هر چقدر بهتر، بیشتر je desto (um so)

Je mehr ich ihn lobe, desto (um so) mehr strengt er .

هر چقدر بیشتر من او را تمجیدکنم، بیشتر کوشش میکند .

هر چقدر بیشتر je je

Je mehr man hat, je mehr man will.

هر چقدر آدم بیشتر داشته باشد (دارد) بیشتر میخواهد .

Je länger, je lieber . هر چقدر، طولانی تر، بهتر

Er ist reich, trotzdem gibt er wenig aus .

او متمول است، با وجود این کم خرج میکند .

Zwar kam er, doch war es zu spät .

با وجودیکه او آمد، معذالك خیلی دیر بود .

۴- حروف ربط تابعی Subordinierende Konjunktionen

als وقتی که

Sie ist schöner, als man sagt .

او زیباتر از آنست که میگویند .

Er tut nichts als arbeiten. او کاری جز کار کردن نمیکند.

Ich sah ihn vor einem Jahr, als er nach Rom abreiste.

من او را یکسال قبل دیدم وقتی که او بهرم مسافرت میکرد .

Als er mich sah, kam er auf mich zu .

وقتی که او را دیدم، بطرف من آمد .

دقت : als بمعنی وقتی که برای زمان گذشته استعمال میشود .

wenn

وقتی که

Wenn der Sommer kommt , machen wir immer Ausflüge aufs Land .

وقتیکه تابستان میآید، ما برای گردش به دهات (صحرا) میرویم .

Wenn der Sommer kam, machten wir Ausflüge aufs Land .

گاهی نیز wenn بمعنی اگر در جمله میآید .

Wenn man ihn erwischt, wird er bestraft .

اگر او دستگیر شود، جریمه خواهد شد.

Wenn er käme, würde ich froh sein .

اگر میآمد، خوشحال میشدم .

Wann (wenn) کی ، چه وقت

Wann kommt er ? او کی میآید ؟

Ich weiss nicht, wann er kommt .

من نمی دانم چه وقت او میآید .

bis تا - تا اینکه

Warten Sie , bis ich zurückkomme .

منتظر شوید ، تا من مراجعت کنم .

da چونکه، اینجا، آنجا، آنوقت

Da er alt war, musste man ihn schonen .

چونکه او پیر بود، میبایستی با او استراحت داده میشد .

Da ich gestern (wie Sie wissen,) keine Zeit hatte , konnte ich Sie leider nicht besuchen .

چون من دیروز (همانطور که میدانید) وقت نداشتم نتوانستم شمارا متأسفانه ملاقات کنم.

da ممکن است با حروف اضافه ترکیب شود و حروف ربط جدیدی بسازد .

da(r) + Präposition آن

Auf dem Tisch liegt meine Tasche, *darin* findest du dein Buch .

روی میز کیف من قرار دارد ، در آن تو کتابت را پیدا می کنی .

Dort ist das Hotel, *daneben* ist gleich meine Wohnung.

آنجا هتل است، نزدیک آن (درست پهلوی آن) منزل من است.

damit تا اینکه ، باینترتیب

Mein Vater hat mir Geld geschickt, *damit* ich mir einen neuen Anzug kaufen kann .

پدرم برای من پول فرستاده است، تا اینکه بتوانم برای خودم یک لباس نو بخرم .

Ich habe gestern mein Examen gemacht ; *damit* habe ich mein Studium an der Universität beendet.

من دیروز امتحاناتم را انجام دادم، باینترتیب به تحصیل خود در دانشکده خاتمه داده ام (تحصیل من تمام شده است) .

das heisst (d. h. یعنی علامت اختصاری)

Wir, *d.h.* meine Freunde und ich , werden heute auf den Sportplatz gehen .

ما، یعنی دوستم و من امروز به میدان ورزش خواهیم رفت .

dass (این که برای توضیح بیشتر فعل جمله است و بآن که ربط گوئیم) که

Es macht den Eltern Freude, *dass* ihr Sohn in der Schule gut lernt .

پدر و مادر خوشحال میشوند ، که پسرشان در مدرسه خوب درس یاد می گیرد.

Wir hoffen, dass du uns bald wieder besuchst .

ما امیدواریم، که تو بزودی مجدداً بیدار ما میآئی .

Er hat davon gesprochen, dass er nach Italien reisen will .

او از آن (مطلب) صحبت کرد ، که میخواهد به ایتالیا سفر کند .

Der Ausländer spricht zu schnell, als dass ich ihn verstehen könnte .

مرد خارجی خیلی تندتر از آن صحبت میکرد، که بتوانم حرف او را بفهمم .

Ich blieb da, ohne dass er ein einziges Wort sagte.

من آنجا ماندم، بدون اینکه او حتی يك کلمه هم بر زبان آورد.

Er spielt, statt dass er arbeitet .

او بازی میکند ، بجای اینکه کار کند .

Ich weiss nichts Gutes von ihm, ausser dass er freigebig ist .

من چیز خوب دیگری از او نمیدانم، بجز اینکه او دست و دل بازااست .

ehe = bevor قبل از اینکه

Bevor er abreiste, küsste er seine Frau .

قبل از اینکه مزیمت کند، زنتی را بوسید .

falls انکار که

Machen Sie alles fertig, falls er kommen sollte .

همه چیز را آماده کنید، انکار که او میبایستی بیاید.

indem در حالیکه

„Guten Tag,“ sagte er, indem er die Tür aufmachte.

«روز بخیر» گفت او، در حالیکه در را باز میکرد .

je nach dem بد آنسانکه، بنحویه

Man erhält viel oder wenig , je nachdem man arbeitet .

هرکس (پول) کم یا زیاد دریافت میکند، بنحوی که کار میکند (هرکس هر چقدر کار کند کم یا زیاد همانقدر پول میگیرد)

nachdem پس از آن

Nachdem ich geschlafen hatte, kleidete ich mich an.

پس از این که خوابیده بودم، لباس پوشیدم .

Nachdem er Deutsch gelernt hatte, begann er sein Studium .

پس از این که او آلمانی یاد گرفته بود، شروع به تحصیل کرد.

ob که آیا، آیا

Ich weiss nicht, ob wir morgen kommen .

من نمیدانم، که آیا فردا می آئیم.

Er sagt mir nicht, ob er die Prüfung bestanden hat.

او بمن نمیگوید، آیا او در امتحان قبول شده است .

ob oder

چه چه

Ob Sie mich oder meinen Bruder fragen, Sie erhalten keine Auskunft .

چه شما از برادر من بپرسید اطلاعی کسب نمیکنید .

obwohl

با وجودیکه

Er wollte sich nicht entschuldigen, *obwohl* er im Unrecht war .

اونمخواست معذرت بخواد، باوجودیکه حق نداشت (حق با اونی بود).

oder

یا اینکه، یا

Ich schreibe ihm einen Brief *oder* besuche ihn in den nächsten Tagen .

من باو یک نامه مینویسم *یا* اینکه در روزهای آینده او را ملاقات میکنم .

Du musst lernen, *oder* der Lehrer wird dich tadeln .

تو مجبوری یادگیری، و الی (یا اینکه) معلم ترا تنبیه میکند .

ohne

بدون اینکه

Der Schüler machte eine gute Prüfung, *ohne* vorher viel gelernt zu haben .

شاگرد مدرسه امتحان خوبی داد، بدون اینکه قبلاً خیلی یاد گرفته باشد.

selbst = sogar

حتی

Diese Arbeit war zu schwer für uns, *selbst* für Peter, der Stärkste von uns ist .

این کار برای ما مشکل بود، حتی برای پتر که قویترین ما بود .

seit یا seitdem

از وقتیکه

Seitdem Robert in Deutschland lebt, lernt er besser Deutsch .

از وقتیکه پتر در آلمان زندگی میکند ، بهتر آلمانی یاد میگیرد .

Seit Peter die Schule verlassen hat, arbeitet er in einer Fabrik .

از وقتیکه پتر مدرسه را ترک کرده است ، در یک کارخانه کار می کند .

so پس باینترکیب denn so باینترکیب

Mein Freund kam gestern nicht zu mir , so ging ich allein spazieren .

دوست من دیروز پیش من نیامد، باینترکیب من تنها بگردش رفتم.

Heute ist das Wetter schlecht , so gehe ich denn , nicht spatzieren .

امروز هوا بد است ، پس باینترکیب من بگردش نمیروم .

sobald بمحض اینکه

Sobald der Lehrer in die Klassr kam, begann der Unterricht .

بمحض اینکه معلم به کلاس آمد درس شروع شد .

sofern = soweit (بامعنی شرطی) بمحض اینکه

Ich kann meine Schulden bezahlen, sofern mir mein Vater Geld schickt .

من میتوانم قرضم را بپردازم، بمحض اینکه پدرم برایم پول بفرستد .

Soweit es Paul möglich ist, hilft er seinem Freund .

بمحض اینکه برای پاول ممکن باشد ، به دوستش کمک میکند .

solange (solang) تا وقتی که ، تا زمانی که

Die Schüler müssen schweigen, solange der Lehrer spricht .

شاگردان بایستی سکوت کنند ، تا زمانی که معلم صحبت میکنند .

sondern بلکه فقط sondern nur بلکه

Das ist nicht schwarz, sondern dunkelblau .

این سیاه نیست، بلکه آبی تیره (است)

Sie hat kein Geld , sondern nur Grundbesitz .

او پول ندارد، بلکه فقط زمین (دارد).

sonst و الی، وگرنه، در غیر این صورت

Du musst fleissig arbeiten , sonst hast du im Leben keinen Erfolg .

تو مجبوری جدی کار کنی ، و الی در زندگی موفقیتی نداری .

Die Arbeiter müssen schneller arbeiten , sonst müssen länger in der Fabrik bleiben .

کارگران مجبورند تندتر کار کنند وگرنه بایستی مدت بیشتری در کارخانه بمانند.

Meine Eltern kommen heute nicht , sonst wären sie schon hier .

والدین من امروز نمی آیند، در غیر این صورت آنها اینجا می بودند .

sooft هر بار که، هر دفعه که

Herr Müller bittet mich um Geld , sooft ich ihn auf der Strasse treffe .

آقای مولر از من پول می خواهد، هر بار که من او را در خیابان ملاقات می کنم .

sowie (auch) همچنین

Mein Freund sowie auch mein Bruder studieren in München. دوست من همچنین برادر من تحصیل می کنند.

sowohl als auch

هم هم

Studierst du oder dein Freund in München ? Sowohl ich als auch mein Freund studieren in München .

تو یا دوست تو در مونیخ تحصیل می کنید ؟ هم من و هم دوستم در مونیخ تحصیل

می کنیم .

stattdessen بجای آن

Peter sollte in die Schule gehen, **stattdessen** ist er zum Schwimmen gegangen .

پتر میبایستی بمدرسه میرفت، بجای آن رفته است شنا کند.

teils teils قسمتی از، قسمتی - گاه گاهی

Teils hat der Schüler die Arbeit gemacht **teils** auch sein Vater .

قسمتی از کار را شاگرد انجام داده و قسمتی را هم پدرش .

Teils will er sein Haus verkaufen , **teils** will er es aber auch behalten .

گاهی میخواهد او خانه اش را بفروشد، گاهی هم میخواهد آنرا نگاه دارد .

trotzdem با وجود این

Karl war ein fauler Schüler, **trotzdem** hat er die Prüfung in der Schule bestanden.

کارل شاگرد تنبلی بود، با وجود این از امتحان در مدرسه قبول شده است.

um zu

Er ist nach Deutschland gefahren, **um** dort Deutsch zu lernen .

او به آلمان مسافرت کرده است برای اینکه آنجا آلمانی یاد بگیرد .

und و هنگامیکه während

Mein Freund **und** ich gingen zuerst ins Kino **und** dann in ein Café .

دوست من و من اول سینما رفتیم و بعد به یک کافه .

Der Lehrer kommt *und* beginnt mit* dem Unterricht.
معلم می‌آید و درس را شروع میکند .

Ich lernte viel Deutsch, *während* ich in Deutschland war.
من آلمانی زیاد یاد گرفتم، هنگامیکه در آلمان بودم .

weder noch نه نه

Ich spreche *weder* Englisch *noch* Französisch .
من نه انگلیسی حرف می‌زنم نه فرانسه .

weil زیرا که ، چونکه

Wir gehen heute ins Kino, *weil* dort ein interessanter Film läuft .

ما امروز به سینما می‌رویم، چونکه آنجا یک فیلم جالب نمایش می‌دهند .

بجای این حرف ربط میتوان از لغات :

darum = deshalb = deswegen زیرا که

نیز استفاده کرد .

wenn ** هر وقت ، اگر

حرف ربط **wenn** « هر وقت ، اگر » در جمله اصلی یا فرعی برای بیان دو حادثه هم‌زمان بکار می‌رود . و برای ذکر تکرار حادثه‌ای که در حال، در گذشته یا در آینده یکبار اتفاق افتاده و یا می‌افتد نیز از آن استفاده می‌شود . در صورتیکه حرف ربط **wenn** در قسمت اول جمله بیاید در قسمت دوم جمله میتوان از کلمه **dann** آن وقت نیز استفاده کرد .

* فعل شروع کردن در زبان آلمانی با حرف اضافه **mit** با می‌آید .

** قبلا نیز مثالهایی درباره **wenn** ذکر شده است .

Meine Mutter freute sich immer sehr, *wenn* ich sie besuchte .

مادر من همیشه خیلی خوشحال میشد ، هر وقت من از او دیدار میکردم .

Wenn ich meine Mutter besuchte, (dann) freute sie sich immer sehr .

هر وقت من از مادرم دیدار میکردم، (آنوقت) او خوشحال میشد.

wenn اگر، هر وقت در جملات شرطی و غیر حتمی نیز بکار میرود .

Der Schüler lernt die neue Fremdsprache schnell , *wenn* er fleissig lernt .

شاگرد مدرسه زبان خارجی جدید را زود یاد میگیرد، اگر با کوشش یاد بگیرد.

Wenn mein Freund jetzt käme, (so) gingen wir zusammen spazieren . (غیر حتمی)

اگر دوستم حالا میآمد، ما با هم بگردش میرفتیم (چون او نیامده بگردش نمیرویم)

wenn = fals در صورتیکه

Fals ich morgen Zeit habe, besuche ich dich.

در صورتیکه من فردا وقت داشته باشم (بدارم) ترا ملاقات میکنم .

wenn اگر، در جملات آرزویی نیز استعمال میشود.

Wenn morgen das Wetter (doch) schön wäre !

چه خوب است فردا هوا خوب بشود!

Wenn mein Geld doch gestern gekommen wäre !

ای کاش پول من دیروز میرسید !

wie مثل، مانند، همانطور که، بقدر، چون

Er ist so alt *wie* mein Bruder .

سن او بقدر برادر من است .

Mein Freund schenkte mir das Geld , *wie* er mir versprochen hatte .

دوست من برای من پول فرستاد، همانطور که بمن قول داده بود.

Die Bauern haben viele Haustiere, *wie* Pferde, Kühe Schweine, Schafe, Hühner usw.*

دهقانان حیوانات اهلی زیادی چون اسبان ، گاوان، خوکها، گوسفندان، مرغان و غیره دارند .

wo در صورتیکه

Warum hast du mir kein Geld geschickt, wo ich dir so darum gebeten habe ?

چرا برای من پول نفرستاده ای ، در صورتیکه از تو راجع به آن خواهش کرده ام .

wo

جائیکه

wohin

بآنجاکه

woher

از جائیکه

Ich wohne, wo mein Vater vor zehn Jahren gewohnt hat .

من مسکن دارم، جائیکه پدرم از ده سال قبل زندگی میکرد .

Er arbeitet , wo ich arbeite .

او همانجا کار میکند که من کار میکنم .

Ich gehe , *wohin* auch du gest .

من میروم بآنجا که تو هم میروی .

Wir fahren *dort hin*, wo wir zusammen studiert haben

ما به آنجائیکه باهم تحصیل کرده ایم مسافرت میکنیم .

zumal

و از جمله، توضیح آنکه und zwar چونکه

Der Dieb muss streng bestraft werden , zumal er schon einmal wegen Diebstahls im Gefängnis war.

دزد باید بشدت محکوم شود، چونکه تاکنون یکبار بخاطر سرقت در زندان بوده.

Er verkauft viele Dinge und zwar Uhren , Ringe , Schmuck usw .

او اشیاء زیادی میفروشد و از جمله ساعت، انگشتر، زینت آلات و غیره .



بخش یازدهم

ندا و اصوات : (Der Naturlaut) Die Interjektion

تعریف : اصوات و نداها کلماتی هستند که در موارد تحسین و تمجید، تأسف، ندا، ترس، وحشت و مانند آنها بر زبان آیند . اغلب اصوات در زبانهای زنده با جزئی اختلاف مثل هم ادا میشوند. مانند : **وه، آخ، آی، آه** و امثال آن .

دربان آلمانی : اصوات کلمات احساسی و صداهاى طبیعى هستند و جزء کلمات دستوری بحساب نمی آیند و هیچگونه صرفی را قبول نمیکنند و روی کلمات دیگر اثری ندارند و بدو دسته تقسیم میشوند.

۱- نداهاى (اصوات) حقیقی **eigentlich**

۲- نداهاى (اصوات) غیر حقیقی **uneigentlich**

اصوات حقیقی :

Empfindungslaute

الف : اصوات احساسی

Begehrungslaute

ب : اصوات درخواستی

Schallnachahmungen

پ : اصوات تقلیدی

الف - اصوات احساسی

(a) برای بیان احساس شادی Freude

O ! ah ! ha ! ei ! juch ! juchie ! heisa

O Tannenbaum, O Tannenbaum, wie grün sind deine
Blätter ! ما درخت کاج ، ما درخت کاج ، چه سبزاند برگهایت !

(b) برای بیان درد ورنج Schmerz

O ! au ! ha ! ach ! weh ! O weh ! ach weh !

Ach, was hab ' ich Unglück gehabt !

آخ چه بدبختی داشتم !

(c) برای بیان توافق Zustimmung

aha

Aha ! Nun hab ' ich doch recht behalten !

آها ! بالاخره من بحکم رسیدم !

(d) برای بیان تفکر Nachdenken

hm ! hm ! hm !

Hm hm ! So ist die Sache also ?

هوم ! موضوع چنین است ؟

(e) برای بیان تعجب Verwunderung

O ! ah ! ei ! ih ! hoho ! aha !

Ei, guck mal den ! ای، آنرا ببین !

(f) برای بیان شک و تردید Zweifel

hm ! hm hm ! nana !

Nana ! Das kann doch nicht stimmen .

نانا ! این نمیتواند صحیح باشد .

(g) برای بیان تمسخر Spott

ätsch !

Ätsch ! das geschieht dir ganz recht .

اچ ! این کاملاً برای تو درست میشود . (بطور تمسخر)

(h) برای بیان نفرت Ekel

Pfui ! hu hu ! brr ! puh ! hä !

Pfui ! schäme dich . فوی ! خجالت بکش .

ب - اصوات درخواستی

(a) برای صدا زدن Zuruf

he ! heda ! ho ! halloh ! holla ! ahoi !

Halloh ! Hans, hol über ! آلو هانس، بیارا اینطرف !

(b) درخواست سکوت Schweigen

Pst ! sch ! basta !

Pst ! Das Kind schläft !

پیس ! بچه خوابیده !

(c) برای هدایت حیوانات Zum Antreiben von Tieren
hü! hott! brr! sch! ... usw .

پ - اصوات تقلیدی

(a) صدای حیوانات Tierstimme

صدای گوسفند mäh mäh! صدای گربه miau! صدای سگ wau wau!
صدای خروس kikeriki صدای قورباغه quak quak

(b) صداهای دیگر sonstige Laute

صدای زنگ bim bam bum! صدای آسیا klipp klapp!
صدای ساعت tick tack!

اصوات غیر حقیقی :

این اصوات از لغات دیگر مشتق شده‌اند و دارای معنی می‌باشند .

O je ! (Jesus)	ای عیسی مسیح!	Weh !	درد!
Ruhig !	آرام! سکوت!	Achtung !	مواظب باشید!
		Schade !	افسوس

وامثال آن :

دقت، اصوات حقیقی و طبیعی قابل ترجمه نیستند و در بیان معمولاً با کمی اختلاف در زبان‌های مختلف اصوات دیگری جانشین آنها میشوند .

بخش دوازدهم

کلمه Das Wort

تعریف : کوچکترین عناصر يك زبان کلمات هستند و بشرح زیر تقسیم می‌شوند .

۱- کلماتی که بطور مستقل دارای معنی میباشند **Inhaltswörter**

gehen	رفتن	stehen	ایستادن
Mann	مرد	schön	زیبا

۲- کلماتی که بطور مستقل معنی ندارند و در جمله دارای معنی میباشند .

Funktionwörter

an	به	den	را (برای مذكر)
als	از	weil	چونکه

از نظر دستور زبان آلمانی میتوان کلمات را بدودسته دیگر نیز تقسیم کرد.

۱- لغاتی که صرف میشوند (تغیر نمیکنند) .

werben	افعال	Nomen	اسامی
Pronomen	ضمایر	Adjektive	صفات

kommen	آمدن	er kommt	او میآید
Baum	درخت	Bäume	درختان
ich	من	mir	بمن
alt	پیر	älter	پیرتر

۲- لغاتی که صرف نمیشوند (تغیر نمیکنند) **Partikeln**

Präpositionen Adverbien	حروف اضافه قیود	Konjunktionen	حروف ربط
----------------------------	--------------------	---------------	----------

* * *

für	برای	ohne	بدون
und	و	nur	فقط

وامثال آن :

Gross und Kleinschreibung بزرگ و کوچک نویسی

در زبان آلمانی موقع نوشتن کلمات مطلب دیگری را بایستی در نظر داشت و آن باحرف بزرگ نوشتن و یا باحرف کوچک نوشتن حرف اول کلمات است.

در زبان آلمانی اول کلمات بشرح زیر باحرف بزرگ نوشته میشوند :

۱- ابتدای يك جمله هر لغتی قرار گیرد حرف اول آن بزرگ نوشته میشود.
بدین معنی که بعد از نقطه Punkt و علامت سؤال : Fragezeichen و علامت ندا، تعجب! Ausrufezeichen و بعد از دو نقطه Doppelpunkt: حرف اول کلمه بزرگ نوشته میشود.

۲- تمام اسامی و هر لغتی که در زبان آلمانی بعنوان اسم در جمله بیاید هر جای جمله باشد حرف اول آن بزرگ نوشته میشود.

das Haus	خانه	das Kind	بچه
der Arme	مرد فقیر	das Bekannte	چیز مشهور
das Du	تو	das Nichts	هیچ
die Acht	هشت	das Lesen	قرائت
das Gute	خوبی	das A	حرف a

کلیه کلمات میتوانند در زبان آلمانی بعنوان اسم در جمله ذکر شوند. بخصوص صفات پس از ضمائر نامعین بصورت اسم در میآیند.

alles Gute	خوش باشید
viele Blinde	اشخاص کور زیادی

۳- ضمائر شخصی وحالات صرف آنها اگر مورد خطاب کسی در نامه نوشته واقع شوند بزرگ نوشته میشوند :

شما Ihr تو Du شما ihr تو du

Deinen Brief habe ich bekommen .

نامه ترا دریافت کرده ام .

۴- صفاتی که از اسامی شهرها وممالك مشتق شده وبه ۴۲ - ختم شده باشند بزرگ نوشته میشوند .

Münchner Zeitung روزنامه مونیخ
Emmentaler Käse پنیر امنتالی (اسم محلی است)

۵- صفاتی که از اسم اشخاص مشتق شده وبآنها نسبت داده شود بزرگ نوشته میشوند .

Schillersche Ballade سرودهای شیللر
Kantsche Philosophie فلسفه کانت

ولی این صفات اگر در جواب : چه نوع was für ein واقع شود باحرف کوچک نوشته میشوند .

die luterische Religion مذهب لوتر
homerische Landschaft منظره همری

۶- صفاتی که قسمتی از عنوان یا اسمی را بیان کنند. باحرف بزرگ نوشته میشوند .

der Grosse Bär دب اکبر
Friedrich der Grosse فریدریک کبیر

بنای کلمه die Wortbildung

مجموعه لغات زبان آلمانی مبارتست از لغات اصلی ، لغات مشتق شده و لغات بنا شده . لغات بنا شده ممکن است ازدو یاچندکلمه ویا بااضافه کردن پیشوند Vorsilbe ویا پسوند Nachsilbe بناشوند . اینگونه لغات اغلب دارای معنی مستقل جدید میباشند .

اشتقاق die Ableitung

در اشتقاق لغات اغلب حرف صدادار تغییر میکند ویا تغییر صوت (..) قبول میکنند و معنی لغت اصلی در لغت مشتق شده محفوظ میماند .

trinken	نوشیدن	trinkbar	نوشیدنی
---------	--------	----------	---------

اشتقاق بدون پیشوند :

الف) اشتقاق اسمی Nominale Ableitung

ممکن است از افعال با تغییر حرف صدادار آنها اسم مشتق شود ولی معنی آن محفوظ میماند .

werfen	پرتاب کردن	der Wurf	پرتاب
kaufen	خریدن	der Kauf	خرید

اسامی که باینترتیب مشتق میشوند اغلب دارای حرف تعریف مذکر der می شوند .

اشتقاق از مصدر:

der Befehl	امر	der Beginn	شروع
------------	-----	------------	------

der Rat	پند	der Gewinn	برد
der Schein	گواهینامه، درخشش	der Schlaf	خواب
der Dank	تشکر	der Gruss	سلام
der Kauf	خرید	das Grab	قبر
der Schrei	فریاد	die Klingel	زنگ در

اشتقاق ازماضی افعال (زمان گذشته)

das Band	جلد	der Band	دسته، حده
der Klang	طنین	der Griff	دسته
der Schnitt	برش	das Schloss	قصر، قفل

اشتقاق ازاسم مفعول افعال (o اغلب به u تبدیل میشود)

der Bruch	شکست	der Fund	پیداشده
der Flug	پرواز	der Fluss	رودخانه
der Gruss	سلام	der Sprung	برش

ب) اشتقاق فعلی Verbale Ableitung

ممکن است با اضافه کردن پیشوند ازاسامی، صفات و افعال مصدر جدیدی نباشود. اشتقاق مصدر ازاسامی در زبان آلمانی زیاد پیش میآید. بخصوص در اصطلاحات فنی و اختصاصی بسیار متداول است. مصادر مشتق شده ازاسامی و صفات اغلب دارای (..) میباشد.

pflügen	شخم زدن	drahten	سیم کشی کردن
landen	بزمین نشستن	kabeln	کابل کشی کردن
läuten	زنگ زدن	heilen	معالجه کردن
sichern	مطمئن کردن	grünen	سبز شدن
führen	هدایت کردن	roten	قرمز کردن
(von fuhr)		legen	قرار دادن
fällen	سقوط دادن		(von lag)

اشتقاق با کمک پسوند Ableitung mit Hilfe von Suffixen

با اضافه کردن پسوند به يك لغت میتوان لغت جدیدی ساخت و بدینوسیله معنی لغت تغییر نمیکند .

fragen	سؤال کردن	die Frage	سؤال
fraglich	پرسشی، سؤال کردنی		
glauben	باور کردن	der Glaube	عقیده
glaubhaft	باور کردنی		
die Sünde	گناه	sündlich	گناهکارانه
sündigen	گناه کردن		
das Glück	بخت	glücklich	خوشبخت
glücklicherweise	خوشبختانه		

در صورتیکه با اضافه کردن پسوند نوع کلمه تغییر نکند (از اسم، اسم ساخته شود — از فعل، فعل و امثال آن) اغلب معنی کلمه تغییر نمیکند .

das Kind	بچه	das Kindchen	طفلك، بچه كوچك
der Baum	درخت	das Bäumlein	درختك، درخت كوچك
lachen	خندیدن	lächeln	لبخند زدن
rot	قرمز	rötlich	قرمز رنگ
schwach	ضعیف	schwächlich	ضعیفانه

اغلب پسوندها مربوط به دسته معین از کلمات هستند .

۱- پسوندهائی که به اسمها اضافه میشوند :

—er, —el, —ling, —s	(اسم جدید دارای حرف تعریف مذکر است)
—chen, —lein, —sel	(اسم جدید دارای حرف تعریف خنثی است)

-de, -ei, -heit, -keit, -in, -schaft, -t, -ung
(اسم جدید دارای حرف تعریف مؤنث است)

-e, -nis, -sal, -st, -tum
(اسم جدید ممکن است حرف تعریفهای مختلفی را قبول کند)

die Freude	خوشحالی	der Glaube	مقیده
das Gefängnis	زندان	das Schicksal	سرنوشت
die Kunst	هنر	der Reichtum	تمول

۲- پسوندهائی که به صفات اضافه میشوند .

bar, -en, -ern, -haft, -ig, -isch, -lich, -sam

۳- پسوندهائی که به افعال اضافه میشوند .

-eln, -ern, -igen, -ieren, -eien.

۴- پسوندهائی که به قیود اضافه میشوند .

-e, -s, -weise, -lich

پسوندهای مهم Die wichtigen Suffixe

(-bar) با آخراسمی و کلمات دیگر اضافه میشود و از آنها صفت میسازد

sichtbar	قابل رؤیت	furchtbar	وحشتناک
tragbar	قابل تحمل	offenbar	آشکارا

این پسوند در صورتیکه به افعال اضافه شود معنی امکان آن عمل را میدهد و معنی منفی دارد .

erfüllbar غیر قابل پرداخت قابل برآورده شدن (آرزو) unbezahlbar

-lein, -chen | این دو پسوند بااسمی اضافه میشوند و اسم مصغر

(کوچک شده) میسازند. حرف تعریف اسم جدید همیشه خنثی **das** میباشد. و اگر اسم اصلی دارای حرف صدادار و تغییر صوت پذیر باشد - حرف صدادار آن (**Umlaut**) قبول میکند. خاتمه **-e** و **-en** - در بیشتر اسامی در موقع ساختن اسم مصغر اغلب حذف میشود. در زبان کنونی آلمانی بیشتر از پسوند **-chen** استفاده میشود.

das Städtchen	شهرک	das Häuschen	خانه کوچک
das Hündlein	سگک (سگ کوچک)	das Gärtchen	باغچه (باغ کوچک)

(-de) این پسوند از افعال اسم میسازد (در زبان امروزی لفت جدیدی باین ترتیب بنا نمیشود).

die Freude (freuen)	خوشحالی
die Schande (schämen)	ضرر، خسران

(-e) این پسوند از افعال و صفات اسم میسازد، اسم جدید اغلب تغییر صوت (..) نیز قبول میکند.

die Hilfe	کمک	die Bitte	خواهی
der Glaube	عقیده	die Sprache	زبان
die Grösse	بزرگی، اندازه	die Höhe	ارتفاع

اینگونه اسامی بیشتر معنی **ابزار کار** و یا **اثاث** رامیدهد.

die Säge	اره	die Trage	حمل، حائل
		die Schraube	پیچ

پسوند **-e** همچنین از صفات قید میسازد.

balde	بزودی	lange	مدتی
--------------	-------	--------------	------

(-ei) این پسوند از افعال اسم میسازد و بمعنی ادامه منظم يك کار و یا محل کار رامیدهند. حرف تعریف اینگونه اسامی مؤنث **die** میباشد.

die Zauberei	جادوگری	die Schreiberei	نویسندگی
die Druckerei	چاپخانه	die Bücherei	کتابفروشی
die Schneiderei	خیاطخانه	die Molkerei	شیرفروشی

el - (این پسوند از افعال اسم میسازد، اسم جدید اغلب با حرف تعریف **der** وبمعنی وسیله است .

der Deckel	سریوش، در	der Schlüssel	کلید
		der Flügel	بال، لنگه در

eln , -ern - (این دو پسوند از افعال فعل میسازند و اغلب بمعنی ضعیفتر آن فعل رامیدهند .

lächeln	لبختمزدن	spötteln	تمسخر کردن
		meckern	بعیغ کردن - نق زدن

en, -ern - (این دو پسوند از اسامی جنس صفت میسازند .

golden	طلایی	seiden	ابریشمین
silbern	نقره‌ای	wollen	پشمین
hölzern	چوبی	eisern	آهنین

er - (این پسوند از افعال و کلمات دیگر اسم فاعل میسازد. لغت جدید دارای حرف تعریف **der** میباشد و (..) نیز قبول میکنند.

der Bäcker	نانوا	der Verkäufer	فروشنده
der Lehrer	معلم	der Käufer	خریدار
der Tischler	نجار	der Schüler	شاگرد مدرسه

این اسامی علاوه برکننده کار بمعنی توضیح صفت شخصی و یا اهل شهر و مملکت نیز استعمال میشوند .

der Betrüger	مقلب	der Bettler	گدا
--------------	------	-------------	-----

der Berliner مردبرلنی der Holländer هلندی

اسم مشتق شده میتواند بمعنی ابزار کار نیز بیاید.

der Bohrer مته der Füller خودنویس
der Sender فرستنده رادیو der Kocher اجاق
der Wecker ساعت شماترا

اغلب این اشتقاق از ریشه اصلی لغت ساخته نمیشود بلکه از لغات مرکب بنا میشود .

der Überbringer حامل، آورنده (nicht Bringer)
der Absender فرستنده، ارسال کننده (nicht Sender)
der Nachfolger جانشین (nicht Folger)

(-haft) این پسوند از اسم و افعال صفت میسازد .

mädchenhaft دخترانه (چون دختران) krankhaft رنجورانه

بعضی از صفات که باینترتیب ساخته میشوند دارای خاتمه haftig میباشد.

wahrhaftig حقیقت آمیز

(-keit, -heit) با اضافه کردن این دو پسوند بآخر صفات واسم مفعولها اسم ساخته میشود .

die Schönheit زیبایی die Schlaueit مکر، حيله
die Gelegenheit فرصت die Verlassenheit متروک

-keit بعد از پسوند های : -bar, -ig, -lich, -sam و گاهی
-el, -er توأماً بآخر صفت اضافه میشود .

die Dankbarkeit تشکر die Süßigkeit شیرینی
die Einsamkeit تنهایی die Tapferkeit شجاعت

و بطور استثنا :

تاریکی die Dunkelheit اطمینان die Sicherheit

(-ig از تمام کلمات صفت میسازد و اکثراً حرف صدادار کلمه تغییر صوت (..) پیدا میکند.

freudig	خوشحالانه	traurig	غمگین
schläfrig	خواب آلود	deinig	متعلق به تو
hiesig	اینجائی	dortig	آنجائی

این لغات را با هم مقایسه کنید .

silbern	از نقره	silbrig	مثل نقره
hölzern	چوبی	holzig	چون چوب

از بعضی از این صفات ممکن است فعل ساخت .

sündigen	گناه کردن	sich befeleissigen	کوشش کردن
		entschuldigen	معذرت خواستن

و بطور استثنا

reinigen	تمیز کردن	beleidigen	رنجان دادن، دلخور کردن
----------	-----------	------------	------------------------

(-in و در جمع -nnen) از اسامی مذکر که مربوط به شغل و غیره باشد اسم مؤنث میسازد .

die Lehrerin	خانم معلم	die Sekretärin	منشی زن
die Löwin	ماده شیر	die Bärin	ماده خرس
die Freundin	رفیقہ	die Häsin	ماده خرگوش

(-sich) با آخر اسامی و ضمای اضافه میشود و صفت میسازد (اغلب بشکل منفی)

französisch	فرانسوی (کالا و غیره)	arabisch	عربی
-------------	-----------------------	----------	------

irdisch	زمینی	himmlisch	آسمانی
kindisch	بچه‌گانه	diebisch	دزدانه

-lich) این پسوند از کلیه کلمات صفت میسازد. در صورتیکه ریشه اصلی کلمه به **n** ختم شود بین پسوند و ریشه اصلی کلمه **-d** یا **-t** نیز اضافه میشود .

freundlich	دوستانه	herzlich	صمیمانه
verbrechlich	شکننده	ängstlich	وحشتناک
		sachlich	مربوط به موضوع

استثناها :

ärgerlich	عصبانی کننده	lächerlich	مسخره
------------------	--------------	-------------------	-------

و گاهی نیز تغییر صوت میپذیرند .

gebräuchlich	قابل استعمال	sächlich	خنثی
---------------------	--------------	-----------------	------

در مورد زمان به خاتمه **-lich** و **-ig** و تفاوت معنی آنها بجملات زیر دقت کنید :

Der Zug fährt stündlich (jede Stunde) .

قطار ساعت بساعت (هر ساعت یکبار) حرکت میکند .

Er hatte eine einstündige Verspätung .

آن تأخیر یکساعته دارد (یکساعت تأخیر دارد).

-ling) این پسوند از افعال، اسامی و صفات، اسامی مذکر میسازد. این اسامی بیان کننده حالت و وضعیت شخص است و اغلب دارای (..) نیز میباشد .

der Flüchtling	فراری	der Lehrling	کارآموز
der Mischling	نژاد مخلوط، دورگه	der Säugling	بچه شیرخوار

-nis (در جمع **-nisse**) این پسوند از افعال، اسامی و صفات، اسامی خنثی و یا مؤنث میسازد و بیان وضع و موقعیت اشیاء و مکانها را مینماید. اینگونه اسامی (..) نیز

Das Gefängnis	زندان	das Verzeichnis	فهرست
das Hindernis	مانع	die Finsternis	تاریکی

(-s) خاتمه از اسامی صفت و قید میسازد .

tags	روزانه	nachts	شبانه
rechts	سمت راست	meistens	اغلب

(-s) از افعال اسامی منکر میسازد .

der Schwips مستی

(-sal - sel) این دو پسوند اغلب از افعال اسامی خنثی میسازد .

das Schicksal	سرنوشت	das Trübsal	گرفتگی
das Rätsel	معمّا	der Stöpsel	توبی

(-sam) از اسامی معنی و افعال وصف، صفت میسازد .

langsam	آهسته	biegsam	قابل انحنّا
		lenksam	قابل هدایت

(-schaft) این پسوند از اسامی ، اسم مؤنث برای يك منطقه معین میسازد
(حوزه حکومتی ، حوزه شهری)

die Grafschaft	منطقه گرافها	die Herrschaft	حوزه حکمرانی
die Landschaft	منظره (حوزه زمینی)	Lehrerschaft	حوزه تعلیم و تربیت

die Eigenschaft	صفت مشخصه	die Gefangenschaft	اسارت
die Verwandtschaft	خویشی ، قوم و خویشی		

(-st -s) این پیشوند از افعال اسم میسازد (در زبان کنونی آلمانی لغت جدیدی ساخته نمیشود).

die Fahrt	سفر، مسافرت	die Tracht	لباس محلی
die Kunst	هنر	die Wacht	کشیک

-tum) این پیشوند مانند **-schaft** اسم میسازد که معنی حوزه می دهند .
ولی ممکن است بامعانی دیگر نیز بیاید .

das Fürstentum	ملوک الطوایفی	der Reichtum	تمول
		der Irrtum	اشتباه

-ung) از افعال اسامی مؤنث با حرف تعریف **die** میسازد و این اشتقاق از فقط
افعال در زبان آلمانی پیش می آید .

die Hoffnung	امیدواری	die Bekanntmachung	آشنائی
die Voraussetzung	شرایط لازم	die Beerdigung	بخاک سپردن

پسوندهای خارجی Fremde Suffixe

بغیر از پسوندهائی که نام برده شد، پسوندهای دیگری از زبان خارجی (لاتین-فرانسه)
در زبان آلمانی وارد شده اند. بدین قرار :

(-is)mus) با حرف تعریف مذکر :

Sozialismus	سوسیالیست	Kapitalismus	سرمایه داری
-------------	-----------	--------------	-------------

پسوندهای (-or, -ist, -ier, -eur, -ör, -ant, -und) با حرف تعریف
مؤنث و در صورتیکه مربوط به شخص باشد با حرف تعریف مذکر اسم میسازد.

Spekulant	حسابگر	Kontrast	نقطه مقابل
Friseur (Friseuse)	سلمانی (زن)	Bankier	بانکدار
Pensionist	پانسیون دار	Humanist	بشر دوست
Professor	پرفسور	der Motor	موتور

از اغلب افعالیکه با **-ieren** ختم میشوند با پسوندهای **-ion, -ur, -age** :
اسامی مؤنث ساخته میشود .

طبیعت die Natur پرفسور Professor

و همچنین است پسوندهای : -tät, -enz, -ie, -ik

آهنگ Melodie دانشگاه Universität

سیاست Politik دانشکده Fakultät

-ieren) این پسوند فعل میسازد .

جمع کردن rasieren ریش تراشیدن

صرف کردن deklinieren فرمان دادن komandieren

و گاهی بجای -ieren (isieren یا -fizieren) به آخر فعل اضافه می شود .

برقی کردن elektrifizieren ملی کردن nationalisieren

ترکیب Zusammensetzung

ترکیب لغات Zusammensetzung von Wörtern

بهم پیوستن کلمات و بنای لغات جدید یکی از مزایای زبان آلمانی است . تعداد لغات زبان آلمانی بدینوسیله افزایش بیشتری یافته است .

بنای کلمه : اسم

۱- تغییرات اسم بوسیله جمع بستن و صرف صورت میگیرد .

رومیزی das Tischtuch

رومیزی‌ها die Tischtücher

بارومیزی‌ها mit den Tischtüchern

۲- بوسیله اضافه کردن صفت با آخر اسم، خاتمه صفت با صفت میماند .

یک بیمار شدید ein Schwerkranker بیمار شدید der Schwerkranke

فعل : تغییرات فعل بوسیله صرف آن صورت میگیرد .

آزاد شده (اسم مفعول) freigemacht آزاد کردن freimachen
سپری شده » » vorübergegangen سپری شدن vorübergehen

یک کلمه : هر کلمه (بسیط یا مرکب) دارای معنی مستقلی است که بیان مقصود ما را میکند .

das Handtuch	حوله	رومیزی	das Tisch Tuch
das Taschentuch	دستمال	دستمال گردن	das Halstuch
dunkelrot	قرمز تیره	امضاء کردن	unterschreiben
kupferrot	(قرمز مسی) مسی رنگ	(قرمز خونی) خونین رنگ	blutrot
hier	اینجا	به آنجا	dahin
hundertmal	صدبار	یکبار	einmal
maschineschreiben		رونویس کردن	aufschreiben

باماشین تحریر نوشتن

کلمه مرکب : میتواند از هر نوع کلمه (بجز حرف ربط) بناشود . ولی کلمات بناشده اغلب، اسم، فعل و یا صفت میباشد .

جدول در صفحه بعد

جدول بنای کلمات

لغت بنا شده				ریشه لغت
صفت	فعل	اسم		فعل اسم صفت عدد ضمیر قید- حرف- افزافه
lese – freudig	sitzen – bleiben	Schrick – garn	کلاف نغ	
blut – rot	rad – fahren	Haus – schuh	کفش را حتی	اسم
bitter – böse	lieb – haben	Roh – eisen	آهن خام	صفت
zweit – brüste	vier – teilen	Vier – füssler	چهار پا	عدد
selbst – los	–	Ich – sucht	خود کلای	ضمیر
nicht – deutsch	vorwärts – kommen	Vor – ort	حومه شهر	قید- حرف- افزافه

اسم در کلمات مرکب :

يك اسم در کلمات مرکب ممکن است بکلی بدون تغییر بکلمه دیگر متصل شود.

Zuckerrohr	نیشکر	Ehering	حلقه نامزدی
		wasserfest	غیر قابل نفوذ در مقابل آب

اسامی مؤنث در موقع اتصال e- خود را از دست میدهد :

sorglos	بدون	Aschbecher	زیرسیگاری
		Erarbeiten	کارگرل

در ترکیب اسامی ممکن است بین دو اسم s-, -en, -er یا -(e)s, -(e)s, -er اضافه شود و یا اسم اول بصورت جمع درآید.

Mäusegift	مرگموش	sorgenfrei	بی‌غم
Häusermarkler	فروشنده دوره‌گرد	Hühnerstall	لانه مرغ
Lindenblatt	برگ‌زیزفون	Sonnenschirm	چتر آفتابی
Wochentag	روز هفته	sternenklar	چون ستاره درخشان
Liebesbrief	نامه عاشقانه	Dokumentenschrank	قفسه مدارك
		Königskrone	تاج شاهی

خانمه s- همیشه به اسامی که به -schaft, -ling, -keit, -ion, -ing, -heit و -ung ختم میشوند در ترکیب اضافه میشود.

Freiheitskrieg	جنگ آزادی بخش
Säuglingspflege	مواظبت از طفل شیرخوار
Landsmann	هم‌وطن
Landmann (Bauer)	دهقان

در صورتیکه دو فعل با هم ترکیب شوند هر دو بدون تغییر میمانند .

sitzenbleiben	نشسته ماندن	spazierengehen	گردش رفتن
---------------	-------------	----------------	-----------

ولی اگر فعل با کلمه دیگری ترکیب شود **n(e)** مصدری حذف می‌شود .

Heizrohr	لوله گرم‌کن	Kaufkraft	قدرت خرید
		Trinkgeld	انعام

افعالیکه به **nen** - ختم می‌شود **n** اول حذف می‌شود .

Zeichenstift	مداد رسم	Rechenschieber	خط‌کش محاسبه
--------------	----------	----------------	--------------

صفات و قیود در صورتیکه با اسم ترکیب شوند بدون تغییر می‌ماند .

Kleinstadt	شهر کوچک
------------	----------

Das Verb als Grundwort فعل بعنوان ریشه اصلی لغت

در صورتیکه فعل ریشه لغت بنا شده باشد اغلب معنی اصلی تغییر می‌کند و قسمت اضافه شده هیچگونه تغییری را در صرف قبول نمی‌کند .

heimfahren بمنزل رفتن

als er heimfuhr وقتی که او بمنزل میرفت

ge- در اسم مفعول همیشه قبل از مصدر می‌آید : heimgefahren

آنچه بفعل اضافه می‌شود معمولاً حروف اضافه می‌باشد .

an, - ab, - aus, - durch, - in (ein) - vor, - zu,

وامثال آن :

و ممکن است قیود نیز بفعل اضافه شوند :

gegenüber - , zurück, - ..., - ...

و یاد و فعل با هم ترکیب شوند :

sitzen - , spazieren - , - ..., - ...

و یا يك اسم بر سرفعل بیاید ،

kopf - , maschine - , - ...

در تلفظ آنچه که بفعل اضافه شده شدیدتر تلفظ میشود (فشار صوت روی آن کلمه است)

ankommen مراجعت کردن **zurückgehen** وارد شدن، رسیدن
radefahren روی سرایستادن **kopf stehen** دو چرخه سواری کردن

بعضی از حروف اضافه میتوانند از فعل جدا شود و یا نشوند (رجوع شود به افعال جدا شدنی و جدا نشدنی)

Wir brachen den Isth durch . ماشاخره را از میان شکستیم

Der Fluss durch ich den Damm.

رودخانه با فشار از سد عبور میکند .

در صورتیکه آنچه بفعل اضافه شده حرف اضافه نباشد از فعل جدا نوشته می شود .

Er schreibt maschine او با ماشین تحریر مینویسد

Er bleibt sitzen او نشسته میماند

حرف اضافه قبل از فعل ممکن است معنی فعل را با دقت بیشتری بیان کند و از آوردن يك اسم در جمله جلوگیری کند .

Ein Tischtuch auflegen (ein Tuch auf den Tisch legen)

رومیزی را پهن کردن (يك پارچه روی میز پهن کردن)

حرف اضافه قبل از فعل ممکن است از آوردن حرف اضافه دیگری در جمله جلوگیری کند :

Gott anbeten (zu Gott beten)

برای خدا نماز گذاردن

Jemanden auslachen (über jemanden lachen)

کسی را مسخره کردن

حرف اضافه قبل از فعل ممکن است بکلی معنی آنرا تغییر دهد ،

anfangen شروع کردن aufhören خاتمه دادن، قطع کردن

حرف اضافه ممکن است معنی فعل را کامل تر بیان کند.

ausruhen کاملاً استراحت کردن aufwachen کاملاً بیدار شدن

Zusammensetzung mit Präfixen ترکیب لغت با پیشوندها

پیشوندها مانند پسوندها کلماتی هستند که جزء انواع کلمات از نظر دستوری نمی آیند و پتهائی معنی ندارند و اگر قبل از افعال بیایند در تمام حالات صرف با فعل میمانند .

پیشوندها معنی ریشه اصلی کلمه را تغییر میدهند و یا بصورت دیگری بیان می کنند .

Untreu بیوفائی (Treu وفا)

vorkommen پیش آمدن (kommen آمدن)

Er bewohnt ein altes Haus. (Er wohnt in einem alten Haus)
او در يك خانه قدیمی زندگی میکند .

Wir gedanken der Toten. (Wir denken an die Toten)
ما بیا دمر دگان هستیم

با پیشوندها ممکن است از اسمی، صفات، حروف اضافه، حروف ربط و قیود و فعل ساخت .

verfeinden دشمن شدن verfilmen فیلم برداری کردن

erneuern نو کردن ergänzen تکمیل کردن

erwidern جواب دادن vernichten از بین بردن

با اسامی و صفات پیشوندهای زیر میآید .

aber - (after -) erz - , un - , ur - ,

این پیشوندها که از زبانهای خارجی به زبان آلمانی وارد شده است نیز با صفات و اسامی میآید .

anti - , super - , vize -

Aberglaube	خرافات	untreu	بیوفا
erzdum	خیلی احمق	uralt	خیلی قدیمی
Vizepräsident	معاون ریاست کل	superfein	خیلی ظریف

پیشوندهای زیر فقط با افعال میآید .

be - , ent - , (emp -) - er - hinter -

و این پیشوندها که زبان خارجی به زبان آلمانی آمده نیز فقط با افعال میآید .

ad - , de - , (des -) , es - (ex -) in - (im -) , kon - , pre - ,
re - ,

این پیشوندها با اسامی ، صفات و افعال میآیند .

ge - , miss - ,

و پیشوندهای خارجی ،

dis - , es - , pro - , tranz -

نیز با اسامی ، صفات و افعال میآیند .

این پیشوندها اگر ریشه آلمانی داشته باشند فشار تلفظ (تکیه کلام) Betonung روی آنها نیست . نحوه تلفظ این پیشوندها در کتابهای لغت آلمانی به آلمانی نشان داده شده است . پیشوند miss ممکن است دارای تکیه کلام باشد یا نباشد .

bekommen	دریافت کردن	entdecken	کشف کردن
empfangen	پذیرائی کردن	ergänzen	تکمیل کردن
verwalten	حکومت کردن	zerstören	خراب کردن، مزاحم شدن
missachten	عدم توجه داشتن	Misstrauen	عدم اعتماد
Proféssor	پرفسور	Transport	حمل و نقل

در بعضی از این ترکیبات، ریشه اصلی در زبان کنونی دیگر بتنهائی بکار نمی‌رود،

geschehen	اتفاق افتادن	gebären	تولد یافتن
verlieren	گم کردن	gesund	سالم
		antworten	جواب دادن

مهمترین پیشوندها Die wichtigsten Präfixe

aber - (after -) این پیشوند در زبان آلمانی کم استعمال است و بمعنی متضاد لغت و یا زیر دست و در اختیار بودن رامی‌دهد .

Aberglaube	خرافات
Aftermieter (Untermieter)	مستأجر مستأجر

be - این پیشوند بر سرافعال لازم می‌آید و فعل متعدی می‌سازد .

eine Strasse befahren	از خیابانی عبور کردن (خیابانی را عبور کردن)
ein Haus bewohnen	(در منزلی سکونت کردن) منزلی را مسکن کردن

با این پیشوند میتوان از کلمات دیگر نیز فعل بنا کرد :

beleidigen	خاطری را آزرده	bemitleiden	همدردی کردن
beurlauben	مرخصی دادن	beglaubigen	تصدیق و تأیید کردن

ent - این پیشوند بر سرافعال می‌آید و اختصار کلمه entgegen میباشد و معنی متضاد فعل اصلی و یا جدائی را می‌رساند. با این پیشوند میتوان از کلمات دیگر مصدر بنا کرد .

entscharfen	کنند کردن	entrecht	بیحق کردن
entschädigen	رفع صدمه کردن	entleeren	خالی کردن
entscheiden	تشخیص دادن	entehren	بی حرمت کردن

در بعضی کلمات این پیشوند تبدیل به **emp** - یا **em** شده است .

empfehlen	توصیه کردن	empfangen	پذیرائی کردن
-----------	------------	-----------	--------------

er - این پیشوند بر سرافعال می آید و بمعنی همان **ur** در سر اسامی و صفات میباشد. معنی آن میتوان شروع عمل جدید و یا رسیدن کامل به هدف فعل باشد.

با این پیشوند میتوان از کلمات دیگر نیز فعل ساخت :

erwachen	بیدار شدن	erreichen	نائل شدن
erlernen	کمالا یاد گرفتن	ermorden	بقتل رساندن
ertrinken	غرق شدن	erhitzen	داغ کردن، داغ شدن

erz - بر سر اسامی و صفات می آید کلمه آلمانی آن (زیاد - **archi**) میباشد. این پسوند افضل (زیادتر) کلمه اصلی را با معنی منفی میسازد .

Erzschwindler	مکدر درجه یک	erzdum	خیلی احمق
		erzfaul	خیلی تنبل

در سر کلماتی که معنی مثبت دارند فقط با دو کلمه زیر آمده است .

Erzbischof	سرکشیش	Erzherzog	سر حکمران
------------	--------	-----------	-----------

ge - این پیشوند بر سر اسامی، صفات و افعال می آید. با اضافه شدن آن بر سر فعل اسم مفعول ساخته میشود (رجوع شود به بخش فعل)

gesund	سالم	gerade	مستقیم
die Gefahr	خطر	geschehen	اتفاق افتادن
die Geduld	حوصله، صبر	glauben	مقیده داشتن

در زبان کنونی آلمانی میتوان با اضافه کردن -ge بر سر اسم و -e با آخر آن (و گاهی بدون e -) اسم جمع ساخت، حرف تعریف اسم جدید همیشه خنثی das می باشد .

das Gebirge	کوهستان	das Gemüse	سبزیجات
das Gehäck	شیرینی	das Gefieder	پر ویاں
das Gehölz	چوب	das Gewächs	روئیدنی
die Geschwister(جمع)خواہروبراادر			

و برای جلوگیری از تکرار کلمه در جمله :

das Geklopfe	دق الباب شدید (در زدن)
das Geschrei	داد و فریاد

این پیشوند میتواند برسر کلمه بامعنی مستقلی نیز آورده شود.

das Gedicht	شعر	das Gefühl	احساس
		das Geschäft	دکان

اکثر اسامیکه دارای پیشوند -ge میباشد، از اسم مفعول مشتق شده‌اند :

das Gebrauch	استعمال	die Geduld	حوصله
der Gefährte	همراه	der Gehalt	حقوق
		das Gehalt	محتوى

miss-) این‌پیشوند برسر افعال واسامی صفات می‌آید وبمعنی متضاد کلمه بامعنی **بد** میباشد .

missachten	بی‌دقتی کردن	misshandeln	بدرفتاری کردن
missraten	گمراه کردن (فکری)	misstrauen	عدم اعتماد داشتن
Missverständnis	سوء تفاهم	missleiten	گمراه کردن
der Misswachs	رشد بد	die Missetat	معمل بد، گناه

ob- این پیشوند بمعنی بالا، بیش **ober** فقط با چند فعل در زبان آلمانی آمده است.

obwalten	حکومت کردن	obsiegen	پیروز شدن
der Obmann	رئیس	obliegen	وظیفه داشتن ، درخواست کردن (کار)

un- بر سر اسامی و صفات می آید و معنی متضاد و یا منفی ریشه اصلی کلمه را میسازد. این پیشوند فقط به اسامی معنی اضافه میشود .

Untreue	بیوفائی	Undank	عدم تشکر
unlesbar	ناخوانا	Unsicherheit	بی اطمینانی
unmittelbar	بدون واسطه	unfern	نه خیلی دور
unnötig	غیر لازم	Unmensch	آدم بی تجربه (خام)

اختلاف نفی کردن با کلمه **nicht** و **un** این است که **un** بطور کلی کلمه را منفی نمیکند بلکه تاحدی معنی متضاد و نفی را می رساند .

fern	دور	unfern	نه خیلی دور
schön	زیبا	unschön	نه خیلی زیبا

پیشوند **un** ممکن است گاهی کلمه را بکلی منفی کند در این صورت بمعنی پیشوند مانند (a -) میباشد که از زبان لاتین گرفته شده است .

unsozial = asozial غیر اجتماعی

این پیشوند ممکن است گاهی معنی خود کلمه را تشدید کند .

Unkosten	ارزش کل	Unmenge	مقدار زیاد
ungeheuer	خیلی زیاد	Untier	حیوان کامل
		Untiefe	باد و معنی کم عمق، خیلی عمیق

ur- بر سر اسامی و صفات می آید و معنی آنها را تشدید میکند. و از این نظر

معنی آن ازپیشوند **er-** بیشتر است. این پیشوند بر سراسامی (اشیاء) اسامی معنی و جانداران میآید .

Urzustand	وضع پیشتر	Urwald	جنگل قدیمی
Ursache	سبب	Urmensch	انسان اولیه
ursprünglich	خیلی پیش	Urgrossvater	جد بزرگ (پدر بزرگ)

پیشوند **ur-** معنی کلمه را با جهت مثبت تشدید میکند نه منفی (برعکس **erz-** که در جهت منفی معنی کلمه را تشدید میکرد)

uralt	خیلی قدیمی	urplötzlich	خیلی ناگهانی
-------	------------	-------------	--------------

ur- در موقعیکه از افعال اسم مشتق میشود بجای **er--** میآید .

erlauben	اجازه دادن	Urlaub	مرخصی
erteilen	اطلاع دادن	Urteil	قضات

(ver-) این پیشوند بر سراسما میآید و یا بر سراسما میآید که از صفات ساخته شده اند (بیشتر از صفات تفضیلی) و معنی فعل را تشدید میکند :

verbessern	تصحیح کردن	verschönen	زیبا تر کردن
		vernichten	از بین بردن، منهدم کردن

پیشوند **ver-** بر سراسما، همچنین بمعنی تکمیل هم-ل آن فعل (تا حد انهدام) میآید .

verbrennen	بکلی سوختن	verbrauchen	استعمال کردن
versinken	غرق شدن	vergehen	سپری شدن
verderben	بکلی خراب کردن	vergessen	فراموش کردن

از اسامی ممکن است با آوردن این پیشوند فعل ساخته شود .

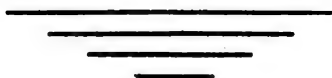
verfilmen	فیلم برداری کردن	vergolden	مطالاکردن، آب طلا دادن
-----------	------------------	-----------	------------------------

وگاهی با آوردن پیشوند **ver** - برسر فعل اصلی، معنی متضاد ریشه ساخته می‌شود .

kaufen	خریدن	verkaufen	فروختن
mieten	اجاره کردن	vermieten	اجاره دادن

zer- این پیشوند برسر افعال و مشتقات آن می‌آید و از خود ریشه اصلی و کلمات دیگر فعل می‌سازد و بمعنی : تقسیم به قطعات کوچکتر میباشد .

zerkleinern	بقطعات کوچک بریدن
zerbrechen	ریز کردن - خرد کردن
zerstören	خیلی خراب شدن
zerstreuen	کاملاً پخش کردن



بخش سیزدهم

Satzlehre (نحو) آیین جمله بندی

der einfache Satz جمله ساده

تعریف : بیان مقصود در کلمات و ترکیب آنها را بایکدیگر جمله گویند .
جمله ممکن است باشکال زیر باشد .

۱- جمله بیانی (مسنندی) Aussagesatz

Das Kind hat einen Hund. بچه يك سگ دارد

۲- جمله استفهامی Fragesatz

Hat das Kind einen Hund ? آیا بچه يك سگ دارد ؟

۳- جمله درخواستی Forderungssatz که ممکن است بصورت امری
نیز بیان شود .

Ich möchte eine Tasse Kaffe , bitte !

من يك فنجان قهوه میل دارم (خواهش میکنم) !

Mach immer deine Aufgabe richtig !

تکلیف را همیشه درست انجام بده !

يك جمله ساده شامل دو قسمت است :

۱- مسند das Prädikat (die Satzaussage)

مهمترین قسمت جمله مسند است که بیان کننده مقصود جمله است و اغلب
بصورت فعل در جمله می آید ولی ممکن است بصورت اسم و یا صفت با کمك يك فعل نیز
بیان شود .

Der Vogel singt

پرنده میخواند

در صورتیکه فعل یکی از افعال :

sein بودن werden شدن
scheinen درخشیدن، بنظر رسیدن

وامثال آن باشد اغلب بایک اسم ذکر می شود در این صورت آنرا اسم اسنادی
Prädikatsnomen گویند، فعل متعلق به این اسم Kopula نامیده میشود.

فعل ممکن است با صفت نیز بصورت مسند در آید.

Der Vogel ist schön پرنده زیبا است
Der Mann wird alt انسان پیر میشود
Bleibe treu ! با وفا باش!

دقت : صفت اسنادی das prädikative Adjektiv در زبان
آلمانی هیچگونه صرفی را قبول نمیکند و در مفرد و جمع و مذکر و مؤنث
و خنثی همان صفت ساده است .

فعل همچنین ممکن است بایک اسم در جمله بیاید .

Die Lerche ist ein Vogel . کلکی یک پرنده است .
Ich bleibe immer dein Freund . من همیشه دوست تو میمانم .

دقت : اسم اسنادی das prädikative Substantiv بجز
در موارد بسیار استثنائی در حالت فاعلیت Nominativ در جمله
می آید .

۲- مسندالیه (Satzgegenstand) Das Subjekt

مسندالیه یا فاعل کلمه است که موضوع مورد اسناد واقع شده و چیزی را به ایجاب یا
یاسلب بدان نسبت دهند و در زبان آلمانی در جواب کی wer و چه was واقع
می شود .

دقت : مسندالیه **Subjekt** در زبان آلمانی همیشه در حالت فاعلیت -
Nominativ می آید .

Jung Siegfried war ein stolzer Knab .

زیکفرید جوان پسر بچه مفروری بود .

کلیه کلمات میتوانند مسندالیه واقع شوند .

Du hast zwei Ohren und einen Mund .

تو دو گوش و یک دهان داری .

Der ist besorgt und aufgehoben .

از او مواظبت و نگاهداری شده است .

Seine Lieblingsfarbe ist blau . رنگ مورد علاقه او آبی است .

„Au!“ ist ein Ausruf des Schmerzes

آو، آوای (صدای) درد داشتن است .

Reden ist Silber, Schweigen ist Gold .

حرف زدن نقره است، خاموشی طلا است .

Alles hat seine Zeit .

هر چیز بوقت خود (هر چیز موقعی دارد) .

گاهی در جمله بجز مسندالیه اصلی ضمیر **es** نیز ذکر میشود .

Es irrt der Mensch, so lang er strebt .

انسان اشتباه میکند، تا موقعیکه در کوشش است (کار میکند) .

۳- قید (قید وصفی) Das Attribut (Beifügung)

وقتی توضیح بیشتری راجع به چگونگی یک اسم بدهیم آنرا **قید توصیفی**

Attribut گویند و در جواب **چگونه was für ein** واقع میشود . قید وصفی

ممکن است بصورت صفت و یا اسم با اسم دیگر بیاید .

الف : قیود صفتی Adjektivische Attribute

۱- صفت یا اسم مفعول : Adjektiv oder Partizip

Ein goldener Ring . يك انگشتر طلا (از طلا)

Ein gebrauchter Wagen . يك اتومبیل مستعمل

۲- ضمائر Pronomen

mein Hut کلاه من dieses Haus این خانه

welcher Baum? کدام درخت jenes Buch آن کتاب

۳- عدد Numerale

zwei Äpfel دو سیب der fünfte Stock. طبقه پنجم

ب- قیود اسمی Substantivische Attribute

۴- اسم در حالت مضاف الیه Substantiv im Genitiv

Der Hut des Vaters کلاه پدر

۵- اسم با حرف اضافه Substantiv mit Präposition

Ein Hut aus Stroh. يك کلاه حصیری (از حصیر)

۶- اسم در همان حالت مسند الیه با آن بیاید (Apposition)

(N.) Rom, die Hauptstadt Italiens . رم پایتخت ایتالیا

(G.) Die Grösste Sehenswürdigkeit Roms, der Hauptstadt .
بزرگترین چیز دیدنی رم پایتخت ایتالیا . Italiens.

(D.) Er ging nach Rom, der Hauptstadt Italiens

او به رم رفت، پایتخت ایتالیا

(A.) Kennt ihr Rom, die Hauptstadt Italiens ?

شمارم پایتخت ایتالیا را میشناسید ؟

۴- مفعول (مکمل) Das Objekt (Ergänzung)

مفعول، مکمل یک فعل و یا یک صفت در جمله میباشد. حالت مفعول بستگی بفعل جمله دارد.

۱- در صورتیکه فعل جمله در جواب : **کرا** wen و **چرا** was واقع شود مفعول در حالت مفعول بیواسطه (صریح) **Akkusativ** میآید.

Die Kinder lieben den Vater. بچه ها پدر را دوست دارند.

Ich habe einen braunen Tisch gekauft.

من یک میز قهوه ای خریده ام.

۲- در صورتیکه فعل جمله در جواب : **به که** wem واقع شود مفعول در حالت مفعول بواسطه **Dativ** میآید.

Das Haus gehört dem Vater. خانه متعلق به پدر است.

۳- در صورتیکه فعل جمله در جواب : **مال که** wessen واقع شود مفعول در حالت اضافه ملکی **Genitiv** میآید. اینگونه افعال در زبان آلمانی زیاد نیستند و در موقع یاد گرفتن این افعال باید به مفعول آنها نیز توجه داشت.

Die Kinder gedenken des Vaters. بچه ها پیاد پدر هستند.

۴- مفعول با حرف اضافه، در صورتیکه مفعول بعد از حرف اضافه واقع شود از حالتی که باید بعد از آن حرف اضافه بیاید تبعیت میکند (رجوع شود به بخش حروف اضافه).

Die Kinder denken an den Vater, sie hoffen auf seine Hilfe. بچه ها به پدرشان فکر میکنند، آنها به کمک او امیدوارند.

دقت : مفعول افعال متعددی همیشه مفعول صریح است.

Hast du den Brief geschrieben?

توانم را نوشته‌ای ؟

مفعول در حالت مفعول بواسطه Dativ در موارد زیر پیش می‌آید :

۱- در صورتیکه فعل جمله در جواب به **wem** واقع شود . در این مورد گاهی مفعول افعال با زبان فارسی مطابقت نمی‌کند. اینگونه افعال را باید با حالت مفعول آنها یاد گرفت .

danken*	تشکر کردن	dienen*	بکار بردن
drohen*	تهدید کردن	fehlen*	کسر بودن، نبودن
fluchen*	نفرین کردن	folgen*	پیروی کردن، تعقیب کردن
gleichen	شبيه بودن	helfen	کمک کردن
nahen	نزدیک شدن	huldigen*	مخلص بودن، خوب شناختن
nützen*	مورد استفاده قرار دادن	schaden	ضرر رساندن
scheinen*	بنظر رسیدن، ظاهر شدن	schmeicheln*	نوازش کردن
trauen	تسلی دادن	wehren*	منع کردن
ziemen*	اجبار داشتن	weichen	تسلیم شدن
antworten	جواب دادن	entgehen*	نفهمیدن، فرار کردن
entlaufen*	گریختن	entrinnen	جاری کردن، « «
begegnen	برخورد کردن	entsagen*	انکار کردن، نفی کردن
gefallen*	بپسند آمدن	behagen*	بپسند آمدن، متناسب بودن

و تعداد زیادی افعال دیگر :

Ich danke dir

من از تو متشکرم

Das Buch gefällt mir .

کتاب مورد پسند من است

۲- مفعول افعال منعکسه «ضمیر دوم» بصورت مفعول بواسطه می‌آید (رجوع

شود به افعال منعکسه)

sich nähern نزدیک شدن **sich rasieren** ریش خود را تراشیدن
sich unterhalten مکالمه کردن **sich erkälten** سرما خوردن

۳- بعد از افعال متعددی که علاوه بر مفعول صریح «شیئی» مفعول دیگری بصورت «شخص» بیاید. مفعولیکه بصورت «شخص» آمده در حالت مفعول بواسطه میآید.

Kann dir die Hand nicht geben . نمیتوان بتو دست داد

۴- بعد از افعالیکه دارای فاعل نامعین (ضمیر نامعین) میباشند مفعول بواسطه (mir) میآید.

es bangt غم انگیز است **es graut** باعث وحشت است

مثالها :

Hilf dir selbst, so hilft dir Gott .

بنخود کمک کن تا خدا بتو کمک کند.

Gott hilft, und dem Arzt dankt man .

خدا کمک میکند و آدم از پزشک تشکر میکند.

Ein Sparrer gleicht einem Gewinner .

يك نفر صرفه جو مثل يك برنده است.

Was nützt ihm all sein Geld, wenn er es nicht verwenden kann .

تمام پول او برای او چه فایده دارد وقتی نتواند خرج کند.

Auf der ganzen , langen Strecke begegnete er keinen Menschen .

در تمام راه طولانی به آدمی برخورد نکرد.

Das Objekt im Genitiv مفعول در حالت مضاف الیه

۱- پس از افعال لازم زیر مفعول در حالت اضافه ملکی میآید :

achten کم بودن، کسر بودن **ermangeln** توجه کردن

gedenken	بیاد بودن، یاد کردن	harren	بامیل در انتظار بودن
warten	انتظار کشیدن	bedürfen	محتاج بودن
		spotten	تمسخر کردن

و چند فعل دیگر :

۲- بعد از افعال منمکه زیر حالت اضافه ملکی می آید :

sich bedienen*	بخود خدمت کردن
sich annehmen	غمخواری کردن
sich entäussern	خود را مجبور کردن
sich bemächtigen	خود را قوی کردن
sich entsinnen	بخاطر آوردن
sich enthalten	خود داری کردن
sich erinnern	بخاطر آوردن
sich erbarmen	دلسوزی کردن
sich schämen	خجالت کشیدن

و چند فعل دیگر

۳- بعد از افعال زیر باضمیر نامعین، حالت اضافه ملکی می آید .

es jammert	باعث تأسف است	es braucht	لازم است
		es bedarf	احتیاج است

و چند فعل دیگر

۴- با افعال متعدی زیادی غیر از مفعول صریح که بشکل شخصی می آید مفعول دیگر که بصورت شیئی آمده حالت اضافه ملکی قبول میکند .

Bedienen Sie sich !

* از خودتان پذیرائی کنید (تعارف در موقع غذا مثل بفرمائید در فارسی)

Man bschuldigte ihn des Diebstahls .

در دزدی او را مقصر میدانند .

این افعال عبارتند از :

anklagen	از کسی شکایت کردن	berauben	غارت کردن
beschuldigen	مقصر شناختن	bezichtigen	مقصر شناختن
entheben	رهانیدن	entkleiden	از کسی گرفتن
		entlassen	ترک کردن

Das Präpositionale Objekt **مفعول با حرف اضافه**

تعداد زیادی از افعال با حروف اضافه معینی با مفعول می آید و این حروف اضافه قبل از مفعول ذکر میشود .

۱- بعد از حروف اضافه و افعال زیر مفعول در حالت مفعول صریح **Akkusativ** می آید .

an :

denken	فکر کردن	glauben	عقیده داشتن
mahnen	گوشزد کردن	sich gewöhnen	عادت کردن
erinnern	ب خاطر آوردن	sich kehren	در فکر بودن، بوبردن
adressieren	آدرس نوشتن	wagen	ریسک کردن
teilnehmen	شرکت کردن	sich lehnen	تکیه دادن
zweifeln	شک کردن	sterben	مردن (ب خاطر)

و تعدادی افعال دیگر

auf :

vertrauen	اعتماد کردن	rechnen	حساب کردن، بحساب آوردن
pochen	متأسف شدن	vertrösten	امیدوار کردن

sich berufen	شاهد شدن	sich verlassen	اعتماد کردن
sich freuen	خوشحال شدن	warten	منتظر شدن
sich verstehen	تمرین داشتن	sich stützen	تکیه بر چیزی دادن
sich besinnen	بخاطر آمدن	sinnen	طرح کردن، کردن
achtgeben	مواظب بودن	antworten	جواب دادن
sich vorbereiten			خود را برای چیزی آماده کردن
verzichten			از حرف خویش برگشتن

وتعدادی افعال دیگری

für :

halten	تصور کردن، حدس زدن	gelten	برابر بودن
		ausgeben	مایه گذاشتن، خرج کردن

وتعدادی افعال دیگر

um :

bitten	خواهش کردن	flehen	تقاضا کردن
betteln	تکدی کردن	spielen	سرچیزی بازی کردن
werben			کوشش برای بدست آوردن، خواستگاری کردن
kämpfen			کوشش کردن برای ...

۲- بعد از حروف اضافه زیر که وابسته به افعال هستند حالت مفعول بواسطه

Dativ می آید .

an :

zweifeln	شک کردن	verzweifeln	ناامید بودن
sich sättigen	خود را سیر کردن	sich rächen	تأثیر برد کردن
sich versündigen			تقاضای بخشش از گناه کردن
sich ergötzen			لذت زیاد بردن

وچند فعل دیگر

mit :

beginnen	شروع کردن	endigen	خاتمه دادن
versorgen	کمک کردن	geizen	نفرت داشتن، خست کردن
sich behelfen	ذخیره داشتن	sich begnügen	راضی بودن

و چند فعل دیگر**nach :**

fragen	پرسیدن	streben	تلاش کردن
verlangen	طلب کردن	forchen	تحقیق و تتبع کردن
ringen	تلاش کردن	hungern	گرسنه بودن برای...
dürsten	تشنه بودن برای...	trachten	کوشش زیاد کردن

و چند فعل دیگر**von :**

befreien	خلاص کردن	sich wenden	روی گرداندن
		entfernen	دور شدن

و چند فعل دیگر**vor :**

schützen	محافظت کردن	bewahren	محافظت کردن، درپناه گرفتن
sich fürchten	ترسیدن	sich hütten	خود را حفظ کردن
		erschrecken	وحشت کردن

و چند فعل دیگر**in :**

wetteifern	مسابقه دادن	sich irren	اشتباه کردن
sich üben	تمرین کردن	sich täuschgn	موضی گرفتن

و چند فعل دیگر

مثالها :

Des Morgens denk *an* deinen Gott , des Abends denk *an* deinen Tot !
صبح به‌خدای خویش فکر کن و شب بمرگ خویش !

Hüte dich *vor* böser Gesellschaft !

از معاشرت با ناجنسان پرهیز !

Er konnte sich nur schwer *an* die neuen Verhältnisse gewöhnen .
او به‌اشکال توانست به‌اوضاع جدید عادت کند .

Die Kinder freuten sich *über* das schöne Geschenk .
بچه‌ها از هدیه زیبا خوشحال شدند .

Im letzten Vierteljahr musste er sich *auf* seine Prüfung vorbereiten .
در سه‌ماه (ربع) آخر سال او مجبور بود خودش را برای امتحانش آماده کند .

Jung und alt ergötzen sich *an* dem Spiel .
جوان و پیر از بازی لذت بردند .

Man soll sich nicht *an* einen Feinden rächen .
آدم مجبور نیست از دشمنانش انتقام بگیرد .

Er ist *in* allen wohl erfahren .
او در همه چیز بخوبی تجربه دارد .

Was versteht man unter einem Kontinent ?
(تعریف قاره چیست) از کلمه قاره چه می‌فهمیم ؟

Das Objekt abhängig vom Adjektiv وابستگی مفعول به صفت

۱- مفعول با صفات زیر در حالت مضاف الیه (G.) می‌آید.

eingedenk	در فکر، دانسته	fähig	قادر
gewiss	مطمئن	kundig	مطلع
ledig	خلاص، مجرد	froh	خوش
müchtig	توانا	müde	خسته
teilhaftig	سهم	satt	سیر
verdächtig	مظنون	schuldig	مقروض، مقصر
habhaft	در تملک	überdrüssig	مر تبط، خویش
		verlustig	متضرر

و چند صفات دیگر

Der Sünder wird seines Lebens nicht froh .

گناهکار از زندگی اش خوشحال نیست .

Er ist keiner solchen Tat fähig .

او قادر به چنین عملی نیست .

Wieviel bis du es schuldig ? چه مبلغ مقروض هستی ؟

Die Polizei konnte des Diebs bald habhaft werden .

پلیس توانست دزد را بزودی در اختیار داشته باشد (دستگیر کند)

۴- با صفات زیر مفعول در حالت مفعول بواسطه (D.) می آید .

ähnlich	شبهه	abtrünnig	بی وفا
angenehm	مطبوع	angeboren	توأم با تولد
anstössig	ضربت خورده	angst	وحشت زده
bange	ترسانده	bekannt	آشنا
einig	موافق	bewusst	دانسته
fremd	نا آشنا، بیگانه	geneigt	آسان، با سانی
gewachsen	مخالف	gleich	برابر

heilsam	مفید، معالج	gnädig	صمیمی
hold	محبوب	abhold	دشمنانه
lieb	محبوب	nahe	نزدیک
nützlich	مفید	lästig	نامطبوع
schädlich	مضر	schuldig	مقصر، مقروض
überlegen	برتر	treu	وفادار
willkommen	خوش آمد	verwandt	خویش
		zufrieden	راضی

مثالها :

Sie ist mir lieb. او محبوب من است.

Es war den armen Kindern angst und bange .
بچه‌های بیچاره ترس و وحشت داشتند .

Er ist dir ähnlich . او شبیه تو است .

Das Buch ist mir bekannt .
این کتاب بنظرم آشناست (من این کتاب را می‌شناسم) .

Der alte Mann ist uns verwant. پیر مرد با ما خویش است.

۳- با یک حرف اضافه Mit einer Präposition

الف) در حالت مفعول صریح (A.)

auf :

böse auf	مصیبتی از	stolz auf	مغرور به
gefasst auf	آماده برای	neidisch auf	حسود نسبت به
		erpicht auf	حریص به

و چند صفت دیگر

Er ist böse auf mich . او از من مصبانی است .

Er ist stolz auf sein Wissen .

او به دانش خویش مغرور است .

(ب) در حالت مفعول بواسطه (D.)

an :

reich an	مملو از، فراوان	arm an	فقیر در، کم...
schwach an	ضعیف در	stark an	قوی در...

وامثال آن

vor :

sicher vor	مطمئن از	bange vor	وحشت از
		angst vor	ترس از

وامثال آن

in :

bewandert in	بانتجربه در	erfahren in	بانتجربه در
geschickt in	باعرضه در	einig in	موافق در

وامثال آن

zu :

fähig zu	قادر به انجام	unfähig in	بی قدرت در انجام
----------	---------------	------------	------------------

وامثال آن

مثالها،

reich an Wissen

دارای دانش فراوان

arm an Geist

ضعیف فکر

Er ist stark (swach) an der Mathematik .

او در ریاضی قوی (ضعیف) است.

Darüber sind wir einig. راجع‌بآن موافق هستیم

Ich habe angst vor dir من از تو می‌ترسم

Man ist vor seiner Rache nicht sicher .

انسان از انتقام (کشیدن) خویش مطمئن نیست .

توجه : مصدر ممکن است بعنوان مفعول در جمله وارد شود و بدوشکل در جمله می‌آید،

الف) مصدر ساده بعد از افعال زیر مصدر ساده در جمله آورده میشود *

lernen	یادگرفتن	lehren	یاددادن
hören	شنیدن	sehen	دیدن
heissen	نامیدن	helfen	کمک کردن
lassen	گذاشتن	können	توانستن
dürfen	اجازه داشتن	mögen	میل داشتن
sollen	بایستن	müssen	مجبور بودن
		wollen	خواستن

Ich lerne Deutsch sprechen . من حرف زدن آلمانی را یاد می‌گیرم .

Mein Bruder sah dich laufen. برادر من تو را در حال دویدن دید.

Wir sollen nach Hause gehen. ما بایستی بمنزل برویم.

Du darfst nicht heute abend ins Kino gehen .

تو اجازه نداری امشب بسینما بروی .

ب) مصدر (یا صفت) با حرف اضافه zu :

hoffen	امیدوار بودن	raten	پنددادن، کمک فکری کردن
--------	--------------	-------	------------------------

behaupten	تصدیق کردن	anfangen	شروع کردن
fähig	قادر	bereit	آماده
versuchen			کوشش کردن، امتحان کردن
Es fängt an zu regnen .		باران شروع به باریدن میکند.	
Wir sind bereit zu siegen oder zu sterben .		ما آماده برای پیروز شدن یا مردن هستیم (یافتح یا مرگ)	

Die adverbiale Bestimmung (Umstandsbestimmung)

کلمه قیدی (قید)

قیود مانند مفعول برای توضیح بیشتر درباره فعل و یا صفت بکار میروند.
قیود در جواب :

wo ?	کجا	wann ?	چه وقت ، کی
		warum ?	از چه جهت ، برای چه

واقع میشوند و محل وقوع فعل، زمان وقوع فعل، چگونگی انجام فعل و علت آنرا بیان میکنند.

قیود (کلمات قیدی) بشرح زیر در جمله میآیند .

الف) بوسیله ذکر اسم در حالت اضافه (G.) و یا مفعول صریح (A.)

Des Morgens denk an deinen Gott ! صبحها بخدایت فکر کن !

Wir haben den ganzen Tag gearbeitet . ما تمام روز کار کرده ایم .

ب) بوسیله ذکر اسم با یک حرف اضافه

Rom ist nicht an einem Tag erbaut worden .

شهر رم در یک روز بنانشته است .

پ) بوسیله قیود اصلی

Gestern war ich nicht zu Haus. دیروز در منزل نبودم.

کلمات قیدی به چهار گروه اصلی تقسیم میشوند *

Adverbien des Ortes ۱- قیود مکان

Dort lag sein Gut. ملک او آنجا است.

Adverbien der Zeit ۲- قیود زمان

Bald werde ich zu dir kommen. بزودی نزد تو خواهم آمد.

Adverbien der Art und Weise ۳- قیود نوع و طریق

Er tät nur spöttlich um sich blicken.

او فقط نگاه تمسخر آمیز با طراف خویش میافکند (همه را مسخره میکند).

des Grundes ۴- قیود استدلال

Wir lernen nicht nur für die Schule, sondern für das

Leben. مافقط برای مدرسه درس نمیخوانیم، بلکه برای زندگی.

دقت: هرگاه جمله را با قید شروع کنیم، بعد از قید فعل میآید و فاعل
پس از فعل قرار میگیرد. بنابراین محل فعل در جمله تغییر نمیکند.

قیود مکان قیود زمان فعل فاعل →

Der Lehrer kommt jetzt in die Schule.

قیود مکان فاعل فعل قیود زمان →

Jetzt kommt der Lehrer in die Schule.

قیود زمان فاعل فعل قیود مکان →

In die Schule kommt der Lehrer jetzt.

پنج قسمت جمله : با توضیحاتی که داده شد يك جمله کامل دارای پنج قسمت می باشد .

- | | |
|---------------------------|--------------------------|
| das Subjekt | ۱- مسندالیه یا فاعل |
| das Prädikat | ۲- مسند (اغلب بصورت فعل) |
| das Objekt | ۳- مفعول |
| das Attribut | ۴- صفت (قید بشکل صفت) |
| die adverbiale Bestimmung | ۵- کلمه قیدی (قید) |

Der Schüler küsste das schöne Mädchen im Wald.

شاگرد مدرسه دختر زیبارا در جنگل بوسید .

- | | |
|-------------------------------|-----------------|
| küsste=Prädikat | مسند |
| der Schüler=Subjekt | مسندالیه (فاعل) |
| das Mädchen=Objekt | مفعول |
| schön=Attribut | صفت (صفت قیدی) |
| im Wald=Adverbiale Bestimmung | کلمه قیدی (قید) |

جمله سازی

* جمله ساده der einfache Satz

۱- انواع جملات ساده .

الف) جمله ساده ای که فقط از مسند و مسندالیه تشکیل یافته است :

- | | |
|-------------------------|-------------|
| Das Obst reift. | میوه میرسد |
| Das Wetter ist günstig. | هوا خوب است |

* در ابتدای فصل نیز باختصار درباره آن توضیح داده شده است .

و آنرا به زبان آلمانی جمله کمال ساده (لخت) **nackter einfacher Satz** گویند .

ب) جمله ساده ای که بفیر از مسند و مسند الیه يك مكمل دیگری هم داشته باشد

(In diesem Jahr) reift das Obst (im ganzen Lande)
(sehr früh) . (در تمام مملکت) میوه (خیلی زود) میرسد .

Reiche Ernte sind selten .

محصول کشاورزی فراوان نادر است . (ضرب المثل)

پ) جمله ای که قسمت های اصلی آن بیش از یکی باشد .

Obst und Gemüse sind gesund .

میوه و سبزیجات برای سلامتی خوب میباشد .

Der Apfel ist gross und rot . سیب بزرگ و قرمز است .

ت) جمله ای که فقط قسمت مهمی از جمله را بیان میکند و با آن مقصود گوینده بیان میشود .

Keine Sorge !	غمی نیست !	Ruhig !	ساکت !
Warum ?	چرا ؟	Vorwärts !	به پیش

۲- يك جمله ساده بسته به نحوه بیان آن بشرح زیر تقسیم میشود:

Behauptungssätze (Aussagesätze) الف) جملات مسندی

اینگونه جملات دلالت بر بودن یا شدن و یا قضاوت کاری میکنند .

Die Ernteaussichten sind gut .

پیش بینی وضع محصول کشاورزی خوب است .

Fragesätze ب) جملات سؤالی

اینگونه جملات با ویابدون ضمیر استفهامی (ادوات استفهام) بیان میشوند.

Regnet es ? \ (آیا) باران میبارد ؟

Wirst du uns besuchen ? بملاقات ما خواهی آمد؟

Wo wohnt dein Bruder ? برادر تو کجا سکونت دارد؟

Befehlssätze پ) جملات امری

اینگونه جملات بیان یک امر، یک خواهش رابطور مثبت و یا منفی مینمایند .

Gib dein Brüderchen acht ! مواظب برادر کوچکت باش!

Kommt herein ! بیائید تو!

Gehen wir ! برویم!

Ausrufe – und Wunschsätze ت) جملات درخواستی و آرزویی

اینگونه جملات اغلب بشکل جملات امری بیان میشوند.

Seien Sie immer gut ! همیشه خوب باشید !

Er komme ! او (بایستی) بیاید !

و یا بشکل سؤال بجای امر

Ob du wohl herkommst ? = komm her ! بیا اینجا

Würden Sie mir den Gefallen Tun ? = Tun Sie mir den Gefallen ! کاری را که من مایلم انجام دهم !

Habe ich es nicht gleich gesagt ? = Ich habe es gleich gesagt ! من اینرا همین آلاَن نگفتم؟ (من اینرا هم آلاَن نگفتم)

هر یک از انواع جملات فوق ممکن است بدو صورت مثبت و یا منفی بیان شود.

جملات منفی بدو قسم است :

الف) جمله‌ایکه مسند را منفی میکند (جمله بنگلی منفی است)

Die Sonne scheint	خورشید می‌درخشد (مثبت)
Die Sonne scheint nicht	خورشید نمی‌درخشد (منفی)
Er hat geantwortet	او جواب داده است (مثبت)
Er hat nicht geantwortet	او جواب نداده است (منفی)

ب) جمله‌ایکه فقط قسمتی از آن منفی است .

Sie schämte sich, nicht mit ihm zu verkehren .
او خجالت نکشید، با او معاشرت کند .

Ich werde nicht heute kommen (sondern morgen).
من امروز نخواهم آمد (بلکه فردا)

محل nicht (نفی فعل) در جمله :

(a) Die Eier sind nicht zerbrochen . تخم‌مرغ‌ها نشکسته‌اند .

(b) Wir gehen heute nicht ins Kino . ما امروز بسینما نمی‌رویم .

(c) Wir gingen nicht gestern, sondern vorgestern .
ما دیروز نرفتیم بلکه پریروز .

(d) Sie Kommen heute nicht . آنها امروز نمی‌آیند .

(e) Ich habe das Geld nicht * من (آن) پول را ندارم .

(f) Wir werden morgen nicht kommen . ما فردا نخواهیم آمد .

(g) Wir haben noch nicht gefrühstückt .
ما هنوز صبحانه نخورده ایم .

در جملات (a و b و c) nicht بعد از کلمه‌ای واقع شده که مورد نفی می‌باشد.

* برای نفی اسم بهتر است از کلمه **kein(e)** استفاده شود .

در صورتیکه بخواهیم تمام جمله را منفی کنیم **nicht** به آخر جمله می رود (جملات **d** و **e**). در موقعیکه مصدر و یا اسم مفعول در جمله بیاید **nicht** قبل از اسم مفعول و یا مصدر می آید (جملات **f** و **g**). و در جملاتی که مفعول صریح دارند محل **nicht** پس از مفعول صریح است.

او نامه را نفرستاد. **Er schickte den Brief nicht.**

دقت: پس از جمله اسنادی نقطه (.) می گذاریم. نقطه (.) **der Punkt**

پس از جمله سئوالی علامت سؤال (?) می گذاریم.

علامت سؤال (?) **das Fragezeichen**

پس از جمله امری، ندائی، آرزویی علامت تعجب (!) می گذاریم.

تعجب (!) **das Ausrufezeichen**

ترکیب جمله Die Satzverbindung

در یک جمله مرکب یک یا چند جمله مستقل با هم ترکیب میشوند و با آن بیان مقصود صورت میگیرد.

Alte soll man ehren, Junge soll man lehren, Weise soll man fragen, Narren soll man ertragen.

به پیران باید احترام گذاشت، به جوانان بایستی آموخت، از عاقلان بایستی سؤال کرد، دیوانگان را باید تحمل کرد.

Benutze die Zeit, sie eilet sich und kommt nicht wieder. از فرصت (وقت) استفاده کن، آن بسرعت میگذرد و دیگر باز نمیگردد.

در ترکیب و ارتباط جملات ممکن است از حروف ربط استفاده شود (رجوع شود به بخش حروف ربط)

Nicht können ist keine Schande; aber nicht lernen mögen ist eine Schande.

ندانستن عیب نیست، اما میل بیاد گرفتن نداشتن عیب است.

Haupt- und Nebensätze جملات اصلی و فرعی

در اینگونه جملات قسمتی از جمله که فعل اصلی در آن بکاررفته است جمله اصلی Hauptsatz و بقیه جمله را جمله فرعی Nebensatz گویند .

Wo ein Aas ist , sammeln sich die Geier .

آنجا که مرداری هست . لاشخورها جمع میشوند (ضرب المثل)

Die Geier sammeln sich (جمله اصلی)

Wo ein Aas ist (جمله فرعی)

تمام قسمتهای يك جمله ساده میتواند وسیله جملات فرعی بیان شود و جملات فرعی بدین شرح تقسیم میشوند .

Subjektsätze (a) جملات مسندی

Atributsätze (b) جملات قیدی شده

Objektsätze (c) جملات مفعولی

Adverbialsätze (d) جملات قیدی

Prädikativsätze (e) جملات مسندالیه

مثالها :

a) Es ist bekannt dass die Firma leistungsfähig ist .

مشهور است که تجارتخانه پرکار است (قدرت زیاد برای کار دارد) .

« Die Leistungsfähigkeit der Firma ist bekannt » : یعنی

b) Der Brief , den ich lange erwartet habe , ist endlich angekommen .

نامه‌ای که من مدت زیادی منتظر آن بوده‌ام ، بالاخره رسیده است .

« Der lang erwartete Brief » : یعنی

c) Ich hatte vergessen, dass wir uns verabredet hatten.

من فراموش کرده بودم، که باهم قرار ملاقات گذاشته بودیم .

« Ich hatte unsere Verabredung vergessen » ، یعنی

d) Schicke mir Nachricht, falls dein Zustand sich ver-

schlimmert . برای من خبر بفرست، در صورتیکه وضع تو بدتر بشود .

در صورت وضع بد « im Fall der Verschlimmerung » ، یعنی

e) Die Menschen sind nicht immer, *was sie scheinen* .

آدمها همیشه آنطور نیستند که بنظر میرسند .

جملات مقلوب (معکوس)

گاهی ممکن است قسمتی از جمله را برای مهم تر نشان دادن در اول جمله ذکر

کنیم در این صورت آنرا بین « Gönsefüsschen » مینویسیم . این قسمت جمله معمولاً حرف متکلم دیگری است نه بیان کننده جمله .

„Das ist meine Mutter,“ sagte Gertrud erst ,

« این مادر من است » اول گفت گرتروید .

نقل گفتار شخص دیگر را بشکل زیر میتوان نوشت :

Mein Bruder ist von der Schule gekommen, Er sagte ,

„ Heute hatten wir zwei Stunden Deutsch . ”

برادر من از مدرسه آمده است، او گفت، « امروز دو ساعت آلمانی داشتیم » .

جملات سؤالی و امری

جملات سؤالی و امری و آرزویی و تعجبی در زبان آلمانی با فعل شروع

می شوند :

Sind Sie fertig ?

کل شما تمام است ؟

- Will er es annehmen ? می‌خواهد او آنرا قبول کند ؟
 Liest er den Brief ? نامه را می‌خواند ؟
 Hat er den Brief gelesen ? او نامه را خوانده است ؟
 Bleibe noch eine Stunde hier ! يك ساعت دیگر اینجا بمان !
 Hätte ich nur Geld genug! اگر پول کافی داشتم!
 Ist Sie aber schön ! اما او (زن) زیباست !

ماضی نقلی ، ماضی بعید ، مستقبل و افعال کمکی در جمله

هرگاه در جمله‌ای از زمانهای : ماضی نقلی و بعید و مستقبل و یا افعال کمکی استفاده شود ، قسمتی یا قسمت‌هایی از فعل که صرف نمی‌شود (اسم مفعول یا مصدر) در آخر جمله قرار می‌گیرد .

Er hat mir einen Brief geschrieben .

او بمن يك نامه نوشته است .

Er wird mir einen Brief schreiben .

او يك نامه بمن خواهد نوشت .

Er wird mir einen Brief schreiben sollen .

او می‌بایستی يك نامه بمن بخواهد بنویسد . (مجبور است بنویسد)

Er hätte mir einen Brief schreiben lassen sollen .

او می‌بایستی يك نامه بمن مینوشت .

Er soll in Amerika gestorben sein .

او می‌بایستی در آمریکا مرده باشد .

ولی در جملات اصلی و مکمل و فرمی در صورتیکه کامه در اول جمله باشد که با معنی ... که توأم باشد فعلی که صرف می‌شود بعد از قسمتی که صرف نمی‌شود قرار می‌گیرد .

Er hat mir einen Brief geschrieben .

او نامه ای بمن نوشته است .

Weil er mir einen Brief geschrieben hat .

چونکه او بمن يك نامه نوشته است .

Als ich ihn *wiedersah*, war er gesund .

وقتیکه من او را مجدداً دیدم سالم بود .

Ich entsinne mich , dass ich verlegen wurde , über diese Frage .

من بخاطر می آورم که در مورد این سؤال دست و پايم را گم کردم (حول شدم) .

دقت: حروف ربط تغیری در جمله نمیدهند (رجوع شود به بخش حروف ربط)

Ich suchte das Buch, *aber* ich fand es nicht .

من بی کتابم گشتم ولی آنرا نیافتم .

محل مفعول در جمله

بیشتر افعال در زبان آلمانی دارای دو مفعول میباشند . این دو مفعول ،

مفعول بواسطه **Dativ** و مفعول بیواسطه **Akkusativ** میباشد .

۱- در صورتیکه هر دو مفعول بصورت اسم در جمله بیاید مفعول بیواسطه بر

مفعول بیواسطه مقدم میشود .

Der Lehrer gibt dem Schüler das Heft .

معلم دفتر را بشاگرد میدهد .

۲- در صورتیکه مفعول بیواسطه بصورت ضمیر باشد و مفعول بیواسطه بصورت

اسم، ضمیر مفعول بیواسطه بر مفعول بیواسطه مقدم میشود .

Der Lehrer gibt ihm das Buch .

معلم کتاب را به او می‌دهد .

۳- در صورتیکه مفعول بیواسطه بصورت ضمیر باشد و مفعول بواسطه بصورت اسم، ضمیر مفعول بیواسطه بر مفعول بیواسطه مقدم میشود .

Der Lehrer gibt es dem Schüler .

۴- در صورتیکه هر دو مفعول بصورت ضمیر باشد، ضمیر مفعول بیواسطه بر ضمیر مفعول بواسطه مقدم میشود .

Der Lehrer gibt es ihm

معلم آنرا به او میدهد .

نگاتی که در جمله نویسی باید رعایت شود

۱) حرف تعریفها (معین و نامعین) و کلماتیکه بجای آنها می‌آید در زبان آلمانی صرف میشوند ، ضمائر ملکی مثل حرف تعریفهای نامعین و ضمائر اشاره که بجای حرف تعریفها می‌آید مانند حرف تعریفهای معین صرف میشوند .

۲) اسم در زبان آلمانی صرف میشود و دارای چهار حالت است ، فاعلیت ، مضاف الیه ، مفعول بواسطه و مفعول بیواسطه .

۳) صفت بصورت اسنادی (قید) هیچگونه صرفی را قبول نمیکند و در مفرد (منکر، مؤنث، خنثی) و حالت جمع بدون تنویر میماند .

۴) صفت بعنوان موصوف قبل از اسم ذکر میشود و دارای سه نوع صرف قوی ، ضعیف و مختلط میباشد .

۵) در جملات ساده و مادی ترتیب قرار گرفتن قسمت‌های جمله ، فاعل ، فعل

مفعول میباشد .

۶) درجملات سؤالی وامری فعل برفاعل مقدم میشود .

۷) اگر جمله ای باقید ویا مفعول شروع شود بعدازقید ویا مفعول فعل قرار میگیرد .

* ۸) محل *nicht* نفی فعل بعداز فعل است . ولی اگر درجمله از مفعول بی واسطه استفاده شده باشد محل *nicht* بعداز آن است .

۹) درافعالیکه در مفعول دارند، مفعول بی واسطه بصورت اسم ویا ضمیر بر مفعول بی واسطه مقدم است ولی اگر مفعول بی واسطه بصورت ضمیر باشد بر مفعول بی واسطه (بصورت اسم یا ضمیر) مقدم میشود .

۱۰) بعداز حروف اضافه باید دقت شود که حالت مخصوص بآن حرف اضافه (اسم یا ضمیر) آورده شود .

۱۱) بعداز عدد از یک به بالا همیشه معدود (اسم بعداز آن) جمع بسته میشود .

۱۲) در زمانهای مرکب (ماضی نقلی، ماضی بعید، مستقبل ۱ و ۲) و موقعیکه از افعال کمکی درجمله استفاده شود قسمتی از فعل که صرف نمی شود بآخر جمله میرود.

۱۳) حرف ربط تغییر درجمله نمیدهد.

۱۴) هر کلمه ای که معنی آن در زبان فارسی با که توأم باشد (مثل : وقتی که ،

زیرا که) فعل جمله را بآخر جمله میبرد، در صورتیکه از جمله دوم بعنوان جمله مکمل استفاده شده باشد .

* ۱۵ هرگاه جمله اصلی بفعل ختم شده باشد جمله متمم آن با فعل شروع میشود.

۱۶ در نقطه‌گذاری جملات عادی از، نقطه Punkt (.)

Fragezeichen (?) در جملات سؤالی از علامت استفهام

Ausrufezeichen (!) در جملات امری و ندائی از علامت امر

استفاده می‌شود .

بین دو جمله اصلی و فرعی و جملات متمم و موقعی که، که ربط و که موصول بکار رود

از ویرگول - کما (,) Komma استفاده میشود .

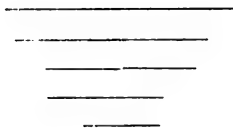
علامت دیگر بنام زمیکن (;) Semikolon نقطه و ویرگول برای ارتباط

دو جمله بکار میرود و آنرا موقعی بکار می‌برند که در مورد جمله اول بخواهیم توضیح

بیشتر دهیم .

برای نقل بیان دیگری در نوشتن از دو نقطه Doppelpunkt و دو کما (")

Gänsefüßchen (" . . . ") استفاده میکنیم .



بخش چهاردهم

Briefe schreiben

نامه نویسی

درموقع نوشتن نامه ابتدا درگوشه راست آن تاریخ **das Datum** نوشته

می شود .

Teheran, den 8. Juni 1962 تهران هشتم ژوئن ۱۹۶۲

Teheran den achten Juni neunzehnhundertzweiund -
sechzig. (. VI. 62)

نمونه خطاب ها و تعارفها در نامه ها :

۱) باگیرنده نامه خویش هستیم ، دوست هستیم و یا اورا خوب میشناسیم.

خطاب ها :

مخاطب مرد

مخاطب زن

Lieber	Fritz !	فريتس عزيز	Liebe	Grete !	گرتة عزيز
	Freund !	دوست عزيز		Freundin !	رفيقه عزيز
	Vater !	پدر عزيز		Mutter !	مادر عزيز
	Onkel Karl !			Tante !	خاله عزيز
		عمو كارل عزيز		Kusine !	
	Bruder !	برادر عزيز			دختر عموى عزيز

تعارف های آخر نامه

Mit herzlichem Gruss

باسلام صميمانه

Mit vielen herzlichen Grüßen

باسلام های صميمانه زياد

Ihr (Dein) Karl

كارل (تو) شما

(۲) گیرنده نامه مورد احترام ما است :

خطابها :

مخاطب مرد

Sehr geehrter Herr Direktor ! (جناب آقای رئیس محترم)

Sehr verehrter Herr Professor ! (جناب آقای پرفسور خیلی محترم)

مخاطب زن

Sehr geehrte genädige Frau ! (خانم خیلی محترم (حضرت علیه)

Sehr verehrte Frau Schmidt ! (خانم شمیت خیلی محترم (حضرت علیه)

Sehr verehrtes Fräulein Braun ! (دوشیزه برآون محترم)

تعارف های آخر نامه :

Mit vorzüglicher Hochachtung (باتقدیم احترامات زیاد)

Ihr sehr ergebener (مخلص شما)

Kurt - Meier (کورت مایر)

Hochachtungsvoll (باتقدیم احترام)

Ihr Kurt - Meier (کورت مایر شما)

(۳) گیرنده نامه را اصلا یا خوب نمیشناسیم .

خطابها :

مخاطب مرد

Sehr geehrter Herr Dr. Braun ! (جناب آقای دکتر برآون محترم)

Sehr geehrter Herr Postrat ! (جناب آقای مدیر محترم پست)

مخاطب زن

Sehr geehrte Frau Meier ! (حضرت علیه) خانم مایر محترم

Sehr geehrtes, genädiges Fräulein Kurt !

(حضرت علیه) دوشیزه خیلی محترم کورت !

در اینجا باید اسم و عنوان گیرنده نامه ذکر شود.

تعارف های آخر نامه

Mit den besten Empfehlungen . بابهترین تعارفها

Kurt Maier (نام و امضاء) کورت مایر

Hochachtungsvoll با تقدیم احترام

Eva Braun (نام و امضاء) اوا براون

۴) در مکاتبات تجاری

در مکاتبات تجاری مانند شماره سه نوشته میشود. و اگر گیرنده نامه شرکت تجاری نباشد مخاطب بصورت جمع در می آید :

Sehr geehrte Herren ! آقایان محترم

۵) برای ادارات رسمی بشخص خطاب نمیشود، و در پایان نامه بدون تعارف فقط امضاء میشود .

چند خطاب دیگر

Liebling ! محبوب

Sehr geehrter (lieber) Herr Doktor ! دکتر محترم (عزیز)

Mein lieber Sohn ! پسر عزیزم

Sehr geehrter Herr Hauptmann ! (جناب) آقای سرگرد محترم

چند تعارف دیگر

Ich verbleibe mit vorzüglicher Hochachtung, Ihr Karl Schmidt .
با تقدیم احترامات لازم ، کارل شمیت شما

In der Hoffnung, bald von Ihnen zu hören, zeichnen wir ,

hochachtungsvoll

F. Stadler u. Co.

باامیدیکه، بزودی از شما بشنویم (باخبرشویم) مخلص شما ، بانقدیم احترام،
ف شتادلر وشریک

آدرس نوشتن پاکت پستی

Herrn (Frau, Fräulein)

Walter SCHMIDT

جای نمبر

BERLIN W*16

Hansastrass 16/II **

Deutschland

در روی دیگر پاکت بایستی آدرس فرستنده نامه بدقت نوشته شود.

Abs. = Absender

فرستنده

Abs : N. Haririan, Teheran, Schahabad, Nr. 64

فرستنده ن — حریریان، تهران، شاه آباد شماره ۶۴

Eingeschrieben

سفارشی

Drucksache

مطبوعات

Durch Luftpost

پست هوایی

Persönlich

خصوصی

Fals unbestellbar bitt zurück an ...

در صورتیکه گیرنده در محل نیست به ... بفرستید ...

Bitte Nachsenden	Per Adresse ...	} وسیله ...
خواهشمند است بآدرس بعدی بفرستید	Bei ...	
Postlagernd		پست رستانت
Muster ohne Wert		نمونه بدون ارزش

چند نمونه از نامه‌ها

۱- دعوت نامه Einladung

Herr und Frau Schwarz bitten Herrn Weiss zu
zwanglosen Abendessen am Montag den 23. April
um 7 Uhr 30. U. A. W. G. = (Um Antwort wird
gebeten)

آقا و خانم شوارتز از آقای و ایس روز دوشنبه ۲۳ آوریل ساعت ۷ و سی دقیقه به شام غیر اجباری دعوت مینماید (خواهشمند است بنامه پاسخ دهید)

۲- قبول دعوت Annahme der Einladung

Herr Weiss dankt Herrn und Frau Schwarz für die
freundliche Einladung und wird ihr mit grösstem Ver-
gnügen Folge leisten .

آقای و ایس از آقا و خانم شوارتز برای دعوت صمیمانه تشکر میکند و با خوشحالی
زیاد آنرا خواهد پذیرفت .

۳- رد (دعوت) Absagen

Herr Weiss dankt Herrn und Frau Schwarz für die
freundliche Einladung und bedauert ausserordentlich,

dass eine frühere Verabredung es ihm unmöglich macht, ihr Folge zu leisten.

آقای وایس از آقا و خانم شوارتس برای دعوت صمیمانه تشکر میکند و بینهایت متأسف است که بواسطه يك دعوت قبلی برای او غیر ممکن است آنرا بپذیرد .

* * * * *

Sehr geehrte, genädige Frau !

Ich danke Ihnen vielmals für Ihre liebenswürdige Einladung, der ich zu meinem grössten Bedauern nicht Folge leisten kann, da ich für einige Tage geschäftlich verreisen muss.

Ihr sehr ergebener ,

(حضرت علیه) خانم محترم !

من از دعوت محبت آمیز شما خیلی متشکرم و با اظهار تأسف زیاد نمیتوانم آنرا بپذیرم، چون برای چند روزی برای کار تجاری مجبور بمسافرت هستم .

مخلص شما

— استفسار (پرسش) Anfrage (از يك هتل یا پانسیون)

Ich danke Ihre Adresse meinem Geschäftsfreund Herrn Grün, der letztes Jahr seine Sommerferien mit seiner Familie bei Ihnen verbracht hat .

Ich beabsichtige mit meiner Frau am 18. d. M.* für drei Wochen nachzu kommen und bitte Sie mir

mitzuteilen , ob Sie für diese Zeit ein Doppelzimmer frei haben, und was Sie für volle Pension berechnen.

Ihrer umgehenden Antwort entgegensehend,

Hochachtungsvoll,

از همکار تجارتی ام آقای **گرون** متشکرم که آدرس شمارا بمن داد ، اوسا پیش تعطیلات تابستانش را با فامیلش نزد شما گذرانده است .

من در نظر دارم با خانم هجدهم ماه جاری برای سه هفته به ... بیایم و خواهشمند است بمن اطلاع دهید، آیا برای این وقت یک اطاق دو نفره خالی دارید، و چه مبلغ برای پانسیون کامل حساب مینمائید .

در انتظار پاسخ شما

با تقدیم احترام

۵- پاسخ نامه شماره ۴

Sehr geehrter Herr Braun !

In Erwiderung auf Ihr werthes Schreiben vom 3. d. M. freue ich mich, Ihnen mitteilen zu können, dass ich Ihnen am 18. d. M. ein schönes, grosses Vorderzimmer zur Verfügung stellen kann .

Der Preis pro Person beträgt 100 DM. pro Woche mit voller Pension (Frühstück, Mittagessen, Abendessen)

Wir garantieren gepflegte Küche, sowie ein sonniges Zimmer mit jedem Komfort.

Mit der Bitte um Bestätigung, dass ich Sie am 18.

erwarten darf .

Hochachtungsvoll,

Ihre sehr ergebene

L. Mittler

آقای برآون خیلی محترم !

در پاسخ نامهٔ پر ارزش مورخ سوم ماه جاری شما ، با خوشحالی میتوانم با اطلاع شما برسانم که میتوانم از روزهیجدهم این ماه يك اطاق بزرگ آماده نمایم .
 قیمت پانسیون برای هرنفر در هفته يكصد مارك پانسیون كامل (صبحانه ، نهار و شام) میباشد .

ماغذای خوب و اطاق آفتاب رو و وسائل راحت آنرا متعهد میشویم .
 منتظر جواب قبول شما ، که اجازه داشته باشم روز هجدهم منتظر شما باشم .

با تقدیم احترام

مخلص شما

(امضاء)

۶- جواب قبول Bestätigung (جواب نامه شماره ۵)

Bitte mir ein grosses Doppelzimmer zu reservieren,
 möglichst mit Badezimmer. Wir kommen Dienstag
 abends um 8 Uhr .

Hochachtend

Karl Braun

خواهشمنداست يك اطاق بزرگ دونفره رزرو کنید (کنار بگذارید) ، حتی المقدور

باحمام، ماروزسه شنبه عصر ساعت ۷ می آئیم .

باتقدیم احترام

کارل برآون

۷- نامه خصوصی Privatbrief

Sehr geehrtes Fräulein Schneider !

Sie werden gewiss überrascht sein , dass ich Ihnen schreibe, denn wir kennen uns nicht .

Ein Geschäftsfreund meines Vaters, Herr Manutschehri aus Teheran, schreibt uns, eine deutsche Dame wünscht mit einer Perserin in Briefwechsel zu treten . Da ich schon lange den Wunsch habe, meine deutsche Schul - kenntnisse aufzufrischen, mache ich Ihnen folgenden Vorschlag .

Wir schreiben uns - Sie auf Englisch, ich auf Deutsch alle 14 Tage und senden einander die verbesserten Briefe mit dem nächsten Brief zurück . Ist Ihnen das recht ?

Zuerst will ich Ihnen schreiben, wer ich bin . Ich heiße Sudabeh Amini, bin 23 Jahre alt und als Bibliothekerin in einer Volksbibliothek beschäftigt . Ich bemühe mich, meine Sprachkenntnisse zu verbessern um später unsere fremdsprachliche Abteilung übernehmen zu können .

Ich war schon ein Jahr in England und spreche

Englisch ziemlich fliessend . Mein Deutsch ist aber noch sehr fehlerhaft, und es fehlt mir an Übung. Deshalb würde ich mich sehr freuen , wenn Ihnen mein Vorschlag gefällt .

Ich hoffe bald von Ihnen zu hören und sende Ihnen beste Grüsse .

Ihre
Sudabeh Amini

دوشیزه محترم شنایدر

مسلماً تعجب خواهید کرد، که بشما نامه مینویسم، چون همدیگر را نمیشناسیم .
یک همکار تجارتنی پدرم آقای منوچهری اهل تهران، بمن مینویسد، یک خانم آلمانی مایل است
بایک خانم ایرانی مکاتبه کند. چون من مدت‌هاست آرزو دارم، اطلاعات مدرسه‌ی زبان آلمانی ام
را تکمیل کنم پیشنهاد زیر را بشما می‌کنم .

ما باهم (باینترتیب) مکاتبه می‌کنم - شما به انگلیسی، من به آلمانی - هر چهارده
روز یک‌بار نامه تصحیح شده را با نامه عودت می‌دهیم . این مطلب مورد پسند شما هست؟
اول می‌خواهم بنویسم، من کی هستم، نام من سودابه امینی است و ۲۳ سال دارم و
بعنوان کتابدار در یک کتابخانه ملی کار می‌کنم. من کوشش می‌کنم اطلاعات خودم را در زبان
بتر کنم تا بعداً بتوانم در قسمت زبانهای خارجی کارمان را اداره کنم.

من یکسال در انگلستان بوده‌ام و زبان انگلیسی را نسبتاً روان صحبت می‌کنم، ولی
زبان آلمانی من هنوز پراشتباه است و تمرین ندارم. از این نظر خوشحال خواهم شد ،
اگر پیشنهاد من مورد پسند شما قرار گیرد .

امید است بزودی از شما باخبر شوم و بهترین سلام‌ها را برای شما می‌فرستم .

سودابه امینی شما

۸- نامه تجارتي Geschäftsbrief

Ich verdanke Ihre Adresse einem deutschen Geschäftsfreund und erlaube mir die Anfrage, ob Sie bereit sind ein Baumwoll-exportgeschäft zu vertreten, vorausgesetzt, dass Sie nicht schon eine ähnliche Vertretung haben.

Ich besitze einige grosse Pflanzungen in Nordiran, die es mir ermöglichen, ausserordentlich vorteilhaft zu liefern.

Ihre Antwort gern entgegensehend,
zeichne ich,

Hochachtungsvoll (امضاء)

بایستی از يك دوست تجاری آلمانی متشکر باشم که آدرس شما را بمن داده است و اجازه میخواهم سؤال کنم آیا شما برای قبول نمایندگی صادرات پنبه آماده هستید، البته در صورتیکه چنین نمایندگی نداشته باشید.

من صاحب مزارع پنبه کاری بزرگی در شمال ایران میباشم، که بمن امکان صادرات زیاد و خوب را میدهد.
با کمال میل منتظر جواب شما هستم.

باتقدیم احترام

۹- يك نامه تبريك برای تولد بچه

Unsere Lieben! Zur Geburt Eures Kindes beglückwünschen wir Euch in aufrichtiger Mitfreude. Möge das Mädel in Gesundheit emporwachsen zu eignem

Glück und zu Eurer steten Freude. Möge es ein Mensch werden , der mit gesunden Sinnen und auf festen Füßen im Leben steht .

Wir drücken Euch im Geiste die Hand und wünschen der jungen Mutter rasche Genesung .

Euer

میزان ما ۱ تولد فرزند شما را با خوشحالی کامل تبریک میگوئیم . امید است دخترک باسلامتی رشد نموده و او خوشبخت و شما خوشحال باشید . آرزو داریم او انسانی شود که با افکار سالم روی پاهای محکم خویش بایستد (متکی بخود باشد) .

مادست شما را روحاً میفشاریم و آرزوی سلامتی فوری مادر جوان را داریم .

شما . . .

۱۰- يك نامه تسليت آميز برای مردیكه زنش مرده لست .

Lieber Herr . . . !

Nun sind Sie allein gelassen worden, Ihre sorgende, treue Lebensgefährtin, die Freude und Leid viele Jahre mit Ihnen teilte, ist dahingegangen . In diese Verlassenheit und Trauer möchten wir Ihnen ein gutes , trostendes Wort der Anteilnahme und unseres Mit – empfindens sagen . Wenn es einem Trost für Sie gibt, dann finden Sie ihn darin, dass Ihre liebe Frau von einem qualvollen Leiden erlöst wurde, das keine Hoffnung auf Besserung liess . Sie fand nun Ruhe und Frieden.

Schmerzlich allein bleibt die Gewissheit, dass sie zu früh von Ihnen ging. Sie werden die liebe Verstorbene, ihre Hilfe und ihren Rat, künftig oft vermissen. Es wird Sie trösten, dass alle, die ihr nahesten, sie schützten und liebgewannen. Ein guter, frohgemuter Mensch schied mit ihr von uns; sie wird in unserer aller Erinnerung weiterleben.

آقای عزیز ... !

حال شما تنها شده اید. شریک زندگی هم غم وبا وفای شما، که سالها در خوشحالی ورنجهای شما شریک بود ازدست رفته است. در این تنهایی و عزامیل داریم کلام تسلی- بخش خود را در شرکت و همدردی ادا کنیم. اگر تسلی ای برای شما باشد همان رهائی خانم شما ازرنجهای بی پایان است که امیدی به بهبودی او نبود. حال او آرامش و صفای خود را باز یافته است.

تنها موضوع دردناک این است که او خیلی زود از شما جدا شد. شما اغلب بیاد محبوبه خویش، کمکهای او و کمکهای فکری او خواهید بود. باعث تسلی شما است که برای تمام نزدیکان همین شناسائی و ازدست رفتگی نیز هست. یک انسان خوب و عزیز خودش و ما را ترک کرد؛ او در خاطر ما بزندگی خویش ادامه خواهد داد.

۱۱- نامه سرباز جوانی بوالدینش

Brief eines jungen Soldaten an seine Eltern.

Meine liebe Elteren,

Zu meiner grossen Freude kann ich Euch benachrichtigen, dass es mir jetzt besser geht. Meine Wunde fängt an, sich zu schliessen; der Arzt ermahnt

mich, guten Mutes zu sein, und ich hoffe bald wiederhergestellt zu sein. Beunruhigt Euch also nicht mehr über mich. Ich freue mich, mein Blut für das Vaterland haben vergiesen zu können, und ich sehne mich nach dem Tage, wo ich wieder zu meinem Regimente stossen und von neuem am Kriege teilnehmen können werde. Ich werde mit Freude und Mut kämpfen bei dem Gedanken, dass es geschieht, um meine Eltern, meine Freunde und den Boden meines Vaterlandes zu verteidigen, und wenn sein muss, werde ich nicht zögern, für dasselbe zu sterben. Ich gestehe ein, dass ich sehr gern Euch wiedersehen würde, Euch und meine beiden kleinen Schwestern und das alte Haus, in dem ich so glückliche Jahre verbracht habe, und ich glaube, dass Gott mich nicht fern von Vaterlande sterben lassen wird.

Ich umarme Euch tausendmal und ich drücke Euch herzlich die Hand.

Euer Sohn Georg

والدین عزیزم

با خوشحالی زیاد میتوانم باطلاع شما برسانم، که حال من بهتر است زخم‌های من دارند معالجه میشوند، پزشک بمن گوشزد میکند، باجرات باشم و من به بهبودی مجدد خویش امیدوارم. درباره من دیگر نگران نباشید. من خوشحالم از اینکه بتوانم

خونم را برای وطنم بریزم و در آرزوی آنم که مجدداً بدسته‌خویش به‌پیوندم، و دوباره در جنگ شرکت کنم. من با خوشحالی و جرأت نبرد میکنم، با این فکر که از والدینم، دوستانم و زمین منم دفاع میکنم و اگر پیش‌آید امتناعی از مرگ در راه آنها ندارم من اقرار میکنم که با کمال میل مشتاق دیدار شما، شما و دو خواهر کوچکم و خانه قدیمی که در آن روزهای خوشی را گذرانده‌ام می‌باشم و تصور میکنم خدا مرا در آرز وطنم نخواهد گذاشت بمیرم .

شمارا هزار بار در آغوش میکشم، و دست شما را صیمانه می‌فشارم .

بسر شما گئورگ

۱۲- يك تبريك سال نو و گريسمس

**Frohe Weihnachten und ein gutes neues Jahr
wünscht .**

Ihr (Dein)

يك گريسمس خوش و يك سال نو خوبی آرزو ميكند .

... شما (تو)

۱۳- دو آگهی روزنامه برای اجاره دادن و اجاره کردن اطاق

MOBLIERTES ZIMMER ,

**in ruhigem Wohnviertel (15 Minuten von der Uni-
versität entfernt , Strassenbahnverbindung) an deut -
schen oder ausländischen Studenten zu vermieten .
Fliessendes Wasser , Heizung , Balkon , Badbenutzung ,
Preis : DM 60,- , Besichtigung Samstag ab 14 Uhr bei
Mayer , Glockenweg 5.**

اطاق مبله

در ناحیه بی سروصدا (۱۵ دقیقه تا دانشگاه، ارتباط وسیله تراموای) به دانشجویان آلمانی و یا خارجی اجاده داده میشود. آب جاری، حرارت مرکزی، بالکن، حق استفاده از حمام. قیمت ۶۰ مارک. بازدید شنبه از ساعت ۱۴، آدرس ...

STUDENT (IRAN)

Mediziner, 1. Semester, sucht zum Semesterbeginn einfaches möbliertes Zimmer mit fließendem Wasser, möglichst Nähe Universität. Mietpreis möglichst nicht über DM 65, -, Angebote bitte unter der Nummer 52756 an das Wohnungsamt der Universität, Turmstrasse.

دانشجو (ایران)

دانشجوی پزشکی، سمستر اول، برای شروع سمستریک اطاق ساده مبله با آب جاری جستجو میکند تا حدود امکان نزدیک دانشگاه، اجاره بها حتی المقدور بیش از ۶۵ مارک نباشد. خواهشمند است پیشنهادها را تحت شماره ۵۲۷۵۶ به اداره منزل یابی دانشگاه بفرستید،

آدرس

۱۴- تلگرافها :

در یک تلگراف باید کوشش شود که کلمات زیاد حذف گردد و تا ممکن است خلاصه نوشته شود :

« ankomme Hauptbahnhof 17 uhr » (صحیح)

ورود ایستگاه مرکزی ساعت ۱۷

(اشتباه)

« ich komme 17 Uhr am Hauptbahnhof an »

من ساعت ۱۷ به ایستگاه مرکزی وارد می‌شوم .

Friedrich Müller

(صحیح)

München

Leopoldstr, 28

Kommen unmöglich , Unfall erlitten . Brief folgt
Lehmann

نام و آدرس . . .

آمدن غیر مقدور ، تصادف اتومبیل ، نامه در تعقیب

امضاء

نام فامیل

(اشتباه)

Friedrich Müller, München Leopold Strasse 27 Habe
leider einen Unfall erlitten , komme deshalb nicht .
Schreibe so bald wie möglich .

Dein

Freund Erich Lehmann

نام و آدرس . . .

متأسفانه برای من يك تصادف اتومبیل رخ داده ، از این جهت نمی‌آیم ، هر چه زودتر
نامه می‌نویسید .

دوست تو

نام و نام فامیل

۱۵- شرح زندگی Lebenslauf

Ich heisse Hassan Amini und wurde am 19. Januar 1942 in Teheran geboren. Mein Vater Dr. Abbas Amini, war ein Arzt; er starb 1945

Von 1949 bis 1955 besuchte ich die Volksschule meiner Heimatstadt und anschliessend bis 1961 die Mittelschule am gleichen Ort. Seit einem Jahr lerne ich Deutsch und kann jetzt einige Masse diese Sprache sprechen. Ich bin besonders für die Naturwissenschaft talentiert. Deshalb möchte ich Medizin studieren.

Ich bin völlig gesund, noch unverheiratet und lebe in geordneten wirtschaftlichen Verhältnissen.

Teheran, den 22. Ap. 1962

Hassan Amini

نام من حسن امینی است و در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲ در تهران بدنیا آمده‌ام. پدر من دکتر هبیب امینی پزشک بود، او در سال ۱۹۵۵ فوت کرد.

از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۵ من در شهر خودم به دبستان و بالاخره تا ۱۹۶۱ در همان محل به دبیرستان رفتم یکسال است آلمانی یاد میگیرم و تا حدودی میتوانم به این زبان صحبت کنم.

استعداد من بخصوص در علوم طبیعی زیاد است و از این نظر مایلم تحصیل علم پزشکی بکنم.

من کاملاً سالم هستم و تاکنون ازدواج نکرده‌ام و در وضع اقتصادی خوبی زندگی می‌کنم.

تهران ۲۲ آوریل ۱۹۶۲

حسن امینی

افعال قوی و بیقاعده

(a) افعال منعکسه قوی بهمان شکل فعل ساده در ماضی و اسم مفعول تغییر صورت میدهند .
 (b) افعال بایبشاوند قوی نیز بهمان صورت بدون پیشاوند تغییر صورت می دهند (c) دوم شخص و سوم شخص مضارع در افعالی که تغییر می کنند، تغییرات داده شده است و آنها که بکلی بیقاعده است عیناً نوشته شده (d) افعالی که با ستاره (*) مشخص شده با **sein** و بقیه با **haben** صرف میشوند (e) امر در افعالی که مضارع آنها تغییر میکند از دوم شخص مضارع با حذف (st) ساخته میشود

اسم مفعول	ماضی (گذشته)	معنی	مصدر
gebacken	buck	ä	backen
befohlen	befahl	ie	befehlen
begonnen	begann	—	beginnen
gebissen	biss	—	beissen
geborgen	borg	i	bergen
betrogen	betrog	—	betrügen
gebogen	bog	—	biegen
geboten	bot	—	bieten
gebunden	band	—	binden
gebeten	bat	—	bitten
geblasen	blies	ä	blasen
geblieben	blieb	—	bleiben
gebraten	briet	ä	braten
gebrochen	brach	i	brechen

مصدر	معنی	ماضی (گذشته)	اسم مفعول
brennen	سوختن	— brannte	gebrannt
bringen	آوردن	— brachte	gebracht
denken	فکر کردن	— dachte	gedacht
dringen *	مجبور کردن	— drang	gedrungen
empfangen	پذیرائی کردن	ä empfing	empfangen
empfehlen	سفارنر کردن	ie empfahl	empfohlen
essen	خوردن	i ass	gegessen
fahren *	حرکت کردن-سوار رفتن	ä fuhr	gefahren
fallen *	افتادن	ü fiel	gefallen
finden	بافتن	— fand	gefunden
fliegen *	پرواز کردن	— flog	geflogen
fliehen *	فرار کردن	— floh	geflohen
fliessen *	جاری بودن	— floss	geflossen
fressen	بلعیدن-خوردن حیوانات	i frass	gefressen
frieren	سرد شدن-یخ زدن	— fror	gefroren
geben	دادن	i gab	gegeben
gehen *	رفتن	— ging	gegangen
gelingen *	موفق شدن	— gelang	gelungen
genesen *	شفا یافتن	— genas	genesen
geniessen	لذت بردن	— genoss	genossen
geschehen *	اتفاق افتادن	ie geschah	geschehen
gewinnen	پیروز شدن-بردن	— gewann	gewonnen
giessen	ریختن	— goss	gegossen
gleichen	شبهه بودن	— glich	geglichen
gleiten	سر خوردن	— glitt	geglitten

مصدر	معنی	ماضی (گذشته)	اسم مفعول
graben	گود کردن، حفر کردن	ä grub	gegraben
greifen	گرفتن - درک کردن	— griff	gegriffen
halten	نگه داشتن	ä hielt	gehalten
hängen	آویزان کردن	ä hing	gehangen
hauen	بریدن - کوفتن	— hieb	gehauen
heben	بلند کردن	— hob	gehoben
heissen	نامیدن	— hiess	geheissen
helfen	کمک کردن	i half	geholfen
kennen	شناختن	— kannte	gekannt
kriechen*	خزیدن	— kroch	gekrochen
kommen*	آمدن	— kam	gekommen
laden	بار کردن	ä lud , ladete	geladen
lassen	گذاشتن	ä liess	gelassen
laufen*	دویدن	ä lief	gelaufen
leiden	رنج بردن	— litt	gelitten
leihen	قرض کردن	— lieh	geliehen
lesen	قرائت کردن	ie las	gelesen
liegen	قرار داشتن	— lag	gelegen
lügen	دروغ گفتن	— log	gelogen
nehmen	برداشتن	— nahm	genommen
۲ { nimmst	مضارع	—	
۳ { nimmt			
nennen	نامیدن	— nannte	genannt
pfeifen	سوت زدن	— pfliff	gepfliffen
raten	پند دادن - کمک فکری کردن	ä riet	geraten
reiben	مالیدن	— rieb	gerieben
reissen*	پاره کردن	— riss	gerissen
reiten*	سوار کاری کردن	— ritt	geritten
rennen*	تاختن	— rannte	gerannt
riechen	بو کشیدن	— roch	gerachen
ringen	کشتی گرفتن	— rang	gerungen
rinnen*	جاری بودن	— rann	geronnen
rufen	صدا زدن	— rief	gerufen

اسم مفعول	ماضی (گذشته)	معنی	مصدر
geschieden	schien	درخشیدن، بنظر رسیدن	scheinen
geschoben	schob	کشاندن	schieben
geschossen	schoss	تیر اندازی کردن	schliessen
geschlafen	schlief	خوابیدن	schlafen
geschlagen	schlug	زدن	schlagen
geschlichen	schlich	خزیدن	schleichen *
geschlossen	schloss	بستن	schliessen
geschrieben	schrieb	نوشتن	schreiben
geschrien	schrie	فریاد زدن	schreien
geschritten	schrift	قدم زدن	schreiten *
geschwiegen	schwieg	سکوت کردن	schweigen
geschwommen	schwamm	شنا کردن	schwimmen *
geschwunden	schwand	ناپدید شدن	schwinden
geschwungen	schwang	نوسان خوردن	schwingen
geschworen	schwor	قسم خوردن	schwören
gesehen	sah	دیدن	sehen
gewesen	war	بودن	sein *
		مضارع	۲ { bist ۳ { ist
gesandt	sandte	فرستادن	senden
gesungen	sang	آواز خواندن	singen
gesunken	sank	فرورفتن-پائین آوردن	sinken *
gesonnen	sann	فکر کردن	sinnen
gesessen	sass	نشستن	sitzen
gesprochen	sprach	حرف زدن	sprechen
gesprungen	sprang	جهیدن	springen *
gestanden	stand	ایستادن	stehen
gestiegen	stieg	بالا رفتن	steigen *
gestorben	starb	مردن	sterben *
gestossen	stiess	تنه زدن-ضربه زدن	stossen
gestrichen	strich	رنگ کردن-مالیدن	streichen
gestritten	stritt	نزاع کردن	streiten

مصدر	معنی	ماضی (گذشته)	اسم مفعول
tragen	حمل کردن، باخود داشتن	trug	getragen
treffen	ملاقات کردن	traf	getroffen
treiben	راندن	trieb	getrieben
treten	قدم زدن	trat	getreten
trinken	نوشیدن	trank	getrunken
verderben	خراب کردن	verdarb	verdorben
vergessen	فراموش کردن	vergass	vergessen
verlieren	گم کردن	verlor	verloren
verzeihen	عفو کردن، بخشیدن	verzieh	verziehen
wachsen *	روئیدن	wuchs	gewachsen
waschen	شستن	wusch	gewaschen
weisen	نشان دادن، اشاره کردن	wies	gewiesen
wenden	گرداندن	wandte	gewandt
werden *	شدن	wurde (ward)	geworden
۲ { wirst	مضارع		
۳ { wird			
werfen	پرتاب کردن	warf	geworfen
wiegen	وزن کردن	wog	gewogen
wissen	دانستن	wusste	gewusst
۲ { weisst	مضارع		
۳ { weiss			
ziehen	کشیدن	zog	gezogen
zwingen	مجبور کردن	zwang	gezwungen

اسامی کتابهاییکه در تنظیم این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است

- 1) Grammatik der deutschen Sprache,
Schulz—Griesbach, Max Huber Verlag, München 1950
- 2) Die deutsche Sprache, Fachbuchverlag Leipzig 1957
- 3) Deutsche Grammatik, Wilhelm Jude, Georg Westermann Verlag, Braunschweig 1957
- 4) Der sichere Weg zum guten Deutsch, Ludwig Reiner,
C. H. Beck, sche Verlagsbuchhandlung, München 1951
- 5) Abriss der deutschen Grammatik mit Übungsbuch ,
O. Völke, Fehr' sche Buchhandlung in St. Gallen 1948
- 6) Deutsche Aufsätze , Band 1, 2, 3, Michael Gebhardt,
Max Huber Verlag, München 1957
- 7) German, how to Speak and Write it By J. Rosenberg
The New Educational Library , London
- 8) German Grammer, R. G. Wilson, The English Universities Press, LTD, London
- 9) More German, S. W. Wells, The English Universities Press, LTD, London

۱۰- دستور زبان فارسی تألیف آقایان استادان عبدالعظیم قریب، ملک الشعراء بهار،

بدیع الزمان فروزانفر، جلال همائی، رشید یاسمی جلد ۱ و ۲

۱۱- دستور نامه تألیف دکتر محمد جواد مشکور

مکالمات روزمره آلمانی به فارسی

تألیف: دکتر نصرالله حریریان

سه ستونی با تلفظ کامل

فهرست مطالب این کتاب : زبان آلمانی را چگونه بخوانیم فراگرفتن
ویزادرگمرک - مسافرت با ترن - مسافرت با اتومبیل - مسافرت هوایی - در
هتل - شهر - رستوران و غذاها - خرید - در اداره پست - تلفن کردن -
مکاتبه - بانک و پول - اعداد و واحدها و مقیاسها - بدن انسان - بهداشت -
نزد پزشک - نزد دندانپزشک - در سلمانی در تئاتر - در کنسرت - در سینما -
رادیو و عکاسی .

ورزشها : ورزشهای سبک و سنگین - فوتبال - تنیس - شنا ورزشهای
در آب - بکس - ورزشهای زمستانی - کوهنوردی - وقت و ساعت - آب و هوا
دید و بازدید و تعارفها - کسب اطلاع خانه و خانواده - ارتش و اصطلاحات مربوط
بآن گرامر مورد احتیاج جمله سازی - افعال قوی (بی قاعده) راهنمای لازم
برای تحصیل در دانشگاههای آلمان غربی تاریخچه مختصری راجع به کشور
آلمان و مردم آن .

بها با جلد شمیز

خود آموز جدید

آلمانی به فارسی

با کلید و اعراب کامل

تألیف : دکتر نصرالله حریریان

لیسانس زبان از دانشگاه آلمان شامل ۲۵ درس با تمرینات لازم و
(افعال قوی و بی قاعده) و گرامر مورد احتیاج
در ۴۴۰ صفحه
بها با جلد شمیز

گرامر کامل زبان آلمانی

ابتدائی و عالی

(تالیف : دکتر نصر الله حریریان)

در فصول مختلف این کتاب تعریف جامعی از انواع کلمات و مقایسه آنها با دستور زبان فارسی شده است . بطوری که نوآموزانی که بدستور زبان فارسی آشنا نیستند میتوانند از این کتاب استفاده کامل بنمایند . کتاب حاضر عالیترین و تکمیلترین گرامر آلمانی است که تا بحال تهیه شده است .
در قسمت آخر کتاب انواع جملات و نمونه های عادی و رسمی و مکاتبات تجاری نیز ذکر شده است .
بها یا جلد شمیز

فرهنگهای

(فارسی به آلمانی)

و

آلمانی به فارسی

تالیف : محمد عباسی

هر جلد



بهاء ۶۵۰ ریال

۱۳۶۶